



میراث شهاب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶
شماره استاندارد بین المللی: ۴۷۸۳-۱۰۲۹
ISSN: 4783-1029

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی

سر دبیر: محمود طیار مراغی

طراحی و صفحه آرایی: محمد صالح یگانه

کارشناس اجرایی: علی حاجی باقریان

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در زمینه مباحث کتاب شناسی و نسخه پژوهی متون اسلامی می باشد، و در زمینه موضوعات زیر مقاله می پذیرد:

- معرفی نسخه های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب پژوهی
- معرفی تازه های نشر کتابخانه
- شرح حال نگاری دانشوران مسلمان
- تصحیح متون دست نویس
- انساب شناسی
- مقالات ویژه قم پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی
- مقالات ویژه نسخه شناسی
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده

هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.

مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.

میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.

میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه های کشور: ۷۲۴۸۳

میراث شهاب در پایگاه تخصصی مجلات نورمگز www.noormags.com قابل دسترسی می باشد.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳

تلفن: ۰۸-۳۷۷۴۱۹۷۰، ۳۷۷۳۸۲۶۴-۰۲۵ - نامبر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳

www.shahab-news.com

www.marashilibrary.com

میراث شهاب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

فهرست مقالات

- مقالات**
- ۳ ملاحظاتی در باب تصحیح کتاب الفهرست ابن ندیم
محمد کاظم رحمتی
- ۲۳ نگاهی نو به رساله «علة خلق الکافر» شیخ حر عاملی
عبدالهادی سجاد محمودی
- کتابشناسی**
- ۴۵ تبیین آثار علمی شیخ العراقین و بررسی صحت انتساب آنها به مؤلف
علی قنبریان
- ۷۱ گزیده کتابشناسی نهضت تنباکو
محسن صادقی
- معرفی کتاب**
- ۹۵ نگاهی کوتاه به کتاب «موسوعة العلامة المرعشی»
ناصرالدین انصاری قمی
- نصیح متون**
- ۱۰۵ تعریف العلوم الأدبیه
مهدی بای
- ۱۲۱ رساله در بیان حدیث «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً...»
احمد رنجبری حیدرباغی
- نسخه شناسی**
- ۱۳۵ دستنویسی کهن از دیوان همام الدین تبریزی
علی حیدری یساولی
- قم پژوهی**
- ۱۸۵ تاریخچه باغ زنبیل آباد (سالاریه) قم
سید محسن محسنی
- ۲۲۷ ترجمه عربی و انگلیسی چکیده های مقالات



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

ملاحظات در باب تصحیح کتاب الفهرست ابن ندیم*

محمد کاظم رحمتی^۱

چکیده

این مقاله به مرور چاپ دوم کتاب الفهرست نوشته ابن ندیم تصحیح فؤاد ایمن سید می پردازد که به سال ۱۴۳۵/۲۰۱۴ توسط دارالفرقان لندن چاپ شده است. نگارنده مطالب مرتبط با چند نکته، از جمله: موسی بن عیسی کسروی، محمد بن عمران مرزبانی و کتاب المستتیر او، ادیان هند، آورده است. همچنین چند مورد افتادگی، تصحیف و تصحیح احتمالی، و نکات نیازمند توضیح در متن کتاب را تذکر می دهد.

کلید واژه

الفهرست (کتاب)؛ ابن ندیم؛ کسروی، موسی بن عیسی؛ مرزبانی، محمد بن عمران؛ المستتیر (کتاب)؛ تصحیح متون - نقد و بررسی.

مقدمه

کتاب الفهرست تألیف ابن ندیم، به شکل انتقادی توسط ایمن فؤاد سید منتشر شده است. پس از انتشار آن مقالات چندی در نقد و بررسی تصحیح او منتشر شده است و اکنون چاپ

* این نوشتار را به دوست و استاد ارجمند یوسف الهادی تقدیم می کنم.
۱ استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

دوم همان تصحیح توسط دار الفرقان (لندن، ۲۰۱۴/۱۴۳۵) منتشر شده است. در تصحیح اخیر برخی اشکالات برطرف شده اما همچنان مشکلاتی در متن باقی مانده است. نوشتار حاضر بر اساس برخی مطالعات انجام شده که مورد استفاده ایمن فؤاد سید در تصحیح خود قرار نگرفته و برخی ملاحظات نویسنده در باب تصحیح کتاب الفهرست تدوین شده است.

ابن ندیم و خدای نامه^۱

ابن ندیم بحثی درباره مترجمان متون پهلوی به عربی با عنوان «أسماء النقلة من الفارسي إلى العربي» (ج ۲، بخش اول، ص ۱۵۰-۱۵۱) آورده و از جمله مترجمان به فردی به نام اسحاق بن یزید اشاره کرده است. ایمن فؤاد سید عبارت کتاب الفهرست را چنین تصحیح کرده است: «إسحاق بن یزید؛ نَقَلَ من الفارسي إلى العربي، فَمِمَّا نَقَلَ: کتاب سیرة الفرس المعروف ببختيار نامه.

وَمِنْ نَقَلَةِ الفرس: محمد بن الجهم البرمكي؛ هشام بن القاسم؛ موسى بن عيسى الكسروي؛ زادويه بن شاهويه الأصبهاني؛ محمد بن بهرام بن مهبیار الأصبهاني؛ بهرام بن مردان شاه موبذ مدينة سابور من بلد فارس؛ عمر بن فرخان ونحن نستقصي ذكره في المصنفين» (ج ۲، بخش اول، ص ۱۵۱).

اشکالات چندی در این عبارت ها وجود دارد. نخست سیرة الفرس مورد اشاره ابن ندیم هر چند در دست نویس اساس بشکل بختيار نامه آمده، اما صورت مشهور و متداول سیرة الفرس های ترجمه شده به عربی خدای نامه است و عنوان یا خطای کاتب اساس یا خود ابن ندیم بوده و ظاهراً تعبیر خدای نامه مرجح تر باشد و نیاز است که آن را قیاسی تصحیح کرد و در پاورقی به آن اشاره کرد. همچنین ادامه عبارت توضیحی دیگر است که ابن ندیم درباره دیگر مترجمان خدای نامه آورده و عبارت باید چنین باشد:

«... کتاب سیرة الفرس المعروف بخدای نامه ومِمَّن نقله الفرس محمد بن الجهم البرمكي...»

۱ مطالب ابن بخش مبتنی بر مقاله استاد گرانقدر جاکو هامن آنتیلا استاد دانشگاه هلسینکی است که از سر لطف مقاله خود درباره موسی بن عیسی کسروی را برای بنده فرستادند. مشخصات مقاله ایشان چنین است: Jaakko Hämeen-Anttila, "Al-Kisrawī and the Arabic translations of the Khwadāynāmag," *Studia Orientalia*, vol. 2013, 114 (Travelling through Time: Essays in honour of Kaj Öhrnberg, eds., Sylvia Akar, Jaakko Hämeen-Anttila & Inka Nokso-Koivisto), pp.92-65.



در حقیقت ابن ندیم در تکمیل اطلاع خود درباره کتاب خدای نامه یا سیرة الفرس به دیگر مترجمان متن های مشهور به خدای نامه که می دانیم تحریر های مختلفی داشته اشاره کرده و مطلب نقل شده خود را بر اساس گفته های حمزه اصفهانی در آغاز کتاب تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء آورده است.^۱ اصفهانی در اشاره به خدای نامه های متداول در روزگارش خودش نوشته است:

«فی ذکر طبقات ملوک الفرس... و تواریخهم کلهما مدخولة... لأنها نقلت بعد مائة وخمسين سنة من لسان إلى لسان ومن خط متشابه رقوم الأعداد... فلم یکن لی فی حکایة ما یقتضی هذا الباب ملجأ الا إلى جمع النسخ المختلفة النقل، فانفق لی ثمانی نسخ وهي: کتاب سیر ملوک الفرس من نقل ابن المقفع؛ و کتاب سیر ملوک الفرس من نقل محمد بن جهم البرمکی؛ و کتاب تاریخ ملوک الفرس المستخرج من خزانة المأمون؛ و کتاب سیر ملوک الفرس من نقل زادویة ابن شاهویة الأصبهانی؛ و کتاب سیر ملوک الفرس من نقل او جمع محمد بن بهرام بن مطیار الأصفهانی؛ و کتاب تاریخ ملوک بني ساسان من نقل او جمع هشام ابن قاسم الأصفهانی؛ و کتاب تاریخ ملوک بني ساسان من اصلاح بهرام ابن مردانشاه موبد کورة شاپور من بلاد فارس^۲.... فلما اجتمعت لی هذه النسخ ضربت بعضها ببعض حتی استوفیت منها حق هذا الباب».^۳

۱ متن کهن دیگری به نام بختیار نامه در دست است که با توضیح اخیر ارتباطی با عبارت تصحیف شده در کتاب ابن ندیم ندارد با این حال عموماً در بحث از کتاب بختیار نامه - اثری درباره شخصی به نام جهان پهلوان از بزرگان عصر خسرو پرویز - به عبارت ابن ندیم ارجاع داده شده است. بنگرید به: محمد محمدی ملایری، «مترجمان آثار ایرانی»، ص ۱۵۳-۱۵۸؛ جلال خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خدای نامه»، ص ۸۲-۸۳.

۲ حمزه اصفهانی (تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء، ص ۲۶-۳۰) مطالبی را از تحریر بهرام بن مردانشاه نقل کرده است. اصفهانی درباره مطالب مفصل دیگر نقل کرده درباره تاریخ ایران پیش از اسلام اشاره روشنی به اینکه مطالب نقل شده دقیقاً از چه منابعی اخذ شده نکرده و ظاهراً روایتی یک پارچه از هشت خدای نامه در اختیار خود آورده است آنچه که این گمان را تقویت می کند، مطلبی است که حمزه پس از نقل مطالب خود درباره تاریخ ایران (ص ۳۱-۵۵) پیش از اسلام درباره نخستین انسان آورده و متذکر شده که روایت مذکور در خدای نامه تحریر ابن مقفع و ابن جهم نبوده اما در دیگر خدای نامه ها موجود بوده است و به همین دلیل وی آن را جداگانه نقل کرده است. بنگرید به: همو، تاریخ سنی ملوک الأرض، ص ۵۶-۵۷. از نوع گزارش حمزه اصفهانی می توان دریافت که متون خدای نامه مصور بوده است. او در شرح حال هر پادشاه توصیفی از سیمای پادشاه و نوع پوشش و رنگ او آورده که نشان می دهد، متن های خدای نامه ها مصور بوده است.

۳ حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء، ص ۱۴. حمزه اصفهانی از در اختیار داشتن هشت سیر الملوک سخن گفته اما در متن موجود کتاب او، تنها هفت تحریر کتاب توسط هفت تن آمده است که دلالت بر افتادگی نسخه اساس تصحیح کتاب او دارد. متن حمزه اصفهانی در اختیار مورخان پس از وی - از جمله خود ابن ندیم که این بخش را به مدد مطالب کتاب او تکمیل کرده - بوده و آنها نام فرد دیگر را ذکر کرده اند و آن موسی بن عیسی کسروی است از جمله ابوریحان بیرونی که مطالب کسروی را با تصریح به اخذ از حمزه اصفهانی در کتاب الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، تحقیق پرویز اذکائی (تهران، ۱۳۸۰ش)، ص ۱۳۵-۱۳۹، ۱۴۴-۱۴۶ نقل کرده است. ابن شادی در کتاب مجمل التواریخ و القصص، ویرایش سیف الدین نجم آبادی و زیگفرید وبر (دومونده،

در باره مطالب برجامانده از موسی بن عیسی کسروی نیز توضیحی نیامده است. وی یکی از تدوین‌گران مهم خدای نامه بوده و تحریر تدوین شده او از خدای نامه مورد استفاده حمزه اصفهانی بوده و مطالبی از آن نقل کرده، کما اینکه مطالب دیگری نیز از کسروی در آثار دیگر موجود است.^۱ گفته شد که حمزه اصفهانی هشت تحریر مهم از خدای نامه در روزگار خود را نام برده که تحریر موسی بن عیسی کسروی یکی از آنها بوده است. حمزه اصفهانی در شرح احوال پادشاهان ایران، گزارش کسروی را از میان تحریر های دیگر برگزیده و آورده است. اصفهانی در اشاره به کسروی و کتاب خدای نامه تدوین او نوشته است:

«في إعادة ذكر بعض ما مضى في الفصل الأول من التاريخ مع شرح له، أتى به موسى بن عيسى الكسروي في كتابه.

قال (الكسروي): إني نظرت في الكتاب المسمى خدای نامه، وهو الكتاب الذي لما نقل من الفارسية إلى العربية سمي كتاب تاريخ ملوك الفرس، فكررت النظر في نسخ هذا الكتاب وبجستها بحث استقصاء فوجدتها مختلفة، حتى لم اظفر منها بنسختين متفقين، وذلك كان لإشتباه الأمر على الناقلين لهذا الكتاب من لسان الى لسان. فاجتمعت مع الحسن بن علي الهمداني الرقام بالمراعة عند رئيسها العلاء بن احمد وكان اعلم من لقيته بهذا الشأن وقابلنا سني مملكة...»^۲

۱۳۷۸/۲۰۰۰)، ص ۲ عبارات اصفهانی را با تصریح به نام او نقل کرده و می نویسد: «... و مجموعه حمزه بن الحسن اصفهانی که از نقل محمد بن جهم البرمکی و نقل زادویه بن شاهویه اصفهانی و نقل محمد بن بهرام بن مطیان و نقل هشام بن القاسم و نقل موسی بن عیسی کسروی و کتاب تاریخ پادشاهان اصلاح بهرام بن مردانشاه موبد شاپور از شهر پارس بیرون آورده است...». همین گونه مقدمه نویس شاهنامه قدیم - مشهور به شاهنامه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (متوفی ۳۵۱) - که در محرم ۳۴۶ تحریر شده است مطالب حمزه اصفهانی را نقل کرده است و در آن نام موسی عیسی خسروی آمده است. بنگرید به: محمد قزوینی، «مقدمه قدیم شاهنامه»، بیست مقاله از مقالات تاریخی و انتقادی و ادبی بقلم حضرت علامه استاد آقای آقا میرزا محمد خان قزوینی مد ظله، به اهتمام عباس اقبال (تهران، ۱۳۱۳ش)، ص ۳۸-۴۰.

۱ درباره احتمال تألیف کتاب المحاسن و الاضداد به عنوان تألیفی از موسی بن عیسی کسروی پیشتر در حد اشاره ای از آن سخن گفته ام. بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و چند نکته درباره آن»، عطارد دانش: جشن نامه استاد عزیز الله عطاردی، به کوشش و ویرایش عبدالحسین طالعی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش)، ص ۱۱۰، پانویس ۱. آثار برخی ادیبان قرن سوم و اوایل قرن چهارم در بعد به دلیل شهرت جاحظ عموماً به وی نسبت داده شده اند. بنگرید به: حسن سندویی، ادب الجاحظ، ص ۱۴۵-۱۵۸؛

Mohsen Zakeri, "Yet Another Pseudo-al-Jāhiz? Kitāb al-Hijāb and its Probable Author Ibn al-Marzbān (d. 921/309)," *Journal of Abbasid Studies* 2016 (3), pp.28-1, esp.23-20.

۲ تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء، ص ۲۰. حمزه تمام مطالب کسروی را در ادامه (ص ۲۰-۲۵) آورده است.

اشاره کسروی به علاء بن احمد ازدی حاکم و امیر آذربایجان که با وی در شهر مراغه دیدار کرده، برای تعیین حدود زمان حیات کسروی مفید است. علاء بن احمد ازدی در سال ۲۶۰ درگذشته است و دیدار میان او و کسروی باید پیش از این تاریخ بوده باشد.^۱ موسی بن عیسی کسروی عالم و ادیب ناموری بوده که آثار دیگری نیز از وی در دست است، یعنی کتاب الحنین الی الاوطان و دیگری کتاب بسیار مهم المحاسن و الأضداد که هر دو با انتساب نادرست به جاحظ منتشر شده اند.

کتاب الحنین الی الاوطان که نسخه خطی آن در ضمن مجموعه ای از رسائل که عموماً از جاحظ در کتابخانه داماد ابراهیم پاشا به شماره ۹۴۹ موجود است، بارها با انتساب به جاحظ منتشر شده است، از جمله در ضمن رسائل الجاحظ با تحقیق عبدالسلام محمد هارون (ج ۲، ص ۳۷۹-۴۱۲) و تأکید عبدالسلام هارون بر انتساب رساله اخیر. با این حال برخی محققان از جمله حسن سندوبی در کتاب ادب الجاحظ درباره انتساب اثر اخیر به جاحظ تردید بیان کرده بود، اما همانگونه که عبدالسلام هارون اصرار داشت، کتاب همچنان محتمل بود که اثری از جاحظ باشد و شاهی در رد انتساب آن به وی در دست نبود. در دسترس قرار گرفتن نسخه ای کهن از کتاب الحنین الی الاوطان تألیف ابومنصور محمد بن سهل بن مرزبان کرخی بغدادی (متوفی ۳۰۹) خاتمه بخش اختلاف بر سر هویت رساله منسوب به جاحظ شد. ابن مرزبان در مقدمه کوتاه خود به صراحت از موسی بن عیسی کسروی به عنوان مؤلف رساله الحنین الی الاوطان یاد کرده و گفته که فرد اخیر نسخه ای از کتابش را به وی داد و از او خواسته بود تا وی نیز کتابی در همین موضوع بنگارد («...قال لي موسى بن عيسى الكسروي مؤلف كتاب الحنين الى الأوطان الذي حَضَنِي علي تأليف هذا الكتاب، مفاوضتي بعض من جلا عن وطنه...»).

۱ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۹، ص ۵۱۰-۵۱۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، تحقیق کارلوس یوهانس تورنبرگ (بیروت: دار صادر، ۱۹۸۲/۱۴۰۲)، ج ۷، ص ۲۷۲، ۲۸۸. شاید علاء بن علاء بن احمد به تاریخ ایران به دلیل خاستگاه اشرافی او و ارتباط وی با دهقانان و بزرگ زادگان خاندان های ساسانی باشد.



اما مطلب مهمتر و شاهد صریحتر آن است که برخی مطالب نقل شده توسط ابن مرزبان از کتاب الحنین الی الاوطان که او به صراحت از تألیف کسروی دانسته، مطالبی است که در رساله منسوب به جاحظ نیز آمده است.^۱

اثر مهم دیگر موجود کسروی، کتاب المحاسن و الأضداد است که آن نیز با انتساب نادرست به جاحظ بارها منتشر شده است. درباره نام کتاب شاید عنوان اصلی المحاسن و المساوی بوده باشد که با این عنوان اخیر، بغدادی در کتاب خزانه الادب خود به کرات مطالبی را نقل کرده است. سندوبی باز در خصوص انتساب اثر اخیر به جاحظ به درستی تردید کرده و دلایلی بر عدم انتساب آن به جاحظ ارایه کرده است. کتاب از حیث محتوی همان سنت متداول نگارش کتابهای اخلاقی عصر ساسانی، یعنی ذکر امور اخلاقی در برابر رذایل مقابل آنها را نشان می دهد و گاه حتی مطالبی از اخبار عصر ساسانی در ضمن آن آمده است. آنچه که می تواند به شناخته هویت مؤلف کتاب کمک کند، چند مطلب است. نخست بخش اعظمی از مطالب کتاب منسوب به جاحظ در ضمن کتاب المحاسن و المساوی ابراهیم بن محمد بیهقی آمده است تا آنجا که مصحح کتاب بیهقی - محمد ابوالفضل ابراهیم - از احتمال آنکه مؤلف هر دو کتاب یکی باشند یا اصل مشترکی در تألیف دو کتاب بوده، سخن گفته است. درباره زندگی و حیات بیهقی اطلاعی در زمان انتشار کتاب المحاسن و المساوی وی در دست نبوده و تنها بر اساس اشاره تاریخی آمده در کتاب، ابوالفضل ابراهیم زندگی او را مقارن با خلافت المقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰) دانسته است. به لطف و راهنمایی دوست دانشمند آقای علی بهرامیان دریافتم که شرح حال مبسوط بیهقی در کتاب تاریخ بیهق ابن فندق آمده است. ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بیهقی مغیثی از معاصران ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳) است که اشعاری در هجاء و ذم بیهقی با این مطلع آورده است:

«أیها البیهقی أحسنت فی شعر ک إحسان ذی طباع وحذق»^۲

۱ جلیل عطیه متن رساله الحنین الی الاوطان ابن مرزبان کرخی را بر اساس دو نسخه شناخته شده از آن با این مشخصات منتشر کرده و در مقدمه تصحیح خود به تفصیل درباره عدم انتساب رساله الحنین الی الاوطان منتشر شده به اسم جاحظ سخن گفته است. بنگرید به: «کتاب الحنین الی الاوطان لابی منصور محمد بن سهل بن المرزبان الکرخی البغدادی، تحقیق جلیل العطیه، المورد، العدد الأول، مجلد ۱۶ (۱۹۸۷)، ص ۱۲۹-۱۷۴.
 ۲ بنگرید به: ابوالحسن علی بن عباس بن جریج مشهور به ابن الرومی، دیوان ابن الرومی، تحقیق حسین نصار (قاهره،



روستای مغیثه نزدیک چشم بوده است. بیهقی جد عالم و فقیه نامور شافعی سدید الدین ابواسحاق ابراهیم بن علی بن حمک بن ابراهیم بن حسین بن حمک بن احمد بن ابی اسحاق ابراهیم بن محمد بیهقی مغیثی بود که در روزگار ابن فندق، مفتی خراسان بوده است.^۱ به گفته ابن فندق، ابراهیم بیهقی شاگرد ابوسعید احمد بن خالد ضریر در خراسان بوده و یک چندی نیز در بغداد نزد ابوالعباس مبرد و ثعلب و ریاشی تلمذ کرده است. بیهقی یک چندی نیز ندیم امیر طاهری ابواحمد عبیدالله بن عبدالله بن طاهر بوده است. ابن فندق که شرح حال بیهقی را ظاهراً از کتاب مفاخر خراسان ابوالقاسم کعبی بلخی و اشعارش را از کتاب یتیمه الدهر ابومنصور ثعالبی نقل کرده، به آمدن شرح حال بیهقی در دو کتاب اخیر اشاره کرده است. متأسفانه ابن فندق اشاره ای به تاریخ درگذشت بیهقی نکرده است. ابن فندق دیگر نکته ای که درباره بیهقی آورده، اشاره به شاگردی ابوعلی حسین بن احمد بن محمد سلامی بیهقی نزد ابراهیم بن محمد بیهقی است.

مطالب ابن فندق و آنچه که از محتوی کتاب المحاسن و المساوی بیهقی می دانیم به صراحت دلالت بر این دارد که وی پس از نویسنده کتاب المحاسن و الاضداد می زیسته است. مقایسه دو کتاب به صراحت دلالت بر این دارد که بیهقی کتاب المحاسن و الاضداد را پیش رو داشته و در حقیقت کتاب وی تکمیل کننده کتاب المحاسن و الاضداد است. در کتاب المحاسن و الاضداد در سه جا عبارت «قال الکسروی» در ابتدای متن آمده است^۲؛

۱۴۲۴/۲۰۰۳، ج ۴، ص ۱۶۶۹. بندهای دیگر هجاء ابن رومی در مجلدات دیگر دیوان او (ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲، ج ۲، ص ۵۸۱-۵۸۲، ج ۳، ص ۱۲۵۱-۱۲۵۷، ج ۴، ص ۱۴۳۵-۱۴۳۸، ۱۵۵۴-۱۵۵۵، ۱۶۶۹، ج ۵، ص ۱۸۷۱-۱۸۷۲ و ج ۶، ص ۲۵۳۷-۲۵۳۹، ۲۵۴۳-۲۵۴۴) آمده است. به این نکته دانشمند محترم استاد یوسف الهادی در مقدمه خود بر ترجمه عربی تاریخ بیهقی اشاره کرده اند. بنگرید به: تاریخ بیهقی، ترجمه عن الفارسیة و حقیقه یوسف الهادی (دمشق، ۱۴۲۵/۲۰۰۴)، ص ۲۹۱، پانویس ۲.

۱ تاریخ درگذشت ابوالفضل ابراهیم بن علی بن احمد بن محمد بن حمک مغیثی نیشابوری قاضی معمر که قاضی القضاة بوده در منابع در دسترس نیافتم. تاریخ تولد او ۵۰۸ بوده و تار ج ۵۹۸ در قید حیات بوده است. بنگرید به: ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۲، ص ۱۲۳۵.

۲ المحاسن و الاضداد، حقیقه و قدم له فوزی عطوی (بیروت: دار صعب، ۱۹۶۹)، ص ۳۳، ۱۴۳، ۲۱۱. درباره نادرستی انتساب کتاب المحاسن و الاضداد به جاحظ حسن سندوی بحث خوبی ارائه کرده است. او به نقل اشعار و مطالبی از ابن معتز که در شعبان ۲۴۹ دیده به جهان گشوده بود و در ۲ ربیع الثانی ۲۹۶ درگذشته، در کتاب المحاسن (ص ۳۶) اشاره کرده که با توجه به تعدد نقل قول از ابن معتز در کتاب المحاسن احتمال اضافه

می دانیم که شیوه نویسندگان قدیم اشاره به نام خود در آغاز نقل عبارتها بوده است. نامی که باید در خطبه کوتاه کتاب نیز آمده باشد که ظاهراً کاتبی به تعمد آن را حذف کرده و نام جاحظ را جایگزین ساخته باشد. بیهقی در چند مورد، مطلبی را با انتساب به کسروی نقل کرده که همان مطلب آمده در کتاب المحاسن و الاضداد است که نشان از این دارد که مؤلف کتاب المحاسن و الاضداد کسروی بوده است.

به گمان بیهقی کتاب کسروی از جهاتی ناقص بوده و او با افزودن مطالبی درباره پیامبر و برخی شخصیت های مهم به تکمیل آن پرداخته است. ابن اسفندیار مطلبی را با عنوان «حکایات موسی بن عیسی الکسروی که در کتاب نیروز و مهرجان آورده است» نقل کرده که ظاهراً باید اشاره به گزارش کسروی درباره عید نوروز در عصر ساسانی باشد که به تفصیل در کتاب المحاسن و الاضداد آمده است.^۱ نکته جالب توجه نقل مطلبی از جاحظ در کتاب توسط کسروی است که در هر حال نشان می دهد انتساب کتاب به جاحظ منتفی است. ظاهراً تحریر موجود کتاب المحاسن و الاضداد به نسبت نسخه ای از کتاب که در اختیار بیهقی بوده، ناقص باشد چرا مواردی در کتاب بیهقی با نقل از کسروی موجود است که در نسخه متداول کتاب المحاسن و الاضداد نشانی از آنها نیست. در هر حال مشکل انتساب

شدن مطالب نقل شده از ابن معتز به کتاب توسط کاتبان منتفی است (بنگرید به: المحاسن، ص ۳۶، ۳۹، ۱۰۰، ۱۲۴-۱۲۵، ۲۳۳). سندویی همچنین به شعری در کتاب المحاسن (ص ۱۲۶): «فعلت مُقلتاک بالقلب منی // فعلة القرطمی بالحجاج» اشاره کرده که در آن از حمله قرمطیان به حجاج سخن رفته که ظاهراً اشاره ای به حمله ذکریه به کاروان حجاج در ۲۹۴ است. بنگرید به: حسن سندویی، ادب الجاحظ (باریس، ۲۰۰۵)، ص ۱۵۵-۱۵۸.

۱ عبارت آمده در کتاب المحاسن و الاضداد چنین است: «النیروز و المهرجان: قال الکسروی...». ظاهراً ابن اسفندیار متوجه این مطلب نشده یا شاید عبارت آمده در کتاب وی افتادگی داشته باشد چرا که نیروز و المهرجان عنوان باید باشد و قال الکسروی در ادامه - که خود شاهدهی بر نگارش کتاب توسط کسروی و شیوه نقل مؤلفان قدیم در یاد کرد از خود در مقام مؤلف کتاب است - پس از آن آمده است، مطلبی است که در ضمن کتاب المحاسن و الاضداد آمده است. نوع عبارت ابن اسفندیار دلالت بر این دارد که کسروی کتابی با عنوان نیروز و مهرجان داشته در حالی که مطلب اخیر در حقیقت یکی از جمله مطالب آمده در کتاب المحاسن و الاضداد است. بنگرید به: المحاسن و الاضداد، ص ۲۱۱-۲۱۴. گزارش کسروی مورد بررسی دقیق ایناستراتسیف قرار گرفته است. بنگرید به: کانستانتین ایناستراتسیف، «عید بهار ساسانیان»، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم زاده (تهران، ۱۳۸۴ش)، ص ۶۱-۸۰. ایناستراتسیف درباره (ص ۶۳) انتساب کتاب به جاحظ همچون فان فلوتن تردید ابراز کرده اما به دلیل ناشناخته بودن بیهقی گمان او این بوده که کسروی از بیهقی اخذ مطلب کرده یا منابع مشترکی مورد استفاده هر دو بوده است. اکنون با شناخت کامل بیهقی و کسروی می دانیم که کتاب کسروی اساس تألیف برای بیهقی بوده است. همچنین بنگرید به: بارون ویکتور روزن، «درباره ترجمه های عربی خدای نامه»، ترجمه محسن شجاعی، ضمیمه شماره ۱۵ نامه فرهنگستان، تهران- دی ۱۳۸۲ش)، ص ۲۸-۵۲.

نادرست بسیاری از متون قرن سوم و اوایل قرن چهارم به مؤلفان واقعی آنها که در قرون بعدی عموماً به دلیل آنکه کاتبان و وراقان برای فروش کتابها نام آنها را با مؤلفان مشهورتر جایگزین کرده اند، بحثی است که می تواند در تکمیل و نگارش برخی تعلیقات بر کتاب الفهرست ابن ندیم کمک کند. به عنوان مثال درباره ابوعبدالله محمد بن خلف بن مرزبان کرخی بغدادی (متوفی ۳۰۹) که اکنون شماری از آثار او تصحیح شده، دانسته است که کتاب ذمّ الحجاب والعتب علی المحتجب او به خطا به جاحظ نسبت داده شده و در شمار رسائل او منتشر شده^۱ اما اکنون بررسی متن نشانگر آن است که دست کم انتساب آن به جاحظ منتفی است و نویسنده محتمل متن می تواند ابن مرزبان باشد.^۲

کتاب المستنیر مرزبانی

ابن ندیم در معرفی افراد از آثار متداول و تألیف شده آنها سخن گفته و گاه حتی فهرستی از محتویات آنها را ارائه کرده است؛ از جمله این افراد ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی است که که معاصر ابن ندیم بوده و ابن ندیم به دیدن او نیز تصریح دارد: «...آخر من رأینا من الأخباریین والمصنفین... ویحیا إلی وقتنا هذا وهو سنة سبع وسبعین وثلاث مائة ونسأل الله له العافية والبقاء بمنه وكرمه» (الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۴۰۷-۴۰۸). مرزبانی اندکی بعد از مرگ ابن ندیم، در سال ۳۸۴ درگذشته و این مطلب را وزیر مغربی به شرح حال او افزوده است. از آثار مرزبانی که ابن ندیم به آن اشاره کرده، کتابی به نام المستنیر است که ابن ندیم خود در اشاره به محتویات آن نوشته است:

۱ «کتاب الحجاب»، رسائل الجاحظ، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۴/۱۹۶۵)، ج ۲، ص ۲۵-۸۵.

۲ ابن ندیم (الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۴۶۱-۴۶۲) مطالبی درباره ابن مرزبان آورده است. در سالیان اخیر شماری از آثار ابن مرزبان از جمله کتاب فضل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیاب (کولونیا، ۲۰۰۳) و با تغییری اندک در عنوان با اسم تفضیل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیاب، تحقیق احمد بن عایش لطیف (بیروت، ۲۰۰۸/۱۴۲۹)؛ ذم الثقلاء، تحقیق محمد حسین اعرجی (کولونیا: منشورات الجمل، ۱۹۹۹) و کتاب الشوق و الفراق، تحقیق جلیل عطیه (بیروت: دار الغرب، ۱۹۸۸/۱۴۰۸) منتشر شده است. کتاب الآمل و المأمول ابن مرزبان با انتساب نادرست به جاحظ توسط رمضان ششن (بیروت، ۱۹۷۲) منتشر شده است. برای بحث درباره کتاب ذمّ الحجاب جاحظ و احتمال آنکه مؤلف ابن مرزبان است، بنگرید به:

Mohsen Zakeri, "Yet Another Pseudo-al-Jāhiz? Kitāb al-Ḥijāb and its Probable Author Ibn al-Marzbān (d. 921/309)," *Journal of Abbasid Studies* 2016) 3), pp.28-1,



«...فیه أخبار الشعراء المشهورين والمكثرين من الشعراء المحدثين ومختار اشعارهم على أسنانهم وأزمانهم. أولهم بشار بن برد وآخرهم أبو العباس عبد الله بن المعتز بالله...» (الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۴۰۹).

کتاب المستنیر از جمله آثار یافت نشده مرزبانی است، اما اثری متداول بوده و ابن خلکان از قرائت آن سخن گفته و ابن عدیم به تفصیل، شرح حال ابوالعاهیه اسماعیل بن قاسم را از کتاب المستنیر نقل کرده است. مطلب اخیر مورد توجه ایمن فؤاد سید قرار نگرفته است. نقل قولهای مفصل ابن عدیم (بغیة الطلب فی تاریخ الحلب، حقه و قدم له سهیل زکار (بیروت، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۴، ص ۱۷۵۳-۱۷۵۶، ۱۷۵۷-۱۷۶۱، ۱۷۶۲-۱۷۶۵، ۱۷۶۹-۱۷۷۷، ۱۷۸۲-۱۷۸۳، ۱۷۸۴-۱۷۸۵) با تصریح به نام کتاب المستنیر تألیف مرزبانی به عنوان بخش هایی از کتاب وی، شایسته است تا در پاورقی مورد اشاره قرار گیرد.^۱

عبارت های ناتمام در کتاب الفهرست

از نکاتی که ایمن فؤاد سید در تصحیح خود مورد توجه قرار داده، مکان های خالی در شرح حال افراد است که ابن ندیم قصد تکمیل آنها را داشته اما در نسخه نهایی فرصت آن را نیافته، اما کاتب نسخه شهید علی پاشا - چستربیتی موارد مورد بحث را به همان شکل که در نسخه اساس کتابت خود دیده، آورده و مکان هایی خالی را در نسخه کتابت کرده توسط خود مشخص کرده است. دوست و سرور گرامی استاد یوسف الهادی در نقدی که بر تصحیح کتاب الفهرست منتشر شده توسط یوسف علی طویل (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۶/۱۴۱۶) نوشته اند به اهمیت این مطلب و مواردی از آن اشاره کرده اند. همانگونه که استاد ارجمند یوسف الهادی اشاره کرده‌اند،^۲ برخی از موارد ناتمام در کتاب الفهرست را

۱ برای نقل دیگری از کتاب المستنیر ابن مرزبان بنگرید به: ابن فوطی (متوفی ۷۲۳)، مجمع الآداب فی معجم اللقب، تحقیق محمد کاظم محمودی (تهران، ۱۴۱۶)، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۵۱. ابن فوطی (ج ۳، ص ۳۱۸-۳۱۹) همچنین نقلی از کتاب مقاتل الفرسان ابوعبیده معمر بن مثنی دارد که اشاره به آن در ذیل نام کتاب اخیر که ابن ندیم در ضمن تألیفات ابوعبیده به آن نیز اشاره کرده، خالی از لطف نخواهد بود.

۲ بنگرید به: یوسف الهادی، «الفهرست لابن الندیم: الجدید فی الطبعة الجدیة (۱)»، العرب، ج ۱۱ و ۱۲، السنة ۳۷ (الجمادیان ۱۴۲۳/۲۰۰۲)، ص ۵۶۹-۵۸۱؛ همو، «الفهرست لابن الندیم: الجدید فی الطبعة الجدیة (۲)»، العرب، ج ۱ و ۲، السنة ۳۸ (رجب و شعبان ۱۴۲۳/۲۰۰۲)، ص ۴۵-۶۶. از نکات جالب توجهی که

می توان با مراجعه به منابع دیگر تکمیل کرد. به عنوان مثال در شرح حال عالم، فقیه و متکلم زیدی، قاسم بن ابراهیم رسی، افتادگی در عبارت وجود دارد. ابن ندیم در اشاره به رسی نوشته است: «العلوي الرسي؛ وهو القاسم بن ابراهيم بن صاحب صعدة...» (ج ۱، بخش دوم، ص ۶۸۳).

ایمن فؤاد سید در پاورقی اشاره ای به قاسم بن ابراهیم کرده اما در خصوص مطلبی که در مکان خالی می توان آورد، سخنی نگفته است. عبارت به نظر می رسد که باید این گونه تکمیل شود:

«العلوي الرسي؛ وهو القاسم بن ابراهيم بن إسماعيل بن ابراهيم بن حسن بن علي بن أبي طالب وهو جد الهادي صاحب صعدة».

مطلب اخیر با این واقعیت که قاسم بن ابراهیم رسی سالهای پایانی عمرش را در روستاهای اطراف مدینه و عموماً رَس گذرانده و در مکان اخیر درگذشته و به خاک سپرده شده، مورد تأیید است. بعدها نواده او الهادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم به دعوت گروهی از اهل یمن به آنجا مهاجرت کرده و پس از کش و قوس هایی که حتی یک بار به بازگشت مجدد او به مدینه منتهی شده بود، توانست امارتی در یمن به مرکزیت صعده تشکیل دهد. مهمترین گزارش درباره سالهای پایانی قاسم بن ابراهیم، مطلبی است که فرزند او، محمد بن قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۷۹) در کتاب الهجرة و الوصية آورده است. محمد بن قاسم رسی در سخن از لزوم هجرت از مکانی که تحت حکم ظالمان قرار دارد، به سنت قاسم بن ابراهیم رسی اشاره کرده و نوشته است:

استاد ارجمند یوسف الهادی در توضیح برخی عبارت های کتاب الفهرست ذکر کرده اند، توضیح ایشان درباره «البرابی» است. ایشان متذکر شده اند که در توضیح کلمه اخیر یاقوت در معجم البلدان (ج ۱، ص ۱۶۵) نوشته است: «البرابی: أبنیة عجیبة فیها تماثل و صور». استاد یوسف الهادی در تکمیل عبارت یاقوت، به عبارت ابوریحان بیرونی در کتاب الجماهر اشاره کرده اند که درباره البرابی نوشته است: «فی أحمیم من بلاد مصر بناء من حجارة بیض یسمی دار الحکمة لقدماء یونانیین، و هی من جملة البرابی التي فی الصعید الأعلى» (ابوریحان محمد بن احمد البیرونی، الجماهر فی الجواهر، تحقیق یوسف الهادی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۴ش)، ص ۲۶۸-۲۶۹)، فالبرابی هی الآثار المصرية القديمة، ذات النقوش من مسلات و جدران معابد و مقابر و ما علیها من كتابة هیروغلیفیه» (بنگرید به: «الفهرست لابن الندیم: الجدید فی الطبعة الجدیة (۱)»، (۵۷۵). ایمن فؤاد سید تنها صورت درست کلمه البرابی را آورده اما توضیحی درباره آن نیاورده است.

«..فأقرب من به في ذلك تقتدون، ويفعله في الهجرة عن أهل القرى والمدن تأنسون، جدكم الأقرب أبي وأبوكم القاسم بن إبراهيم...وقد كان رحمة الله عليه زمناً طويلاً من عمره بالمدن مدن الحجاز ومدينة مصر ساكناً، داعياً إلى طاعة الله، فلما لم ير في أهل القرى والمدن إلى طاعة الله ربه وحقه ومرضاته مستجيباً ولم ير فيها إلا غرقاً في الجهل والمعاصي...هاجر إلى البادية والجبال عنهم..إلى بادية المدينة وجبالها، وتنحى عن المدينة وأهلها وحل في جبل من باديتها يسمى قُدساً^۱ فكان به حيناً وكثراً به معه أطفالاً صغاراً...ثم انتقل إلى وادي الرس وجباله، فكان خالياً فيه بولده وعياله...ثم انتقل إلى فرع آخر من جبل يسمى الأشعر من جبال جهينه، بعد أن أقام عمراً طويلاً وسنين كثيرة في وادي مزينة، فكان منه بجبل وفرع يدعى فرع السور حتى توفي فيه رحمة الله عليه وقبض...»^۲.

گزارش های ابن ندیم درباره ادیان هند

شناخت منابعی که ابن ندیم در بخش های مختلف کتاب خود از آنها بهره برده، یکی از مسائلی است که می تواند در تصحیح متن کتاب او کمک کند؛ خاصه اگر منبع مورد بحث موجود باشد

۱ محمد بن عمران مرزبانی (متوفی ۳۸۴) نیز در اشاره به قاسم بن ابراهیم رسی نوشته است: «القاسم بن ابراهیم بن إسماعیل بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن ابن علی ابن ابی طالب، یکنی أبا محمد، حجازی مدنی یسکن جبال قدس من أعراض المدينة، حسن الشعر جیده. و من ولده حسین بن الحسن بن القاسم الزینبی صاحب الیمین. و القاسم هو القائل...» بنگرید به: معجم الشعراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج (قاهره، ۱۹۶۰/۱۳۷۹)، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲ بنگرید به: محمد بن قاسم الرسی، «کتاب الهجرة و الوصیة»، مجموع کتب و رسائل الإمام محمد بن قاسم الرسی، تحقیق عبدالکریم احمد جدبان (صعدة: مكتبة التراث الإسلامی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ص ۳۷۱-۳۷۲. ابن ندیم (ج ۱)، بخش دوم، ص ۶۸۴) اشاراتی درباره محمد بن منصور بن یزید مرادی دارد و از کتابهای او به کتاب احمد بن عیسی اشاره کرده که اثر اخیر مشتمل بر اقوال فقهی احمد بن عیسی بن زید علوی است و مرادی در کتاب خود آراء او را به طور کامل در کنار فتاوی و اقوال دیگر عالمان زیدی خاصه قاسم بن ابراهیم تدوین کرده است. کتاب مرادی در میان زیدیان عراق متداول بوده و قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳) در سفر خود به عراق عرب و عجم نسخه ای از آن را در نزد «الشیخ الفاضل العدل أبوعلی الحسن بن علی بن ملاعب الأسدی» به احتمال بسیار در کوفه سماع کرده و با خود به یمن برده است. بنگرید به: کتاب رأب الصدع: أمالی الإمام أحمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، حقیقه و خرّج أحادیثه و شرحها السید العلامة علی بن إسماعیل بن عبدالله المؤید الصنعانی (بیروت: دار النفاذ، ۱۹۹۰/۱۴۱۰). عالم امامی ابن طاووس (متوفی ۶۶۴) از اثری با عنوان جزء فيه اختلاف المصاحف تألیف ابوجعفر محمد بن منصور بن یزید مقرئ نام برده که اجزاء مختلف آن ظاهراً نام های متفاوتی داشته اند؛ احتمال دارد که اجزائی که ابن طاووس دیده در حقیقت بخش هایی از کتاب التفسیر الکبیر یا التفسیر الصغیر مرادی باشد که ابن ندیم از آنها سخن گفته است. بنگرید به: رضی الدین علی بن موسی ابن طاووس، سعد السعود للنفوس (قم: ۱۳۸۰/۱۴۲۲ ش)، ص ۷۸، ۴۳۵-۴۳۶.

یا در منابع دیگر از آن نقل قول شده باشد. با این حال ابن ندیم در مواردی به صراحت منبع یا منابع خود را معرفی نمی‌کند. در بخش هند، ابن ندیم از سه منبع بنظر می‌رسد که بهره برده باشد؛ دو منبع مکتوب و دیگری اطلاعات شفاهی از دو تن که خود از هند دیدن کرده اند یعنی راهب نجرانی، ابودلف که ابن ندیم از فرد اخیر مطالب متعددی را نقل کرده است. اولین منبع مکتوب که بحث درباره هند با آن آغاز شده، مکتوبی مختصر با عنوان ملل الهند و آدیانه‌ها بوده که تاریخ فراغت از کتابت آن روز جمعه سه روز گذشته از محرم ۲۴۹ بوده و کاتب آن نیز یعقوب بن اسحاق کندی بوده است و ظاهراً ابن ندیم تمام مطالب آن را نقل کرده باشد (الفهرست، ج ۲، بخش اول، ص ۴۲۳-۴۲۶، ۴۲۹-۴۳۱) که در تکمیل مطالب آن ابن ندیم مطالبی شفاهی از ابودلف آورده است (همان، ص ۴۲۶-۴۲۸). ابن ندیم در بیان مذاهب هند از اثری دیگری استفاده کرده اما متأسفانه تصریحی به نام آن نکرده است. منبع اخیر چه بوده است؟ متأسفانه به درستی در خصوص آن نمی‌توان قضاوت کرد اما منبع اخیر باید همان نسخه کتابت شده توسط کندی بوده است. مقایسه دو مورد زیر جالب توجه است:

«المهاکالیة من خط الکندی: لهم صنمٌ يُقال له مهاکال وله اربع أیدی ولونه أسمانجونی، کثیر شعر الرّاس سبطه، کثیر الأسنان کاشف البطن، علی ظهره جلد فیل یقطر منه الدم، قد عقد مجلد یدی الفیل بین یدیّه، ویاحدی یدیّه ثعبان عظیم فاغر فاه. وبالأخری عصا وبالثلثة رأس إنسان والید الرابعة قد رفعها. وفي أذنیه حیتان کالقرطین وعلی جسده ثعبانان عظیمان قد التقا علیّه. وعلی رأسه إکلیل من عظام القحف وعلیه من ذلك قلادة. ویزعمون أنه عفريت من الشیاطین یتحق العبادة لعظیم قدره واستحقاقه الخصال المحمودة المحبوبة والمذمومة المکروهة، من العطیة والمنع والإحسان والإساءة وأنه المفرع لهم فی الشدائد.» (ج ۲، قسم اول، ص ۴۲۹).

و گروهی اندکی ایشان را مهاکالیان گویند و ایشان را بتی باشد کی مهاکال گویند و او را چهار دست باشد و رنگ او آسمانگون باشد و موی بسیار باشد او را و اشکها او بیرون خزیده باشد و اشکم او برآمده باشد و پوست فیل بر پشت افکنده دارد کی از آنجا خون همیرود و اندر هر دو گوش او دو ثعبان باشد و اندر چهار دست او ثعبان بوذ و سر مردم و عصا و یک دست دیگر سوی سر برآورده باشد و تاجی بر سر نهاده دارد از استخوان کاسه سر مردم و چنین گویند کی این



دیوی بوده است کی او را بپرستند از بزرگی قدر او کی بسیار خصلتهای نیکو بوذ اندر وی و بسیار خصلتهاء بذ بوذ... حاجتهای دنیا و آخرت بدو بردارند و علم عزایم از وی آموزند..

مقایسه دو عبارت جالب است. ابن ندیم مطالب خود را به صورت گزینشی از منبع اخیر یعنی کتابی که به خط کندی بوده، نقل کرده و بخش اعظمی از آن را نیاورده است در حالی که جیهانی تمام آن را در کتاب خود آورده و ترجمه فارسی آن را ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی در کتاب زین الأخبار (به اهتمام رحیم رضا زاده ملک (تهران، ۱۳۸۴ش)، ص ۴۲۰-۴۲۱ آورده است. به احتمال بسیار ابن ندیم نسخه ای ناقص از کتابی که کندی کتابت کرده، در اختیار داشته در حالی که تحریر کامل کتاب در اختیار جیهانی بوده و به نقل از همو گردیزی در زین الأخبار تمام مطالب آن را نقل کرده است. چند مورد دیگر از تشابه میان کلام ابن ندیم و جیهانی وجود دارد که چنین است:

«ومنهم أهل ملة يقال لها الكنگاياتره وأهل هذه المقالة متفرقون في جميع بلاد الهند. ومن سننهم أن الإنسان إذا أذنب ذنباً عظيماً أن يشخص من بعد أو قرب، حتى يغتسل في نهر الكنگ فيطهر بذلك...» (ج ۲، قسم اول، ص ۴۳۱).

و گروهی اندکی ایشان را کنگا یاتری گویند و از این گروه اندر هندوستان به هر جای باشند و سنت ایشان آن است که کی هر کس کی گناهی کند کی ماذر یا پذیر را بیازارد و یا سیئه بر دست او برود جایی کی باشد از دور و نزدیک هندوستان از آنجا به گنگ شوذ و بدان آب خویشان را بشوید آن کفاره گناه او باشد اگر اندر آن سفر بمیرد آن از وی قبول باشد (زین الأخبار، ص ۴۱۹).

«... ومنهم أهل الملة الجندربهكتية وهم عباد القمر. يقولون إن القمر من الملائكة، يستحق التعظيم والعبادة. ومن سنتهم أن يتخذوا له صنماً على عجل، يجزُّ العجل أربعة بطوط، ويبيد ذلك الصنم جوهر يقال له جندربهكت. من دينهم أن يسجدوا له ويعبدوه وأن يصوموا النصف من كل شهر ولا يفطروا حتى يطلع القمر. ثم يأتون صنمه بالطعام والشراب واللبن ويرغبون إليه وينظرون إلى القمر ويسألونه حوائجهم. فإذا كان رأس الشهر وهلّ الهلال، سعدوا على السطوح ونظروا إلى الهلال وأوقدوا الدخن ودعوه عند رؤيته ورغبوا إليه. ثم نزلوا عن السطوح إلى الطعام والشراب والفرح والسرور ولم ينظروا إليه إلا على الوجوه الحسنة، وفي نصف الشهر إذا فرغوا

من الإفطار أخذوا في الرقص واللعب والمعازف بين يدي القمر والصنم» (ج ۲، قسم اول، ص ۴۳۰-۴۳۱).

و گروهی را چندر بهگتیان گویند- یعنی ماه پرستان- و ایشان چنین گویند کی ماه فریشته بی است از فریشتگان بزرگ و او را بتی ساخته اند بر گوساله نشسته و پیش او چهار بت ساخته و به دست آن بت گوهری و این قوم از هر ماهی نیمی روزه دارند، تا ماه طلوع نکنند روزه نگشایند و چون ماه بر شوذ بر بام شوند و بوی خوش کنند و ماه به روی نیکو بینند پس به خانه فرود آیند و روزه بگشایند و پیش آن بت آیند و پای کوبند و بازی کنند (زین الأخبار، ص ۴۲۳).

مطالب نیازمند توضیح: مطرانی از فارس

ابن ندیم از آثار و کتابهای فراوانی نام برده و عموماً مؤلفان آنها را نیز معرفی کرده است. شناخت ما از برخی آثار و هویت افراد ذکر شده توسط ابن ندیم خاصه هنگامی که صحبت از عالمان اهل کتاب است، بسیار اندک است، چرا که عموماً از افراد مورد بحث در سنت تراجم نگاری اسلامی سخنی به میان نیامده است. به عنوان مثال ابن ندیم از متکلمی به نام حمید بن سعید نام برده و فهرست آثار او را برشمرده است، از جمله کتاب الرد علی یوشع بخت مطران فارس (ابن ندیم، ج ۱، بخش دوم، ص ۶۱۹). خوشبختانه درباره فرد مورد اشاره یعنی یوشع بخت که مطران و اسقفی در فارس بوده، اطلاعاتی در دست می باشد؛ ابن ندیم خود در آغاز کتابش (ج ۱، بخش اول، ص ۵۸) اشاره ای به یوشع بخت کرده و وعده داده که در جایی دیگر از او سخن خواهد گفت، اما متأسفانه در موضع وعده داده شده، از افرادی که قول نقل مطالبی در خصوص آنها کرده، تنها در خصوص یک تن مطالبی آورده است.

در مقدمه متن منسوب به جاحظ با عنوان کتاب الدلائل و الاعتبار علی الخلق و التدبیر که دو تحریر مختصر و مفصل از آن در دست می باشد، در تحریر مفصل تر و با عنوان اندکی متفاوت العبر و الإعتبار، در مقدمه نویسنده به گروهی از عالمان پیش از خود اشاره کرده که آثاری همانند اثرش تألیف کرده اند، از جمله جبریل بن نوح انباری، جز آنکه فرد اخیر کتابش را بدون خطبه و مقدمه آغاز کرده است و در نگارش کتاب به پیروی از ترتیب مورد نظر فلاسفه پرداخته و به کلامی پیچیده و دشوار سخن گفته است. سپس نویسنده ادامه می دهد و از دیگر

آثار نوشته شده در همین موضوع و به زبان سریانی که در میان نسطوریان عراق عرب و عجم بسیار متداول بوده سخن می‌گوید:

«.. وقد أُلّف مثل کتابنا هذا جماعة من الحكماء المتقدمين فما اوضحوا معانيه ولا بينوا المشكل فيه فمنهم جبريل ابن نوح الأنباري لانه صدر كتابه بغير خطبة ولا مقدمة ورتبه ترتيب الفلاسفة وصدره بكلام مغلق ونظمه نظماً غير متسق فكان لم يألّف وقبله أُلّف في معناه فودروفوس (Diodorus) اسقف طرسوس كتاباً وضعه في زمان بلسادوس (Julian) عظيم الروم الذي كان ينتسب بالقول بالدهر والعصبية لدين الكفر وكان هذا الملك من اهل التلبيس والتدليس وسمي فودروفوس كتابه كتاب التدبير ونقله من اخذه عنه من السريانية الا العربية فلم يقع بفساد النقل حيث ينبغي ان يقع من الإيضاح والشرح وافسده بتاول الألسنة وسوء العبارة ومنها كتاب نظمه ثاوريطوس (Theodore) اسقف قورس (Cyrrhus) كتبه باليونانية ونقل بعده الا السريانية ثم الا العربية فجرا مجرا الأول المفسود بتداول النقل والعبارات ومنها كتاب الف ايام بنو امية نظمه يشوع بُخت (Yas bukht) مَطْران فارس وكتبه بالفارسية فاكسبه استغلاًقاً...»¹

گیب در اشاره ای درباره يشوع بخت متذکر شده که وی اثر مشهوری در فقه نسطوریان نوشته و میان سالهای ۷۷۵ / ۱۵۸ تا ۷۹۰ / ۱۷۳ یعنی اوایل عصر عباسی در قید حیات بوده است (گیب، ۱۹۴۸، ص ۱۵۵، پانویس ۱۱).

تصحیف ها و تصحیح های احتمالی

از دشواری های کتاب الفهرست، تصحیف برخی کلمات است که علیرغم آنکه می دانیم عبارت باید تصحیف شده باشد، صورت درست قرائت آن دشوار یا ناممکن است. مواردی از این دست در سراسر کتاب الفهرست وجود دارد اما ایمن فؤاد سید در هیچ جای کتاب به تردید خود در قرائت متن اشاره نکرده است. موارد اخیر لازم است تا در پاورقی مورد اشاره قرار گیرد و در خصوص برخی از آنها حدس ها و گمان هایی توسط برخی محققان زده شده

1 H. A. R. Gibb, "The argument from design. A Muṭazilite treatise attributed to al-Jahiz," Ignace Goldziher Memorial Volume, Part 1, eds., Samuel Löwinger and Joseph Somogyi (Budapest, 1948), pp.154-153.

تحریر مفصل که مشتمل بر مقدمه مورد بحث می باشد توسط صابر ادريس و با عنوان العبر والاعتبار (قاهره: العربی للنشر و التوزيع ۱۹۹۴) با انتساب نادرست به جاجظ منتشر شده است.

که لازم است تا در پاورقی به آنها اشاره شود. از مواردی که کلمات تصحیف شده، نام های کهن ایرانی است. به عنوان مثال ابن ندیم (ج ۱، بخش دوم، ص ۳۶۸) در بحث از آثاری که ابن مقفع از فارسی به عربی ترجمه کرده به کتاب الآداب الکبیر اشاره کرده که در آن روزگار به نام دیگری نیز مشهور بوده که در متن تصحیح شده، به صورت «ماقراجنس» آمده است.^۱ عبارت اخیر که ترکیب دو کلمه است، با تصحیف نامی دو اسمی بوده باشد. بخش دوم یعنی جنس باید تصحیف گشنسپ باشد که صورت عربی آن جُشنسب است؛ کلمه گشنسپ به معنی صاحب اسب بزرگ یا نیرومند است که باید بعدها که در شکل ترکیبی به کار رفته با کمی تغییر در مفهوم تنها به صورت صفت و به معنی بزرگ بوده باشد و ابن ندیم که در روزگارش، کتاب هم به نام عربی و صورت ترجمه شده آن یعنی الأدب الکبیر مشهور بوده، و هم نام فارسی آن یعنی ماه آذر گشنسپ، کتاب را به هر دو نام ذکر کرده است، اما بعدها در تداول نام اصلی فارسی کتاب حذف شده و نویسندگان تنها از کتاب اخیر ترجمه شده ابن مقفع با نام الأدب الکبیر یاد کرده اند. کلمه نخست عبارت نیز ممکن است ماه آذر باشد.^۲ محسن ذاکری درباره هویت مهر آذر گشنسب بر اساس آنکه نامش در چند جایی دیگر کتاب

۱ درباره ابن مقفع و آثار او مرحوم محمد محمدی ملایری در ضمن مقاله مترجمان آثار ایرانی از فارسی ساسانی (ص ۱۲۹-۱۳۷) که در پی نوشت بعدی مشخصات کامل کتابشناسی آن آمده، توضیحات مفیدی آورده اند که لازم است تا به آن ارجاع داده شود. احسان عباس در مقاله ای که در خصوص برخی آثار ابن مقفع نوشته است (نظرة جدیدة فی بعض الكتب المنسوبة لابن المقفع)، بر اساس عبارتی در کتاب الاعلام بمناقب الاسلام ابوالحسن عامری (متوفی ۳۸۱) معتقد است که ممکن است کتاب الادب الکبیر در واقع تألیف ابن مقفع باشد. عامری در جایی از الاعلام بمناقب الاسلام (ص ۱۵۹-۱۶۰) نوشته است: «ولعمری إن للمجوس کتابا يعرف بأبستا، و هو یأمر بمکارم الأخلاق و یوصی بها، و قد أتى بمجامعها عبدالله بن المقفع فی کتاب المعروف بالأدب الکبیر و علی بن عبیدة فی کتابه الملقب بالمصون». تعبیر «بمجامعها» به گمان احسان عباس دلالت بر تألیف الادب الکبیر دارد؛ اما به گمان بنده شاید تعبیر عامری در مقام بیان تألیفی بودن دو کتاب مورد بحث نیست صدد آن است که اشاره کند ابن مقفع و علی بن عبیده ریحانی هر دو در آثارشان یعنی کتاب الادب الکبیر و المصون نقل قولهایی اخلاقی از اوستا آورده اند. عبارت اخیر ابن ندیم همچنین روشن کننده محتوی کتاب المصون یعنی اثری همانند با کتاب الادب الکبیر ابن مقفع است. همچنین بنگرید به:

Mohsen Zakeri, *Persian Wisdom in Arabic Garb* (Leiden, 2007), vol.1, pp.234-230.

۲ بنگرید به: محمد محمدی ملایری، «مترجمان آثار ایرانی از فارسی ساسانی به زبان عربی در قرن های نخستین اسلامی»، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰ش)، ج ۴، ص ۱۳۴، پانویس ۱؛ جلال خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مآخذ مستقیم و غیر مستقیم شاهنامه»، نامه ایران باستان، سال هفتم، شماره اول و دوم، ۱۳۸۶ش، ص ۷۹. برای نقل قولهای باقی مانده از کتاب الادب الکبیر بنگرید به: احسان عباس، «نظرة جدیدة فی بعض الكتب المنسوبة لابن المقفع»، همو، بحوث و دراسات فی الأدب و التاریخ (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۰)، ج ۱، ص ۷-۱۸.



الفهرست آمده، یعنی در شرح حال علی بن عبیده ریحانی (متوفی ۲۱۹) که از جمله آثارش این ندیم به کتاب مهر آذر جشنس که باید به احتمال بسیار مهر آذر جشنسب باشد (ج ۱، بخش دوم، ص ۳۷۲) و اثری به نام کتاب مهر آذر جشنسب الفرمدار الی بزرجمهر بن البختکان معتقد است که وی باید موبد مهر آذر جشنسب باشد که در زمان انوشیروان زندگی می کرده است.^۱ بخش‌هایی از اثر اخیر را محمد بن علی انصاری در کتاب آداب الفلاسفة، (تحقیق عبدالرحمان بدوی (کویت ۱۹۸۵)، ص ۱۵۰-۱۵۶) و به نقل از همو، مبشر بن فاتک و شهرزوری در آثار خود نقل کرده اند.^۲

ایمن فؤاد سید گرچه در پاورقی و تعلیقات خود به آثاری ارجاع داده اما مشخص است که به برخی از آنها مراجعه نکرده است. به عنوان مثال در بحث از علی بن عبیده ریحانی گرچه از تحقیق محسن ذاکری که یکی از آثار موجود ریحانی را نیز منتشر کرده، سخن رفته، اما به مقدمه اثر اخیر که مشتمل بر شرح حال و بحثی مفصل درباره ریحانی و آثارش بوده، مراجعه نشده است. ذاکری در جلد نخست از کتاب دو جلدی خود درباره ریحانی، به تفصیل از آثار ریحانی و صورت‌های محتمل تصحیف شده آثارش که در تصحیح‌های کتاب ابن ندیم رخ داده، اشاره کرده است، از جمله اثر بسیار مشهور سنبدنامه که در متن موجود و چاپ‌های کتاب ابن ندیم به صورت تصحیف شده چون کتاب سناء و بهاء (ابن ندیم، ج ۱، بخش دوم، ص ۳۷۲) یا روشنای نامه/ روشنای نامک که به صورت روشنایدل آمده است.^۳ درباره برخی اسامی آثار ریحانی که تصحیف شده، نمی توان به صراحت نظر داد از جمله کتاب ورود و ودود المنيكين که دو کلمه اول باید نام افرادی باشد و کلمه آخر ظاهراً باید الملکین باشد. آیا عبارت اخیر تصحیف ویس و رامین نیست؟ ذاکری در خصوص احتمالاتی که برای قرائت

۱ همچنين بنگريد به: جلال خالقي مطلق، همان، ص ۱۰۲-۱۰۳.

2 Mohsen Zakeri, "Alī ibn 'Ubaida ar-Raiḥānī: A Forgotten Belletrist (adīb) and Pahlavi Translator," *Oriens*, Vol. 1994 (34), pp. 100-96; idem, *Persian Wisdom in Arabic Garb* (Leiden, 2007), vol.1, pp.144-141.

3 Mohsen Zakeri, *Persian Wisdom in Arabic Garb* (Leiden, 2007), vol.1, pp. 150 - 148, 115 - 100.

ابن ندیم (ج ۲، بخش اول، ص ۳۲۴) از کتاب سنبد نامه نام برده و در خصوص آن نوشته است: «کتاب سنبداد الحکیم، و هو نسخهتان کبيرة و صغيرة، و الخلف فيه أيضاً مثل الخلف في کليلة و دمنة و الغالب و الأقرب إلى الحق أن تكون الهند صنفته».

نام کتاب اخیر ریحانی ممکن است به ذهن خطور کند، بیان کرده اما او نیز نتیجه صریحی در باب نام اصلی بیان نکرده است.^۱

درباره برخی نام های تصحیف شده، اطلاعاتی که در منابع دیگر آمده می تواند به تصحیح آنها کمک کند. از جمله این موارد نام کتابی است به نام کتاب مشکدانه و شاه زنان که بر اساس متن داستان که در کتاب المحاسن و الاضداد موسی بن عیسی کسروی - که پیشتر درباره آن و اهمیتش سخن گفتیم - آمده ظاهراً باید مشکدانه و موبدان یا شیخ المؤبدان باشد، هر چند با توجه به متن داستان، عنوان ممکن است درست باشد اما تذکر این مطلب لازم بود که متن داستان مورد اشاره در کتاب المحاسن و الاضداد آمده است.^۲ نام سردار مشهور ساسانی شهربراز و ماجرا های او با خسرو پرویز که مطالب متعدد و نسبتاً مفصلی از آن باقی مانده به صورت شهربراز تصحیف شده است (ابن ندیم، ج ۲، بخش اول، ص ۳۲۵).^۳



1 Mohsen Zakeri, *Persian Wisdom in Arabic Garb* (Leiden, 2007), vol.1, pp.148-146.

۲ موسی بن عیسی کسروی، المحاسن و الاضداد، حقه و قدم له فوزی عطوی (بیروت، ۱۹۶۹)، ص ۱۴۸-۱۵۱. همچنین بنگرید به: محمد محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی (تهران: انتشارات توس، ۱۳۹۴ش)، ص ۱۹۲-۱۹۳. کسروی در کتاب المحاسن و الاضداد متن چند داستان متداول عصر ساسانی از جمله داستان اشاره شده در قبل و داستانی دیگر رخ داده در روزگار بلاش بن فیروز را نقل کرده است. همچنین بنگرید به: جلال خالقی مطلق، «داستانی از ادبیات از دست رفته پهلوی»، نامه ایران باستان، سال پنجم، شماره اول و دوم (۱۳۸۴ش)، ص ۱۷-۳۹.

۳ از داستان شهربراز تحریر های مختلفی از جمله روایتی که طبری (تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۷) و ابن اثیر در کتاب الكامل (ج ۱، ص ۴۷۵-۴۷۹) که صورت خلاصه شده با حذف اسناد مطالبی است که طبری آورده، باقی مانده را می توان یاد کرد. برای تحریری کهن از قرن سوم بنگرید به: محمد بن حارث تغلبی، اخلاق الملوک - که با عنوان نادرست التاج فی اخلاف الملوک و انتساب نادرست به جاحظ منتشر شده - تحقیق احمد زکی پاشا (قاهره، ۱۹۱۴)، ص ۱۷۸-۱۸۳. برای تحلیل و گزارشی از داستان شهربراز همچنین بنگرید به: محمد محمدی ملایری، الترجمة و النقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاولى (تهران، ۱۳۷۴ش/۱۹۹۵)، ص ۱۳۲-۱۳۷؛ همو، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۱۷۰-۱۷۲.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

نگاهی نو به رساله «علة خلق الکافر» شیخ حر عاملی

عبدالهادی سجاده محمودی^۱

چکیده

شیخ حر عاملی (۱۱۰۴-۱۰۳۳ ق) که یکی از نامداران در عرصه علم حدیث و فقه است، در کتاب «خلق الکافر و مایناسبه» که پیش از این با عنوان «خلق کافر» چاپ شده، به موضوع چرایی خلقت کفار پرداخته است. در این کتاب ارزشمند از سویی به شرح روایات جبر و اختیار پرداخته و به شبهات حول این مسئله پاسخ داده و از سویی دیگر برخی از روایات طینت و مسائلی مانند قضا و قدر و ارادة الهی را مطرح کرده و به رد و پاسخ به شبهات حول آن پرداخته است.

کلید واژه

شناسایی مولف، معرفی اثر، نسخه های خطی، تحلیل ساختار و محتوای کتاب

این تحقیق با هدف ارائه اطلاعاتی جامع جهت معرفی کتاب «خلق الکافر و مایناسبه» به رشته تحریر در آمده است؛ لذا این نوشتار علاوه بر معرفی کتاب مزبور، بمشابه آشنایی با رویکرد و مبنای مولف در مواجهه با روایات متعارض و صعب و چگونگی تاویل آیات و روایات است.

۱ پژوهشگر در زمینه تصحیح متون اسلامی

مقاله پیش رو در ۳ بخش تنظیم شده است:

۱. معرفی مؤلف.
۲. معرفی کتاب و نسخه های خطی آن.
۳. تحلیل و توضیح ساختار و محتوای کتاب.

الف: شناسایی مؤلف

قبل از ورود به بخش اصلی مقاله لازم است به طور خلاصه هویت شخصی و علمی مولف تبیین گردد که در ذیل بدان اشاره می گردد:

ولادت و کودکی

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حر عاملی معروف بشیخ حر در شب جمعه هشتم ماه رجب به سال ۱۰۳۳ در قریه مشغری^۱ از قراء جبل عامل^۲ (بخشی از لبنان) به دنیا آمد. وی دوران کودکی را در دامان پدر گذرانده سپس در محضر پدر بزرگوار و جد مادری خویش مرحوم شیخ عبد السلام (که هر دو از دانشمندان نامی آن سامان بودند) شروع به فرا گرفتن خط و آموختن مقدمات کرد و در مدت کمی سر آمد اقران خویش گشت.

آنگاه به قریه جبع^۳ که در نزدیکی مشغری است رهسپار و در آنجا از محضر علمای بزرگ آن بلد مانند شیخ حسین ظهیری و شیخ زین الدین نوادة شهید ثانی و شیخ محمد حر، عموی خود و دیگران در علوم مختلف کسب فیض کرده و در حدود ۳۰ سال در این بلاد توقف کرد و طی این مدت گذشته از مشاغل علمی و تدوین کتاب دو مرتبه به حج مشرف شده و دو بار

۱ مشغری: - بفتح میم و سکون شین و فتح غین و الف مقصوره- این قریه در دامن کوهی واقع شده و به خوشی آب و هوا و فراوانی میوه معروف است.

۲ جبل عامل ناحیه کوهستانی لبنان است که بجهت انتساب به عامله- یکی از اولاد سبا- باین نام معروف گشته. و از تاریخ ابو الفداء نقل کنند که بنی عامله از قبایل یمانی (منسوب بیمن) است که پس از سیل عرم به شام کوچ کردند و نزدیکی دمشق در کوهستانی که معروف بجبل عامله شد سکنی گزیدند.

بلاد جبل عامل در زمان قدیم محل اقامت شیعیان آن حدود بوده و جمع زیادی از علمای شیعه مانند شهید اول و شیخ بهائی و دیگران از این بلاد برخاسته اند که اسامی آنها را مرحوم مؤلف در جزء اول کتاب امل الامل با شرح حال آن ها مفصلاً ذکر کرده است.

۳ جبع: - بضم جیم و فتح باء موحده- این قریه یکی از قراء بسیار آباد جبل عامل و محل سکونت آل حر است و قبر جمعی از علماء مانند صاحب معالم و صاحب مدارك و شیخ حسین ظهیری در آنجا است.

نیز بقصد زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت فرمود.

تا آنکه در سال ۱۰۷۲ به عزم زیارت مرقد منور حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مشهد حرکت کرد و پس از ورود به این شهر و زیارت مرقد مطهر، چون محیط این کشور را برای رسیدن به هدف مقدس خود یعنی ترویج دین مبین و مذهب حق و نشر احادیث اهل بیت مناسبتر دید، لذا تصمیم بر اقامت در آنجا گرفت و به این ترتیب از وطن اصلی به آنجا هجرت فرمود و به افاده و ادامه کار تألیف و تدوین و جمع احادیث پرداخت.

خاندان شیخ

نسب شریف شیخ به حر بن یزید ریاحی (شهید واقعه کربلاء) منتهی می شود و معروف شدن خاندان شیخ به آل حر نیز بهمین مناسبت است^۱

روشهای علمی و تحقیقی شیخ حر عاملی

«شیخ حر عاملی» در تدوین کتابهای روائی و حدیث از روشهای برجسته و علمی خاصی استفاده می کرد که اشاره اجمالی به آنها ضروری است:

۱. دسته بندی و تبویب احادیث همراه با تدوین آن در موضوعات مختلف؛ فقه و اصول فقه و عقاید قرآن، رجال، اخلاق، طب.
۲. استفاده از نسخه های متعدد و عبارات متفاوت احادیث؛ «شیخ» برای این کار به منابع فراوان در هر باب، رجوع می کرد.
۳. جمع آوری احادیثی که در وادی پراکندگی پنهان مانده است و اگر کسی بخواهد بر آنها مطلع شود محتاج به صرف وقت زیادی است، به عنوان نمونه شیخ، کتاب «اثبات الهداة» را در اثبات نبوت و امامت و بیان معجزات رسول اکرم و ائمه علیهم السلام به نگارش درآورد.
۴. جمع آوری احادیثی که از قول خداوند متعال است را به صورت کتابی مستقل درآورد و نام آن را «الجواهر السنیه فی احادیث القدسیه» می گذارد.
۵. تحقیق پیرامون احادیث مشکل و پیچیده و آسان کردن فهم آنها.

۱ الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة: ۱۷.

۶. اثبات موضوعات مختلف دینی و بررسی و نقد شبهات آنان با استفاده از احادیث در کتابهایی چون؛ «الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة» - «كشف التعمیة فی حکم التسمیة» - کتابی در رد نظرات اهل سنت - کتابی در اثبات متواتر بودن قرآن و...
 ۷. تالیف کتابی با موضوع خاص که کمتر کسی به آن توجه نشان داده همانند همین کتاب (خلق الکافر).

اما خود «شیخ» به بررسی مشکلات جوامع حدیثی شیعه می‌پردازد که در مقدمه و سائل الشیعة به آن اشاره کرده و می‌گوید: «کسی که کتب حدیثی را مطالعه کند، درمی‌یابد که احادیث نقل شده در آن جوامع حدیثی، چنین اشکالاتی دارد؛ طولانی بودن کتاب‌ها - تشتت اخبار و روایات - صعوبت تحصیل - اختلاف در روایات - زیادی در تکرار حدیث - کم بودن احادیث در باب مسائل شرعیه».^۱

وفات شیخ

شیخ پس از آنکه عمر خویش را در خدمت به آثار اهل بیت معصومین علیهم السلام و تحکیم مبانی مذهب جعفری گذراند، بالاخره در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۰۴ هـ دار فانی را وداع گفته به سرای جاودانی شتافت و برادر او شیخ احمد مؤلف کتاب المسلوک بر جنازه او نماز خوانده در ایوان حجره از حجرات صحن شریف رضوی جنب مدرسه میرزا جعفر او را دفن کردند^۲ و اکنون مقبره شیخ در یکی از زوایای مدرسه، زیر یکی از غرفه‌های صحن مطهر عتیق قرار دارد و در روی آن ضریح کوچکی است که مزار مؤمنین و دانشمندان است «جزاه الله عنا و عن المسلمین خیر الجزاء و جعل بحیوحات جنازه مقره و مثواه» و الحمد لله أولا و آخرا.

۱ وسائل الشیعة ۱: ۵، تألیف کتاب کاف فی العلم و العمل: فإن من طالع کتب الحدیث، و اطلع علی ما فیها من الأحادیث، و کلام مؤلفیها و جدھا لا تخلو من التطویل، و بعد التأویل، و صعوبة التحصیل، و تشتت الأخبار، و اختلاف الاختیار، و کثرة التکرار، و اشتغال الموسوم منها بالفقه علی ما لا یتضمن شیئا من الأحکام الفقهیة، و خلوه من کثیر من أحادیث المسائل الشرعیة
 ۲ الفوائد الرضویة: ۴۷۶: [قال الشیخ احمد الحر] صلیت علیه فی المسجد تحت القبة جنب المنبر، و دفن فی ایوان حجره فی صحن الروضة الملاصق لمدرسة میرزا جعفر، و کان قد بلغ عمره اثنتین و سبعین، و هو أكبر منی بثلاث سنین إلا ثلاثة أشهر.

ب: معرفی کتاب

این بخش از مقاله به معرفی کتاب و نسخه‌های خطی مربوط به آن و نیز شناسایی ساختار و محتوای هر فصل از این کتاب، اختصاص یافته است که شرح مختصری از قسمت‌های مختلف آن در ذیل می‌آید:

۱. نام و مشخصات ظاهری کتاب

این کتاب با نام‌های مختلفی خوانده شده، که به آن اشاره خواهیم کرد؛ به نظر می‌رسد که در نقل اسم این کتاب تساهل و تغافل رخ داده است و اکثراً نام این کتاب را بر مبنای محتوای کتاب نقل کرده‌اند همانند: «خلق الطینة»، «خلق الکافر والغرض منه».. اما از بین این اسامی نام «علة خلق الکافر» را انتخاب کردیم به این دلیل که اولاً قبل از آغاز خطبه شیخ نام کتاب را «رسالة في علة خلق الکافر» آورده است و ثانياً قاعده در تصنیف و تألیف کتب آن است که مصنف نام کتاب خود را صراحتاً یا اشارتاً در مقدمه کتاب می‌آورد و این مورد در مقدمه همین کتاب موجود است و شیخ حر با عنوان «بيان الوجه والعلة في خلق الکافر» به آن اشاره کرده است: قد سألني بعض الأصحاب والتمس مني جماعة من أولي الألباب بيان الوجه والعلة في خلق الکافر وإمهاله وتكليفه وعدم إهماله. وثالثاً این اسم قدر مشترک تمامی اسامی می‌باشد و رابعاً نام‌های که نقل کرده‌اند اکثراً بر مبنای محتوای کتاب بوده و دقت در نام اصلی آن نشده است.

منابعی که به نام کتاب اشاره دارند

مرحوم شیخ حر در ابتدای نسخه قبل از آغاز خطبه به خط خویش نام کتاب را این چنین ذکر می‌کند: «رسالة في علة خلق الکافر تأليف العبد محمد بن الحسن الحر العاملي عفي الله عنه».

اما شیخ حرّ در اجازه نامه‌ای که به شیخ محمد فاضل مشهدی، نوشته است، کتاب خویش را با نام «خلق الکافر» ذکر کرده‌اند^۱. ظاهراً شیخ از کتاب خود برای اختصار چنین

۱ بحار الأنوار ۱۰۷: ۱۲۰، إجازة الشيخ محمد الحر العاملي للشيخ محمد فاضل المشهدي: وأجزت له أن يروى عني ما ألفتة وجمعه من كتاب تفصيل وسائل الشيعة ... ورسالة تواتر القرآن ورسالة خلق الکافر ورسالة الاجماع.

یاد کرده است؛ کما اینکه در کتاب «أمل الآمل» از این رساله نیز با نام «رسالة في خلق الكافر و ما یناسبه»^۱ یاد کرده است، چون شیخ در أمل الآمل در مقام نوشتن ترجمه خود می باشد اسامی تألیفات خویش را با اشاره ای به موضوع و محتوای کتاب نقل میکند مثلاً در ذکر کتاب الإثنی عشریة فی رد علی الصوفیة چنین می آورد: « ورسالة في الرد علی الصوفیة تشتمل علی اثنی عشر بابا واثنی عشر فصلا فیها نحو ألف حدیث فی الرد علیهم عموما وخصوصا فی کل ما اختصوا به^۲ » وکلمه «وما یناسبه» در ادامه ذکر نام کتاب برای توضیح در باب محتوای کتاب بوده است.

علامه امینی (ره) در «الغدیر» نیز در ذکر نام تألیفات شیخ حرّ، این کتاب را با نام «رسالة في خلق الكافر» آورده است.^۳ این نام هم چون علامه در الغدیر درحال ذکر کلیت تألیفات شیخ بوده است.

هم چنانی که شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة آورده است:

«خلق الطینة للشیخ الحر سماه بذلك کاتب النسخة التي عند سیدنا الأمين العاملي لكن المشهور من اسمه خلق الكافر.»^۴

ولی در عین حال، ایشان در همان صفحه، این اثر را با نام «خلق الكافر وما یناسبه» در زمره تألیفات شیخ حرّ می آورد.^۵ ظاهراً شیخ آقا بزرگ هم به تبع از أمل الآمل نام این کتاب را چنین نقل کرده است در حالی که در توضیحات بعد از آن می فرماید که: «این نسخه را در مکتبه خوانسار دیده است» اما کاتب نسخه مذکور قبل از کتابت خطبه نام کتاب را چنین می نویسد: «خلق الكافر والغرض منه صنتها الفاضل العلامة الشیخ محمد الحر العاملي رفع الله درجته»، وشیخ آقا بزرگ فقط همین نسخه را رؤیت کرده است، اگر ایشان نسخه به خط خود شیخ حر را رؤیت کرده بود مطمئناً اسم کتاب را «خلق الكافر وما یناسبه» نقل نمی کرد.

۱ أمل الآمل ۱: ۱۴۴، باب المیم.

۲ أمل الآمل ۱: ۱۴۴، باب المیم.

۳ الغدیر ۱۱: ۳۳۷، تألیف لشیخنا الحر العاملي.

۴ الذریعة ۷: ۲۴۶ / الرقم ۱۱۸۸.

۵ بحار الأنوار ۱۰۷: ۱۲۰، إجازة الشیخ محمد الحر العاملي للشیخ محمد فاضل المشهدی: وأجزت له أن یروی عني ما ألفتة وجمعتة من کتاب تفصیل وسائل الشیعة... ورسالة تواتر القرآن ورسالة خلق الكافر ورسالة الاجماع.

سید محسن امین^۱ و سید إعجاز حسین^۲ با نام «خلق الکافر وما یناسبه» از آن یاد کرده اند. سید علی بروجردی در خاتمه کتاب «طرائف» و نیز آیت الله خوئی در «معجم رجال»^۳ به نقل از اهل الآمل شیخ حرّ، این کتاب را با نام «رسالة في خلق الکافر وما یناسبه» آورده و آن را تأیید نموده اند.^۴

در فهرست کتاب فنخا با نام: «خلق الکافر والغرض منه» یاد شده است.^۵ چنانکه از این شواهد پیداست، مؤلف تألیف این رساله را به درخواست برخی یاران و ارادتمندان، در توجیه خلق کافر آغاز کرده و سخن را به مناسبت به مسئله جبر و تفویض نیز رسانده و مورد بررسی قرار داده است.

بررسی و نقد: در نگاه اول به نظر می‌رسد که عنوان کتاب با محتویات آن تناسبی چندانی ندارد؛ زیرا مؤلف در این کتاب، روایات طینت و جبر و اختیار را نقل کرده است، در حالی که موضوع کتاب را علت خلق الکافر قرار داده است، چرا که موضوع خلق کافر، زیرمجموعه جبر و اختیار است و در بررسی خلق اعمال به این مسئله خلق کافر پرداخته می‌شود. در عین آنکه پس از مطالعه این اثر، می‌توان به نبوغ مؤلف آن نیز پی برد که ایشان با ظرافت خاصی با کنار هم قرار دادن آیات و روایات طینت و جبر و اختیار و با بیان‌های خود ذیل احادیث، به نتیجه مورد نظر خود می‌رسد و دیدگاه خود را تبیین کرده و با روش خاص تألیف خود به سبک چینش ادله به صورت ۱۲ گانه کتاب را به پایان می‌رساند.

به این ترتیب کتاب شامل ۱۲ بخش و هر بخش ۱۲ دلیل و یا ۱۲ جوابیه است که این نوع تألیف ایشان به خاطر متبرک دانستن عدد ۱۲ است. همچنان که عقیده شیعه بر اثنی عشری معهود خاص عام است و این نوع سبک در اکثر کتب ایشان قابل شهود است (وذلك منحصر في اثنی عشر فصلاً وخاتمة)^۶

۱ أعيان الشيعة ۹: ۱۶۸، محمد بن الحسن الحر العاملي.

۲ كشف الحجب والأستار: ۲۶۱.

۳ معجم رجال الحديث ۱۶: ۲۴۸.

۴ طرائف المقال ۲: ۶۴۹، خاتمة.

۵ فهرست نسخه هاي خطي ايران (فنخا) ۱۴: ۳۲.

۶ صفحه اول نسخه خلق الکافر وما یناسبه.

۲. موضوع کتاب: رساله‌ای کوتاه در علل و حکمت خلق کافر

مرحوم محدث شیخ حر عاملی در باره موضوع کتاب خود می‌فرماید: بیان الوجه والعلة في خلق الكافر وإمهاله وتكليفه وعدم إهماله.^۱

۳. انگیزه تألیف کتاب

شیخ حر عاملی در همین کتاب می‌فرماید:

قد سألتني بعض الأصحاب والتمس مني جماعة من أولي الألباب بيان الوجه والعلة في خلق الكافر وإمهاله وتكليفه وعدم إهماله مع علم الله سبحانه بأنه لا يزال متمادياً في ضلاله، وأنه لا يرجع عن قبيح أحواله وإذا استحال انقلاب علم الله جهلاً فكيف يكون مثل هذا للتكليف أهلاً؟! وكيف جاز تسليطه على المؤمنين والصالحين، بل على النبيين والوصيين فإن كثيراً من الجهال ينكر ذلك أشد الإنكار، ويستقبحه وينفر منه أشد التفار، وينجز منه إلى القول بالجبر، ميلاً إلى اتباع المتشابهات من الآيات والأخبار نحو أحاديث طينة المؤمن والكافر، وأمثال ذلك مما ظاهره مشكل ووجهه غير ظاهر، وطلب مني المشار إليهم أن أكتب في ذلك ما يخطر بالبال، ويصلح لحل الإشكال، وجواب أهل الجدل، وإسكات ذوي الغي والضلال.^۲

۴. پیشینه تألیف این موضوع

این موضوع تنها دغدغه فکری ایشان نبوده بلکه امثال شیخ حر در این زمینه کتاب‌های مختلفی تألیف کرده‌اند تا همچنان جواب جهال و معاندین اسلام را داده باشند. بر این اساس با تحقیق انجام شده بر روی متون کتاب‌شناسی و تراجم با عنوان‌های مشابهی روبرو می‌شویم.

از جمله از همین تألیفات را مولف در کتاب خود ذکر میکند:

«وقد رأيت في كتاب كشف المحجة لثمره المهجة للسيد رضي الدين علي بن طائوس رحمه الله عند ذكر مصنفاة .. أنه صنّف كتاباً في ذلك سمّاه الجواب الباهر في خلق الكافر»^۳

۱ صفحه اول نسخه خلق الكافر ومايناسبه.

۲ صفحه اول نسخه خلق الكافر ومايناسبه.

۳ كشف المهجة لثمره المهجة: ۱۳۸؛ الذريعة ۱۷۰: ۵/الرقم ۷۴۰؛

وخلق الكافر وحكمه ومصالحه از شيخ مهذب الدين أحمد بن عبد الرضا (قرن ۱۱ ق)^۱ که از شاگردان شيخ حر بوده است^۲ عبارات این کتاب در موارد زیادی همانند عبارات رساله شيخ و خلاصه آن است.

خلق الانسان لأبي الحسين أحمد بن فارس بن زكريا الرازي صاحب «مجمل اللغة» والمتوفى على الأصح (۳۷۵ ق).^۳

خلق الانسان للشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي المتوفى بالري (۳۸۱ ق) ذكره النجاشي.^۴

خلق الانسان للسيد علي محمد بن دلدار علي النقوي المتوفى (۱۳۱۲ ق).^۵

خلق الخلق لأبي علي عمران البرقي الجنابي (قرن ۳ هـ)^۶

كتاب الخلق لأبي موسى جابر بن حيان المتوفى (۲۰۰ ق) ذكره ابن النديم في (ص - ۵۰۱).^۷

أفعال العباد بين الجبر والتفويض نصير الدين الطوسي (۶۷۲ ق).^۸

خلق أفعال العباد والرد على الجهمية وأصحاب التعطيل تاليف بخارى متوفى (۲۵۶ ق).

۵. پیشینه تحقیق این کتاب

درباره خلق الكافر می توان گفت تاکنون هیچ گونه تحقیق جامعی صورت نگرفته است و نسخ خطی موجود از آن، معرفی، تصحیح و چاپ نشده است

اما، بر مبنای جستجوی انجام شده این کتاب، تنها یک بار چاپ شده و آن هم توسط انتشارات جامعه المصطفی که متأسفانه فقط به صورت تایی منتشر شده و دارای اغلاط

۱ الذریعة ۷: ۲۴۶ / الرقم ۱۱۹۰.

۲ رسائل في دراية الحديث - إعداد أبو الفضل حافظيان البابلي - ۱: ۱۶: أول من كتب في الدراية.

۳ الذریعة ۷: ۲۴۶ / الرقم ۱۱۸۲.

۴ الذریعة ۷: ۲۴۶ / الرقم ۱۱۸۳.

۵ الذریعة ۷: ۲۴۶ / الرقم ۱۱۸۴.

۶ الذریعة ۷: ۲۴۶ / الرقم ۱۱۸۷.

۷ الذریعة ۷: ۲۴۶ / الرقم ۱۱۹۲.

۸ مجلة تراثنا - مؤسسة آل البيت - ۳۷: ۲۰۱

فاحشی از جمله حذفیات بالای ۱۰ خط و اضافات و نسبت دادن عبارت «اقول» به مؤلف و قرائات نادرست کلمات و عدم تصحیح و تخریج مصادر و آیات و نداشتن مقدمه پژوهشی و... که مفصلاً در مقاله ای مستقل، مورد نقل قرار گرفته است.

۶. مصادر مورد اعتماد مؤلف

ابتدا باید مشخص شود که رویکرد مؤلف در استفاده از ادله و احادیث اعتقادی چگونه است؟ اهمیت حدیث به عنوان یکی از منابع تحقیق در علوم اسلامی و حجیت داشتن حدیث معتبر به موازات قرآن یکی از موضوعات پر سر و صدا بین متقدمین و متاخرین شیعه بوده و هست و نتیجه این دعواها شامل پدید آمدن نظریات مختلف در مبانی اعتقادی شده است، همانند اعتقاد به احادیث خلق طینه که باعث اختلاف بین محدثین و کلامیون شده است.

منشأ این اختلافات در تعیین حجیت خبر (واحد و متواتر) و سپس روش فهم حدیث در علوم مختلف و من جمله روایات اعتقادی است.

بر این اساس رویکرد مؤلف به احادیث و ادله به شرح زیر است.

الف) با توجه به فصول رساله، مؤلف از احادیث استفاده کرده و در هر موضوع حداقل ۱۲ حدیث آورده است. از این امر در علم الحدیث به تواتر معنوی یاد می‌شود. در فصل نهم رساله روایات به کار گرفته شده در رساله متواتر معنوی و منتخبی از بالغ بر ۲ هزار حدیث معرفی شده است، به این ترتیب با تمسک به متواتر معنوی بودن روایات، فرض مخدوش بودن سند و متن روایات رساله تا حد امکان از آسیب حفظ شده است، همچنین مؤلف اشاره کرده است که ثقه بودن راویان روایت‌های مذکور و صحیح بودن آنها را نیز مد نظر داشته است همچنان که در اکثر موارد با کلمه بسند صحیح روایت را شروع کرده است.

در نتیجه شیخ از سویی نظر خود را در صحت احادیث اثبات کرده و از سویی دیگر نظر مخالفان از جمله شیخ مفید و سید مرتضی را در جعلی بودن این دسته از احادیث رد کرده است. ایشان در این باره آورده است: «وقد أنکر الشیخ المفید حدیث الطینه المنقول عن العلل غاية الإنکار فی جواب مسائل السید المرتضی حتی أنه ذکر أنه موضوع لا یجوز الالتفات الیه .. ولا یحفی أنه [الشیخ المفید] أشد إشکالا من غیره، وکأنه اطلع علی أنه موضوع ولم یطلع علیه الصدوق.»^۱

۱ ابتدای فصل نهم کتاب خلق الکافر

ب) شیخ در خاتمه وسائل الشیعة فایده نهم^۱ بحثی پیرامون صحت احادیث کتب اربعه آورده است که بیانگر نظر و اعتقاد او در این باره است براین اساس با دقت در ۱۱۳ روایتی که شیخ در این کتاب آورده است نتایج زیر حاصل می‌شود:

رقم	نام کتاب	مؤلف	تعداد روایت
۱	الکافی	محمد بن یعقوب کلینی	۶۰
۲	الاستبصار	شیخ طوسی	۱
۳	علل الشرایع	شیخ صدوق	۱۳
۴	التوحید	شیخ صدوق	۲۸
۵	عیون اخبار الرضا*	شیخ صدوق	۴
۶	الاحتجاج	طبرسی	۲
۷	الامالی	شیخ صدوق	۱
۸	کمال الدین	شیخ صدوق	۱
۹	الخصال	شیخ صدوق	۱
۱۰	تحف العقول	حسن بن علی ابن شعبه حرّانی	۱
۱۱	بصائر الدرجات	محمد بن حسن صفار	۱
جمع کل روایات			۱۱۳

طبق جدول فوق تقریباً نیمی از روایات منقول در این رساله از کتاب الکافی نقل شده است که خود شیخ حر، اعتقاد به صحت احادیث آن دارد و باقی روایات از مولفان کتب اربعه نقل شده است که مورد توثیق مؤلف نیز هستند.

همان طور که شیخ در این رساله آورده است: «وغير ذلك من الآيات الكثيرة والأحاديث المتواترة والإجماع علی ذلك» بر این مبنا می‌شود مدعی شد که مؤلف در این رساله اکثراً از روایات متواتر معنوی، منقوله از کتب معتبره استفاده کرده است و کمتر به سراغ اخبار آحاد رفته است و چون موضوع کتاب هم اختلاف برانگیز است خواسته است تا مناقشه‌ای ایجاد نشود.

۱ وسائل الشیعة ۳۰: ۲۴۹، الفائدة التاسعة

۷. نسخه های خطی کتاب

آغاز: الحمد لله المتفضل بالخلق والإنشاء، الذي يودع حكمته فيما يشاء، ويظهر قدرته في سائر الأشياء ... وبعد فيقول الفقير إلى الله الغني محمد بن الحسن الحر العاملي عامله الله بلطفه الخفي.

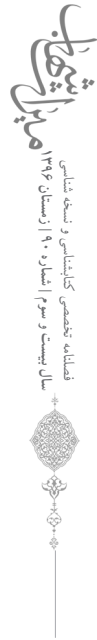
انجام: تمت الرسالة بحمد الله على يد مؤلفها العبد محمد بن الحسن الحر العاملي عامله الله بلطفه الخفي في أواخر شهر صفر سنة ست وسبعين بعد الألف من الهجرة النبوية على مشرفها السلام انتهى.

تنها ۱۰ نسخه از این کتاب باقی مانده است که عبارت اند از:

۱. قم؛ مؤسسه آیت الله بروجردی؛ شماره نسخه: ۱۰۷/۱.
- خط: نسخ؛ کاتب= مولف: بی تاریخ؛ جلد تیماج قهوه ای؛ ۳۱ برگ؛ (پ ۳۱ - پ)؛ اندازه ۱۸/۵ در ۲۴ سم؛ [ف: ۱ - ۷۲].
۲. تهران؛ مجلس؛ شماره نسخه: ۴۲۵۲/۱.
- نسخه کامل؛ کاتب= مولف (شیخ حر عاملی)؛ تاریخ صفر ۱۰۷۶ هـ؛ توسط خود مولف تصحیح شده؛ کاغذ: اصفهانی؛ جلد میشن سرخ؛ ۵۳ برگ؛ (ار - ۵۳ پ)؛ اندازه ۱۲ - ۱۸/۵ سم؛ [ف: ۱۲ - ۲۶۶].
۳. خوانسار؛ فاضل؛ شماره نسخه: ۱۸۹/۲.
- نسخه: کامل؛ خط: نسخ؛ بی کا؛ تاریخ: قرن ۱۲؛ جلد: تیماج مشکى؛ ۱۰۹ صفحه؛ ۱۵ سطر؛ ۱۵/۵ در ۲۱ سم؛ [ف: ۱ - ۱۳۶].
- قم مرکز احیاء؛ شماره نسخه: ۲۲۶/۲.
- نسخه اصلی: همان نسخه بالا [عکسی ف: ۱ - ۲۵۱].
۴. تهران؛ مجلس؛ شماره نسخه: ۳۱۴۷/۱.

نسخه: ناقص الاول

آغاز: في ذكر العلل والوجوه في خلق الكافر التي ظهرت لنا فإن الحكم الخفية التي لم نطلع عليها في أفعال الله سبحانه كثيرة جداً، كما يستفاد من الكتاب والسنة وغيرهما.



فاقد دیباچه؛ خط: شکسته نستعلیق، کاتب: تقی محمد رضا موسوی، تاریخ: ۱۱۱۱ هـ؛ کاغذ: اصفهانی نخودی، جلد: تیماج قهوه ای، ۶۲ صفحه (۱ - ۶۲)، ۲۰ سطر، اندازه: ۱۳ در ۲۰/۵ سم [ف: ۱۰_۷۱۸].

۵. خوانسار؛ فاضل؛ شماره نسخه: ۲۴۰/۵.

خط: نسخ؛ کاتب: ابراهیم بن محمد علی عاملی؛ تاریخ: ۱۱۱۲ هـ؛ جلد: تیماج شتری؛ ۲۰ سطر؛ ۱۲/۵ در ۱۸ سم؛ [ف: ۱_۲۴۰].

۶. قم؛ مرعشی؛ شماره نسخه: ۱۳۰۴۴

خط: نسخ؛ کاتب: محمد بن عباس؛ تاریخ: اواخر جمادی الاول ۱۱۲۹ هـ؛ مصحح: تاریخ وقف: ۱۳۳۷ هـ؛ کاغذ: شرقی؛ جلد: تیماج قهوه ای؛ ۱۱۹ برگ؛ ۱۱ سطر؛ ۸/۵ در ۱۴ سم؛ [ف: ۳۵_۵۱۶].

۷. گلپایگان؛ کتابخانه حجة الاسلام گلپایگانی؛ شماره نسخه: ۸۲

خط: نسخ؛ کاتب: محمد علی بن محمد حسن حسینی طالقانی، تاریخ: یک شنبه ۷ رجب ۱۱۶۰ هـ؛ مصحح؛ جلد: تیماج قهوه ای؛ ۴۳ برگ؛ ۲۱ سطر؛ ۱۲/۵ در ۲۳ سم؛ [کتابخانه های گلپایگان: ف: ۶۰_].

۸. قم؛ مرکز احیاء؛ شماره نسخه: ۱۱۱۸/۲

نسخه اصلی: کتاب خانه سید عزالدین حسینی - زنجان؛ بی کا، تاریخ: ۱۲۶۶ هـ؛ از روی نسخه ای که به خط بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی نایینی، در روز پنج شنبه سوم ربیع الاول ۱۱۱۳ هـ در مشهد رضوی نوشته شده نگاشته است؛ ۱۵۵ صفحه (۱۲۶ - ۲۸۰)، [عکسی ف: ۳_۴۰۰].

۹. قم؛ مسجد اعظم؛ شماره نسخه: ۳۴۹۷

نسخه کامل؛ خط: نسخ؛ بی کاتب، تاریخ: ۱۲۷۸ هـ؛ مصحح؛ نسخه با دقت از روی نسخه اصلی مولف مقابله و تصحیح شده توسط حسن بن علی نایینی در ۱۴ ذیقعد ۱۲۷۸ هـ در اصفهان؛ جلد: مقوا اسلیمی سبز؛ ۳۸ برگ، ۲۱ سطر، اندازه: ۱۴ در ۲۱ سم [ف مخ: ۲_۸۴۹].

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله المتفضل بالخلق والانشاء الذي يودع حكمه فيما
 يشاء ويظهر قدرته في مشاير الاشياء ويقضي بما اراد فيعدي في
 القضاء وينعم ويتسع النعماء ويعطي في العطاء كلف العقول
 والاعضاء بما شاء بعد اعطاء القدرة والاشياء لا تترحم على
 الاقوياء والضعفاء والصلوة والسلام على سيدنا محمد خاتمة الانبياء
 وسيدنا واصفياء وعلى اله اسرف اللز والاولياء **وبعد**
 فقد شئت اني بعض اصحاب التنجيم جماعة من اهل الباطن ان الوجوه
 والعلم في خلق الكافر وانزاله وتكليفه وعدم العلم علم الله سبحانه
 لا يزال متناديا في ضلاله وان لا يرجع فتمت ما حواله واذا استحال انقلاب
 علم الله جهلا فكيف يكون مثل هذا التكليف مثلا وكيف جاز تسلطه على
 المؤمنين والصابحين بل على النبيين والوعظيين فان كثيرا من الحكماء انكر ذلك
 اشكاله انكارا ويتقبحه وينفي منه اشياء انفار وينبغي منه الى القول بما كبر
 ميلا الى اتباع المشاهرات من الايات والخبار نحو احاديث طائفة
 المؤمن والكافر وامثال ذلك ما ظهر من مشكل وجه غير ظاهر وبالله
 المن والهم ان كنت في ذلك ما بخطو بالبار واصلح كل الاشكال وجواب
 اهل الجدل وان كانت ذوى النعم والضلال وقد رويت في بعض كتب

الله
 القسري
 من
 احل الله
 كفى قدوم

ميرزا شيخان
 تصانيفه تجميعي كتاباتناهي و تسعة كتاباتي
 سال بيست و سوم | شماره ٩٠ | زمستان ١٣٩٦

صفحه اول نسخه به خط مولف

۱۰. خوانسار؛ فاضل؛ شماره نسخه: ۱/۶۹۴

خط: نسخ زیبا؛ کاتب: حبیب الله موسوی، تاریخ: ۱۷ ذی‌قعدة ۱۲۷۹ هـ؛ مصحح؛ جلد: تیماج قهوه ای؛ ۱۱۰ صفحه (۲ - ۱۱۱)؛ ۱۷ سطر؛ اندازه: ۱۸ در ۲۲/۵ سم؛ [ف: ۲ - ۱۲۳].

قم؛ مرکز احیاء؛ شماره نسخه: ۱/۱۱۵۰

نسخه اصل: همان نسخه بالا [عکسی ف: ۳ - ۴۳۵].^۱

در احیای این کتاب ما فقط به ۴ نسخه اعتماد و اکتفا کردیم، یکی از مزیت‌های این ۴ نسخه کامل بودن آنها بود که عبارت‌اند از:

۱. نسخه‌ای که به خط مولف نوشته شده [شماره ۲ که ذکرش گذشت]، این نسخه بسیار نفیس است، مولف در مرحله اول کتاب را تالیف کرده است و در مرحله بعد نسخه را تصحیح کرده و در حاشیه کتاب با قلم ریزتر مطالبی را اضافه کرده است و این امر همان مشکلی است که اکثر کاتبان را به اشتباه انداخته و گمان کرده‌اند که عبارات در حاشیه، بخشی از متن نیست و باعث اختلاف متن در نسخ مختلف شده، با این حال این نسخه را به عنوان نسخه مادر قرار دادیم و با وجود این نسخه، ما از نسخه‌های دیگر بی‌نیاز هستیم، اما برای تحکیم و استواری متن از ۳ نسخه دیگر که اختلاف زیادی با نسخه مولف نداشتند کمک گرفتیم و ۴ نسخه را با هم مقابله کردیم.

۲. نسخه شماره ۳

۳. نسخه شماره ۸

۴. نسخه شماره ۱۰

ج) تحلیل و بیان ساختار و محتوای کتاب

مرحوم شیخ حرّ، کتاب خود را با خطبه‌ای کوتاه آغاز کرده و پس از ذکر برخی مباحث مقدماتی و ضروری در مرحله بعدی، مطالب خود را در ۱۲ فصل و یک خاتمه به پایان می‌رساند که

۱ فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنا) ۱۴: ۳۲ و ۳۳ و ۳۴.

هر فصل نیز از ۱۲ بخش تشکیل شده است که توضیح مختصری از ساختار مزبور در ذیل می‌آید:

فصل اول کتاب: توجیه علت خلق کافر

مهم ترین بخش کتاب همین فصل است:

- ابتدا دلیلی اجمالی و کلی بیان می‌کند و پس از آن ۱۲ دلیل تفصیلاً به صورت اشکال و جواب (پرسش و پاسخ) با دورویکرد تبیین مستندات عقلی و نقلی بیان می‌دارد:
- بخش اول: آیا اراده واقع شدن عبادت به اختیار انسان می‌باشد یا خیر؟
 - بخش دوم: آیا همین اراده میتواند دلیلی بر معرفت خالق باشد یا نه؟
 - بخش سوم: خداوند با خلق کافر مومن اظهار قدرت و حکمت خود می‌کند.
 - بخش چهارم: اشاره ای به بطلان جبر.
 - بخش پنجم: اظهار حلم و حکمت خداوند و عدم ظلم کردن.
 - بخش ششم: بیان حاصل شدن نفع دنیوی برای مومنین به خاطر خلق کافر.
 - بخش هفتم: بیان ظاهر شدن حسن و خوبی ایمان با ظاهر شدن قبح کافر.
 - بخش هشتم: لطف خداوند بر مؤمنین که همیشه در دنیا ترسان و عامل به تقیه باشند.
 - بخش نهم: اراده خداوند بر منع غلو در باب انبیاء و صالحین با تسلیط کفار بر ایشان.
 - بخش دهم: وسعت رزق کفار نسبت به مؤمنین.
 - بخش یازدهم: نشان دادن پستی و حقارت دنیا و نفس و با ارزش بودن آخرت.
 - بخش دوازدهم: اراده خداوند نسبت به تکثیر نوع انسانی.
- فصل دوم کتاب: نقل ۱۲ قسم از اخباری که دلایل مذکور در فصل اول را تایید می‌کند چون مؤلف در فصل قبل، کمتر از مستند نقلی (آیات و روایات) استفاده کرده است از این رو که احتمال می‌دهد مخاطب به ادله ایشان نقدی داشته باشد و به همین دلیل، توسط روایات این فصل، ادله سابق را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.
- فصل سوم: ابطال جبر و اثبات اختیار
- مؤلف در این فصل، نخست ۵ مسلک درباره افعال عباد نقل و سپس دوازده دلیل بر ابطال جبر یاد می‌کند و می‌گوید ادله ابطال جبر اضعاف اضعاف این مذکورات است.

فصل چهارم: ادله جبریان.

این فصل شامل ۵ دلیل مجبره بر مقوله جبر است.

فصل پنجم: پاسخ به شبهات و دلایل جبریان

در این فصل از کتاب «الموازنة» تصنیف بعضی اهل عدل یاد می‌کند و گوید در آن کتاب آیات جبر و آیات عدل گردآوری و نشان داده شده که آیات دال بر عدل هفتاد برابر بیش از آیاتی است که ظهور در جبر دارد.

فصل ششم: دوازده حدیث در ابطال جبر و تفویض

این فصل شامل ۱۲ روایت می‌باشد

فصل هفتم: دوازده حدیث در اثبات قدره و اختیار عباد

فصل هشتم: احادیث طینه

وی احادیث طینه را به دوازده طریق نقل نموده و مورد تأویل و توجیه قرار می‌دهد.

همان طور که در این فصل آورده است: «في ذكر أحاديث الطينة وهي مشكلة عند من لم يتتبع الأحاديث حق التتبع ولم يتأمل الأدلة حق التأمل وإلا فتوجيهها يظهر من معارضاتها كسائر الأحاديث المتشابهة وإنما أوردتها لأذكر تأويلها» با این بیان در نظر دارد بفهماند اهل درایت حدیث می‌فهمند که تعارضی بین این روایات وجود ندارد حال اگر برای کسی شبهه ای ایجاد شده ایشان این احادیث را توجیه و تأویلش را می‌آورد.

فصل نهم: توضیح و تأویل اخبار طینه که موهم جبرند بر وجهی اجمالی

وجود احادیث متعارض در میراث حدیثی موضوعی انکار ناپذیر است. با این حال روش مولف در این رساله چنین است که در صورت باقی ماندن تعارض به تأویل روی می‌آورد و اگر بازهم مشکل باقی ماند، بدون نقد حدیث معتقد است که وظیفه توقف ورد علم آن به اهلس می‌باشد.

شیخ در ابتدای فصل نهم تأویل اخبار و احادیث مشکلی همچون احادیث طینت را که موهم جبر هستند را واجب می‌داند و معتقد است در صورت عدم توانایی بر تأویل توقف در برابر این گونه احادیث واجب است.

«اعلم أنّ تأویل ما یوهم الجبر واجب متعین لما عرفت من المعارضات القطعیة وإن کنا

وفقنا الله وياك من القول والعمل والبر والحق وحسبنا وياك معا
 وفضلنا واحمدك لتبذل كما هو الهام صلى الله عليه وعلى اله الطيبين
 ونعم الوكيل انفق كلامه صلوات الله عليه وسلم والكلام المنقول منه
 الرتبة الشريفة لا يخلو من غم وما اشتملت عليه من بعض العبارات التي
 هي غير محمود في هذا الزمان نظرا لكثره في الاحاديث وذلك اما لتفسير بعض
 النسخ عن طريقه او اشتباهه او لان المقام كان يقتضي ذكره منهم ان معنى
 كان بوجهه وكانوا يتخفون به فيقولونه خاصة او غير ذلك ما يراه المتكلم
 البليغ مطابقا لمقتضى الحال وذلك نرى في الاحاديث تفاهة واعطيا في
 العبارات لانهم كانوا يكلمون الناس على عقولهم من غير ان يهتموا بحالهم
 رد العالم صلى الله عليه وسلم في الظاهر من النسخ كما علمت عليه
 مولانا محمد كرم الله وجهه في العالم على اليد بلطيف في قوله كما
 صفت في سبعين بعد لاف الهمزة على حرف الهمزة
حديث شهر رمضان لا يفيض لدا اقول بهذا
 اكتبه بزيادة عليه قطعاً لما ذكره الشيخ وغيره من تضعيفه دخول الاصول والكتب
 الصحيح منه ومخالفة ظاهر القرآن والاحاديث المتواترة واجماع الامامية ولا
 يظهر من مخالف الاطراف من ذلك لا يعتقد قولهم بل ظاهر واحسنهم وتاويله يمكن
 بوجه ذكر علماء واجملهم في خطر خاطري جملتي وانا اذكر في ذلك اثني
 عشر وصياتكم بالبعد احلاس الحما على النقية وان لم يذكر احد فيما
 اعلم

كتابخانه تخصصي كتابخانه و نسخه شناسي
 سال بنیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۱
 مهر آیت الله العظمی

صفحه آخر به خط مولف

لم نذكرها كلها فما أمكن تأويله تعين والا وجب التوقف فيه وردّ علمه الى الله واليهم عليهم السلام كما هو حكم المتشابهات التي تعارضها المحكمات»

فصل دهم: تأويل اخبار فصل سابق بر وجه تفصيل

مؤلف در اين فصل روش تأويلی خود را به شرح زیر توضیح میدهد:

«في الجواب عن هذه الأخبار بوجه تفصيلي وتأويل الألفاظ الموجودة فيها مما يخالف الأدلة العقلية والنقلية لتزول الشبهة بالكلية وهي زائلة عن تتبع التراكيب البليغة العربية فان المجازات في كلامهم أكثر من الحقائق وقد أجمعوا على أنّ المجاز أبلغ من الحقيقة وعلى وجوب الحمل عليه مع وجود قرينة حالية أو مقالية أو دلالة عقلية فكيف وقد اجتمع هنا وجوه متعددة من الاقسام الثلاثة».

از اين توضیحات مشخص می شود که شیخ حر نیز همانند سایر محدثین با استفاده از قوانین لغت، مجاز، وقرائن حالیه و مقالیّه به دنبال ایجاد رابطه بین محکّمات بحث و حمل مشکلات حدیث است.

در این فصل شیخ می فرماید: «فإن حال أهل العصمة عليهم السلام لا يخفى في اعتقاد بطلان الجبر وتصريحاتهم به أكثر من أن تحصى والأدلة العقلية عليه كثيرة قد عرفت بعضها إذا عرفت هذا.»

شیخ حر در این فصل با تشکیل خانواده ای از احادیث، قرائن منفصل کلامی و رابطه های متعدد بین احادیث منقول نظر دارد به تبیین مقصود اصلی شارع، که توسط دسته ای از احادیث مشکل در باره جبر و اختیار و قضا و قدر و طینت و بداء این مهم را به سرانجام می رساند در حالی که ابتداءً این احادیث با یکدیگر سازگاری ندارند، لذا شیخ حر با به کارگیری دقت و ظرافت و تسلط علمی ضمن توجه به انواع احادیث در هر موضوع به موضوعات مختلف مرتبط به یکدیگر نیز توجه کرده و آنها را با نظمی دقیق در کنار هم و در فصول رساله سامان داده است.

فصل یازدهم: تأویل مشیّت و تفسیر و اراده متعلق افعال مکلفین

که شامل ۱۲ حدیث بوده و در اخبار کثیری وارد شده است.



شیخ با در نظر گرفتن انواع مسائل مرتبط با موضوع کتاب فصل‌های کتاب را به گونه‌ای تنظیم کرده است که ضمن نزدیک نمودن قدم به قدم مخاطب به استدلال مورد نظر خود شبهات احتمالی حاصل از موضوعات مرتبط را نیز مورد توجه قرار دهد در نتیجه این راه کار شیخ در این فصل اشاره می‌کند که احادیث نیازی به توضیح ندارد «وَأَنَا أَذْكَرُ مِنَ الْأَخْبَارِ الْوَارِدَةِ فِي ذَلِكَ اثْنِي عَشَرَ حَدِيثًا وَلَيْسَ كُلُّهَا مَحْتَاجًا إِلَى التَّأْوِيلِ بَلْ بَعْضُهَا يَفْسَّرُ بَعْضًا».

فصل دوازدهم: در توجیه قضا و قدر متعلق به سعادت و شقاوت و خیر و شر

نقل و تفسیر دوازده حدیث در همین باب.

خاتمه: نقل احادیث منع از سخن گفتن در (قضا و قدر)

مرحوم شیخ حرّ در این خاتمه نیز مانند بیشتر فصل‌ها دوازده حدیث یاد کرده است، با توجه به مشکل بودن درک قضا و قدر برای همه و شبه دار بودن موضوع بر مبنای روایات توجه به موضوع بدا در کنار قضا و قدر را مورد سفارش قرار داده است:

«قد ورد في كثير من الأحاديث النهي عن الكلام في القضاء والقدر وجهه أنه يصعب فهم معناه على كثير من الناس فينجرون منه إلى اعتقاد الجبر وورد الأمر في كثير من الأحاديث بالأمر بالكلام في البداء ووجهه أنه يزيل الإشكال الحاصل من القضاء والقدر لظهور أنه قابل للتغيير في الجملة فلعل تغييره موقوف على إختيار العبد».

این اعتقاد را می‌رساند که رجوع به اهل بیت در تمام زوایای زندگی راه‌هایی از شبهات و خطرات است.

به این شکل مولف با دقت نظری عالی از دو نوع مختلف از احادیث را در رساله خود استفاده کرده است، هم روایات نهی از کلام در قضا و قدر را آورده و هم روایات امر در مطالعه و سخن گفتن در باب بدا را آورده در حالی که قول حسن را حمل بر قول احسن که بدا باشد می‌کند {الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ} ^۱ تا احادیث متشابه با محکّمات روایات تقابل و توازی بی حاشیه پیدا کنند.

۱ الزمر: ۱۸.

و در تتمه خاتمه، رساله اثبات منزله بین المنزلین و رد بر اهل جبر و تفویض منسوب به حضرت امام هادی علیه السلام را که صاحب تحف العقول و طبرسی در احتجاج نقل کرده‌اند بتمامه آورده و در پایان آن درباره علت اختلاف مضامین احادیث، چنین می‌فرماید: «إتتهی کلامه صلوات الله علیه وسلامه والکتاب المنقول منه هذه الرسالة الشريفة لا یخلو من سقم وما اشتملت علیه من بعض العبارات التي هي غير معهودة في هذا الزمان له نظائر كثيرة في الأحاديث وذلك إما لتغيير بعض النساخ عن سهو أو اشتباه أو لأن المقام كان يقتضي ذلك وفهم السامعين كان يوجبہ وكانوا يستحسنونه ويقبلونه خاصة أو غير ذلك مما يراه المتكلم البليغ مطابقا لمقتضى الحال. ولذلك ترى في الأحاديث تفاوتاً عظيماً في العبارات لأنهم كانوا يكلمون الناس على قدر عقولهم ومبلغ افهامهم».

این ۱۲ فصل در پنج عنوان خلاصه میشود.

۱. دلایل عقلی در خلق کافر (فصل اول) و دلایل نقلی آن (فصل دوم).
۲. دلایل عقلی بطلان جبر (فصل سوم) طرح شبهات مجبره و پاسخ آنها (فصل چهارم و پنجم) احادیث ابطال جبر و تفویض و ثبوت قدرت و اختیار در انسان (فصل ششم و هفتم).
۳. احادیث طینت و تأویل آنها (فصل هشتم و نهم و دهم).
- ۴ احادیث مشیت و اراده الهی و تأویل آنها (فصل یازدهم).
۵. توجیه قضا و قدر و نهی از پرداختن به آن و توصیه به پرداختن به «بدا» (فصل دوازدهم).

با بررسی این رساله معلوم می‌شود مولف با حرکت بر مدار قدر مشترک اختلاف نظرات و عقائد سعی نموده تا حد امکان مبانی خود را از خدشه و رد شبهه دور و به قابل قبول بودن نزدیک سازد تا در صورت قانع نشدن مخاطب او را به سکوت یا شک وادار سازد. روش مولف در استفاده از ادله بر این مبناست که ایشان از منابعی که با نظرات خویش موافق می‌باشد (فإنَّ کُلَّ واحد منها له موافقات كثيرة) ^۱ و همچنین از تواتر معنوی که مورد قبول همگان است استفاده کرده است (وغير ذلك من الآيات الكثيرة والأحاديث المتواترة والإجماع على ذلك). ^۲

۱ ابتدای فصل دوم کتاب

۲ فصل سوم کتاب

اما استفاده مولف از ادله عقلی بر مبنای ارجاع به یقینیات است، بر این اساس وی از روش‌های: طرح سوال، نشان دادن تناقض در عقیده، محسوس سازی به معقولات و ردّ لوازم شبهه و پرداختن به آنها به صورت جدلی و نقضی است.

در این حال، حرکت مولف در چهار چوب حد اکثر اتفاق نظرات می‌توان گفت مخاطب رساله خاص، و با توجه به قلم روان مولف و حداقل استفاده وی از اصطلاحات، مخاطب وی، سایر مردم است در نتیجه مولف تمام تلاش خود را در ارائه پاسخی جامع و مانع نموده است.

در پایان شایان ذکر است این رساله توسط صاحب این قلم احیا، تحقیق و تصحیح شده است و به همراه تعلیقه و شرح و اضافه کردن بیانات و نظرات علمایی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی و علامه مجلسی و حلی و... ذیل روایات برای تسهیل در موارد صعب تکمیل شده است و ان شا الله یزودی به زیور طبع آراسته خواهد شد.

تبیین آثار علمی شیخ العراقین و بررسی صحت انتساب آن‌ها به مؤلف

علی قنبریان^۱

چکیده

کتابهای چندی به شیخ عبدالحسین تهرانی عالم شیعی قرن سیزدهم مشهور به شیخ العراقین (متوفی ۱۲۸۶ قمری) نسبت داده شده که نقد و بررسی صحت انتساب این آثار به او موضوع اصلی این مقاله است. نگارنده صحت انتساب آثاری چون طبقات الرواة و ترجمه نجات العباد را می‌پذیرد و نسبت آثاری چون اسرار الصلاة را مشکوک می‌داند. نسخه‌شناسی این آثار نیز در مقاله آمده است.

کلیدواژه

شیخ العراقین، متوفی ۱۲۸۶ ق. - بررسی آثار؛ کتابهای شیخ العراقین - کتابشناسی و نسخه‌شناسی؛ کتابشناسی شیخ العراقین - آثار قطعی و مشکوک.

مقدمه

تاریخ حوزه‌های علوم دینی شاهد علمای برجسته و محققین خستگی‌ناپذیر و تلاش‌گری بوده است که هر یک در عصر و دوره‌ای از حیات علمی و فرهنگی جامعه اسلامی مشعلدار علم و دانش و پیشتاز تحقیق و پژوهش در مقوله‌های مختلف علمی و دینی بوده‌اند.

^۱ مصحح متون کهن، دانشجوی دکتری دانشگاه تهران / ghanbarian.howzeh@yahoo.com

میراث عظیم فرهنگی و آثار مختلف تحقیق در عرصه علوم دینی و دائرة المعارف‌های گران سنگ و ارزشمند فقهی، حدیثی، تفسیری، اعتقادی و ...، ثمره تلاش جهادگراانه عالمان عامل و مجتهدان کاملی است که در اوج عسرت و تنگناهای مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر دوران آنها از این شجره طیبه به بار آمده است.

بررسی و شناخت تجربیات، متد و شیوه‌های تحقیقاتی عالمان بزرگ سلف، همراه با نقد و بهره‌گیری از سیره آنها و استفاده از دیگر روش‌های نوین پژوهشی، می‌تواند موجبات تحول اساسی در امر بررسی‌های دینی عالمان معاصر را در پی داشته باشد.

از جمله اندیشمندانی که زندگی سراسر سعی و تلاش، روش‌های ابتکاری و آرمان‌های اصلاح‌طلبانه‌اش در امر فرهنگ دینی، می‌تواند ثمرات ارزنده‌ای برای جامعه دینی ما به ارمغان آورد، آیت الله شیخ عبدالحسین طهرانی ملقب به «شیخ العراقین» می‌باشد.

وی یکی از پرکارترین افراد در بین اقران خویش بوده و با تألیف کتاب‌های ارزشمند و احداث و بازسازی اماکن دینی و نیز تربیت شاگردان فاضل، خدمات بسیاری را در نشر فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم السلام نموده است.

آثار و تألیفات برجای مانده از این عالم ربانی، چونان باقیات الصالحاتی برای اهلش، منشأ خیر و برکت و نیز مایه ترقی و طی مراتب فضل و شرافت هستند که در طول زندگی این عالم ربانی، نشانه‌های روشنی از تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی ایشان می‌باشد.^۱

۱. توصیف شیخ العراقین

حاج عبدالحسین مشهور به شیخ العراقین یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم هجری بود. شیخ العراقین دانشمندی فقیه و عالمی محقق و زاهدی خداجو بود. از درک و فهم و حافظه قوی برخوردار بود و در فقه و حدیث و رجال و تفسیر مهارت داشت. وی از شاگردان شریف العلماء، صاحب ضوابط، صاحب فصول و صاحب انوار الفقاهه بود که خود به مقام اجتهاد و استادی رسید و فضلائی از محضرش بهره‌مند بودند.

شیخ عباس قمی در الفوائد الرضویة آورده است:

۱ کامران فانی و احمدصدر حاج‌سیدجوادی و بهاء‌الدین خرمشاهی، دایرةالمعارف تشیع، ص ۱۷۷.

«الشیخ الاجلّ افقه الفقهاء و افضل العلماء، العالم الربانی شیخ العراقین الطهرانی، نادره دهر و اعجوبه زمان خود در دقت و تحقیق و جودت فهم و کثرت حفظ و احاطه به فقه و حدیث و رجال و لغت، حامی دین و دافع شبهه‌های ملحدین، استاد شیخ ما محدث اعظم نوری نور الله مرقده».^۱

شیخ از مجتهدان معروف به زهد و تقوا بود و در مدیریت در کار، شهرت زیادی داشت. میرزا تقی خان امیرکبیر با آن نظر دقیقی که در شناسایی مردم و به ویژه علما داشت، او را وصی خویش قرار داد^۲ و شیخ از مال الوصایه او مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین را در تهران بنا نمود.^۳ ایشان بعد از اینکه از عمر شریفشان بیش از ۶۰ سال می‌گذشت در سال ۱۲۸۶ق در کاظمین وفات نموده و سپس به کربلا انتقال داده و در سمت چپ صحن شریف امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد.^۴

۲. تبیین و بررسی آثار علمی شیخ العراقین

طبق تحقیقات و بررسی‌هایی که از مراکز و کتابخانه‌هایی مانند کتابخانه ملی و همچنین کتابخانه دیجیتالی نسخه‌های خطی و اسناد شرقی (کدنا، mzi) و فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) و فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) بعمل آمد، آثاری از شیخ العراقین یافت شد که در این نوشتار به تبیین و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱ شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۵.
۲ امیرکبیر به علت نامساعدی محیط و مقتضیات زمان نمی‌توانست تغییرات کلی در اساس قضایی کشور بدهد از طرفی هم مقتضی نمی‌دید که از اصلاحات لازم و فوری صرف‌نظر کرده به مرمت آن نپردازد ناگزیر در بدو امر با کمال تأمل و متانت به اصلاح برخی از محاضر شرع پرداخت و کسانی که حکم ناسخ و منسوخ یا برخلاف حقیقت صادر می‌کردند به وسیله محاضر دیگر و فتوای مجتهدین معروف آن‌ها را رسوا و با این طریقه عده‌ای از ناهلان را که استحقاق مداخله در شئون قضائی نداشتند دور ساخت و اشخاص متقی و فقهای پرهیزکار را متصدی امور قضائی کرد.

چنانکه شیخ عبدالحسین نامی را که از روحانیون باتقوای اصفهان به شمار می‌رفت و امیرکبیر به کزات وصف درستی و علم و پرهیزکاری او را شنیده بود، از اصفهان به تهران طلبیده حاکم شرع گردانید. (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ص ۲۲۰؛ حسین مکی، زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، ص ۱۴۶)
۳ مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۲، ص ۲۴۴ به نقل از رضا استادی، آینه پژوهش، ص ۴۳.
۴ سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۸؛ به نقل از مسعود دلاور تهرانی، فیضی از ورای سکوت (رهنمودها و ارشادات شیخ الفقهاء و العرفا حضرت آیت‌الله بهجت)، ص ۱۱۳.



۱/۲. تقریراتِ محدث نوری

یکی از رسائلی که به دست محدث نوری نگاشته شده است، تقریراتی است که از بحث‌های استادش، شیخ العراقین، از او به‌جای مانده است؛^۱ متن این تقریرات اگر در دسترس باشد می‌تواند بیانگر پخته‌ترین نظرات علمی شیخ در مدت حیات علمی‌اش باشد. آقابزرگ تهرانی راجع به وجود این تقریرات چنین می‌گوید:

«وتقریرات بحث استاذہ الطهرانی وتقریرات المجدد رایتها بخطه الشریف فی مکتبۃ المیرزا محمد العسکری...»^۲

و تقریرات مباحث استادش شیخ عبدالحسین تهرانی، که به خط شریف خود محدث نوری است و آن را در کتابخانه میرزا محمد عسکری دیده‌ام.

۲/۲. طبقات الرواة

از مکتوبات شیخ العراقین طبقات الرواة است.^۳ در هر دو کتاب الکنی والألقاب^۴ و کتاب تکملة امل الآمل^۵ چنین آمده است:

«له کتاب فی طبقات الرواة فی جدول لطیف غیر آتھ ناقص».

و از مرقومات اوست، کتابی در زمینه طبقات راویان حدیث، که متأسفانه ناقص است.

در الذریعة آمده است:

«رجال الشیخ عبدالحسین ابن علی الطهرانی شیخ العراقین، اسمه طبقات الرواة و

تعلیقات منتهی المقال».^۶

رجال شیخ عبدالحسین بن علی تهرانی شیخ العراقین، نامش طبقات الرواة و تعلیقات

منتهی المقال است.

در دایرة المعارف تشیع از مکتوبات شیخ العراقین آورده شده است و محدث نوری نیز

کتاب را دیده و به آن تصریح کرده است، اما هیچ نسخه‌ای از آن پیدا نکردم و چنین عنوانی

۱ محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۲، ص ۵۵۴.

۲ همان، ج ۲، ص ۵۵۴.

۳ مرتضی انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۴ شیخ عباس قمی، الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۳۹۸.

۵ حسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۳، ص ۲۳۰.

۶ محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى التصانیف الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

برای مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمدحسین طباطبایی بروجردی (۱۲۵۳-۱۳۴۰ ش) در قم، مؤسسه آیت‌الله بروجردی، یافت شد با شناسه: ش نسخه ۲۶۳، طبقه ۶ تا ۱۲، خط نستعلیق، کاتب: مؤلف، بی‌تا، ۱۵۲گ، اندازه ۱۸ در ۲۲/۵، سم [ف: ۱-۱۵۳].^۱

از اینکه برخی از علما و دانشمندان از کتبی که در کتابخانه شیخ العراقین وجود داشت خبر داده و یا احیاناً مطالبی را نقل می‌کنند، دانسته می‌شود که وی کتابخانه بزرگی که حاوی نسخ بسیاری بود در کربلا ترتیب داده بود، که بسیاری از علما هم از آن بهره‌های فراوان برده‌اند. متأسفانه از آن کتابخانه اکنون اثری نیست.

۳/۲. حاشیه بر رساله نخبه

شیخ العراقین در سال ۱۲۸۵ ق رساله عملیه‌ای برای مقلدانش به طبع می‌رساند که همان کتاب نخبه مرحوم کلباسی است، که در موارد خلاف، نظرات مرحوم کلباسی را حذف و آراء خویش را مرقوم کرده است.^۲

آیت‌الله سبحانی نیز از این کتاب در کنار سایر آثار شیخ العراقین نام می‌برد:
«رساله فتوایه (مطبوعه) لعمل مقلدیه...».^۳

این رساله در هامش اصل کتاب نخبه در سال ۱۲۸۵ ق و در ۱۶۹ صفحه به قطع وزیری بزرگ و به شکل سنگی، چاپ و منتشر شده است.

۴/۲. تصحیح کتاب «کشف الغطاء»^۴

از آثار دیگر شیخ عبدالحسین، تصحیح کتاب بسیار معروف استاد خویش با نام کشف‌الغطاء است. جناب شیخ العراقین شاگرد رجال بزرگی چون صاحب جواهر و شیخ حسن، فرزند کاشف‌الغطاء بوده که هر دو در بالاترین سطح دانش دینی آن زمان و جزء برترین علمای شناخته شده بوده‌اند. از سویی در محضر شاگرد ارشد جناب کاشف‌الغطاء، یعنی صاحب

۱ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۲، ص ۷۹-۸۰.

۲ حامد صادقی، شیخ العراقین، ص ۱۲۲.

۳ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۴ حامد رضایی، شیخ العراقین، ص ۲۴؛ حسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۳، ص ۵۴.





جوهر تلمذ نموده تا جایی که او از معدود شاگردانی بوده که از دست او تأییدیه اجتهاد گرفته است و از دیگر سو در محضر فرزند کاشف الغطاء (همان‌طور که ذکر شد حتی بعضی او را برتر از پدرش و صاحب جوهر می‌دانسته‌اند) زانوی ادب به زمین زده است. اولین پیام تلمذ شیخ نزد این دو بزرگوار، برای کسانی که مدتی در حوزه‌های علمیه درس خوانده‌اند، این است که جناب شیخ العراقین عادتاً و قطعاً، مسلط بر نظرات صاحب جوهر و شیخ حسن و بالتبع کاشف الغطاء بوده است، لذا طبیعی است جناب شیخ العراقین نسبت به کتاب شریف و غامض کشف الغطاء حساس باشد. در این باره در کتاب «تکمله» ضمن شرح حال «شیخ عبدالحسین تهرانی»، به ماجرای جالبی اشاره می‌شود:

شیخ راضی از معاصرین صاحب جوهر است... و از کراماتش اینکه، همانا شیخ العراقین، شیخ عبدالحسین تهرانی زمانی که متصدی تصحیح کتاب کشف الغطاء گشت نسخه‌های مختلف از آن را گردآوری نمود ولی نسخه صحیحی ای از آن نیافت؛ و هر چه یافت اشکالات فراوانی داشتند و بسیار کوشش نمود و دست یافتن به نسخه صحیح او را خسته نمود. پس شیخ اکبر صاحب کشف الغطاء را در خواب دید که به او می‌گوید: خودت را در راه یافتن نسخه صحیح خسته نمودی، بدان آن به دست خط شیخ راضی نصار نجفی درطاقچه حجره اش موجود است و فرزندانش از آن اطلاعی ندارند، پس بدانجا برو آن را می‌یابی. زمانی که شیخ العراقین بیدار شد به نجف رفت و به سمت منزل شیخ راضی حرکت نمود و داخل آن شد و نسخه مذکور را در همان مکان که شیخ اکبر، کاشف الغطاء به او گفته بود یافت. البته این جریان در کتب معتبر دیگری مثل اعیان الشیعة و طبقات اعلام الشیعة نیز ثبت شده است.

۵/۲. مصباح النجاة في اسرار الصلاة

کتاب مصباح النجاة في اسرار الصلاة یا با عنوان کامل «مصباح النجاة في اسرار الصلاة وسرّ الإستغفار بین السجدين» اثری است که در موضوع فلسفه و اسرار عرفانی نماز، در سال ۱۲۵۲ ق به نگارش رسیده است.

این رساله که به سال ۱۲۵۲ ق به محمد شاه قاجار پیشکش شده، در ۵ مقدمه و چند فصل و یک خاتمه، در شهر اصفهان، به روش فلسفی و عرفان شیعی، آمیخته با سروده‌هایی که بیشتر از خود مؤلف است، نگاشته شده است.

بحث‌های زیادی راجع به انتساب کتاب مذکور به شیخ عبدالحسین شیخ العراقین شده است و نهایتاً محققان از مورخان، عدم انتساب آن را به ایشان تأیید نموده‌اند. از این کتاب با عناوین مختلف یاد شده است: «کتاب اسرار الصلاة»؛ «رساله سرّ الإستغفار بین السجدين»؛ «مصباح النجاة في سرّ الإستغفار بين السجدين»؛ «مصباح النجاة في النشأتين وسرّ الإستغفار بين السجدين» و «مصباح النجاة في اسرار الصلاة وسرّ الإستغفار بين السجدين».

منتخبی با نام مختصر مصباح النجاة في اسرار الصلاة وسرّ الإستغفار بين السجدين توسط آیت‌الله رضا استادی منتشر گردید، اما ایشان بعد از چندی در مقاله‌ای تحت عنوان «شیخ العراقین و کتاب اسرار الصلاة»، در نشریه آئینه پژوهش، مرداد و شهریور ۱۳۹۰ ش، صفحه ۱۲۹ در انتساب کتاب به شیخ العراقین تشکیک کردند.

آقای علی اکبر صفری نیز، انتساب رساله فوق را به شیخ العراقین، نپذیرفته و درباره آن می‌گوید:

این کتاب اثر شیخ العراقین نیست. زندگی‌نامه‌نویسان در شرح زندگی او به چنین کتابی اشاره نکرده‌اند و سه کتاب در فقه و رجال برای او برشمرده‌اند؛ هم‌چنین به شاگردی او در نزد سید شفتی اشاره‌ای نکرده‌اند. در نسخه خطّ مؤلف که در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نشان مهر او عبارت «عبد محمد حسین» و «احبّ الله من احبّ حسیناً» و «لا اله الا الله الملك الحقّ المبين» است و این با نشان مهر شیخ العراقین همخوانی ندارد، چنانکه خط او نیز خط شیخ العراقین نیست.

این اثر در سال ۱۳۵۸ق به دستور آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری به وسیله شیخ غلامحسین نوری نجفی تصحیح شده و در سال ۱۳۳۷ ش / ۱۳۷۸ ق، احمد فرومند کتابفروش تهرانی آن را در ۲۹۸ صفحه در قطع وزیری، همراه با تذکرة المتقین منتشر کرده است. و بار دیگر نیز در سال ۱۳۹۱ ق / ۱۳۵۰ ش تجدید چاپ شده است. در سال ۱۳۹۰ ش انتشارات مسجد مقدس جمکران، مختصری از این کتاب را با عنوان مختصر مصباح النجاة في اسرار الصلاة وسرّ الاستغفار بين السجدين در ۱۸۳ صفحه به قطع وزیری، به طبع رسانیده است. در این چاپ افزون بر نسخه چاپ پیشین، از نسخه خطی کتابخانه دانشگاه



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
...
سواد وصیت نامہ مرحوم شیخ العراقین

عقلمانه و تحقیقی کتابخانه و نسخه شناسی
سال تاسیس و سوم انتشار: ۹۰ از دستاورد ۱۳۹۱
مهرآشتی خان

سواد وصیت نامہ مرحوم شیخ العراقین

تهران نیز استفاده شده است. در این چاپ‌ها مؤلف این کتاب شیخ عبدالحسین مشهور به شیخ العراقین (درگذشته ۱۲۸۶ ق) معرفی شده است. همچنین در دو نسخه خطی کتابخانه مدرسه نمازی خوی شماره ۵۳۶، و کتابخانه آستان قدس شماره ۱۰۴۱ نام مؤلف عبدالحسین شیخ العراقین ثبت شده است. در نسخه کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۱۷۵۷ نام مؤلف شناخته نشده است. در نسخه کتابخانه دانشگاه تهران شماره ۲۸۸۰ نام مؤلف شیخ حسین همدانی ثبت شده است که اشتباه است. منبع استناد در این فهرست یادداشت آغاز نسخه بوده که به قلم شخصی ناآشنا به تاریخ نوشته شده و در احتمالی این کتاب را به شیخ حسین بن عبدالصمد همدانی (پدر بزرگوار شیخ بهایی) که چند قرن با تألیف این اثر فاصله دارد، نسبت داده است.^۳

۶/۲. ترجمه نجات العباد

کتاب نجات العباد فی يوم المعاد اثری فقهی و به زبان عربی بوده و لازم است که با همنام خود که دعایی و عربی است و محمد بن حسن طوسی مشهدی آن را تألیف کرده، اشتباه نگردد. این کتاب تألیف شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی، صاحب جواهر (۱۲۰۰-۱۲۶۶ ق) بوده و رساله‌ای عملی و فتوایی شامل مباحث طهارت، صلات، احکام الحيض، زکات، خمس، صوم، حج و فرائض است که برای عمل مقلدان تنظیم شده است. دانشمندان متعددی آن را گزینش نموده، گزارش نوشته، ترجمه کرده و بر آن حاشیه‌های فتوایی نوشته اند. نخستین بار شیخ انصاری سپس سید مجدّد شیرازی و سید حسین کوه‌کمری و شیخ راضی فقیه و محمدتقی هروی شاگردان او بر آن حاشیه نوشتند و به همین گونه مجتهدان دیگر بر آن حاشیه می نوشتند تا این که العروة الوثقی از سید محمد کاظم یزدی به چاپ رسیده و جای آن را گرفت.^۴ کتاب نجات العباد توسط شیخ عبدالحسین شیخ العراقین به فارسی ترجمه شده است.

۱ سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ص ۳۸۲-۳۸۳.

۲ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۱۰، ص ۱۷۲۶-۱۷۲۹.

۳ علی اکبر صفری، مجله میراث شهاب، ۱۳۹۳ ش، شماره ۷۵، مقاله «مصباح النجاة فی اسرار الصلاة اثر کیست؟»، ص ۷۹-۸۰.

۴ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا)، ج ۳۳، ص ۱۲۱.

ذبیح الله محلاتی درباره آن، از قول شیخ آقا بزرگ تهرانی چنین گوید: «وله رسالة عملیة طبعت في سنة ۱۲۸۵، وله ترجمة نجات العباد مطبوع أيضاً».^۱

شیخ عبدالحسین رساله عملیه ای دارد که در سال ۱۲۸۵ ق چاپ شده است، همچنین نجات العباد را ترجمه کرده است که به زیور طبع آراسته شده است.

۲/۶/۱. چاپ های «نجات العباد»

۱. نسخه کتابخانه ملی: شماره بازیابی: ۶-۳۰۸۴۴، شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۷۸۵۵۲، عنوان و نام پدیدآور: نجات العباد [چاپ سنگی] / محمدحسن نجفی، مترجم: عبدالحسین شیخ العراقرین، کاتب: عبدعلی بن عبدالحمید، وضعیت نشر: [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۲۲ ق: علی اصغر، مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص. وضعیت نشر و پخش: کارخانه آقا علی اصغر ۱۳۲۲ ق.

نسخه کتابخانه ملی توسط عبدالوهاب خراسانی مشهدی تصحیح شده است. از ترجمه نجات العباد در کتابخانه ملی، نسخه ای خطی وجود ندارد و فقط نسخه سنگی است که با حواشی مطابق با فتاوی محمدکاظم خراسانی مزین شده و در انتها به ترجمه حدیث کساء و رساله در اصول دین از محمد بن علی اکبر ترشیزی ضمیمه است.

در صفحه نخست نسخه چنین نگاشته شده است:

«قد انتقل الی بالبیع الشرعی فی دار الارشاد اردبیل فی سنة ۱۳۳۷؛ بسم الله تعالی شأنه العزیز، حمد و ثناء بلا غایت و شکر بی نهایت مر خالق را سزاست که فیوضات متوالیه او بر خلق فائض و در نشاندن نعمت های متکثره بما سواه بلا معارض است، چنانچه احسن نعمت های خود نور علم است که به قلوب اهل معرفت انداخته و بدین واسطه علماء ربانیین و مراجع تکلیف عباد و احکام دین خود ساخته. و الحمد لله الذی اقدرنا علی الحمد و الصلاة علی من ینطق رحمته الواسعة محمد المبعوث علی كافة خلقه و السلام علی آله الاکرمین. بعد از طی مراتب حمد و ثناء مکشوف رأی اهل ایمان و مقلدین شرع قوی مبین می دارد این رساله شریفه که موسوم است به ترجمه نجات العباد که مرحوم حجت الاسلام جناب آقای

۱ ذبیح الله محلاتی، متأثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج ۲، ص ۲۱.

شیخ عبدالحسین معروف به شیخ العراقین از روی نسخه اصل نجات العباد عربی مرحوم حجت الاسلام آیت الله شیخ محمدحسن نجفی ترجمه فرموده‌اند محشی به حاشیه فتاوی قدوة العلماء العاملين و زبدة الفقهاء المحققین علم عالم علامه تحریر حبر فهامه حاوی المعقول و المنقول المستنبط بدقائق افکاره الفروع من الاصول المؤید بنور علمه و المهتدی بعقله و حلمه جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین الشیخ محمدکاظم الخراسانی اصلاً و الغروی موطناً و مدفناً مدّظله العالی می باشد».

در صفحه دوم نسخه چنین نگاشته شده است:

«رساله نجات العباد مرحوم میرور خلد آشتیان شیخ محمدحسن نجفی اعلی الله مقامه که مرحوم مغفور رضوان جایگاه حاجی شیخ عبدالحسین شیخ العراقین به فارسی ترجمه فرموده‌اند. عمل به این نسخه شریفه با حواشی که احقر نوشته‌ام، انشاء لله تعالی باکی ندارد حرّره الاحقر محمدکاظم الخراسانی محلّ مهر مبارک ایشان است؛ بسم الله خیر الاسماء. حقیر فقیر سرا پا تقصیر عبدالوهاب الخراسانی المشهدی به دقت و اهتمام تمام مقابله و تصحیح نموده که مؤمنین به دعای خیر یاد فرمایند که به سعی و اهتمام حقیر احیاء این نسخه شریفه شده است».

۲. ترجمه نجات العباد فی یوم المعاد، محمّد حسن بن محمّد باقر نجفی، ترجمه: عبدالحسین بن علی، وضعیّت نشر: تهران، کارخانه حاجی محمّد اسماعیل ۱۲۶۲ق/ ۱۲۲۴ش، زبان متن نوشتاری یا گفتاری و مانند آن: فارسی، چاپ سربی، موضوع: فقه جعفری _ رساله عملیه، محلّ و شماره بازیابی: کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۵۲۶۴۰. نسخه کتابخانه مجلس دارای حواشی به رنگ شنگرف است. غالباً حواشی مذکور، در مورد عناوین مباحث مطرح شده در کتاب است و صاحب حواشی هم نامشخص می باشد. شیخ عبدالحسین در ابتدای نسخه چنین نگاشته است:

«الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی خیر خلقه محمّد و آله اجمعین و جزى الله مشایخنا و محدّثینا عنّا خیر جزاء المحسنین؛ و بعد چون این قلیل البضاعه عبدالحسین بن علی نظر به فرمایش علو الاسلام و فخار المسلمین بهاء الملة و الشریعة و الدین الرّیس

المشتهر فی الآفاق المنعقد علی فضله و ثقته الاجماع و اتفاق الانام المختلف اليه و [...] المتفق علیه المولى الاعظم و السند الافخم الاكرم المنزه من كل شين و درن جناب شيخنا و استادنا [...] الشيخ محمدحسن النجفي ادام عليه و زاد فى عمره و بقاءه، رساله نجات العباد را كه از مؤلفات آن بزرگوار بود به ترجمه در آوردم و بعضى [...] مؤمنين سلمه الله با مشقت شديد او را چاپ زدند و چون نسخه حقيير كه اول نسخه بود، نحو اغتشاشى داشت و نسخه منطبعه خالى از غلط نبود، او را تصحيح نموده و اغلاط او را بيرون نوشتيم و در اين فهرست بيان نموديم تا در عمل كمال اعتماد بر آن حاصل شود و رمز اول نشانه شماره ورق است. طاء نشانه سطر است رمز بعد از آن نشانه شماره سطر تا دانسته شود».

۲/۶/۲. آیا ترجمه نجات العباد همان رساله ترجمه رساله فى احكام الصوم و الاعتكاف است؟

رساله‌ای با نام ترجمه رساله فى احكام الصوم و الاعتكاف وجود دارد كه داراى چاپ سنگى است كه مترجم آن جناب شيخ العراقين بوده‌اند.^۱ برخى گمان کرده‌اند كه كتاب و رساله مستقلی است اما در واقع اين رساله همان رساله ترجمه نجات العباد می‌باشد زيرا مشخصات نسخه‌شناسی اين رساله مانند نام كاتب، نام مصحح، حواشى، محل چاپ و...، همان است كه در رساله ترجمه نجات العباد مذكور است.

در فهرست كتاب هاى چاپ سنگى كتابخانه محدث ارموى آمده است:

رساله موردنظر ترجمه به فارسى اثر مرحوم «شيخ محمد حسن بن محمد باقر بن عبدالرحيم شريف اصفهانی نجفى» مشهور به صاحب جواهر می‌باشد و كاتب آن فردى است به نام «نصرالله نفرشى» و نام محل نشر آن، «چاپخانه حاجى محمد اسماعيل» است كه در سال ۱۲۶۵ق به طبع رسیده است؛^۲ لذا اين كتاب در جوانى يا ميان سالى جناب شيخ العراقين نگاشته شده است.

۱ حسين متقى _ فتح الله ذوقى، فهرست كتاب هاى چاپ سنگى كتابخانه محدث ارموى، ج ۱، ص ۵۵۷، ش ۴۴۵۴

۲ همان، ج ۱، ص ۵۵۷، ش ۴۴۵۴.

البته نسخه دیگری نیز در کتابخانه مشار موجود است که در سال ۱۳۲۲ق در مطبعه «آقا علی» چاپ شده است و کاتب آن «عبدالعلی بن عبدالمجید» است و مصححش نیز «حاج شیخ عبدالوهاب خراسانی مشهدی» است.^۱

۲/۷. پاسخ تهرانی به داماد

آقا میرزا سید صالح داماد عرب تهرانی (۱۳۰۳ -)^۲ از شیخ العراقین، شیخ عبدالحسین بن علی تهرانی (م ۲۲ رمضان ۱۲۸۶) سؤالی از وکالت در طلاق، ضمن عقد لازم پرسیده و او پاسخ داده است. کاتب در ابتدای نامه چنین نگاشته است: «سؤال و جواب بین العالمین العاملين الفقیهین السید السند المخصوص بالصّلاح و السّداد [...] سید صالح المعروف بمیرداماد و الشّیخ الفقیه المجتهد شیخ العراقین شیخ عبدالحسین الطّهرانی فی مسألة الوكالة فی الطلاق فی ضمن العقد اللازم [...]».

این سؤال و جواب فقهی، و به زبان عربی بوده و نسخه ای از آن با عنوان «پاسخ تهرانی به داماد» در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره نسخه: ۱-۷۷۰ موجود است. نسخه دارای خط نسخ ریز و درشت بوده و بدون ذکر نام کاتب و بی تاریخ، در ۳ برگ (برگ ۲ب- ۵ب) که از مجموعه نسخه‌های خطی هدایی سیدمحمد مشکوة به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد، درج شده است.

در چهار قسمت نامه، شیخ العراقین از برخی با عظمت یاد می‌کند و چنین می‌گوید:
الف) وجمّل الکلام ما أشرنا الیه وقد نبّه علی بعض ما ذکرناه شیخنا شیخ الطائفة
أثناء الدرس بعد طول الکلام فی محضره الشریف قدّس الله نفسه الزّکیة.

۱ همان، ج ۱، ص ۶۲۰، ش ۴۹۲۴.

۲ شیخ عباس قمی درباره ایشان گوید: «صالح عرب بن حسن بن یوسف الموسوی الفاموری الفارسی؛ سید عالم فاضل جلیل فقیه محقق معروف به «داماد»، به سبب آنکه پدرش جناب آقا میرزا سیدحسن، داماد سید صاحب ریاض بوده، و جدش حاجی سید یوسف داماد میرزا مجدالدین محمد، متولی مدرسه منصوریه شیراز ابن سید اجل سیدعلیخان شیرازی مدنی است و آقا میرزا صالح مذکور در خدمت خال ماجد خود جناب آقا سیدمهدی تکمیل مراتب علم فرموده و آن جناب را تألیفاتی است از جمله، کتاب مهذب در اصول، و زهر الریاض حاشیه بر ریاض و نیز حاشیه بر روضه... گویند: سیدی غیور بود و مواظبتی فوق العاده به تلاوت قرآن مجید داشت و در احترام قرآن اهتمامی عظیم داشت و در حال قرائت و غیرها آن را بر زمین نمی‌گذاشت... و بالجمله: آمرزا صالح مذکور در تهران توطن فرموده بود، و در دوم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۳ در دارالخلافه وفات کرد. جنازه‌اش را به عتبات عالیات حمل دادند، و در تاریخ فوت او گفته‌اند: «صدر جنت حجله‌گاه صالح داماد شد» (۱۳۰۳). (شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۲).

(ب) وقد عرضت ما حررته بقولي أقول إلى هنا ممّا خطر بخاطري الفاتر من الشبهات إلى حضرة المولى المجيب راجياً رفعها من ذلك الجنب فكيف المعروض لدى جناب السيّد السند أدام الله أيّام عزّه وعلاه.

(ج) أقول مستفهما من المولى المجيب دام علاه وراجياً الورود والتروي من نحو تحقيقاته. (د) وقد عرضت جميع ما حررناه من السّؤال والجواب وما سنح لي من الشّبهات التي ذكرتها بقولي أقول إلى هنا إلى المولى الأعظم المحروس بعين عناية الله الذي هو من رؤساء مشايخنا وأفقه أهل زماننا فبعد أن اطلع على ذلك كلّه حقق بما بلغ أعلى درجة التحقيق وكتب ما يليق أن يكتب بالتّور على جهات الحور فقال دام علاه وأجاد ولنعم ما أجاد وقال. حال اينکه مقصود ایشان در این چهار موضع شخص واحدی است، یا اشخاص متعددی مدّ نظرشان می‌باشد و آیا مقصود یکی از اساتید هشت‌گانه ایشان است،^۱ مبهم می‌باشد.^۲

۸/۲. اصول الفقه

یکی از کتب در دانش اصول فقه، رساله‌ای است با عنوان اصول الفقه که توسط شیخ عبدالحسین شیخ العراقین نگاشته شده و نسخه‌ای از آن در مؤسسه آیت الله بروجردی در شهر قم به شماره مسلسل ۳۲۶ نگهداری می‌شود.^۳ این اثر تک نسخه و منحصر به فرد می‌باشد و منسوب به شیخ العراقین است. نسخه دارای ۹۴۳ صفحه بوده و در صفحات نخستین آن نگاشته شده است: «فهرس ما فی هذا المجلد: فی اول الأصول وجملة من مباحث اللفظية الى مسئله، فی السيرة والإجماع، فی الإستصحاب، اصالة البرائة مستوفی، فی الإجتهد والتقلید، فی الأدلة العقلية؛ قد انتقل الى العبد الأحقر ریحان الله بن جعفر الموسوي فی جمادی الأولى ۱۳۲۱ واطنه من الشیخ عبدالحسین الطهرانی [...]»

۱ اساتید شیخ العراقین عبارتند از: شیخ عیسی زاهد، شیخ مشکور حولوی، صاحب جواهر، سیّد محمد شفیع جاپلقی، مولی محمد رفیع جیلانی، شیخ حسن بن شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید ابراهیم قزوینی. (رضا استادی، آیین پژوهش، ص ۴۲)

۲ علی قنبریان، پاسخ تهرانی به داماد، ص ۱۳-۱۶.

۳ سایت کتابخانه آیت الله بروجردی.

نسخه مزبور بیش از ۹۰۰ صفحه دارد و در آغاز کتاب این چنین نوشته شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين اللهم وفقنا لإتمامه وتجعله خالصاً لوجهك الكريم؛ القول في اصول الفقه [...] الكلام فيه في طي مقدمة و فصول و خاتمة؛ اما المقدمة ففي تعريف العلم و بيان موضوعه و مرتبته و ثمرته و قبل الخوض فيها فاعلم إنه شاع في الكتب [...] للأموار الأربعة المسماة عند صنّف ارباب اهل العلم بالعلل الأربع...».

۲/۹. شرح شرائع الإسلام

از کتاب‌های ارزنده‌ای که در فقه امامیه نوشته شده است، شرایع الاسلام می‌باشد. مؤلف آن ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلی معروف به محقق اول، (۶۰۲-۶۷۶ق) است. شرح‌های بسیاری بر کتاب مذکور نگاشته شده است؛ همچون مسالک الافهام از شهید ثانی، جواهر الکلام از شیخ محمد حسن نجفی و مدارک الاحکام از سید محمد عاملی... از جمله نگاشته‌های شیخ عبدالحسین شیخ العراقین شرحی استدلالی و مزجی بر این کتاب است. دو نسخه از این کتاب شناسایی شده است:

الف) مؤسسه آیت الله بروجردی در قم به ش ۲۹۲، خط مؤلف، روی برگ اول فهرست کتابها و تملک ریحان الله موسوی به تاریخ جمادی الثانی ۱۳۲۱ با مهر بیضوی «العبد ریحان الله الموسوی» دیده می‌شود. این جلد مشتمل بر کتاب‌های: مضاربه، غصب، صلح، احیاء موات، رهن، بیع عبد، مسائلی از بیع، خیارات، نقد و نسیه، شروط است. روی برگ اول احتمال داده شده که از شیخ عبدالحسین باشد.

ب) کتابخانه مجلس ش ۱۴۴۷۵، خط مؤلف، نستعلیق، بی تا، ۳۶۸ برگ [ف ۳۸-۶۲۹] مشتمل بر کتاب‌های قضاء، زکات، طهارت (بحث حیض) و صلاة (بحث الخلل الواقع فی الصلاة و صلاة المسافر).

روی برگ اول فهرست کتابها و تملک ریحان الله بن جعفر موسوی به تاریخ جمادی الثانی ۱۳۲۱ با مهر بیضوی «العبد ریحان الله الموسوی» دیده می‌شود و احتمال داده شده است که از شیخ عبدالحسین باشد.



بسم الله الرحمن الرحيم اللهم وفقنا لهذا العمل ونجعلنا له نفعاً كثيراً
 القدر في اصول الفقه في الكلام فيه في طرقة مفصلة ومفصلة وفاقته اما المقدمه فقولنا العلم وبيان موضوعه
 ودرسته وثمرته وقيل النظم فيها علم انما في الفقه الموضوع للامور لا لوجه المستقام عند تصنيفه **الاول**
 العلم بالعلل الرابع على احوالها تمام الحديث فالواجب في النظم ان يعلم العلم بحمولها العلم بالعلل
 يستعملون الدخول في كل علم من العلوم والذوات والاشياء من حيث العلم بها ثم يستعمل ذلك في معرفة النظم
 من العلم والكل لا يوقف على معرفة العلم بالموثوق عليها هو معرفة بوجه العلم الذي اراد السرايع في قوله
 لا يلزم العلم بمعرفة كل **العصا** ومنه ما لا يذكره الا في قوله من ان العلم الذي اراد السرايع في قوله
 كالمواجب وتوقف كان كالطلب في ذلك العلم في شرحه فيما قلناه في قوله في ان المقدمه انما وضعت
 الامور لا لتعرف في الحكم بها بل لتعرف في موارد العلم والاشياء واما الامور التي لا يعلمها الا بالعلم
 تعريف العلم بالعلم فيكون انما يتميز العلم المطروح عن غيره من سواه في قوله في الامور التي لا يعلمها الا بالعلم
 ان العرف على النظم في العلم بالعلم في قولنا في احوالها واما العلم بالعلم وبيان ذلك في العرف بان العرف عبارة
 عن العلم بالعلم في احوال الحكمه واعتقادها لا يعرف النظم في مفهوم العلم **بالحكمه** ان العلم بالعلم بالعلم
 معرفة موضوعه اوجه تميز العلوم مصلها وذاها وهو الاصل في التمرر للباحث في ان العلم عبارة عن علمه **المستعمل**
 عبارة عن الموضوعات والحوالات ولا يرتب ان يكون تكميل موضوعه من مسأله الفقه في العلم بالعلم
 ايضا لذلك مثلا العلم النظمي عرفنا به عبارة عن علمه الفقه في كل ما يتعلق بالعلم بالعلم في قوله
 او غير احوال او مصول وكذا ذلك ولعلم العرف العلم بالعلم في قوله في العلم بالعلم في قوله

صفحة اول رساله «اصول الفقه» - كتابخانه آيت الله بروجردى

كتابخانه تخصصي كتابخانه آيت الله بروجردى
 سال بنیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۸۶
 مهتاب شيرازي

۲/۱۰. کتاب الاجازة^۱

شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب گوید:

«جمع العلامة شیخ العراقین الشیخ عبدالحسین بن علی الطهرانی الحائری المتوفی بالکاظمية سنة ۱۲۸۶ ثم حمل إلى الحائر الشریف ودفن بمقبرته التي هيأها لنفسه وهو مجموع لطيف نفيس رأيته في كربلاء، فيه جملة من إجازات العلماء وأكثرها بخطوط المشايخ المجيزين مثل إجازة الشيخ نعمة الله بن خواتون وولده الشيخ أحمد بن نعمة الله بخطهما للمولى عبد الله التستري، وإجازة المولى عبد الله بخطه الشريف للقاضي عبد المؤمن، ومناقب الفضلاء لمير محمد حسين الخاتون آبادي، وإجازته للمولى محمد شفيع، وإجازته للسيد صدر الدين القمي كلها بخطه، وكذا إجازة السيد عبد الله التستري الجزائري لأربعة من علماء الحوزة، وإجازة الشيخ حسام الدين الطريحي للشيخ يونس، وإجازات مشايخ آية الله بحر العلوم له بخطوطهم، وإجازات آية الله المذكور بخطه الشريف للمستجيزين منه، وتقريره تتميم أمل الآمل بخطه أيضا وتقريره الشیخ عبد النبي القزويني بخطه مشكاة آية الله بحر العلوم، وتتميم أمل الآمل إلى آخر حرف الشين بخط مؤلفه الشیخ عبد النبي ولؤلؤة البحرين للشیخ يوسف البحراني بخط الشیخ أبي علي الحائري مؤلف منتهی المقال في الرجال إلى غير ذلك»^۲.

۲/۱۱. وصیت نامه

مجموعه ای از وصایای مرحوم شیخ العراقین است. سواد وصیت در دیوان محاکمات تهیه شده و این سواد به ویژه از آن روی که بخشی از حاشیه وصیت نامه شیخ العراقین از بین رفته بسیار ارزشمند می نماید.

وصیت نامه تصحیح و بازخوانی شده است و در مجله گنجینه اسناد در تابستان و پاییز ۱۳۷۲، شماره ۱۰ و ۱۱، صفحات ۱۰۷-۱۲۲ منتشر شده است.

1 <http://www.ijtihad.ir>

۲ محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ص ۲۰.



۲/۱۱/۱. بررسی وصیت شیخ العراقین

اطلاعاتی که از متن وصیت‌نامه شیخ عبدالحسین به دست می‌آید عبارت است از:

۱. شهود وصیت‌نامه شیخ عبدالحسین:

الف) آقا اسدالله که در وصیت‌نامه از او به عنوان داماد شیخ العراقین یاد شده است. بنا به گفته پژوهشگر ارجمند آقای اردشیر کشاورز، اسدالله آل‌آقا سلطان‌العلماء، روحانی بزرگ از خاندان علم و تقوا، فرزند آقا عبدالله، فرزند آقا محمدجعفر پسر آقا محمدعلی مجتهد بوده است.^۱

مرحوم آقا اسدالله پدر عالم جلیل آقا ابوعلی امام جمعه کوچک و آقا هبة الله و آقا ابوالفضل است که فرزندان آن‌ها اسامی آل آقا لقب گرفته‌اند.^۲

سلطان‌العلماء شخصیتی وارسته و مورد احترام مردم روزگار خویش بوده است. وی از طریق اداره املاک موقوفه دولتی ارتزاق معیشت می‌نمود و در ایام حیات پربرکت خود حسینیه آقا عبدالله پدر بزرگوارش را در کوچه امام جمعه ترمیم کرد. در زمان وی کاروانسرای به نام کاروانسرای نشاط در بازار کرمانشاه وجود داشت که محل تأمین آسایش زوار عتبات عالیات بود و سلطان‌العلماء نیز به آنجا آمد و شد داشته. وی بیت خود را محل امن برای تردد طلاب و فضلا قرار داده بود و از هواداران و هواخواهان مشروطه بود.^۳

استاد جلیل‌الماسی از اساتید و محققین حوزه و دانشگاه گوید: مرحوم اسدالله آل‌آقا مدفنش در مقبره آل آقا در کرمانشاه است و بعد از انقلاب ایران، در کرمانشاه خیابانی به نامش ثبت شده است (امام جمعه آقا اسدالله آل آقا) که گویا منزلش هم در همان خیابان بوده است. شرح حال ایشان در دو کتاب آمده است:

— کتابی که آقا نظام‌الدین آل آقا نگارش کرده است با عنوان «خاندان آل آقا: شجره و نوادگان علامه مجدد آقا محمدباقر وحید بهبهانی (سرسلسله خاندان آل آقا)» و شرح حال علمای خاندان آل آقا، که در سال ۱۳۸۰ ش در شهر قم به وسیله نشر فرهنگ آفتاب به چاپ رسیده است.

1 <http://www.negahmedia.ir>.

۲ علی دوانی، آقا محمدباقر بن محمداکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، ص ۳۳۷.

3 <http://www.negahmedia.ir>.

— کتابی که مرحوم علی دوانی با عنوان آقا محمدباقر بن محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری نگاشته و درباره خاندان وحید بهبهانی است و در شهر تهران در سال ۱۳۶۲ ش به وسیله نشر امیرکبیر چاپ و عرضه شده است.^۱

مرحوم آقا اسدالله امام جمعه بزرگ در وقتی که به کربلا مشرف می شود مرحوم آقا شیخ زین العابدین مازندرانی و جمعی از علمای دیگر مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را که شخصاً از محل مخصوص برداشته بودند به امام جمعه می دهند به طوری که می گویند بوی مشک و عطر از تربت مزبور ساطع بوده و امام جمعه و تمام علمای فامیل آل آقا مانند چشم خود از آن حفاظت می کردند و به آن تبرک می جستند.

موقع مرگ امام جمعه قدری از آن را در زیر زبان آن مرحوم می گذارند و مابقی را در پارچه ای پیچیده و در کتابخانه روی قرآنی قرار می دهند و مورد احترام و توجه خاص مرحوم آقا ابوعلی امام جمعه کوچک بوده است و چنانکه مطلعین فامیل می گویند امام جمعه نیز بی نهایت از آن توجه می کرد و در نگاهداری آن می کوشید. در شب واقعه آتش سوزی تمام کتاب های خطی و چاپی طعمه حریق شد به طوری که از حیث انتفاع افتاد، مگر قرآنی که تربت مزبور روی آن بوده حتی پارچه ای که تربت در آن قرار داشته هم کوچک ترین اثری از آن آتش سوزی و حشتناک برنمی دارد.^۲

آقا اسدالله فردی علاقه مند به کتاب بود. وی که از جمله احفاد وحید بهبهانی بوده در سال ۱۳۲۴ ق در کرمانشاه درگذشت.^۳

در حاشیه وصیت نامه، اسدالله، امام جمعه کرمانشاهان چنین نگاشته است: «بسم الله و الحمد لله نعم الامر كما سطر و انا الجاني» و سپس مهر کرده است. مهر بیضی شکل بوده و نقش آن عبارت است از: «عبده اسدالله بن عبدالله بن محمد جعفر».

۱ مصاحبه با استاد جلیل الماسی، ۱۳۹۶/۱۲/۱ ش (مصاحبه کننده: علی قنبریان).

۲ علی دوانی، آقا محمدباقر بن محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، ص ۱۴۵.

۳ سید محمدحسین منظور الاجداد، گزیده اسناد، ص ۱۰۷.



ب) میرزا محمدباقر سلماسی. ایشان وکیل شیخ العراقین در طلاکاری گنبد سامرا بود.^۱ در حاشیه وصیت‌نامه چنین آمده است: «بسمه تعالی قد وقع جميع ما زبر و سطر بمحضر العبد المذنب العاصي محمد باقر بن المرحوم ميرزا زين العابدين السلماسي». مهر بیضی شکل بوده است و نقش آن، این است: «محمد باقر».^۲

ج) حاج میرزا علی نقی طباطبائی از اعظام مجتهدین کربلا^۳ در حاشیه وصیت‌نامه چنین آمده است: «بسم الله تعالی. قد صحّ و ثبت جميع المراتب المسطورة في المتن و الهامش لدى الجاني على نقی الطّباطبائي». مهر مربع شکل بوده است و نقش آن، این است: «علی نقی الطّباطبائي».

علینقی حائری طباطبایی (وفات ۱۲۸۹ ق)، فقیه اصولی و عالم امامی. معروف به حاجی آقا. از نوادگان سیدعلی طباطبایی صاحب «ریاض» بود. در کربلا ولادت یافت و در همان شهر تحصیلات خود را به انجام رسانید و به ریاست عملی آنجا رسید. سیدعلینقی در کربلا درگذشت و در مقبره پدرش در بازار حضرت ابوالفضل علیه السلام دفن شد. از آثار وی: «الدرة فی العام و الخاص»، «الدرة الحائرية» در شرح «الشرائع»، کتاب «البيع»، کتابی مبسوط همراه «الخيارات»، «رسالة فی طهارة و الصلاة و الصوم و الحج» و «اصول الفقه».^۴ ت) علی اکبر القمی. در حاشیه وصیت‌نامه چنین آمده است: «نعم قد سمعت منه اعلى الله مقامه كما زبر و سطر و انا الاقل الاحقر على اكبر القمی».^۵

ث) آقا سید ابراهیم. در حاشیه وصیت‌نامه چنین آمده است: «بسم الله تعالی. نعم قد وقع جميع ما رقم في المتن و الهامش بمحضری و انا الجاني ابراهيم بن المرحوم سيد محمد السيد نصرالله».

ج) شیخ زین العابدین مازندرانی. در حاشیه وصیت‌نامه چنین آمده است: «بسم الله وله الحمد. نعم قد صحّ و ثبت بل قد وضع و اتضح جميع ما رقم وانّ الوصيين اطال الله

۱ همان، ص ۱۰۷.

۲ همان، ص ۱۱۰.

۳ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ص ۲۳۴ به نقل از سیدمحمدحسین منظور الاجداد، گزیده اسناد، ص ۱۰۷.

۴ <http://rasekhoon.net>.

۵ سیدمحمدحسین منظور الاجداد، گزیده اسناد، ص ۱۱۰.

بقائهما وليان على اخيهما الصغیر وعلى الصغیر من الجارية وانا الاقل الجاني زين العابدين المازندرانی». مهر بیضی شکل بوده و نقش آن چنین بود: «عبدہ الزاجی زین العابدین». شیخ زین العابدین بن مسلم بارفروشی مازندرانی حائری (۱۲۲۴-۱۳۰۹ق)، از مراجع تقلید شیعه قرن سیزدهم و چهاردهم قمری است و سعید العلماء مازندرانی، صاحب جواهر و شیخ انصاری از مشهورترین اساتید او بودند. وی خوجه‌های اثناعشری را حمایت و هدایت می‌کرده است. زین العابدین حدوداً در سال ۱۲۲۴ق در مازندران و شهر بارفروش (بابل کنونی) به دنیا آمد. پدر او مسلم بارفروشی مازندرانی بود. مازندرانی در ذی قعدة سال ۱۳۰۹ق درگذشت و در باب قاضی الحاجات در صحن حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. سید محسن امین نقل کرده که زین العابدین در روز شنبه به بیماری دچار شد و فردای آن روز از دنیا رفت.^۱

۲. وصیت دو روز قبل از مرگ شیخ عبدالحسین یعنی بیستم ماه رمضان نگاشته شد. در متن وصیت‌نامه چنین آمده است:

به تاریخ عصر روز بیستم شهر رمضان المبارک درحالتی که جمیع اقراریر شرعیّه از ایشان نافذ و ممضی بود سرکار شریعت مدار عالمیان افتخار، افادت و افاضت شعار حقایق و دقایق آثار عمدة العلماء و المحققین و قدوة الفقهاء و المدققین حجت الاسلام و المسلمین رئیس المجتهدین جناب مستطاب معلی الالقاب شامخ الالقاب و الاوصاف آقای آقا شیخ عبدالحسین مدظله العالی وصی شرعی خود فرمود جنابان... .

در انتهای وصیت چنین آمده:

و کان وقوع ذلک فی بیستم شهر رمضان المبارک من سنه هزار و دویست و هشتاد و شش من الهجرة النبویة المصطفویة سنه ۱۲۸۶.

نتیجه گیری

با بررسی آثار شیخ عبدالحسین به نتایج ذیل می‌رسیم:

الف) آثار برجای مانده، از نوع خطی، سنگی و سربی می‌باشند.

ب) صحت انتساب برخی از آثار قطعی است همچون، طبقات الرواة، ترجمه نجات العباد، وصیت‌نامه. و انتساب برخی نیز مشکوک است مانند، اصول الفقه و شرح شرایع الاسلام و

^۱ <http://fa.wikishia.net>.

قوله كتاب العقائد قوله في مفاعلة من النوب في الارض ما يراد به خبر تم وفردون لهم يكون في الارض متعلقين من الفعل
 والعامل في خبر في الارض لتجارة واما المفعول في خبر في الارض فبالنحو من مفاعلة وتوخ الفاعل من العاقل والناصب
 ان السبب كما في قوله في خبر في الارض في خبر الفاعل اليها مع لونه وانفصام احدهما لطلب لآخر فكل من لا وفعل في ذلك
 فاعل الذي والفعل الذي هو ذوق كما في قوله في خبر في الارض في خبر الفاعل اليها مع لونه وانفصام احدهما لطلب لآخر فكل من لا وفعل في ذلك
 ويقال للمعطل مفعول بل هو الازد لانها في خبر في الارض قال في قوله ولم يستعمل المفعول في الخبر المفعول
 كما يتلاف القواعد في كل من في الخبر في الرفع اسم ليعهد فاعل وسميات في الكلام فيما يتعلق بالمسمى من قوله
 المفعول الثاني لم لا في قوله في الخبر في الرفع اسم ليعهد فاعل وسميات في الكلام فيما يتعلق بالمسمى من قوله
 الاول من الخبر في الرفع مع وفقه وضم خبره المفعول في خبر في الرفع بقدرتها لانها او افعالها في قوله
 الخبرية فتكون اعتبارها في الرفع كاعتبارها في الرفع في الرفع بقدرتها لانها او افعالها في قوله
 في الرفع بقدرتها لانها او افعالها في قوله في الرفع بقدرتها لانها او افعالها في قوله في الرفع بقدرتها لانها او افعالها في قوله
 في الرفع بقدرتها لانها او افعالها في قوله في الرفع بقدرتها لانها او افعالها في قوله في الرفع بقدرتها لانها او افعالها في قوله

لازم است که با تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی بیشتر، صحت و یا عدم صحت آثار انتساب مشخص گردد.

ج) با تحقیقاتی که به وسیله برخی پژوهشگران صورت گرفته است، مشخص شده که برخلاف نظر مشهور فهرست‌نویسان، برخی از آثار همچون کتاب مصباح النجاة فی اسرار الصلاة از شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین نیست.

د) برخی از آثار تصحیح نگردیده است مانند: اصول الفقه و شرح شرایع الاسلام. جا دارد که این آثار تصحیح و احیاء گردند.

ه) از برخی از آثار در کتابخانه‌ها، نسخه و متن دستنویس وجود ندارد. از آنجا که علمای بزرگی همچون شیخ آقا بزرگ تهرانی آن‌ها را مشاهده کرده و حتی کیفیت خطوط آن رساله‌ها را گزارش داده‌اند. و با توجه به اینکه از زمان وفات شیخ عبدالحسین کمتر از دو قرن می‌گذرد و در طول این مدت نیز حوادثی چون به آتش کشیده شدن کتابخانه‌ها و... گزارش نشده است، احتمال معدوم شدنشان بسیار اندک است و جای امیدواری برای یافتن شان موجود.



۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۳۵۰، طبقات اعلام الشيعة، قم، نشر مؤسسه اسماعیلیان.
۲. _____، ۱۴۰۸ق، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، تهران، نشر اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران.
۳. استادی، رضا، شیخ العراقرین و کتاب اسرار الصلاة، آیینہ پژوهش، مرداد و شهریور ۱۳۹۰، ش ۱۲۹، ص ۴۱-۴۹.
۴. اعتماد السلطنه مراغی، محمد حسن خان، ۱۳۵۷ش، صدر التواریخ، مصحح: محمد مشیری، تهران، نشر روزبهان، چ دوم.
۵. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشيعة، بیروت، نشر دار التعارف للمطبوعات.
۶. انصاری، مرتضی، ۱۳۶۱ش، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، نشر حسینعلی نوبان، چ دوم.
۷. بامداد، مهدی، ۱۳۴۷ش، تاریخ رجال ایران (قرون ۱۴، ۱۳، ۱۲)، تهران، کتابفروشی زوّار.
۸. حسینی، سید احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله نجفی مرعشی، زیر نظر: سید محمود مرعشی، قم، ناشر: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی، چ اول.
۹. درایتی، مصطفی، ۱۳۹۱ش، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، تهران، نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چ اول.
۱۰. دلاور تهرانی، مسعود، ۱۳۸۱ش، فیضی از ورای سکوت (رهنمودها و ارشادات شیخ الفقهاء و العرفاء حضرت آیت الله بهجت)، بی جا، نشر: چاپ و انتشارات نور و رنگ، چ اول.
۱۱. دوانی، علی، ۱۳۸۱ش، مفاخر اسلام، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ سوم.
۱۲. _____، ۱۳۶۲ش، آقا محمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید

بهبهانی سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ دوم.

۱۳. رضایی، حامد، ۱۳۹۵ ش، شیخ العراقین، قم، نشر بهار دل‌ها، چ اول.

۱۴. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، ناشر: مؤسسه امام صادق.

۱۵. صابری همدانی، احمد، ۱۳۷۵ ش، تاریخ مفصل همدان، تهران، نشر عین القضاة همدانی، چ اول.

۱۶. صدر، حسن، ۱۴۰۶ق، تکملة امل الآمل، بیروت، نشر دارالمورخ العربی.

۱۷. صفری، علی‌اکبر، مصباح النجاة فی اسرار الصلاة اثر کیست؟، مجله میراث شهاب، سال بیستم، شماره ۷۵، بهار ۱۳۹۳، صفحه ۷۹-۸۸.

۱۸. فانی، کامران و حاج سید جوادی، احمد صدر و خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۷۵ ش، دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، چ اول.

۱۹. قمی، عباس، ۱۳۸۵ ش، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، قم، نشر بوستان کتاب، چ اول.

۲۰. _____، ۱۳۶۸ ش، الکنی و الالقاب، نشر مکتبة الصدر، تهران، چ پنجم.

۲۱. قنبریان، علی، ۱۳۹۳ ش، «پاسخ تهرانی به داماد» (مکاتبه ای فقهی بین سید صالح داماد عرب تهرانی و شیخ العراقین)، تهران، نشر صبا، چ اول.

۲۲. محلاتی، ذبیح‌الله، ۱۳۸۴ ق، مآثر الکبراء تاریخ سامراء، المکتبة الحیدریه، قم، چ اول.

۲۳. حسین متقی - فتح الله ذوقی، ۱۳۸۹ ش، فهرست کتاب های چاپ سنگی کتابخانه محدث ارموی، تهران، کتابخانه مجلس - کتابخانه تاریخ، چ اول.

۲۴. مکی، حسین، ۱۳۶۴ ش، زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، بازار بین‌الحرمین، انتشارات ایران، چاپخانه محمدعلی علمی، چ: هفتم.

۲۴. منزوی، احمد، ۱۳۸۲ ش، فهرستواره کتابهای فارسی، ناشر: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، چ: دوم.

۲۵. منظور الاجداد، سید محمد حسین، گزیده اسناد، مجله گنجینه اسناد، تابستان و

- پاییز ۱۳۷۲ ش، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۱۰۷-۱۲۲.
۲۶. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مصحح: مؤسسه آل البیت، قم، نشر مؤسسه آل البیت، چ: اول.
۲۷. واعظ طهرانی کجوری، محمدباقر، ۱۳۸۲ ش، روح و ریحان، قم، نشر سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چ: اول.
۲۸. <http://www.ijtihad.ir>
۲۹. <http://rasekhoon.net>
۳۰. <http://www.negahmedia.ir>
۳۱. <http://fa.wikishia.net>
۳۲. سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۳. سایت کتابخانه ملی ایران.
۳۴. سایت کتابخانه آیت الله بروجردی.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

گزیده کتابشناسی نهضت تنباکو

محسن صادقی *

چکیده

نهضت تنباکو یکی از برگ های زندگی فقیه شیعی میرزا محمد حسن شیرازی متوفی ۱۳۱۲ قمری است که در دوره ناصرالدین شاه قاجار روی داد. فهرستی از منابع مربوط به این رویداد، شامل ۱۴ عنوان آثار مستقل، حدود ۱۰۰ عنوان سند، ۸۰ عنوان آثار مشتمل، و ۱۱ عنوان مقاله پژوهشی همراه با مقدمه ای مختصر در باب نهضت تنباکو در این مقاله آمده است.

کلیدواژه

نهضت تنباکو - منبع شناسی؛ شیرازی، میرزا محمد حسن؛ تاریخ ایران - دوره قاجار.

مقدمه

آیت الله حاج میرزا محمد حسن حسینی شیرازی از علمای عالیقدر شیعه است. میرزا در اوایل زندگی به سال ۱۲۴۸ هجری از زادگاه خویش شیراز به اصفهان رفت و نزد علمای آن شهر به تحصیل پرداخت و در سال ۱۲۵۹ هجری به عتبات رفت و نزد شیخ مرتضی انصاری به تلمذ پرداخت. در سال ۱۲۹۱ هجری در سامرا اقامت گزید و به تدریس و تعلیم مشغول

* پژوهشگر و کارشناس کتابشناسی و نسخه شناسی

شد تا اینکه به سال ۱۳۱۲ هجری به رحمت پروردگار نایل آمده و در نجف به خاک سپرده شد.

فتوای تاریخی وی در تحریم تنباکو، توطئه ای را که به سال ۱۳۰۹ هجری به دست ناصر الدین شاه قاجار با واگذاری امتیاز دخانیات ایران به مدت پنجاه سال به انگلیسی ها در حال شکل گرفتن بود، در نطفه نابود کرد.

اعطای امتیاز تنباکو

ناصرالدین شاه در سومین سفرش به اروپا، در ۱۲ شعبان ۱۳۰۶ هجری از راه روسیه به انگلستان رفت و چون در اثر ولخرجیهای زیاد و عیاشیها، پولش تمام می شود امتیازی را در زمینه کشت، توزیع و فروش توتون و تنباکو به یک نفر انگلیسی به نام «ماژور تالبوت» می دهد و در مقابل مقداری پول می گیرد. مذاکره در شهر «براتین» شروع شد. در این مذاکره اعتماد السلطنه و تالبوت به توافق رسیدند و وقتی شاه به «براتین» آمد، تالبوت توانست با دادن رشوه هایی به درباریان از جمله امین السلطان نظر موافق شاه را به دادن انحصار دخانیات، در مقابل دریافت ۲۵ هزار لیره جلب کند. بعد از برگشتن شاه به ایران تالبوت نیز برای شروع کار به ایران آمد. طبق قرارداد یاد شده، کمپانی رژی باید سالانه ۱۵ هزار لیره به صندوق دولت ایران واریز می کرد و در عوض کشت و فروش توتون و تنباکو را در انحصار خود می گرفت، سیاستی که استعمار پیر انگلستان در این گونه موارد به کار می برد، این بود که شخصی را رابط قرار می داد که آن شخص امتیاز بگیرد؛ اما در اصل امتیاز از آن انگلستان بود.

صدور فتوای تحریم تنباکو

بعد از امضای قرارداد، کارکنان شرکت انگلیسی وارد ایران شده و در شهرها پراکنده شدند؛ اما مردم از ورود آنان به داخل شهرها جلوگیری کردند. در این موقع سید جمال الدین اسدآبادی به پیشنهاد سید علی اکبر فال اسیری که در تبعید بود، نامه ای به میرزای شیرازی نوشت که این نامه بیانگر درک عمیق سید از وضعیتی است که مردم آن زمان داشتند و بیان می کند که میرزای شیرازی به خاطر موقعیت خاص خود، چه مسئولیت سنگینی برعهده اش است، به خاطر اهمیت نامه، خلاصه ای از آن نقل می شود:

حق را بگویم، من دوست داشتم این نامه را به همه دانشمندان تقدیم کنم، چون دانشمندان در هر نقطه ای طلوع نموده و هر نحوی که رشد کرده، در هر کجا که یافت بشوند، جانی هست که در پیکر دین محمد (ص) دمیده شده است... پیشوای دین، پرتو درخشان انوار ائمه، پایه تخت دیانت! زبان گویای شریعت، جناب حاج میرزا محمد حسن شیرازی... تو وارث پیامبرانی... همان ولایت عالم فقیه بر جامعه... اگر ملت را به حال خود گذاشته... افکارشان پریشان می شود... چون توده نادان در معتقدات خود جز استقامت و ثبات قدمی که طبقه دانا در عقایدش نشان می دهد، دلیلی ندارد اگر بخواهی می توانی با یک کلمه افراد پراکنده را جمع کنی و با متفق ساختن آنها دشمن خدا و دشمن مسلمانان را بترسانی و شر کفار را از سرشان برطرف نمایی... سید نامه هایی نیز به علمای داخل کشور می نویسد. بعد از وصول نامه، میرزای شیرازی در تاریخ ۱۹ ذی الحجه ۱۳۰۸ هجری ۱۷ ماه پس از امضای قرارداد با کمپانی رژی - به وسیله کامران میرزا نایب السلطنه، تلگرافی را نزد شاه می فرستد و می گوید کسانی را که تبعید کرده به کشور بازگرداند و در مورد قرارداد، مخالفت خود را ابراز کند. وقتی این تلگراف به دست شاه می رسد اعتنا نمی کند و فقط خود شاه، امین السلطان و چند نفر دیگر از این تلگراف باخبر می شوند.

ناصرالدین شاه برای پاسخ به نامه میرزای شیرازی، به میرزا مشیر الوزاره کارپرداز ایران در بغداد می گوید چون تلگراف مفصل است با پست فرستاده ایم که در واقع دروغی بیش نبوده است. ناگهان در تهران، حکم تحریم تنباکو از طرف آیت الله میرزای شیرازی به این شرح صادر می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«الیوم استعمال توتون و تنباکو بایّ نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است». در شهر ولوله ای می افتد، هر کس که سواد دارد، از روی آن نسخه ای بر می دارد. این حرکت نشانگر آغاز یک مبارزه مکتبی علیه استعمار بود.

در این موقع شاه و امین السلطان این حکم میرزا را، جعلی قلمداد می کنند؛ اما مردم گول نخورده و به مبارزه خود ادامه می دهند تا اینکه امتیاز داخلی دخانیات از طرف شاه لغو می شود. علما و مردم به این اکتفا نکرده، خواستار لغو امتیاز خارجی نیز می شوند.



پس از حکم میرزا قلیانها شکسته می شود و مردم از کشیدن توتون و تنباکو دست می کشند و تمام مغازه های فروش توتون و تنباکو را می بندند و با شرکت رژی نیز معامله نمی کنند. این جریان ادامه می یابد تا اینکه در تاریخ ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۰۹ اعلانی در کوچه و بازار زده می شود: «برحسب حکم جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای میرزای شیرازی، اگر تا ۴۸ ساعت دیگر امتیاز دخانیات لغو نشود یوم دوشنبه آتیه جهاد است، مردم مهیا شوید».

شاه بسیار ناراحت می شود و خارجیان از ترس جان از تهران و دیگر شهرها فرار می کنند. شاه روش خشونت آمیزی پیش می گیرد تا بتواند علما را از راه تهدید به حبس و تبعید ساکت کند. رئیس کمپانی رژی نزد امین السلطان می رود و می خواهد که امین السلطان، علما را راضی کند و حتی از وی تقاضا می کند که میرزای آشتیانی را از تهران تبعید کند. امین السلطان این موضوع را به شاه می رساند و پس از اصرار زیاد امین السلطان، شاه می پذیرد و طی نامه ای به میرزای آشتیانی این چنین می نویسد: «یا بمان و به بالای منبر برو و قلیان بکش و یا از تهران خارج شو».

میرزای آشتیانی یک شب مهلت می گیرد که وسایل سفرش را آماده کند. در بامداد روز دوشنبه سوم جمادی الآخره ۱۳۰۹ میرزای آشتیانی قصد خروج از تهران می کند که مردم به خیابان ها می ریزند و در حالی که کفن پوشیده بودند، با شعار «یا غریب الغرباء، می رود سرور ما» به سوی خانه میرزا حرکت می کنند: جمعیت تا ظهر به چندین هزار نفر می رسد. دکانهایی که باز بودند می بندند. در آنجا امام جمعه تهران بالای منبر می رود و مردم را دعوت به سکوت می نماید. از میان مردم چند نفر او را پایین می کشند و کتکش می زنند. پس از این ماجرا، شاه شخصی را نزد میرزای آشتیانی می فرستد که منظور شما چیست؟ میرزا در جواب می گوید: «تنها مقصود ما لغو امتیاز انحصار دخانیات اعم از داخله و خارجه و کوتاه کردن دست خارجی هاست و هیچ تقاضای دیگری نداریم». ناصرالدین شاه در جواب به امین السلطان می نویسد: «نایب السلطنه امتیاز داخله را که برداشته بودیم، حال امتیاز از خارجه را هم برداشتیم و مردم مجبور در کشیدن قلیان نیستند تا حکم از جانب میرزای شیرازی برسد». فرمان در میان مردم پخش می شود، اما تاثیری در آنها نمی کند. مردم به نایب السلطنه

حمله ور می شوند. امین السلطان دستخط شاه را مبنی بر لغو امتیاز خارجه تسلیم میرزای آشتیانی می کند. علما برای اینکه بفهمند حکم تحریم هنوز سرجایش هست یا نه، به میرزای شیرازی در سامرا تلگراف می زنند. میرزا در جواب می گوید: «در سر جایش هست تا موقعی که دستخط آشتیانی مبنی بر حقیقت داشتن لغو امتیاز بیاید» در همین زمان اعلامیه ای دائر بر لغو امتیاز تنباکو منتشر می شود. علما دوباره از میرزای شیرازی می خواهند که آیا حکم سرجایش هست یا نه؟ که میرزا این حکم را صادر می کند: «حکم تحریم لغو شد».

در روز سه شنبه ۲۵ جمادی الآخرة ۱۳۰۹، اعلامیه ای منتشر شد که مردم می توانند با آسایش خاطر قلیان، چیق و سیگار بکشند. سرانجام امتیاز تنباکو لغو و از طرف کمپانی ۵۰۰ هزار لیره غرامت تعیین شد. در بهمن سال ۱۲۷۵ مطابق با ۵ آوریل ۱۸۹۲ این مطلب به امضای ناصرالدین شاه رسید.

اما آنچه در این میان عبرت آموز است، نفوذ کلمه مراجع و عالمان دینی در میان جوامع شیعی است. نهضت تحریم تنباکو زمینه ای شد تا مردم ایران بدانند که با تکیه بر مرجعیت و روحانیت، می توان با استعمار و استبداد مبارزه کرد و زیر بار قراردادهای استعماری نرفت. درباره این نهضت مقدس و ضد استعماری تاکنون آثار بسیاری نوشته شده است، اما هنوز همه جنبه ها و آثار آن بررسی نشده و جای تحقیقی همه جانبه با توجه به نگاشته های پیشین و اسناد خالی است. لذا نگارنده در این مقاله به گزارش اهم آثاری که تاکنون به آنها دست یافته می پردازد.

این کتابشناسی در چهار بخش تنظیم شده است: ۱. آثار مستقل. ۲. اسناد. ۳. آثار مشتمل. ۴. مقالات.

الف) کتابهای مستقل

۱. پیکار پیروز تنباکو، محمد نهاوندیان، تهران، پرتو، چاپ دوم، ۱۶۴ص.
۲. تاریخ الدخانیه، حاج علی فرزند محمدرضا، پدر شیخ آقا بزرگ تهرانی.



رساله ای فارسی در مورد قیام تنباکو. نسخه آن به خط مؤلف، نزد شیخ آقا بزرگ بوده^۱ و ظاهراً همان نسخه در کتابخانه وقف شده شیخ آقا بزرگ در نجف بوده است.^۲

۳. تاریخ الدخانیه: قرارداد رژی ۱۸۹۰ یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ هجری، شیخ حسن کربلانی، مقدمه و تحشیه: ابراهیم دهگان، اراک، فروردین، ۱۳۳۳، ۱۳۶+۲۹ ص.^۳

این کتاب را ناشری بی اطلاع یا سودجو بدون مقدمه آقای دهگان و بدون بردن اسمی از ایشان، به عنوان «قرارداد رژی ۱۸۹۰ م یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ه.ق.» به گونه مغلوپ چاپ کرده (تهران، مبارزان، ۱۳۶۱، چاپ دوم، ۱۵۴ ص).

شیخ حسن کربلانی خود از شاگردان میرزای شیرازی و در جریان نهضت تنباکو بوده و رساله خود را در ۱۳۱۰ ق به پایان برده است.^۴

چند نسخه خطی از این رساله می شناسیم:

۱. نسخه شماره ۷۵۳۰ کتابخانه آیه الله مرعشی به نام «تاریخ تحریم تنباکو» که به سال ۱۳۴۶ ق در نجف تحریر شده است.^۵

۲. نسخه شماره ۴۵۹۹ کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان (رک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه های رشت و همدان، ص ۱۲۵۰ - ۱۲۵۱).

۳. نسخه ای از آن را شیخ ذبیح الله محلاتی نزد میرزا محمد تهرانی دیده است.^۶

۴. نسخه ای نیز نزد حضرت آقای حاج سید رضی شیرازی (از احفاد میرزا) است؛ بنابراین آنچه خود در مصاحبه با مجله حوزه (ش ۵۰ - ۵۱) گفته اند.

۱ رک: الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲ رک: شیخ آقا بزرگ، محمدرضا حکیمی، ص ۳-۴.

۳ این کتاب همان «رساله دخانیه و اجاره کمپانی و تلگراف» شیخ حسن کربلانی است. نسخه ای که در اختیار آقای دهگان بوده، هم غلط داشته و هم افتادگی. در آغاز رساله هم قریب سیزده ورق دستنویس یکجا افتاده است (رک: شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۴۵). شایان ذکر است که دوست دانشمندم آقای رسول جعفریان با یافتن دو نسخه خطی از این کتاب، آن را در کتاب سده تحریم تنباکو و سپس مستقلاً منتشر کرده است. همچنین دانشمند عراقی آقای کامل سلمان جبوری کتاب کربلایی را بر اساس چاپ آقای جعفریان به عربی ترجمه کرده و قصد دارد در ضمن یک دوره سه جلدی درباره میرزای شیرازی منتشر کند.

۴ رک: الذریعة، ج ۳، ص ۲۵۲.

۵ رک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۱۹، ص ۳۳۶. به گفته یکی از مطلعین، این نسخه از روی نسخه ای به خط مؤلف تحریر شده است.

۶ مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۶۳.



۴. تحریم تنباکو: اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، تهران، جیبی، ۱۳۶۱، ۲۳۱ص (چاپ اول: تهران، سقراط، ۱۳۲۸؛ چاپ دوم، تهران، جیبی، ۱۳۵۸).
- این کتاب بدون ذکر مأخذ، مطالب تاریخ الدخانیه کربلائی را به نام خود چاپ کرده است.^۱
۵. تحریم تنباکو در ایران، نیکی. ر. کدی، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۶، ۲۴۳ص.
۶. تحریم تنباکو، محمد رضا زنجانی، تهران، فراهانی، [بی نا]، ۲۷۸ص. (چاپ اول: به کوشش س. ه.، تهران، [بی نا]، ۱۳۳۳، ۱۴۸ص).
- این کتاب عیناً همان تاریخ الدخانیه کربلائی است که ناشر به نام شیخ محمد رضا زنجانی چاپ کرده، همراه با تغییر و تصرف در نثر کتاب که اصالت رساله کربلائی را از بین برده است!^۲
۷. تحلیلی از نقش سه گانه شهید فضل الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، علی ابوالحسنی (منذر)، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰، ۱۲۷ص.
۸. ریشه و روند جنبش تنباکو، مؤلف؟، [بی جا - بی نا]، ۱۳۵۶، ۸۲ص.
۹. شورش بر امتیازنامه رژی، فریدون آدمیت، تهران، پیام، ۱۳۶۰، ۱۵۵ص.
۱۰. رساله ای نیز با عنوان «کلید استطاعت» از محمد حسن خان اعتماد السلطنه که با

۱ «از همه بدتر کار ابراهیم تیموری است که تمام مطالب رساله دخانیه را در کتاب «تحریم تنباکو...» گنجانده، به نام خود منتشر ساخته. فقط در پایان کتاب، جزو منابع، از یادداشتهای منسوب به مرحوم شیخ حسن کربلائی» اسمی برده است. و حال آنکه از همه گذشته رساله شیخ کربلائی تدوین مضبوطی است و صورت یادداشت وار ندارد» (شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۴۵).

آقای دهگان نیز در مقدمه تاریخ الدخانیه (صفحه «کو») می نویسد: «کتاب اولین مقاومت منفی، به اکثریت تام مطالب خود را از کتاب شیخ حسن اقتباس نموده. به طوری که راقم سطور وقتی کتاب مقاومت منفی را گرفتم خیال کردم که خود رساله الدخان شیخ حسن است». نیز رک: مقدمه عباس اقبال بر کتاب تیموری (صفحه سیزده) و نقش روحانیت پیشرو... حامد الگار، ص سیزده.

۲ در سه صفحه اول این کتاب که نگارنده با نسخه ای صحیح مقابله نمودم، ۲۶ غلط و افتادگی دارد و نیز چند سطر یکجا افتاده است. مؤلف شورش بر امتیازنامه رژی درباره این کتاب می نویسد: «در سالهای اخیر یکی از کتابفروشان بازاری کار ناشایسته دیگری کرده؛ متن رساله دخانیه را تحت عنوان «تحریم تنباکو: اثری محققانه از محمدرضا زنجانی» با چاپ ماشینی کثیف، چاپ زده است».

کمک شیخ محمد مهدی شمس العلماء قزوینی و عارف خان افندی عثمانی دربارهٔ انحصار تنباکو و توتون توسط دولت و فواید و مقررات انحصار و نیز تاریخ پیدایش دخانیات نوشته و چاپ شده است (تهران، ۱۳۰۳ ق) این رساله مستقیماً ربطی به نهضت تنباکو ندارد، اما از جهت سابقه تاریخی انحصار تنباکو در ایران قابل توجه است. محمود محمود در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (ج ۴، ص ۱۱۹۳ - ۱۲۰۰) خلاصه‌ای از این رساله را نقل کرده است.

۱۱. رسالهٔ دخانیه، ملا محمد هیدجی، به کوشش علی اکبر ولایتی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۵، تهران، ۴۰۸ ص.

۱۲. اندیشهٔ دینی و جنبش ضد رژوی در ایران، حسین آبادیان، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۲۲۰ ص.

۱۳. رژوی در مشهد و نقش آیه الله شیخ محمد تقی بجنوردی، بیژن پروان / صدری، مشهد، ۱۳۸۷، ۱۳۰ ص.

۱۴. سدهٔ تحریم تنباکو (به مناسبت یکصدمین سالگرد قیام تحریم تنباکو، فصل نوین تاریخ سیاسی ایران)، به اهتمام موسی نجفی و رسول جعفریان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳، ۳۱۶ + ۲۲۸ صفحه.

این کتاب که به مناسبت صدمین سال نهضت تنباکو منتشر شده است شامل دو بخش (یا دو دفتر) است که با هم صحافی شده است. در دفتر اول ۱۳ مقاله درج شده است با این عناوین:

۱. میراث پایدار اندیشه های میرزای شیرازی (در حوزه معرفت سیاسی)، مظفر نامدار، ص ۱۳ - ۴۰.

۲. گزیده کتابشناسی نهضت تنباکو، محسن صادقی، ص ۴۱ - ۶۰.

۳. سخن دربارهٔ علل و عوامل قیام تنباکو، محمد مهریار، ص ۶۱ - ۸۴.

۴. بسط حوزه تحریم اقتصادی به روایت ده سند و اعلامیه تاریخی، موسی نجفی، ص ۸۵ - ۱۰۸.

۵. قصیده تاریخی _ سیاسی دخانیه از عصر تنباکو، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۱۰۹ - ۱۲۰.
۶. نگاه مدرس به واقعه دخانیه، علی مدرس، ص ۱۲۱ - ۱۴۴.
۷. ابعاد شخصیت میرزای شیرازی، محمد دزفولی، ص ۱۴۵ - ۱۶۴.
۸. شرح احوال حجة الاسلام میرزا محمد حسن شیرازی (از یک نسخه قدیمی)، به کوشش رسول جعفریان، ص ۱۶۵ - ۱۸۴.
۹. اصفهان در صحنه مبارزات سیاسی و اقتصادی، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۱۸۵ - ۲۱۴.
۱۰. تقریرات اصول میرزای شیرازی، محمدعلی مهدوی راد، ص ۲۱۵ - ۲۲۸.
۱۱. ملاقات با رهبر شیعیان، ص ۲۲۹ - ۲۴۰.
۱۲. تولدی دوباره (شعر)، مصطفی امامی، ص ۲۴۱ - ۲۴۴.
۱۳. تحریم عصر قجر (شعر)، فرخ امه طلب، ص ۲۴۵ - ۲۴۸.
- در دفتر دوم، کتاب تاریخ الدخانیه، تألیف شیخ حسن اصفهانی کربلائی به اهتمام رسول جعفریان چاپ شده است.

ب) اسناد

۱. آرشیو وزارت امور خارجه انگلیسی: گزارشهای رسمی از تهران و ولایات و دستور نامه های وزارت امور خارجه درباره امتیاز رژی، مؤلف کتاب شورش بر امتیاز رژی در کتاب خود از این اسناد استفاده کرده است.
۲. آرشیو وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، اسناد مربوط به نهضت تنباکو، از جمله نسخه ای از تلگراف مهم میرزای شیرازی به ناصر الدین شاه در ۲۷ ذیحجه ۱۳۰۸ ق در میان این اسناد است.^۱
۳. اسناد اردکانی، فریدون آدمیت از یک سند این مجموعه که هما ناطق در دسترس وی قرار داده، استفاده کرده است.^۲

۱ رک: شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۲۷، پاورقی؛ اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ابراهیم صفائی، ص ۸-۹.

۲ رک: شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۲۴، پاورقی.



۴. اسناد برگزیده دوران قاجاریه، ابراهیم صفائی، تهران، نشر بابک، ۱۳۵۵، ص ۱۱۹-۱۲۴.

شامل دو سند درباره نهضت تنباکو در اصفهان به رهبری آیه الله آقا نجفی.^۱

۵. اسناد دارالفنون، روزنامه دوشنبه ۳ جمادی الاخری ۱۳۰۹.^۲

۶. اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ابراهیم صفائی، تهران، بابک، ۱۳۵۵، ص ۷۸-۸۷، ۱۸۶-۱۹۴.

شامل ۲۵ سند مربوط به قرارداد رژی و دو سند درباره سلب اعتماد سرمایه داران اروپایی از ایران بعد از لغو امتیاز رژی.^۳

۷. اسناد ضمیمه کتاب تحریم تنباکو، چند سند مربوط به جلوگیری تجار از صدور تنباکوی ایران با رژی عثمانی در ۱۳۱۱ ق است که در کتاب تحریم تنباکو (ابراهیم تیموری، ص ۲۲۴-۲۳۱) آمده است و به گفته آدمیت: «ارزش کتاب تیموری به همین چند قطعه از اسناد وزارت امور خارجه است که بدون ذکر مأخذ به چاپ رسیده» است.

۸. اسناد کمپانی رژی، این اسناد در لندن و در تصرف خصوصی است و تاکنون در دسترس مطالعه عمومی قرار نگرفته است.^۴

۹. اسناد نویافته، ابراهیم صفائی، تهران، شرق، ۱۳۴۹، ص ۱۴۲-۱۵۲، ۱۶۹-۱۷۰.

شامل پنج سند که مستقیماً یا ضمناً مربوط به قرارداد رژی و نهضت تنباکو است.

۱ این دو سند در کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه (ص ۲۰-۲۶) نیز آمده است.

۲ رک: شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۱۰، پاورقی.

۳ ابراهیم صفائی کوشیده است که قرارداد رژی را عادلانه توصیف کند. از جمله در ص ۱۷ این کتاب می نویسد: «حقوق زارع و فروشنده توتون [در این قرارداد]، به صورت مطلوبی تأمین گردیده» بود! همچنین قیام مردمی نهضت تنباکو را به تحریک روسها می داند؛ از جمله در ص ۸۷ می نویسد: «گذشته از صدها نکته سیاسی که در میان سطور اسناد این بخش جای دارد، از فحواى مندرجات بعضى اسناد به خوبى دانسته مى شود که در غوغای رژی سررشته تحریکات در دست روسها بوده است!»

مرحوم جلال آل احمد در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران (ضمیمه، صفحه ۲۷۱) درباره صفائی می نویسد: «... تا انتشار این کتاب من گمان می کردم ابراهیم صفائی نویسنده بی مسؤولیتی است اما با این کتاب [اسناد سیاسی قاجاریه]، دیدیم که صاحب غرض هم هست».

۴ شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۴۴.



۱۰. اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، ۱۸۷۱ - ۱۹۱۴.^۱
۱۱. اسنادی از نهضت تنباکو، تاریخ و فرهنگ معاصر [مجموعه مقالات]، زیر نظر سید هادی خسروشاهی و رسول جعفریان، قم، مرکز بررسیهای اسلامی - بخش تاریخ، مهر ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۶.
- متن سه نامه از ناصر الدین شاه و امین السلطان درباره نهضت تنباکو است که پیشتر در فصلنامه گنجینه اسناد، دفتر اول (پاییز ۱۳۶۷) منتشر شده است. اصل نامه ها در خزانه سازمان اسناد ملی نگهداری می شود.
۱۲. پنجاه نامه تاریخی، ابراهیم صفائی، تهران، شرق، ۱۳۵۰، ص ۳۰ - ۳۴، ۷۲ - ۷۹، ۹۸ - ۱۰۲.
- شامل چهار سند مربوط به قرارداد رژی و پی آمدهای آن.
۱۳. چهار سند درباره نهضت تنباکو، این اسناد، در کتاب رهبران مشروطه آمده است: رهبران مشروطه، ابراهیم صفائی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳، ج ۱ (چاپ سوم)، ص ۳۳؛ ج ۲ (چاپ دوم)، ص ۶۷ - ۷۱.
۱۴. «دست خط ناصر الدین شاه درباره پیروزی فتوای تحریم تنباکو و شکست قرارداد استعماری رژی»، روزنامه اطلاعات، ش ۱۸۳۹۷ (۱۳۶۶/۱۱/۲۴).
- شامل دو سند مربوط به نهضت تنباکو.^۲
۱۵. رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ فضل الله نوری، گردآورنده: محمد ترکمان، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۲؛ ج ۲، ص ۳۹.
- متن سه تلگراف از شیخ فضل الله نوری و علمای تهران به میرزای شیرازی بعد از الغای امتیاز رژی، مبنی بر تقاضا از میرزا برای لغو حکم تحریم تنباکو و توتون و جواب میرزا به اضافه کلیشه اصل تلگراف شیخ فضل الله به میرزای شیرازی.^۳

۱ همان، ص ۴۹.

۲ در کنار عنوان این مقاله نوشته شده است: «اطلاعات برای اولین بار منتشر می کند». اما پیش از این سند اولی را صفائی در اسناد سیاسی (ص ۲۷ - ۲۹) آورده و متن دومی را نیز تاریخ بیداری ایرانیان (ص ۲۸ - ۲۹) نقل کرده است. نیز اصل هر دو سند در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می شود. (رک: فصلنامه گنجینه اسناد، دفتر اول، پاییز ۱۳۶۷).

۳ متن هر سه تلگراف در تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۵، ۲۶، ۳۰ آمده است.

۱۶. گزارشهای تجار از ولایات از مجموعه اسناد خصوصی حاج محمد حسن امین الضرب.
- این اسناد در اختیار هما ناطق بوده است.
۱۷. گزارشهای سیاسی علاء الملک، ابراهیم صفائی، [بی جا]، نشر آباد، ۱۳۶۲، چاپ دوم، ص ۱۲۲ - ۱۲۵.
- عکس العمل روسها در مقابل قرارداد رژی طی یک فقره تلگراف در این کتاب آمده است.
۱۸. مجموعه آقا ضیاء الدین تویسرکانی.^۱
۱۹. مجموعه اسناد و مدارک متفرقه میرزا ملکم خان، که ظاهراً در موزه ملی پاریس نگهداری می شود.^۲
۲۰. مجموعه دستخط های ناصر الدین شاه به کامران میرزا نایب السلطنه، این مجموعه در تصرف خانابا صاحب جمع بوده است.^۳
۲۱. نامه های تاریخی دوران قاجاریه، ابراهیم صفائی، تهران، بابک، ۱۳۵۵، ص ۴۱ - ۴۸، ۷۱ - ۷۴، ۸۱ - ۸۴، ۹۳ - ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹.
- شامل پنج نامه درباره امتیاز تنباکو و اشاره به نهضت تنباکو در یک نامه.
۲۲. وقایع اتفاقیه: گزارشهای خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ - ۱۳۲۲ق، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، نوین، ۱۳۶۲، چاپ دوم، ص ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۲، ۴۰۲.
- درباره بازتاب نهضت تنباکو در شیراز و اطراف آن، نقش سید علی اکبر فال اسیری در این نهضت و دستگیری و سپس آزادی او.
۲۳. مکاتبات راجع به امتیازنامه دخانیات ایران، لندن، ۱۸۹۲. این مجموعه که برای تقدیم به پارلمان انگلیس منتشر شده، حاوی ۱۴۸ سند، بعلاوه ۴۴ سند ضمیمه با فهرست ارقام مختلف است.^۴

۱ رک: شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۰۹، پاورقی.

۲ رک: شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۴۷.

۳ رک: همان، ص ۱۴۷.

۴ رک: همان، ص ۱۴۴.

ج) کتاب های مشتمل

۱. اختناق ایران، مورگان شوستر، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، [بی جا]، صفی علیشاه، ۱۳۶۲، چاپ پنجم، ص ۱۸ - ۱۹.
۲. از گاتها تا مشروطیت، گزارشی از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران، محمد رضا فشاهی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۴، ص ۲۱۱، ۵۱۴ - ۵۱۶.
۳. اعلاط در انساب، حجت بلاغی، [بی جا]، [ط ۱۳۵۰]، ص ۱۰.
- در باره نقش مرحوم آقا نجفی در نهضت تنباکو.
۴. اعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، تحقیق و اخراج: حسن امین، بیروت، دار التعاون للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۲۱۳ - ۲۱۵: ذیل شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی؛ ج ۵، ص ۳۰۶ - ۳۰۷: ذیل شرح حال میرزای شیرازی.
۵. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۲، ۲۱۳، ۲۷۹.
۶. اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، موسی نجفی، [بی جا - بی نا]، ۱۳۶۹، ص ۳۵، ۱۹۰، ۳۶۷، ۴۹۶، ۴۹۸.
۷. انقلاب ایران از سال ۱۹۰۵ - ۱۹۰۹، ادوارد گرانویل براون، ترجمه و حواشی: احمد پژوه (مبشر همایون)، تهران، معرفت، ۱۳۲۹، ص ۱۷ - ۲۴، ۳۲ - ۳۵، ۴۵ - ۵۶.
۸. انگلیسیان در ایران، دنیس رایت، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، دنیا، ۱۳۵۷، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.
۹. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، تهران، پیام، ۱۳۵۵، ص ۱۴، ۳۳، ۳۵ - ۴۷.^۱
۱۰. ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی: (۱۸۶۰ - ۱۹۱۹)، ویلهلم لیتن، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، معین، ۱۳۶۷، ص ۱۳۳ و نیز ۱۳۴ - ۱۳۵.
۱۱. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲، ص ۱۸۴، ۲۸۸ - ۲۸۹.

۱ آقای علی دوانی این کتاب را در نهضت روحانیون ایران (ج ۱، ص ۹۷ - ۱۱۰) نقد کرده است.

۱۲. ایران و قضیه ایران، جرج ن. کرزن، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، چاپ سوم، ج ۱، ص ۵۶۳، ۶۲۶؛ ج ۲، ص ۵۹۴، ۷۴۸، ۷۵۴.
۱۳. بررسی جنبش های اسلامی و معرفی چهره های ناشناخته روحانیت معاصر، ابراهیم یزدی، [بی جا - بی نا - بی تا]، ص ۷۸ - ۸۹ و بعضی صفحات دیگر.
۱۴. بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، رسول جعفریان، قم، طوس، ۱۳۶۹، ص ۳۱۱ - ۳۱۳.
۱۵. پایداری تا پای دار، علی ابوالحسنی (منذر)، تهران، نور، ۱۳۶۸، دفتر اول، ص ۲۰۵ - ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۲۸ - ۲۳۴، ۳۱۳ - ۳۱۵.
۱۶. پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه)، محمد علی مهمید، تهران، نوبهار، ۱۳۶۱، ص ۲۶ - ۲۴۷، ۲۷۱.
۱۷. تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار: ۱۲۱۵ - ۱۳۲۲ ق)، ویراستار: چارلز عیسوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۲، ص ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۵.
۱۸. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، تهران، ابن سینا، ۱۳۲۲ - ۱۳۲۸، ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۳۲.
۱۹. تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۳۵ - ۵۳۶.
۲۰. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، چاپ سوم، جلد اول، مقدمه، ص ۱۱ - ۴۶، ۶۹.
۲۱. تاریخ ده هزار ساله ایران، عبدالعظیم رضائی، تهران، اقبال، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
۲۲. تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ابوالقاسم طاهری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶، ج ۲: از عقد معاهده گلستان تا پیمان اتحاد روس و انگلیس، ص ۵۲۵ - ۵۳۷.
۲۳. تاریخ روابط خارجی از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵ - ۱۵۰۰ م)، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، چاپ چهارم، ص ۳۰۶ - ۳۰۸.

۲۴. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، محمود محمود، تهران، اقبال، ۱۳۴۰، ج ۴، ص ۱۱۷۴ - ۱۲۰۰؛ ج ۶، ص ۱۶۶۱ - ۱۶۶۲.
۲۵. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، قم، اسلامی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۳ - ۳۰. نیز همو، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، قم، اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۱۳ - ۴۱۴.
۲۶. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان [ظاهراً]، نشر الهدایه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۱۵ - ۴۶۳.
درباره نهضت تنباکوی اصفهان به رهبری آیه الله آقا نجفی.
۲۷. تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، چاپ چهاردهم، ج ۱، ص ۱۰، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۸.
۲۸. تاریخ معاصر ایران، از تأسیس تا انقراض قاجاریه، پیتر آوری، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطائی، ۱۳۶۹، ص ۸، ۱۷۵، ۱۸۷ - ۲۰۹، ۵۴۵ - ۵۵۴.
۲۹. تاریخ معاصر یا حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، تهران، عطار و فردوسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۵ - ۱۱۱، ۱۳۵ - ۱۳۷.
۳۰. تاریخ نگارستان، قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی، تصحیح و مقدمه و تذییل: مرتضی مدرسی گیلانی، تهران، حافظ، ۱۴۰۴ ق، تتمیم ص ۴۹۴ - ۴۹۵.
۳۱. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حائری، امیر کبیر ۱۳۶۴، چاپ دوم، ص ۵۵، ۵۹، ۹۰، ۹۶ - ۹۷، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۹۹.
۳۲. تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی، مولی علی روزدری، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ ق، به قلم سید محمد بحرالعلوم، مقدمه: ص ۳۸ - ۴۲.
۳۳. چهل سال تاریخ ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸، ج ۲، (تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار اعتماد السلطنه در احوال رجال دوره و دربار ناصری)، ص ۴۶۳، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۹۱، ۷۴۵، ۷۶۳، ۷۸۴.
۳۴. خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۷، چاپ دوم، ص ۱۴۷ - ۱۴۸، ۱۶۶، ۵۷۲ - ۵۷۳.



۳۵. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶، چاپ دوم، ص ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۶ و صفحات دیگر.
۳۶. خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، زیر نظر ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۰، چاپ سوم، ص ۱۳۸، ۱۴۱ - ۱۶۳، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۵۳.
۳۷. خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسعلی جلی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۴، ص ۶۶ - ۶۷، ۱۷۷ - ۱۷۹.
۳۸. خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، حسن اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، تهران، ابوریحان، ۱۴۹، ج ۱، ص ۴۱ - ۵۲، ۸۳.
۳۹. خاطرات و خطرات، مهدی قلی خان هدایت، تهران، زوار، ۱۳۶۳، چاپ چهارم، ص ۸۱ - ۸۲.
۴۰. خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه، به کوشش معصومه مافی و دیگران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، چاپ دوم، ص ۲۸۲.
۴۱. خلسه مشهور به خوابنامه، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش محمد کتیرائی، تهران، طهوری، ۱۳۴۸، ص ۱۱۲ - ۱۱۴، ۱۲۲ - ۱۳۸ - ۱۵۹، ۱۹۰ - ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۲۰ - ۲۲۱.
۴۲. در خدمت و خیانت روشنفکران (متن کامل و منقح و سانسور نشده)، جلال آل احمد، تهران، رواق، [بی تا]، چاپ دوم، ص ۲۳۸، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۷۱، و تکمله آن، صفحات: ۲۷۱ الف، ۲۷۱ پ، ۲ پ ۱ ب، ۲۷۱ ج، ۲۷۱ ز، ۷۱ ص، ۲۷۱ ض. و نیز غربزدگی جلال (تهران، رواق، ۱۳۵۶، چاپ دوم)، ص ۸۱.
۴۳. دیباچه ای بر رهبری، ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، عطائی، ۱۳۴۷، ص ۱۴۲ - ۱۴۴، ۱۴۹.
۴۴. رقابت های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، پیو کارلو ترنزیو، ترجمه عباس آذرین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، چاپ دوم، ص ۱۳۶، ۱۳۸ - ۱۳۹.

۴۵. رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۵۷، ۷۶، ۱۲۳.
۴۶. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، مربوط به سالهای ۱۲۹۲ - ۱۳۱۳ ق، مقدمه و فهرس: ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۵، ص ۷۲۹، ۷۶۵ - ۷۶۷، ۷۷۹ - ۷۸۲، ۷۸۴ - ۷۸۸، ۷۹۱، ۸۷۵ - ۸۸۰، ۸۸۲، ۸۸۴، ۸۹۱، ۹۰۸ و صفحات دیگر.
۴۷. روس و انگلیس در ایران، ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴ پژوهشی درباره امپریالیسم، فیروز کاظم زاده، ترجمه منوچهر امیری، تهران، جیبی، ۱۳۵۴، ص ۲۲۴ - ۲۸۳.
۴۸. رهبران مشروطه، ابراهیم صفائی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳، جلد ۱، (چاپ سوم)، ص ۱۹، ۳۳، ۳۶ - ۳۸، ۱۷۴، ۲۰۸؛ ج ۲ (چاپ دوم)، ص ۶۲ - ۷۳، ۱۱۵، ۲۹۳، ۳۷۶، ۴۰۱، ۴۳۳ - ۴۳۴، ۴۸۳.
۴۹. سه سال در دربار ایران، خاطرات دکتر فوریه پزشک ویژه ناصر الدین شاه، ترجمه اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران، دنیای کتاب، [بی نا]، مقدمه: ص ۱۴ - ۴۱؛ متن: ص ۶۷ - ۶۹، ۳۱۱ - ۳۴۵.
۵۰. سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، م. باولویچ و دیگران، ترجمه م. هوشیار، تهران، جیبی، ۱۳۵۷، چاپ دوم، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.
۵۱. سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامی، صدر واثقی، تهران، پیام، ۱۳۴۸، ص ۱۹۰ - ۲۰۴، ۲۱۰ - ۲۴۴، ۳۲۱، ۳۲۶ - ۳۲۷، ۴۲۲ - ۴۳۰.
۵۲. شاه ذوالقرنین و خاطرات ملیجک، بهرام افراسیابی، تهران [ظاهراً]، سخن، ۱۳۶۸، ص ۳۱۹ - ۳۲۰، ۳۲۲ - ۴۴۶.
۵۳. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۷۱، ۲۷۸؛ ج ۲، ص ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۹۶، ۴۰۲ - ۴۱۵، ۴۳۲ - ۴۳۰.
۵۴. شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، بابک، ۱۳۶۱، ص ۱۸۲ - ۱۹۰، ۲۴۳.
۵۵. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، عبدالله مستوفی، تهران، زوار، ۱۳۶۰، ج ۱ (آقا محمد خان تا آخر سلطنت ناصر الدین شاه)، چاپ سوم، ص ۴۷۰ - ۴۷۳، ۵۲۲.

۵۶. شیخ آقا بزرگ طهرانی، محمد رضا حکیمی، تهران، فرهنگ اسلامی، [بی تا]، ص ۳-۴، ۲۷-۲۸، ۶۰.
۵۷. شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، مهدی انصاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۰، ۱۸، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۲-۳۴، ۳۶، ۳۸-۳۹، ۵۳، ۵۷-۵۸، ۲۶۱.
۵۸. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران وزارت ارشاد، ۱۳۶۱-۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۶؛ ج ۴، ص ۱۸۸؛ ج ۵، ص ۵۱؛ ج ۷، ص ۲۰۶؛ ج ۸، ص ۲۷، ۱۷۹؛ ج ۹، ص ۱۱۹؛ ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ ج ۱۳، ص ۱۷۵؛ ج ۱۷، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ ج ۱۸، ص ۱۳۶، ۲۶۳؛ ج ۱۹، ص ۲۸۰؛ ج ۲۰، ص ۳۱.
۵۹. عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ابراهیم تیموری، تهران، اقبال، ۱۳۶۳، چاپ چهارم، ص ۱۲، ۲۲، ۵۰-۵۱، ۶۶، ۷۵، ۸۸، ۳۷۶.
۶۰. فقهای نامدار شیعه،^۱ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ۳۷۱، ۳۷۳-۳۷۴. و نیز یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی،^۲ از همین نویسنده، قم، نوید اسلام، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۰-۵۲.
۶۱. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، جزوه ش ۸۸ (حرف «ر»)، بخش اول)، ص ۳۸۳-۳۸۴ ذیل واژه «رژی».
۶۲. مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۲، (نجف، مطبعة الزهراء، ۱۳۶۸ ق)، ص ۲۷-۳۴، ۶۳-۷۴. و نیز اختران تابناک از همین نویسنده (تهران، اسلامیه، ۱۳۴۹)، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۸۵.
۶۳. مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران، آنت دستره، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵، ص ۹-۱۰، ۱۷-۱۸.

۱ این کتاب دارای اغلاط فاحش است. آقای رضا مختاری در مجله کیهان اندیشه، ش ۳ (آذر ۱۳۶۴) آن را نقد کرده که متضمن ده اشکال کلی و ۹۲ اشتباه علمی و تاریخی بر کتاب است و آقای بخشایشی در شماره ۴ همین مجله جوابی به این نقد داده است که عذر بدتر از گناه است.

۲ مؤلف در این کتاب، شیخ محمد رضا زنجانی را شاهد واقعه تنباکو می داند، که اشتباه است. منشأ اشتباه ایشان و بعضی دیگر این است که زنجانی عین مطالب کتاب شیخ حسن کربلانی - که خود شاهد قیام تنباکو بوده - را به نام خود چاپ زده است.

۶۴. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، عبدالرحیم ذاکر حسین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۶-۱۷، ۲۵-۲۶، ۴۳-۴۴.
۶۵. میراث خوار استعمار، مهدی بهار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، چاپ شانزدهم، ص ۵۱۵-۵۲۳.
۶۶. میرزای شیرازی (ترجمه هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی)، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ترجمه اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۳، چاپ دوم، ضمیمه مترجم: ص ۲۲۸-۲۷۴.
۶۷. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، (دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه)، حامد الگار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۵۹، چاپ دوم، ص ۲۸۶-۳۰۸.
۶۸. نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، محمد محیط طباطبائی، مقدمه و ملحقات از سید هادی خسروشاهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، تاریخ مقدمه: ۱۳۵۰، ص ۲۸، ۳۲، ۳۳-۳۵، ۵۵، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۹۷-۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۳۵-۲۳۶، ۲۴۰ و برخی صفحات دیگر.
۶۹. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، [بی جا]، بنیاد فرهنگی امام رضا، [بی تا]، ج ۱، ص ۸۰-۸۷، ۸۹-۱۱۰.
- مشمول بر نقد کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت نوشته فریدون آدمیت که در آن نقش روحانیون در نهضت تنباکو را منکر شده است.
۷۰. ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی، قم، آزادی، [بی تا]، ص ۱۴۹-۱۵۰. امام خمینی در این کتاب حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو را، حکم حکومتی می دانند که برای دیگر فقها هم واجب الاتباع است.
۷۱. یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصر الدین شاه، دوستعلی خان معیر الممالک، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، چاپ دوم، ص ۵-۶، ۱۰۰-۱۰۱.
- نگارنده اقدام روحانیت ایران و میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و الغای قرارداد رژی را به خواست و دستور ناصر الدین شاه قلمداد می کند.



۷۲. خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳، ص ۲۱-۲۲.
۷۳. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱ (از ۱۲۵۳ ه. ق تا صدور فرمان مشروطیت)، گونل کهن، تهران، آگاه، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۵۱.
۷۴. انجمن تاریخ، ابراهیم صفائی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۳-۱۴.
- متن سخنرانی ابراهیم صفائی است در کنگره تحقیقات ایران شناسی با عنوان بررسی اسناد و مدارک قرارداد رژی.
۷۵. آئینه تاریخ، ابراهیم صفائی، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳، ص ۱۳، ۱۱۲.
۷۶. میرزا رضا کرمانی، مسعود نوری، انتشارات نور، ۱۳۶۱، ص ۱۹-۲۵.
- شامل حکم میرزای شیرازی و حمایت میرزا رضا کرمانی.
۷۷. دیوان طرب، میرزا ابوالقاسم محمد نصر طرب بن همای شیرازی اصفهانی، مقدمه و حواشی از جلال الدین همائی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲، ص ۱۵۹-۱۷۶.
- شامل قصیده ای ۷۴ بیتی «در بیان واقعه انحصار دخانیات از تنباکو و توتون و غیره و لغو شدن امتیاز رژی به حکم محکم آیه الله العظمی میرزای شیرازی طاب ثراه».
- این قصیده با مقدمه ای به قلم آقای سید مصلح الدین مهدوی در کتاب سده تحریم تنباکو، با عنوان «قصیده تاریخی - سیاسی دخانیه از عصر تنباکو» بازچاپ شده است.
۷۸. متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران، موسی نجفی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۱-۱۶۰.
- نقد کتاب شورش بر امتیازنامه رژی (پیرامون ماهیت تحریم).
۷۹. سر دلبران (عرفان و توحید ناب در ضمن داستان‌ها)، ص ۹۷-۱۰۲.

د - مقالات ۱

۱. «انحصار توتون در ایران»، روزنامه صبح، چاپ عثمانی به زبان ترکی، ش ۴۲۰، ۲۹ ربیع الاول ۱۳۰۸ / ۹ نوامبر ۱۸۹۰.

۱ - ده ها مقاله - بویژه در سالهای اخیر - در مجلات و روزنامه های گوناگون چاپ شده که ما فقط آنچه می تواند در یک تحقیق جدی مورد استفاده گیرد، می آوریم.

این مقاله را روزنامه اختر چاپ استانبول (س ۱۷، ش ۱۳، سه شنبه ۲۷ / ربیع الاول ۱۳۰۸ / نوامبر ۱۸۹۰) به فارسی ترجمه کرده و با اضافاتی منتشر کرده است و ادوارد براون نیز همین مقاله را در کتاب خود انقلاب ایران آورده است.

۲. «تجار ایران و انقلاب مشروطیت»، گاد. جی. گیلبار، ترجمه چنگیز پهلوان، زمینه ایران شناسی (مجموعه مقالات)، به کوشش چنگیز پهلوان و وحید نوشیروانی، تهران، فراز، ۱۳۶۴، ص ۲۲۶ ف ۲۳۰ - ۲۳۲.

راجع به نقش مهم تجار در نهضت تنباکو.

۳. «تحریم تنباکو، قیام روحانیت علیه استعمار»، تحقیق: نجفی، روزنامه رسالت، ش ۳۰۴ (۱۳۶۵/۱۱/۴)؛ ش ۳۰۵ (۱۳۶۵/۱۱/۵)؛ ش ۳۰۶ (۱۳۶۵/۱۱/۶)؛ ش ۳۰۷ (۱۳۶۵/۱۱/۷)؛ ش ۳۰۸ (۱۳۶۵/۱۱/۸).

۴. حماسه فتوا، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی به مناسبت یکصدمین سالگرد رحلت میرزای شیرازی، ۷ اسفند ۱۳۷۰، ۸۰ ص.

این ویژه نامه شامل مقالات زیر است که همه یا بعضی مطالب آنها راجع به نهضت تنباکو است:

- ۱- نقطه عطفی در تاریخ.
- ۲- میرزای شیرازی از علمای اولوالعزم، حضرت آیه الله العظمی اراکی.
- ۳- شکوه سیاست در بلندای فقاقت، آیه الله جوادی آملی.
- ۴- تحریم تنباکو حکم ولایتی، آیه الله موسوی اردبیلی و آیه الله صانعی.
- ۵- تحلیلی بر مبانی فقهی حکم تحریم تنباکو، محمد سروش محلاتی.
- ۶- بررسی ابعاد نهضت تنباکو، یعقوب آژند.
- ۷- چشمه هایی از فضایل میرزا، آیه الله شبیری زنجانی.
- ۸- رمز موفقیت میرزای شیرازی، آیه الله سید رضی شیرازی.
- ۹- برخورد روشنفکران غیر متعهد با روحانیت، حجة الاسلام رضا استادی.
- ۱۰- ابعادی از شخصیت میرزای شیرازی، آیه الله اخوان مرعشی.



- ۱۱- سید جمال الدین اسد آبادی و حکم تحریم تنباکو، سید جواد ورعی.
- ۱۲- کتابشناسی میرزای شیرازی و نهضت تنباکو.
- مقالات این مجموعه عموماً قابل استفاده و خواندنی است اما راجع به مقاله کتابشناسی این ویژه نامه باید بگوییم که مقاله ای است مغلوط و ناقص، چه، مثلاً از کتابهایی که در خصوص نهضت تنباکو نوشته شده، فقط سه کتاب را نام برده در حالی که ما در این مقاله ۱۴ عنوان کتاب راجع به آن معرفی کردیم. همچنین در این مقاله کتابی معرفی شده به نام بررسیهای تاریخی تنباکو نوشته جمال الدین حسینی! در حالی که اصلاً کتابی با این عنوان و نویسنده، وجود خارجی ندارد. بلکه از توضیحی که راجع به کتاب داده شده، معلوم می شود که این کتاب همان ریشه و روند جنبش تنباکو است که مؤلف آن نیز مجهول است و ما مشخصات آن را در بخش «کتابهای مستقل» آوردیم. نیز راجع به کتاب تیموری خوب بود تذکر داده می شد که بیشتر مطالب آن از رساله دخانیة کربلائی است که بدون ذکر مأخذ در این کتاب درج شده است.
۵. «ریشه یابی و تحلیل قراردادهای استعماری در ایران» (قسمت چهارم)، مجله یاد، (زمستان ۱۳۶۵)، ص ۱۲۶ - ۱۳۰.
۶. «شیخ نوری و مشروطیت»، سید کاظم روحانی، مجله کیهان اندیشه، ش ۳۷ (مرداد و شهریور ۱۳۰)، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.
۷. «گفتگوی مدیر روزنامه اختر با تالبوت»، روزنامه اختر، استانبول، ص ۱۷، ش ۲۳ (۹ جمادی الاخری ۱۳۰۸)
۸. «عریضه حضور ... حجة الاسلام والمسلمین میرزای شیرازی»، میرزا ملکم خان، روزنامه قانون، تهران، کویر، ۱۳۶۹، شماره ۲۰.
۹. «نگرشی عمیق تر بر چهره شکوهمند میرزای شیرازی»، تحقیق: موسی نجفی اصفهانی، تنظیم: بخش فرهنگی روزنامه رسالت، روزنامه رسالت، ش ۶ (۱۳۴۶/۱۰/۲۵)؛ ش ۷ (۱۳۶۴/۱۰/۲۶)؛ ش ۱۰ (۱۳۶۴/۱۰/۳۰)؛ ش ۱۷ (۱۳۶۴/۱۱/۸)؛ ش ۱۸ (۱۳۶۴/۱۱/۹)؛ ش ۱۹ (۱۳۶۴/۱۱/۱۰)؛ ش ۲۰ (۱۳۶۴/۱۱/۱۲).

۱۰. «نهضت تنباکو و تحریف گران تاریخ»، مجله ۱۵ خرداد (آذر - اسفند ۱۳۷۰)، ش ۵ - ۶، ص ۱۴ - ۲۱؛ (بهار ۱۳۷۰) ش ۷، ص ۳۲ - ۳۷.
- این مقاله در واقع نقدی بر کتاب شورش بر امتیازنامه رژی است.
۱۱. واقعه رژی: درآمدی بر انقلاب مشروطیت، آن. ک. لمبتون، ترجمه یعقوب آژند، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام (مجموعه مقالات)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۵۴ - ۳۱۵.



نگاهی کوتاه به کتاب «موسوعة العلامة المرعشی»

به اشراف: دکتر سید محمود مرعشی
به اهتمام: محمد اسفندیاری و حسین تقی زاده

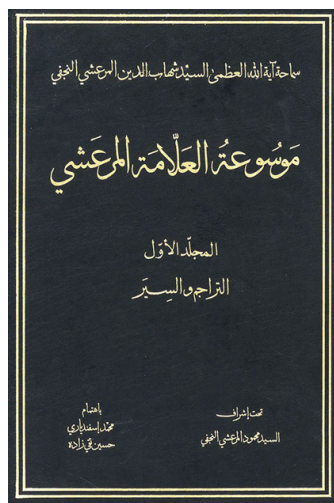
ناصرالدین انصاری قمی *

چکیده

این مقاله به معرفی کتاب موسوعة العلامة المرعشی می پردازد که نوشته های متفرق آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی را در بر دارد و در سه جلد، حدود ۱۷۰۰ صفحه منتشر شده است. در جلد اول چهل مقاله آورده که برخی از آنها خود رساله ای مفصل هستند، مانند شرح حال سید ابوالرضا راوندی و محمد علم الهدی کاشانی. این رساله ها در طول ۵۷ سال (۱۳۵۳ تا ۱۴۱۰ قمری) نوشته شده اند. جلد دوم شامل ۲۰ رساله فارسی و عربی در زمینه های مختلف است که مفصل ترین آنها نقدی بر پیس نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی است. مجلد سوم مقدمه ها بر ۴۵ کتاب، تقریظ بر ۷۸ کتاب، ملاحظات بر ۱۲۴ کتاب، اشارات بر ۵۸۱ کتاب است که مجموعاً نظرات ایشان در باره ۸۲۸ کتاب را در طول ۶۶ سال (۱۳۴۱ تا ۱۴۰۷ قمری) نشان می دهد. بیشتر محتوای این مقالات و یادداشتها، در موضوع کتابشناسی و تراجم نگاری است که پیگیری و مداومت مرعشی به این حوزه را در طول عمر علمی او نشان می دهد، ولی موضوعات دیگر نیز ضمن آن بررسی شده است.

کلید واژه

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین - آثار متفرق؛ موسوعة العلامة المرعشی (کتاب)؛ کتاب شناسی شیعه؛ تراجم نگاری شیعه.



موسوعة العلامة المرعشى / اشراف:
 دکتر سید محمود مرعشى - به اهتمام:
 محمد اسفندیاری و حسین تقی زاده؛ قم:
 کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشى نجفی،
 ۱۳۸۹ ش، ۳ ج، ۸۰۰ + ۳۹۰ + ۵۰۰
 ص، وزیری، گالینگور.
 مرحوم آیت الله العظمی مرعشى
 نجفی، در میان علمای شیعه - از جهاتی
 - بی همتا است.

مرجعی بزرگ که مرجعیت تقلید میلیونها نفر از شیعیان را بر عهده داشت و سر و کارش با ابحاث فقهی و فتاوی و دروس فقه و اصول و حدیث و استنباط و اجتهاد و تربیت فقها و مجتهدین بود و ساعات زندگی اش در تدریس و تألیف و اقامه جماعت و پاسخگویی به استفتائات و امور مرجعیت مصروف می شد، اما به جز اینها در علوم غیر از فقه و استنباط نیز دستی توانا داشت، در حوزه های علمیه ایران و عراق کسی از مراجع تقلید به جز او در دانش های: تاریخ، تراجم، رجال، کتابشناسی، نسخه شناسی و انساب - یکجا - تبحر و تسلط و چیرگی و خبرویت نداشت، هرچند در نجف اشرف، علامه بزرگ و بحاثه سترگ آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی به سر می برد و دانشمندان را از سرچشمه زلال علوم خویش سیراب می ساخت و در کتابشناسی و نسخه شناسی و رجال و تراجم، کعبه آمال دانشمندان و محط و حال رجال علم و دانش بود، اما دیگر مرجع تقلید و مفتی و مدرّس نبود.

آیت الله العظمی مرعشى به جز علوم مرسوم و غیر مرسوم حوزوی، در زبان ها و دانش های دیگر همچون: عرفان و حکمت و تفسیر و حدیث عامه و هیأت و ریاضیات و حروف و علوم غریبه و زبان های: عربی و ترکی (استانبولی و آذری) و اردو و حسن خط و انشاء مراسلات و تجوید، تبحر داشت و از این رو در میان فقها و مراجع دینی شیعه و سنی در ۱۴ قرن گذشته بی همتاست.

اینک، در کتابی که پیش روی ماست، قطره ای از دریای دانش آن بزرگمرد بی همانند

را می بینیم. کتابی سرشار از مطالب تاریخی، رجالی، نسب شناسی، کتابشناسی، نسخه شناسی، تراجم و علوم وابسته، در ۳ جلد و در ۱۷۰۰ صفحه که به اشراف یادگار پرافتخار آیت الله العظمی مرعشی، اعنی جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی حفظه الله و رعاه - و اهتمام صدیق گرامی جناب استاد محمد اسفندیاری و جناب استاد حسین تقی زاده فراهم آمده است.

در نخستین مجلد این کتاب، ۴۰ مقاله گرد آمده است که همه آنها به شرح حال برخی از اعلام امامیه و تنی چند از علمای اهل سنت و زیدیه اختصاص دارد. معروفترین و مفصلترین رساله های این کتاب، «لمعة النور والضیاء»، در شرح حال امام علامه سید ابوالرضاء راوندی (م ۵۶۳)، صاحب «ضوء الشهاب» و «کشف الارتیاب» در ترجمه ابوالحسن بیهقی (م ۵۶۵) صاحب «لباب الانساب» و «هدیه ذوی الفضل و النہی»، در شرح حال علم الهدی محمد بن فیض کاشانی (م ۱۱۱۵)، صاحب «معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة» می باشد.

فهرست رسائل ۴۰ گانه کتاب، به این شرح است:

- ۱- کشف الارتیاب. در ترجمه ابوالحسن بیهقی (م ۵۶۵) صاحب «لباب الانساب» ص ۱۱-۱۴۵. (۱۳۴ص)
- ۲- هدیه ذوی الفضل و النہی. تاریخ تألیف: ۱۴۱۰ ق، در ترجمه علم الهدی بن فیض کاشانی (م ۱۱۱۵). صاحب «معادن الحکمة». ص ۱۴۵ - ۲۳۷ (۹۳ ص). تاریخ تألیف ۱۳۸۸ ق.
- ۳- لمعة النور والضیاء. در ترجمه سید ابوالرضاء راوندی (م ۵۶۳). صاحب «النوادر». ص ۲۳۹ - ۲۸۶ (۱۴۲ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۸۳ ق.
- ۴- المجدی فی حیاة صاحب المجدی. در ترجمه ابوالحسن علی علوی عمّری اطرافی، معروف به «ابن الصوفی». (ق ۵). ص ۲۸۷ - ۳۲۲ (۳۵ ص). تاریخ تألیف: ۱۴۰۹ ق.
- ۵- غایة الآمال. شرح زندگی آیت الله ملاعلی علیاری تبریزی (م ۱۳۲۷)، صاحب «بهجة الآمال». ص ۳۲۳ - ۳۵۲ (۲۹ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۹۴ ق.
- ۶- سجع البلابل. شرح زندگی صاحب و رسائل شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی (م





- ۱۱۰۴ ق). ص ۳۵۳ - ۳۷۸ (۲۵ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۷۸ ق.
- ۷- المیزان القاسط فی ترجمۃ مؤرخ واسط. شرح زندگی ابن مغازلی واسطی شافعی (م ۴۵۲). صاحب «المناقب» ص ۳۷۹ - ۴۰۲ (۲۳ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۹۸ ق.
- ۸- السیرۃ الذاتیة. زندگی خودنوشت آیت الله مرعشی نجفی. ص ۴۰۳ - ۴۳۰ (۲۷ ص).
- ۹- کشف الأستار. شرح زندگی آیت الله سید احمد صفائی خوانساری (م ۱۳۵۹ ق). صاحب «کشف الاستار عن وجه الکتب و الأسفار». ص ۴۳۱ - ۴۴۸ (۱۷ ص). تاریخ تألیف: ۱۴۰۷ ق.
- ۱۰- النفحة القدسیة. شرح زندگی شریف نسابه سید ابوالحسین یحیی عبیدلی اعرجی (م ۲۷۷). صاحب «اخبار الزینبات». ص ۴۴۹ - ۴۶۰ (۱۱ ص). و در دنباله آن: شرح زندگی سید حسن محمد قاسم (م بعد ۱۳۵۵) صاحب کتاب «السیدة زینب». ص ۴۶۰ - ۴۶۲. تاریخ تألیف: ۱۴۰۱ ق.
- ۱۱- الضوء البدری. شرح زندگی شریف سید اسماعیل حسینی صادقی مروزی (م بعد ۶۱۴) صاحب «الفخری فی انساب الطالبین». ص ۴۶۳ - ۴۷۶ (۱۳ ص). تاریخ تألیف: ۱۴۰۹ ق.
- ۱۲- منهج الرشاد. شرح زندگی علامه فاضل جوادی کاظمی (م ۱۰۵۶). صاحب «مسالك الأفهام فی شرح آیات الاحکام». ص ۴۷۷ - ۴۹۰ (۱۴ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۸۷ ق.
- (لازم به یادآوری است که علامه مرعشی می نویسد: لم اقف عی سنة وفاته و مدفنه بالتعین. ولی صاحب ریاض وفاتش را در ۱۰۵۶ و مدفنش را در بغداد نگاشته است).
- ۱۳- کشف الظنون. شرح زندگی شیخ مصطفی افندی معروف به حاجی خلیفه کاتب چلبی (م ۱۰۶۷) صاحب «کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون». ص ۴۹۱ - ۵۰۴ (۱۳ ص) تاریخ تألیف: ۱۳۸۶ ق. (علامه مرعشی درباره او می نویسد: جزاه الله بخدماته العلمیة خیرا).
- ۱۴- المنن و المواهب الأحدیة. شرح زندگی علامه سید محمد قاسم مختاری عبیدلی سبزواری (بعد ۹۵۰). صاحب کتاب «الأسدیة». ص ۵۰۵ - ۵۱۸ (۱۳ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۸۷ ق.
- ۱۵- الطرائف. شرح زندگی علامه سید علی اصغر جاپلقی (م ۱۳۱۳) صاحب کتاب

- «ظرائف المقال في طبقات الرجال». ص ۵۲۰-۵۳۲ (۱۲ ص). تاريخ تأليف: ۱۴۱۰ ق.
- ۱۶- كاشفة الحال. شرح زندگی حاج محمد مؤمن جزائری شیرازی (م ۱۱۳۰) صاحب «خزانه الخيال». ص ۵۳۳-۵۴۵ (۱۳ ص). تاريخ تأليف: ۱۳۹۳ ق.
- ۱۷- وسيلة المعاد في مناقب شيخنا الاستاذ. شرح زندگی علامه مجاهد شيخ محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق). صاحب تفسير «آلاء الرحمن». ص ۵۴۷-۵۵۷ (۱۰ ص). تاريخ تأليف: ۱۳۸۳ ق.
- ۱۸- مطلع البدرين. شرح زندگی علامه شيخ فخرالدين طريحي (م ۱۰۸۷) صاحب كتاب «مجمع البحرين». ص ۵۵۹-۵۶۸ (۱۰ ص). تاريخ تأليف: ۱۳۷۹ ق.
- ۱۹- زهرالرياض. شرح زندگی ميرزا عبدالله افندی تبریزی اصفهانی (م ۱۱۳۰) صاحب كتاب «رياض العلماء و حياض الفضلاء». ص ۵۶۹-۵۷۸ (۱۰ ص). تاريخ تأليف: ۱۴۰۱ ق.
- ۲۰- الفتحية. شرح زندگی علامه مير ابو الفتح شريفی جرجانی عربشاهی (م ۹۷۶). صاحب «تفسير شاهی» در آيات الاحكام. ص ۵۷۹-۵۸۸ (۱۰ ص). تاريخ تأليف: ۱۳۷۹ ق.
- ۲۱- شرح زندگی نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲) صاحب كتاب «الصفين». ص ۵۸۹-۶۰۰.
- ۲۲- رياض الأقاحی. شرح زندگی علامه شيخ زين الدين بياضی عاملی (م ۸۷۷) صاحب كتاب «الصراط المستقيم» ص ۶۰۱-۶۰۸ (۸ ص). تاريخ تأليف: ۱۳۸۴ ق.
- ۲۳- مفرج الكرب. شرح زندگی علامه شيخ حسن بن محمد ديلمي (ق ۹) صاحب «ارشاد القلوب» ص ۶۰۹-۶۱۵ (۹ ص). تاريخ تأليف: ۱۳۷۸ ق.
- ۲۴- التبصرة. شرح زندگی مير محمد مهدي لکهنوی (م بعد ۱۳۲۱) صاحب «تكملة نجوم السماء». ص ۶۱۹-۶۲۴ (۶ ص). تاريخ تأليف: ۱۳۸۸ ق.
- ۲۵- منية الآملين. شرح زندگی فتال نيشابوری (م ۵۰۸) صاحب «روضه الواعظين». ص ۶۲۵-۶۳۰ (۵ ص). تاريخ تأليف: ۱۳۷۷ ق.

- ۲۶- القول المسدّد. شرح حال سید نظام الدین احمد علوی عاملی (م ۱۰۵۵). صاحب کتاب «مناهج الاخبار». ص ۶۳۱ - ۶۳۶ (۶ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۹۹ ق.
- ۲۷- رساله طریقه. شرح حال علامه شیخ جعفر قاضی کمره ای (م ۱۱۱۵). صاحب کتاب «تحفه سلطانی». ص ۶۳۷ - ۶۴۲ (۶ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۸۰ ق.
- ۲۸- نبراس النور والضیاء. شرح حال میرمحمدعلی کشمیری لکهنوی (م ۱۳۰۹) صاحب کتاب «نجوم السماء». ص ۶۴۳ - ۶۴۷ (۵ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۹۴ ق.
- ۲۹- رساله عزّیه. شرح حال امامزاده یحیی مدفون در تهران. ص ۶۴۹ - ۶۵۴ (۶ ص). تاریخ تألیف ۱۳۸۰ ق.
- ۳۰- لؤلؤة الصدف. شرح احوال سید محمد اشرف علوی (م ۱۱۳۳). صاحب کتاب «فضائل السادات». ص ۶۵۵ - ۶۵۹ (۵ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۸۰ ق.
- ۳۱- النفحة. شرح زندگی علامه سید محمد کاظم موسوی یمانی هندی (ق ۹). صاحب کتاب «النفحة العنبرية فی انساب آل خیر البرية». ص ۶۶۱ - ۶۶۵ (۵ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۵۳ ق.
- ۳۲- المواهب العلیة. شرح زندگی علامه محمد بن الحسن المشهدی الطوسی (م ۱۲۵۷). صاحب کتاب «شرح رساله ذهبیه». ص ۶۶۷ - ۶۷۰ (۴ ص). تاریخ تألیف: ۱۴۰۰ ق.
- ۳۳- رساله در شرح زندگی علامه سید حسین بروجردی (م ۱۲۷۷). صاحب کتاب «نخبة المقال». ص ۶۷۱ - ۶۷۴ (۴ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۷۸ ق.
- ۳۴- رساله در: اعقاب حضرت زینب. ص ۷۵۹ - ۷۶۴ (۶ ص). تاریخ تألیف: ۱۳۶۳ ق.
- ۳۵- رساله در: شرح زندگی قاضی نور الله شوشتری (۱۰۱۹). ص ۷۶۵ - ۷۶۶ (۲ ص).
- ۳۶- رساله در شرح زندگی آیت الله سید حسن مدرس (م ۱۳۵۶). ص ۷۶۷ - ۷۶۸ (۲ ص).
- ۳۷- رساله در شرح حال سید الاطباء مرعشی (م ۱۳۱۶). ص ۷۶۹ - ۷۷۴ (۶ ص). تاریخ تألیف ۱۳۵۷ ق.
- ۳۸- دورسالة در: نسب امامزاده داود. ص ۷۷۵ - ۷۷۶ (۲ ص). تاریخ تألیف ۱۳۸۵ ق.
- ۳۹- رساله در: نسب میرقوام الدین مرعشی (م ۷۸۰). ص ۷۷۷ (۱ ص).
- ۴۰- شرح کتاب «نخبة المقال» علامه سید حسین بروجردی - تا حرف ذال - توسط آیت

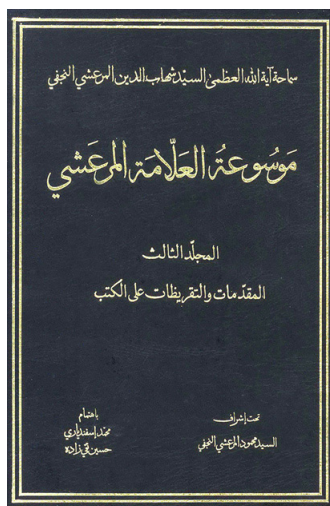
الله مرعشی در لابلاي کتاب - از ص ۶۷۵ تا ص ۷۵۸ (۸۲ ص) آمده است.

چند نکته

اول) قدیمی ترین رساله موجود، رساله «النفحة» در شرح حال سید محمد کاظم موسوی یمانی هندی صاحب کتاب «النفحة العنبرية في انساب آل خير البرية» است، که تاریخ تألیف آن ۱۳۵۳ و سپس «شرح حال سید الاطبا» است، که تاریخ تألیف آن ۱۳۵۷ ق می باشد. دوم - آخرین رساله این کتاب (از حیث تألیف)، رساله «کشف الارتیاب» در ترجمه ابوالحسن بیهقی صاحب «لباب الانساب» است، که تاریخ تألیف آن ۱۴۱۰ ق در ۱۳۴ صفحه می باشد. (یعنی در ۹۵ سالگی آیت الله العظمی مرعشی به رشته تحریر درآمده است). سوم - اکثر این رساله ها، از ۱۳۷۵ ق تا ۱۴۰۰ ق (از ۶۰ سالگی تا ۸۵ سالگی معظم له، که دوران کهنسالی و اوج مرجعیت مرجع فقید بوده، به رشته تحریر درآمده است). دومین مجلد کتاب (۳۹۰ ص)، دربرگیرنده ۲۰ رساله فارسی و عربی است: رساله های عربی کتاب: اللئالی المنتظمة (در ۱۴۵ صفحه و شرح حال علامه حلی، سلطان محمد خدا بنده، قاضی فضل الله بن روزبهان خنجی و قاضی نورالله شوشتری و تکمله آن المدخل الی احقاق الحق، مستدرک «شهداء الفضیلة» سفرنامه های کربلا، سامرا، شیراز و اصفهان، رساله هائی در: عدم تحریف قرآن، علوم قرآن، درایة الحدیث، استخراج ذات الرقاع، پیام به کنگره هزاره شیخ طوسی از آن جمله است. رساله های فارسی کتاب هم عبارتند از: مدعیان مهدویت، امکان ملاقات با ولی عصر (عج)، مدفونین اصفهان، مسجد جمکران، ازدواج ام کلثوم، افسانه یا حقیقت؟، سند حدیث کسا و نظریات اصلاحی درباره پیش نویس قانون اساسی. (که مرحوم آیت الله مرعشی آن را به دقت مطالعه و ملاحظه فرموده و اشکالات اساسی بر آن گرفته و مفصل ترین رساله فارسی این مجموعه است).

مرحوم مؤلف در ذیل رساله اللئالی المنتظمة، به تناسب بحث از قاضی نورالله مرعشی (۱۰۱۹ ق)، از ده ها تن از علما و بزرگان سادات مرعشی نام می برد که خود رساله جداگانه ای است (ص ۱۰۰ - ۱۳۳) و در فهرست تفصیلی کتاب هم از یاد کرد آنها، غفلت شده است.





نیز در رساله «تشریف به محضر ولی عصر» از سه قضیه یاد می کند که در زمان خود ایشان اتفاق افتاده است. (آیا برای خود ایشان رخ داده و کتمان نموده یا برای دیگری؟ نمی دانیم. ولی از ذکر تمام جزئیات و ریزه کاری های واقعه، گویا برای خود ایشان رخ داده است).

سومین مجلد کتاب (۵۰۰ ص) مقدمات و تقریظات و ملاحظات و اشارات بر کتب دیگر و مشحون از فواید تاریخی، رجالی، کتابشناسی و نسخه شناسی است.

مقدمه های ایشان بر ۴۵ کتاب، آغازگر این جلد است:

مفصلترین مقدمه معظم له بر «الدرّ المنثور» سیوطی (۱۳ ص) و سپس مقدمه بر «مشجرة اجازات العلماء الامامية» (۸ ص) و بقیه مقدمات از ۲ صفحه تا ۶ صفحه می باشد. نام کتابهایی که مزین به مقدمه آیت الله مرعشی است عبارت اند از:

الدرّ المنثور، مشجرة الاجازات، صحیفه سجاده، غوالی اللثالی، روضة المتقین، گفتار خوش یارقلی، تهذیب الاحکام، الحدیثة الوردیة، ایضاح الفوائد، أسدُ الغابة، تسمیم امل الآمل (شیخ عبدالنبی قزوینی)، تکمله امل الآمل (سید حسن صدر)، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، وقائع السنین و الاعوام، خصائص امیرالمؤمنین، مفاتیح الجنان، مؤتمر علمای بغداد، فوائد الاصول، ترتیب التهذیب، حجة الاسلام، کشف الحجب و الاستار، اکتفاء القنوع، مناهل الضرب، شرح دعاء السمات، ترجمه اثبات الوصیة، الدروس، نزهة الکرام، علی الاکبر، روضة الالباب، جواهر الاخلاق، تأسیسات، مناهج الشارعیین، فقه القرآن، شارع النجاة، مواقع النجوم، الأصيلی، فقه مجلسی، محاسن الاخلاق، کشف اللثام، مجموعه نفیسة، بحر الانساب، غایة التعدیل و مباحث الاستصحاب (حاج سید حسین کوچه حرمی قمی).

تألیف این مقدمه ها از دوران جوانی ایشان (مقدمه بر اسد الغابة: ۱۳۴۱ ق و ۱۳۴۲ ق،

مقدمه بر وقائع السنين ۱۳۵۳ ق، آغاز شده و تا اواخر عمر شریف ایشان (مقدمه بر تکمله امل الآمل: ۱۴۰۶ و مقدمه بر تتمیم امل الآمل: ۱۴۰۷ ق، ادامه یافته است و همانطور که از مطالعه این نوشتارها بر می آید آیت الله مرعشی دوران جوانی، همان آیت الله مرعشی دوران پختگی و کهنسالی است با همان نثر و قلم شیوا و اطلاعات گرانبهای تاریخی و رجالی و کتابشناسی. کاش تدوین کنندگان محترم کتابهای عربی را از فارسی متمایز و آنها را بر حسب ترتیب الفبائی، مدوّن می ساختند.

دومین بخش کتاب، تقریظ های معظم له بر ۷۸ کتاب - از جمله «نهج البلاغه منظوم» پدرم مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمد علی انصاری (به تاریخ ۱۳۷۰ ق) - است مفصل ترین تقریظ، بر کتاب «کاوشهای علمی» مرحوم حاج میرزا حسن غفاری تبریزی (در ۹ صفحه) و قدیمی ترین تقریظ، بر کتاب «تفسیر اثنا عشری» مرحوم آیت الله حاج سید حسین اثنا عشری شاه عبدالعظیمی (در ۱۳۵۴ ق) است. (یعنی در ۳۹ سالگی؛ مرحوم آیت الله مرعشی معظم له متولد: ۱۳۱۵ قمری است).

پوشیده نیست که باید این کتابها نیز طبق حروف الفبا - با جدا سازی کتابهای عربی از کتابهای فارسی - چینش می شد.

سومین بخش کتاب ملاحظات و نظرات ایشان بر کتب مختلف (۱۲۴ کتاب) است، که از دوران جوانی معظم له آغاز شده و تا پایان عمر شریفش ادامه یافته است. ملاحظات ایشان بر کتب: مشارق الانوار (۱۳۴۰)، الدر المنثور (۱۳۴۱)، المشكاة (۱۳۴۱)، صفوة المقال (۱۳۴۲)، انساب سمعانی (۱۳۴۵) و الفلک السیّار (۱۳۴۹) حاصل ایام جوانی ایشان است (این کتابها نیز باید طبق حروف الفبا و با جداسازی کتابهای عربی از فارسی مرتب می شد). چهارمین و آخرین بخش کتاب، اشارات به کتب مختلف (۵۸۱ کتاب) و مؤلفین آنهاست. گسترده ترین اشاره، بحث پیرامون «بهجة الآمال» و مؤلف آن آیت الله میرزا علی علیاری (ص ۴۲۱ - ۴۲۵) و اشاره به «نزهة الجلیس» سید عباس مکی (۴۳۹ - ۴۴۶) می باشد.

نکته: شایسته است کتابی در علم رجال و تراجم، بر پایه این سه جلد و جلد دوم کتاب

«المسلسلات» و کتاب «الاجازة الكبيرة» معظم له تدوین شده و همه اطلاعات، از مطاوی این سه کتاب، استخراج گردد. خواندن این کتاب، افزون بر آگاهی های کتابشناختی و نسب شناسی و علوم رجال و تراجم، باعث تقویت نثر ادبی و قلم عربی خواننده می شود و با استعارات و کنایات و فن تشبیه و تمثیل و علم بدیع آشنا خواهد شد.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

تعریف العلوم الادبیه

شمس الدین محمد بن محمود آملی (وفات ۷۵۳ ق)

به کوشش: مهدی بای *

چکیده

متن تعریف شده گفتاری از کتاب نفائس الفنون نوشته شمس الدین محمد آملی (متوفی ۷۵۳ قمری) در این مقاله عرضه شده است. آملی در این رساله علوم ادبی را به پانزده علم تقسیم می کند و در باره آنها توضیح می دهد: خط، لغت، اشتقاق، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قوافی، تعریض، امثال، دواوین، انشاء، استیفاء. ذیل علم انشاء سی مورد از بایسته های این علم را بر می شمرد.

کلید واژه

رده بندی علوم در قرون میانه اسلامی، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق) و ناصرالدین بیضاوی (ف ۶۷۵ ق)، شمس الدین محمد آملی (ف ۷۵۳ ق) و نفائس الفنون فی عرائس العیون، تعریف العلوم الأدبیه.

مقدمه

رده بندی علم در تمدن اسلامی همواره مورد توجه فیلسوفان و دیگر اصحاب دانش بوده است. فلاسفه ی مسلمان در قرون میانه اسلامی آثار متعددی در زمینه رده بندی علوم پدید آوردند.

رویکرد غالب بر فلسفه در قرون میانه اسلامی به پیدایش و ترویج کلام فلسفی انجامید. البته باید توجه داشت که همواره گروهی از دانشیان این اعصار به جنبه‌های فلسفی مایلتر بودند و در مقابل گروهی نیز به جنبه‌های کلامی توجه داشتند. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) و ناصرالدین بیضاوی (ف ۶۸۵ ق) به عنوان نمایندگان این دو نگاه، یکی در قامت دفاع از فلسفه (در مقابل فخر رازی (۹۵۴-۶۰۶ ق) و شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ ق)) و دیگری در قامت تثبیت نگاه‌های فخر رازی، در رأس این دو طیف قرار دارند. موضوع رده‌بندی علم توسط هر یک از ایشان مورد توجه قرار گرفت و اختلافات آنها در همین موضوع هم اکنون قابل رصد است.

رده‌بندی علم در آثار طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) یادآور سنت ارسطویی - سینیوی است که قبل از آن در أقسام الحکمة ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) و غیره دیده می‌شد. اما بیضاوی (ف ۶۸۵ ق) از نگاهی بیرون سنت ارسطویی - سینیوی به این موضوع پرداخته است. از آنجا که رده‌بندی علم مبتنی بر دیدگاه علم‌شناسی منطقی - فلسفی است، لذا می‌بایست همین تفاوت‌های نوپدید را نشان از تفاوت‌های بنیادی در دیدگاه‌های اساسی قلمداد نمود. به هر روی پس از طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) و بیضاوی (ف ۶۸۵ ق) اتباع مدرسه‌های فکری این دو در خلال قرون میانه اسلامی همچنان به این مسئله پرداخته‌اند.

نمایندگان فلسفه اسلامی در ادامه این مسیر این موضوع را مورد توجه قرار دادند، و گونه‌های مختلفی از نگارش‌ها را به آن اختصاص دادند. دانشنامه نویسی یکی از گونه‌های مورد توجه در این اعصار بود، و دانشنامه‌هایی مانند درة التاج لغرة الدباج اثر قطب‌الدین شیرازی (ف ۷۱۵ ق) و نفائس الفنون في عرائس العیون اثر شمس‌الدین محمد بن محمود آملی (ف ۷۵۳ ق) در این عصر پدید آمدند.

آملی (ف ۷۵۳ ق) از پرورش یافتگان حوزه علمی - فلسفی آذربایجان است. وی پس از فروپاشی حکومت ایلخانان بزرگ با مرگ ابوسعید (ف ۷۳۶/۴/۱۳ ق)، به شیراز که در آن زمان توسط آل‌اینجو اداره می‌شد مهاجرت کرد و مورد استقبال قرار گرفت. از همین رو می‌توان او را از زمینه‌سازان شکل‌گیری حوزه کلامی - فلسفی شیراز به شمار آورد. همچنین رابطه او و معاصران و اخلافش با تشیع از نکات بررسیدنی در تاریخ این حوزه کلامی - فلسفی می‌باشد.

طرحواره آملی در رده‌بندی علوم ادبی تفاوت بارزی با طرحواره‌های پیش از او دارد، از همین رو می‌توان اثر سبک او را در نویسندگان پس از وی به راحتی ردیابی کرد. رساله پیش رو نمونه‌ای است از اقتباسات صورت گرفته از این طرحواره که می‌بایست در عصر قاجار صورت گرفته باشد.

نام این رساله در تمامی دستنوشته‌های آن رساله فی تعریف العلوم الأدبیه آمده است، اما نامی از مؤلف و زمان تألیف آن در دست نیست. هر چند قدیمترین دستنوشته این رساله (دستنوشته با رمز ع) تاریخ ۱۲۴۸ ق را نشان می‌دهد و در کنار مجموعه رسائلی از محمد جعفر بن سیف‌الدین استرآبادی (۱۱۹۸ - ۱۲۶۳ ق) قرار دارد و می‌دانیم که وی به این قبیل مطالعات ادبی علاقه مند بوده است و مدائن العلوم و رساله فی بیان قواعد العلوم العربیه الأدبیه و المنطقیه را از روی همین علاقه نگاشته، اما نمی‌توان به جزم این رساله را از آن وی دانست، و تاریخ تألیف آن را مشخص نمود، با توجه به اینکه دستنوشته‌های نفائس الفنون بیشتر مربوط به قرن ۱۱، ۱۲، ۱۳ ق است و نشانگر توجهی خاص در این دورانها به این کتاب است و نگارش این رساله هم با توجه به آخرین تاریخ نگارشی که از آن داریم میتواند مربوط به همین دورانها باشد. این رساله در حقیقت تعریب و تلخیص «مقاله اولی در علوم ادبی» از کتاب نفائس الفنون است که در آن پانزده علم ادبی نام برده و اجمالاً تحریر شده‌اند.

در نگاه آملی (ف ۷۵۳ ق) علوم ادبی از اتباع علوم فرعیه دینی محسوب می‌شوند، وی پس از تقسیم علوم به حکمی و غیر حکمی، و غیر حکمی به دینی و غیر دینی راجع به اقسام علوم دینی چنین می‌نویسد:

«و علوم غیر حکمی منقسم شود بدو قسم: دینی و غیر دینی، و علوم دینی یا عقلی اند یا نقلی یا مرکب از هر دو و بعضی قسم اخیر را بواسطه تقدّم عقل بر نقل از عقلی گیرند و بعضی بنابر آنکه، مرکب از ظنی و غیر ظنی، ظنی باشد، از نقلی. فی الجمله هر آنچه آن را بدلیل عقل اثبات توان کرد، خواه بنقل نیز اثبات آن توان کرد و خواه نه، آن را اصول دین خوانند، و هر آنچه اثبات او جز به نقل نتوان کرد فروع، و اصول دین را چهار قسم نهاده‌اند: اول معرفت ذات باری تعالی و تقدّس. دوم معرفت صفات او. سیم معرفت افعال او. چهارم معرفت نبوت و



امامت و حکمت در آن، و فروع یا مقصودند یا تبع؛ مقصود را چهار قسم نهادند: علم کتاب، علم اخبار، علم اصول فقه، علم فروع فقه، و تبع یا آلات اند یا متممات و محسنات، آلات همچو علوم ادبی، و متممات و محسنات همچو بقیه علوم شرعی و تصوف.^۱

وی در یک تقسیم ثانوی علوم را به اواخر و اوایل تقسیم میکند و در ترتیب کتاب علوم اواخر را به «جهت نسبت او با اهل اسلام»^۲ مقدم کرده است و در بیان ترتیب علوم اواخر و جایگاه علوم ادبی در این کتاب میگوید:

«قسم اول از کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون در علوم اواخر متضمن هشتاد و پنج علم که آن بر سی و شش فن نهاده شد، چنانچه بدان اشارت افتد هر چند در عدد بعضی از آن در علوم اواخر نظر است، مرتب بر چهار مقاله است:

مقاله اولی در ادبیات مشتمل بر پانزده فن: علم خط، علم لغت، علم اشتقاق علم تصریف، علم نحو، علم معانی، علم بیان، علم بدیع، علم عروض، علم قوافی، علم قریض، علم شعر، علم دواوین، علم امثال، علم انشا، علم استیفا.»^۳

شیوه‌ی کار و معرفی دستنوشته‌ها

این رساله بر بنیاد چهار دستنوشته به گونه‌ای تلفیقی تصحیح شده است؛ این دستنوشته‌ها ذیلاً شناسانده می‌شوند:

۱. دستنوشته مندرج در مجموعه‌ی ۱۵۲۲۷ کتابخانه‌ی بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی از برگ ۲ - ۴. خط: نستعلیق، بی نام کاتب، تاریخ کتابت: ۴ ربیع الأول ۱۲۴۸ ق / ۹ مرداد ۱۲۱۱ ش؛ نوع کاغذ: فرنگی، حدود ۴۰ سطر مورّب.^۴ این دستنوشته با رمز «ع» مشخص شده است.

۱ شمس الدین محمد بن محمود آملی (ف ۷۵۳ ه.ق)، نفائس الفنون فی عرائس العیون، تصحیح و تحشیه‌ی میرزا ابوالحسن شعرانی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۳ ه.ق) (ج ۱ و ۳) و تصحیح سید ابراهیم میانجی (ج ۲)، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش / ۱۳۴۲ ه.ق.

۲ همان، ج ۱ ص ۱۶.

۳ همان، ج ۱ ص ۱۶.

۴ این دستنوشته پیش از این در اینجا معرفی شده است: فهرست کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی) سید محمود مرعشی با همکاری محمد حسین امینی. چاپ اول: قم، ستاره (۱۳۸۸ ه.ش / ۱۴۳۰ ه.ق) ج ۳۸ ص ۶۴۷.



۲. دستنوشست مندرج در مجموعه‌ی ۲۸۳۰ کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران از صفحه ۲۷۰ - ۲۷۴. خط: نستعلیق، کاتب: عبدالصمد بن حسین بن محمد شوشتری که در مدرسه جدّه اصفهان کتابت کرده است، تاریخ کتابت: ۲۸ صفر ۱۲۸۱ ق / ۱۰ مرداد ۱۲۴۳ ش؛ ۱۷ سطر ۹ × ۱۴، قطع: ۱۶ - ۲۱/۵ نوع کاغذ: فرنگی، نوع جلد: مقوّا. این دستنوشست با رمز «دا ۱» نشانه‌گذاری شده است.^{۱-۲}
۳. دستنوشست مندرج در مجموعه ۶۵۳۰ کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران از برگ ۵۴۰ - ۵۴۹. خط: نسخ، کاتب: محمدتقی بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی استرآبادی ملقب به جناب استرآبادی، دارای حواشی توضیحی و عباراتی بیشتر نسبت به سایر نسخ می‌باشد، تاریخ کتابت: دهه‌ی سوم صفر ۱۳۵۷ ق / ۱۳۱۷ ش؛ ۱۳ × ۲۱، ۱۷ سطر ۹ × ۱۷، کاغذ: فرنگی، جلد: تیماج زرکوب ضربی مقوایی، قطع: ربعی. این نسخه با رمز «دا ۲» نشانه‌گذاری شده است.^۳
۴. دستنوشست مندرج در مجموعه‌ی ۱۶۷ مرکز احیاء میراث اسلامی از برگ ۱ - ۳. خط: نسخ، بی نام کاتب، جلد: تیماج قهوه‌ای، ۱۱۵ برگ، اندازه: ۱۱ × ۱۵/۵ سانتی متر. این دستنوشست با رمز «م» نشانه‌گذاری شده است.^۴

۱ این دستنوشست پیش از این در اینجا معرفی شده است: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. محمدتقی دانش‌پژوه (ف ۱۳۷۵ ه.ش). مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۴۰ - ۱۳۵۷ ه.ش، ج ۱۰ ص ۱۶۷۰.

۲ در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) و در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) در گزارش این دستنوشست آمده است که در آن از ۱۴ علم سخن می‌گوید در صورتی که در ابتدای نسخه تصریح شده که «فی تعریف العلوم الأدبیه و هی خمسة عشر» و در متن هم ۱۵ علم ذکر شده است و همچنین این نگاشته را بدون تاریخ ذکر کرده‌اند اما در آخر نسخه تاریخ آن بیان شده است. نگر: فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، مصطفی درایتی، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد، ج ۳ صص ۴۲ - ۴۳؛ نگر: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، به کوشش مصطفی درایتی. چاپ اول: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱ ه.ش.

۳ این دستنوشست پیش از این در اینجا معرفی شده است: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. محمدتقی دانش‌پژوه (ف ۱۳۷۵ ه.ش). مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۵۷ - ۱۳۴۰ ه.ش. ج ۱۶ ص ۲۸۶.

۴ این دستنوشست پیش از این در اینجا معرفی شده است: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. محمدتقی دانش‌پژوه (ف ۱۳۷۵ ه.ش). مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۵۷ - ۱۳۴۰ ه.ش.

رسالة في تعريف العلوم الادبية

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين؛ الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله أجمعين.

أما بعد، فهذه رسالة في تعريف العلوم الأدبية وهي خمسة عشر:

الأول: علم الخط، وهو عبارة عن معرفة تصوير الألفاظ بحروف الهجاء بمعرفة الكيفية والتركيب والأحوال العارضة لها باعتبار الكتابة. وهو علم شريف كما قال - عليه السلام -: «عليكم بحسن الخط فإنه مفاتيح الرزق»،^١ ونعم ما قال:

كفى قلم الكتاب مجداً ورفعة مدي الدهر أن الله أقسم بالقلم^٢

الثاني: علم اللغة، وهو عبارة عن معرفة مدلولات الكلمات مطلقاً وكيفية أوضاعها.

والغالب فيه البحث عن المعاني الإفرادية المادية.

وفي الواضع أقوال أربعة، بل خمسة؛ قيل: هو الله - تعالى - وهو المحكي عن الشيخ أبي الحسن الأشعري [ق ٣٢٤] ^٣ وأتباعه ويسمى توقيفياً، لتوقف العلم به على الوحي، أو إيجاد الحروف والأصوات في جسم يسمع الإنسان منه: «إن اللفظ الفلاني موضوع للمعنى الفلاني»، أو خلق علم ضروري في واحد من أفراد الإنسان أو أكثر، ليعلم الوضع ويعلمه. ولهم وجوه: منها قوله تعالى: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^٤ إذ المراد اللغات؛ ومنها قوله تعالى: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ»^٥ إذ المراد ليس

٥.ش. ج ١٦ ص ٢٨٦.

١ الحديث موضوع؛ راجع: الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية، محمد باقر بن شمس الدين بن محمد حسيني استرآبادي (ميرداماد) (ف ١٠٤١هـ.ق). الطبعة الأولى: قم، ١٣١١ ق، ص ٢٠٢؛ الموضوعات، رضي الدين حسن بن محمد بن حسن بن حيدرالصغاني الحنفي (ف ٥٦٥هـ.ق)، تحقيق نجم عبد الرحمن خلف، الطبعة الثانية: دمشق، دار المأمون للتراث، (١٤٠٥ ق)، ص ٤٠، ح ٤٣.

٢ راجع: ديوان أبي الفتح البستي، أبي الفتح علي بن محمد بن حسين بن يوسف بن محمد بن عبدالعزيز الكاتب البستي الشافعي (ف ٤٠٠هـ.ق)، تحقيق شاعر العاشور، الطبعة الثانية: دمشق، دار الينابيع (٢٠٠٨ م)، ص ٤٤٣.

٣ راجع: الأعلام، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس الزركليّ الدمشقيّ (ف ١٣٩٦هـ.ق)، الطبعة الخامسة عشر: [بيروت؟]، دار العلم للملايين، (٢٠٠٢ م)، ج ٤ ص ٢٦٣.

٤ البقرة (٢): ٣١.

٥ الرّوم (٣٠): ٢٢.

الإختلاف^١ في نفس الألسنة، لعدم الإختلاف فيه، بل المراد اللغات استعمالاً^٢ لسبب في المسبب؛ ومنها: أنه لا يمكن الوضع لغيره تعالى إذ على هذا تنبيه^٣ كل للآخر على لغته إما أن يكون بتلك اللغة أو بغيرها، والأول يستلزم الدور والثاني التسلسل. وأجيب عن الأول بأن المراد من الأسماء المسميات، حيث قال: «عرضهم» لا عرضها،^٤ فالمعنى علم آدم فوائد الأشياء، كالفرس للركوب والبقر للزرع والبعير للحمل ونحو ذلك، والمراد من التعليم إلهام الإحتياج إلى وضع الألفاظ للدلالة على المعاني؛ وعن الثاني باحتمال كون المراد إقدار الناس على وضع اللغات المختلفة؛ وعن الثالث بإمكان التعليم بالترديد بالقرائن كما في الأطفال.

وقيل: الواضع هو الإنسان وهو المحكي عن أبي هاشم (ف ٣٢١ ق) ° وأتباعه، ووجهه أنّ الوضع لو لم يكن بالإصطلاح؛ بل كان توقيفياً لأحتاج^٥ إلى الوحي أو خلق علم ضروري، وكلاهما فاسدان؛ أما الأول فلا يستلزمه بعث الرّسل على اللغة وليس كذلك، بل هو مؤخر^٦ لقوله تعالى: {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ} ^٧ وأما الثاني فلأنّ خلق العلم ضروري في غير العاقل بعيد وفي العاقل يستلزم عدم كونه مكلفاً.

وأجيب بأنّ الآية غير باقية على عمومها وإلا يلزم إرسال آدم إلى قومه^٨ بلسانه وليس كذلك وحينئذ فيجوز^٩ كون الوحي إلى بعض الأنبياء بعد آدم. سلّمنا لكن يجوز أن يكون خلق العلم ضرورياً^{١٠} في عاقل وغاية ما في الباب سقوط التّكليف بالمعرفة لامطلقاً.

١ م: الآية.

٢ دا: إختلاف.

٣ م و دا: ١: أطلع.

٤ دا ٢ (الحاشية): فإنّ المراد من الأسماء لو كان نفسها لزم أن يقول، «عرضها» لأنها مؤنثات غير عاقلة وأما إذا كان المراد المسميات وهم عقلاء صحّ أن يقول: «عرضهم».

٥ راجع: الأعلام، خير الدّين بن محمود بن محمّد بن علي بن فارس الزّركليّ الدّمشقيّ (ف ١٣٩٦هـ.ق)، ج ٤ ص ٧.

٦ دا ١: أنه لو لم يكن توقيفياً لأحتاج.

٧ دا ١: متأخر.

٨ إبراهيم (١٤): ٤.

٩ م: قوم.

١٠ في جميع النسخ: لا يجوز ولكنّ الصحيح ما أثبتناه.

١١ ع: الضروري.

وقيل: ما لا بدّ منه في التنبيه على الإصطلاح بالوضع من الحق وما عداه يمكن أن يكون من الحق ويمكن أن يكون من الخلق، وهو المحكي عن أبي إسحاق (ف ٤١٨ ق) 'ومن يحدو حدوه؛ ووجهه يعلم ممّا سبق.

وقيل: بالعكس.

وقيل: بالتوقف لا مكان الجميع عقلاً وعدم ما يعين البعض^٦، وهو المحكي عن القاضي أبي بكر (ف ٤٠٣ ق)^{٣-٤} - وعلم الهدى (ف ٤٣٦ ق)^{٥-٦}.

وفائدة الوضع رفع احتياج المحتاج إلى التفهيم والتفهّم^٧.
 والثالث: علم الإشتقاق، وهو علم يعرف به كيفية تحويل الأصل الواحد إلى أمثلة مختلفة لمعان مقصودة.

والرابع: علم الصّرف وهو علم يعرف به أحوال ذوات الكلمة صحّتاً واعتلاً.
 والخامس: علم التّحو، وهو علم يعرف به أحوال أواخر الكلمة^٨ إعراباً وبناءً.
 والسادس: علم المعاني وهو علم يعرف به خواصّ تراكيب كلمات البلغاء وما يتّصل به من الإستحسان وغيره، ليؤمن من الخطاء في تطبيق الكلام لمقتضى الحال. والمراد من الخواصّ ما يتبادر من الكلام الصادر من البليغ عند سماعه لا ما يلزمه ولو صدر من غير البليغ.^٩ والمراد من الحال ما يكون داعياً إلى التكلّم. والمراد من مقتضى الحال على وجه

١ راجع: الأعلام، خير الدّين بن محمود بن محمّد بن علي بن فارس الزّركليّ الدّمشقيّ (ف ١٣٩٦ ق)، ج ١ ص ٦١.
 ٢ في غير: الوضع.

٣ راجع: الأعلام، خير الدّين بن محمود بن محمّد بن علي بن فارس الزّركليّ الدّمشقيّ (ف ١٣٩٦ ق)، ص ٦ ج ١٧٦.

٤ راجع: التقريب والإرشاد، أبي بكر محمّد بن طيّب الباقلانيّ (ف ٤٠٣ ق). تقديم، تحقيق وتعليق عبد الحميد بن عليّ أبو زنيد، الطّبعة الثّانية: بيروت - لبنان، مؤسّسة الرّسالة، (١٤١٨ ق)، ج ١ ص ٣٢٠.

٥ راجع: الأعيان الشّيعيّة، السيّد محسن الأمين العامليّ (ف ١٣٧١ ق)، بيروت، دار التعارف للمطبوعات. (ت ١٤٠٦ ق)، ج ٨ صص ٢١٣ - ٢١٩.

٦ راجع: الإحكام في أصول الأحكام، أبو الحسن سيّد الدّين علي بن أبي علي بن محمّد بن سالم الثعلبيّ الأمدى (ف ٦٣١ ق)، تحقيق عبد الرّزاق عفيفي، بيروت - دمشق - لبنان، المكتب الإسلام. بي تا، ج ١ ص ٧٤؛ المحصول، أبو عبد الله محمّد بن عمر بن الحسن بن الحسين فخر الدّين الرّازي (ف ٦٠٦ ق)، تحقيق طه جابر فياض العلواني، الطّبعة الثّالثة: بيروت، مؤسّسة الرّسالة. ١٤١٨ هـ. ق، ج ١ ص ١٨١.

٧ دا ١: إلى الفهم.

٨ دا ١: أبنيّة الكلم.

٩ دا ١: لا ما يلزمه ولو صدر من غير البليغ.

يوافق المقام، كالتأكيد في صورة الشدة مثلاً.^١

السابع: علم البيان، وهو ما يقتدر به على إيراد معنى واحد بطرق مختلفة في الوضوح ليحترز عن [الخطأ في] تطبيق الكلام على وجه يتم به المرام.

الثامن: علم البديع، وهو علم يعرف به فصاحة التراكيب ويحترز عن الخطأ في التطبيق ويزين به الألفاظ على وجه يكون قريباً إلى الفهم وقريب النظام^٢ وعذب الإستماع وعجيب الإبتداع.

التاسع: علم العروض، وهو ما يعرف به أحوال مجور الأشعار وأوزانه. والمراد من البحر وزن مخصوص يحصل من أركان مخصوصة^٣، ومن الشعر كلام موزون يصدر عن قصد، ويسمى بيتاً أيضاً لأن قوام بيوت أهل البادية كان^٤ بثلاثة أشياء: الحبل والوتد وما يقوم بهما، وقوام الشعر أيضاً بثلاثة أشياء: السبب والوتد والفاصلة؛ والسبب عبارة عن حرفين يكون أولهما متحركاً، فإن كان الثاني ساكناً يسمى سبباً خفيفاً كمن وإلا سبباً ثقيلاً، والوتد عبارة عن ثلاثة حروف يتحرك إثنان منها ولا بد من كون الأول متحركاً لتعدّر الإبتداء بالسّاكن، فإن كان الثاني أيضاً متحركاً يسمى وتداً مجموعاً، نحو علن وإن كان الثالث متحركاً يسمى وتداً مفروقاً، نحو لآت؛ والفاصلة عبارة عن لفظ حاصل من سبب ثقيل وضعيف^٥ أو من السبب الثقيل والوتد المجموع والأول يسمى فاصلة صغرى،

محرر

عريف العلوم الأدبية



١ ٢ دا: + لأن المتكلم لا بد أن يزداد إصراراً كلما ازداد مخاطبه إنكاراً كما في آيات أوائل سورة يس معنى: وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (١٣) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (١٤) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَانُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (١٥) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (١٦) حيث قال أولاً (أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ) فأتى بالجملة الفعلية بلا تأكيد و ثانياً (إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ) فأتى بالجملة الإسمية مؤكدة بتأكيد واحد وثالثاً (رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ) فأتى بالجملة الإسمية مؤكدة بالقسم وإن واللام.

٢ كذا ذكر في النسخ ولكن ذكر في النفاثس «غريب النظام» وهذا هو الأرجح. راجع: نفاثس الفنون في عرائس العيون، شمس الدين محمد بن محمود آملی (ف-٧٥٣ ق)، محقق و مصحح أبوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، (١٣٨١ هـ.ش)، ج ١ ص ١٠٢.

٣ ١ دا: يحصل به أركان مخصوصة.

٤ ١ دا و ٢ دا: - كان.

٥ في جميع النسخ: «من سبب ثقيل أو ضعيف» ولكن الصحيح ما ذكر في النفاثس بأن الفاصلة حاصلة من سبب ثقيل وخفيف. راجع: نفاثس الفنون في عرائس العيون، شمس الدين محمد بن محمود آملی (ف-٧٥٣ ق)، ج ١ ص ١٣١.

نحو فَعِلُنْ، والثاني كبرى، نحو فَعِلْتُنْ.

ويسمى الركن الأول من المصراع الأول صدرًا والآخر منه عروضا، والركن الأول من المصراع الثاني ابتداءً والآخر منه ضرباً. ويعتبر في التقطيع ' بالحروف الملفوظ لا المكتوب. العاشر: علم القوافي، وهو ' ما يعرف به أحوال قافية الأشعار. والقافية عند الأخفش (ف ٢١٥ ق) - على ما حكى عنه - عبارة عن الكلمة الأخيرة من البيت، وعن الخليل (ف ١٧٠ ق) والقطرب (ف ٢٠٦ ق) أنها عبارة عن الحرف الروي الذي يتكرر به الشعر. ^٣ وأورد باستلزامه عدم لزوم تكرار عدا الروي، وعن أبي الحسن محمد بن الحسن ^٤ أنها عبارة من حروف وحركات تكون إعادتها في الأبيات لازمة.

الحادي عشر: علم التقريض، ويسمى قرَض الشعر وهو ما يعرف به كيفية إنشاء الشعر ومواقعه، وأول من أنشأ الأشعار الفارسية بهرام كور عند الصباوة حين كان عند نعمان بن منذر، ملك يمن وزوجه بنته؛ ^٥ وأول من أنشأ الأشعار العربية - على ما حكى - يعرب بن قحطان، ^٦ وقيل كاتب هود عليه السلام ^٧ وقيل آدم عليه السلام في مريثة هابيل عند قتل قابيل له.

الثاني عشر: علم الأمثال، وهو علم يعرف به الأقوال السائرة التي تقال عند ظهور الحادثة [إمّا] ^٨ لتمثيل حال مجال أو لغرابتها كقولهم: «تَسْمَعُ بِالْمُعَيْدِيِّ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَرَاهُ» و«توبَةُ الجاني إِعْتِذَارُهُ» وكقولهم: «مضى ما مضى» و«في الصَّيْفِ صَيَّعَتِ اللَّبَنُ» وقولهم: «النُّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ

١ دا ١: بالتقطيع.

٢ دا ١: + علم.

٣ لأقف على قول الخليل (ف ١٧٠ ق) والقطرب (ف ٢٠٦ ق).

٤ كذا في النسخ كلها، وفي المطبوعة من النفاس أبي الحسن محمد بن كيسان، ثم أنا راجعنا كتاب تلقيب القوافي لابن كيسان فلم يوجد فيه هذا القول. راجع: جزرة الحاطب و تحفة الطالب (هو يشتمل على مجموع رسائل منهم: تلقيب القوافي و تلقيب حركاتها لـ أبي الحسن محمد بن أحمد بن إبراهيم بن كيسان (ف ٢٩٩ ق)، تحقيق ويليام رايت، ليدن ١٨٥٩ م / ١٢٥٧ هـ.ق.

٥ دا ٢: + حيث قال: منم أن بهرام كور/ منم أن شير يله/ نام من بهرام كور/ كنيتم بوجيله.

٦ راجع: الأعلام، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس الزركليّ الدمشقي (ف ١٣٩٦ ق)، ج ٨ ص ١٩٢.

٧ وهو جليجان بن أدهم كما ذكر في النفاس الفنون في عرائس العيون، شمس الدين محمد بن محمود أملي (ف ٧٥٣ ق)، ج ١ ص ١٦٨.

٨ في جميع النسخ (أو) ولكن الصحيح ما أثبتناه.

تَقْرِيعٌ» و«وَعَدُّ الْكَرِيمِ أَلْزَمُ مِنْ دَيْنِ الْغَرِيمِ» و«لَا تَأْكُلْ خَبْرَكَ عَلَى مَائِدَةِ غَيْرِكَ».
 الثالث عشر: الدواوين، وهو ما يعرف به الأشعار المدونة والتراكيب المصنوعة والإعراب
 والبناء وسائر الرموز والإشارة وعموم اللطائف والمناسبات كالعلم بالمناجات المنسوبة إلى
 أمير المؤمنين عليه السلام:

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى تَبَارَكْتَ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ^١

والعلم بالأشعار الواردة في المدائح ونحوها.

الرابع عشر: علم الإنشاء وهو ما يعرف به كيفية إخبار الغائب بما في الضمير^٢ على
 وجه التحريم^٣ بعبارة مقبولة ومراعات أمور معهودة في الكتب حتى يحصل به تزيين
 الكلام ولا بد فيه من أمور:

الأول: معرفة اللغات والأشعار والأمثال وأنحاء تراكيب البلغاء لتوفيق التزيين على
 التمثيل والإستعارات.

الثاني: معرفة كيفية قطع الأقلام ونحتها.^٤

الثالث: أن يبتدأ في المكتوب بإسم الله تعالى.

الرابع: تقليل إخفاء الحروف كما نقل إنَّ عاملاً من عمال عمر^٥ كتب إليه كتابة أخفى
 فيها السين في بسم الله، فأعزله عمر وقال: «من خان في بسم الله لم يصلح لتولية أمور
 المسلمين».^٦

الخامس: تسوية السطور، خصوصاً في الأوائل.

السادس: تكثير البياض قبل الكتابة وجعل القرطاس كبيراً والخط جلياً ونحو ذلك

١ شرح ديوان منسوب به أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، قاضي كمال الدين ميرحسين بن معين الدين ميبدي يزدى
 (فـ ٩٠٩ ق)، مقدمه و تصحيح حسن رحمانى و سيد ابراهيم اشك شيرين، تهران: مركز پژوهشى ميراث مكتوب
 (١٣٩٠ هـ.ش - ١٤٣٢ هـ.ق)، ص ٢٦٢.

٢ دا ١: عمّا فى الضمير.

٣ كذا ذكر فى جميع النسخ ولكن الصحيح - على الظاهر - «التحرير». راجع: نفائس الفنون فى عرائس العيون، شمس
 الدين محمد بن محمود أملى (فـ ٧٥٣ ق)، ج ١ ص ٢٧٥.

٤ دا ١ و دا ٢: _ ونحتها.

٥ دا ١: + عليه اللعنة.

٦ نقل هذه الحكاية فى المصادر بصورة أخرى. راجع: أدب الكتاب، أبو بكر محمد بن يحيى الصولى (فـ ٣٣٥ ق)،
 حققه و صحّحه محمد بهجة الأثري و محمود شكري الألويسي، بغداد - القاهرة، المكتبة العربية - المطبعة السلفية،
 ١٣٤١ ق، ص ٣٥.



إن كان المكتوب إليه أعلى مرتبة من الكاتب.
 السابع: ذكر الألقاب والأدعية اللائقة بحال المكتوب إليه، لئلا يحمل على جهل الكاتب.
 الثامن: جعل آخر السطر مائلاً إلى الفوق أو مساوياً لما فوقه، خروجاً عن طريقة اليهود.
 التاسع: إيراد أدعية كثيرة مناسبة للمقام.
 العاشر: ترك التكرار في الألفاظ.
 الحادي عشر: الإجتنا ب عن الكلمات الركيكة.
 الثاني عشر: رعاية المناسبة بين الإبتداء والوسط والإنهاء ليحصل الترقى في إعتقاد القاري إلى الوصول إلى التمام.
 الثالث عشر: الإجتنا ب عن الألفاظ المشتركة بين المدح والذم والموهمة للذم.
 الرابع عشر: مراعات رسم الخط.
 الخامس عشر: الإجتنا ب عن وضع النقط^١ والإعراب الكثيرة على الخط.
 السادس عشر: أن لا يكتب على ظهر المكتوب إلى الأعلى.
 السابع عشر: تعيين مدّة التاريخ، إذا كان المكتوب إلى البعيد مسافّةً.
 الثامن عشر: ملاحظة المكتوب بعد الفراغ من الكتابة، لتصحيح ما سقط سهواً.
 التاسع عشر: أن لا يجعل القلم عند الحك^٢ والإصلاح في الفم؛ فقد روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: ضع القلم على أذنيك فإنّه أذكر للمال^٣.
 العشرون: ثبت أسامي الأكابر والأعاضم على الفوق جانب اليمين^٤ وترك بياض ما في موضع ذكر^٥ إسمه.
 الحادي والعشرون: الإجتنا ب عن السب^٦ لتعدّر الإعذار بعده.

١ دا: اللفظ.

٢ دا: _ الحك.

٣ دا: ٢. الحال.

٤ راجع: عيون الاخبار، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ف٢٦٧ ق)، حقه و صححه يوسف علي طويل، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ هـ. ق، ج ١ ص ١٠٢. ثبت في هنا «فإنّه أذكر للمملّى به».

٥ م: يمين.

٦ دا: ١. _ ذكر.

٧ ذكر في جميع النسخ «السب» ولكنّ الصحيح «السب». راجع: نفائس الفنون في عرائس العيون، أملى، شمس الدين محمّد بن محمود (ف٧٥٣ ق)، ج ١ ص ٢٧٨.

الثاني والعشرون: رَشَّ التُّراب على الكتابة فإنه أنجح للحاجة كما في الحديث.^١
الثالث والعشرون: ختم المكتوب.

الرابع والعشرون: كتابة العنوان ليعلم المكتوب إليه.

الخامس والعشرون: وضع المكتوب على الأرض ليحمل الحامل، لا إعطائه بيده كما روى عن النبي صلى الله عليه وآله أنه فعل كذلك فيما كتبه إلى التجاشي فأسلم ولم يفعل كذلك فيما أرسله إلى پرويز، فلما وصل إليه، قدّه وألقاه ولم يلتفت إليه.
السادس والعشرون: تحقير نفسه عند تعظيم المكتوب إليه.

السابع والعشرون: أن لا يلتفت من الغائب إلى الحاضر إلا في موضع يحسن فيه الإلتفات.

الثامن والعشرون: أن لا يربّع المكتوب لأنّ الربيع من النظرات المنحوسة ويشبه المكتوب بالتعش.

التاسع والعشرون: أن لا يصرّح بإسم النساء مهما أمكن ولا يظهر الإشتياق إليهنّ.
الثلاثون: ترك ذكر الإشتياق إذا كان الكتابة إلى السلاطين وكذا ترك المبالغة في الإستعارات والعبارات.

الخامس عشر: علم الإستيفاء، وهو علم بقواعد يعرف بها كيفية [ضبط] الدخل والخرج^٢ في أموال الملوك وكمية المحاسبات. وقد روي أنّ أمير المؤمنين عليه السلام إستخرج تلك القواعد من آية «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»^٣ لعمال البصرة، حذرًا من وقوع الغفلة في أموال الفقراء والمساكين.
وقانا الله عن الغفلة في أمر الدين.

١ الجامع الكبير (سنن الترمذی)، أبو عیسی محمد بن عیسی بن سُوْرَة بن موسی بن الضحاک الترمذی (ف٢٧٩ق)، ج ٤ ص ٣٦٣.

٢ فی جمیع النسخ «کيفية الضبط و الدخل و الخرج» و بطلان العبارة واضح.
٣ التوبة (٩): ٣٦.

١. الإحكام في أصول الأحكام، أبو الحسن علي بن أبي علي بن محمد الثعلبي الأمدي (ف ٦٣١ق)، تحقيق عبد الرزاق عفيفي، بيروت - دمشق، المكتب الإسلام. بي. تا. ج ٤.
٢. أدب الكتاب، أبو بكر محمد بن يحيى الصولي (ف ٣٣٥ ق)، حققه وصححه محمد بهجة الأثري ومحمود شكري الألوسي، بغداد - القاهرة، المكتبة العربية - المطبعة السلفية، ١٣٤١ ق.
٣. الأعلام، خير الدين بن محمود بن محمد الزركليّ الدمشقي (ف ١٣٩٦ق)، الطبعة الخامسة عشر: [بيروت؟]، دار العلم للملايين، ٢٠٠٢ م. ج ٨.
٤. أعيان الشيعة، السيّد محسن الأمين العاملي (ف ١٣٧١ ق)، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ ق، ج ١١.
٥. التقريب والإرشاد (الصغير)، أبي بكر محمد بن طيب (ف ٤٠٣ ق)، تقديم، تحقيق، تعليق: عبد الحميد بن علي أبو زنيد، الطبعة الثانية: بيروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، ١٤١٨ ق، ج ٣.
٦. الجامع الكبير (سنن الترمذي)، أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذي (ف ٢٧٩ ق)، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٨ م.
٧. جرزة الحاطب وتحفة الطالب، أبو الحسن محمد بن أحمد بن ابراهيم بن كيسان (ف ٢٩٩ ق)، تحقيق ويليام رايت، ليدن ١٨٥٩ م / ١٢٥٧ ق.
٨. ديوان أبي الفتح البستي، أبو الفتح علي بن محمد بن الحسين الكاتب البستي الشافعي (ف ٤٠٠ ق)، تحقيق شاعر العاشور، الطبعة الثانية: دمشق، دار الينابيع، ٢٠٠٨ م.
٩. الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية، محمد باقر بن شمس الدين بن محمد حسيني استرآبادي (ميرداماد) (ف ١٠٤١ ق)، الطبعة الأولى: قم، ١٣١١ ق.
١٠. شرح ديوان منسوب به أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع)، قاضي كمال الدين ميرحسين بن معين الدين ميبدى يزدى (ف ٩٠٩ ق)، مقدمه و تصحيح حسن رحمانى وسيد ابراهيم اشك شيرين، تهران: مركز پژوهشى ميراث مكتوب، ١٣٩٠ ش / ١٤٣٢ ق.
١١. عيون الاخبار، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ف ٢٦٧ ق)، حققه

- وصححه يوسف علي طويل، بيروت، دارالكتب العلميّة، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، چاپ اول: تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، به کوشش مصطفی درایتی، چاپ اول: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱ ش.
۱۴. فهرست کتابخانه بزرگ حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی، با همکاری محمد حسین امینی، چاپ اول: قم، ستاره، ۱۳۸۸ ش / ۱۴۳۰ ق.
۱۵. فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی اشکوری، چاپ اول: قم، ستاره، ۱۳۷۷ ش / ۱۴۱۹ ق.
۱۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه (ف ۱۳۷۵ ش)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ / ۱۳۵۷ ش.
۱۷. کتاب القوافی، أبو الحسن سعید بن مسعدة الأخفش (ف ۲۱۵ ق)، تحقیق: العزة حسن، مطبوعات مدیریة إحياء التراث القديم (وزارة الثقافة والسياحة والإرشاد القومي).
۱۸. المحصول، فخر الدين أبو عبد الله محمد بن عمر الرازي (ف ۶۰۶ ق)، تحقیق: طه جابر فیاض العلوانی، الطبعة الثالثة: بی م، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۸ ق، ج ۶.
۱۹. الموضوعات، رضي الدين الحسن بن محمد الصغاني الحنفي (ف ۶۵۰ ق)، تحقیق نجم عبد الرحمن خلف، الطبعة الثانية: دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۵ ق.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

رساله در بیان حدیث «یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا...»

تحقیق و مقدمه:

احمد رنجبری حیدریانی *

چکیده

نگارنده متن رساله ای خطی شیعی فارسی در باره امام مهدی علیه السلام را که مؤلف آن ناشناخته است، آورده است. وی تأکید می کند که توقیت، یعنی تعیین زمان ظهور امام مهدی علیه السلام ممکن نیست. مؤلف رساله همچنین دیدگاه های عرفانی به ویژه دیدگاه های ابن عربی را نقد می کند.

کلیدواژه

امام مهدی عجل الله فرجه؛ حدیث «یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»؛ ظهور امام مهدی - توقیت؛ دیدگاه های ابن عربی - نقد و بررسی.

درآمد

نسخه خطی رساله مورد بحث، در هفت برگ از نویسنده ای ناشناخته در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره) به شماره «۱۲۳۰۸/۳» نگهداری می شود.^۲ نامی برای این رساله در نسخه دیده نمیشود، ولیکن عنوان این رساله توسط فهرستنگار محترم «تکلیف زمان غیبت حضرت

* دانشجوی دکتری و پژوهشگر در مطالعات مهدوی و تصحیح متون خطی
۲ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳۱، ص ۱۸۰.

مهدی (صلوات الله علیه)» تعیین شده که هیچ تناسبی با محتوای آن ندارد. این رساله ضمن مجموعه‌ای حاوی دو اثر: «مجاهدات یا مجاهدت» و «الردّ علی اظهار الحق» از علامه محمد باقر بهاری همدانی (متوفی ۱۳۳۳ ق)، کتابت شده است. این دورساله بنا بر نوشته فهرستنگار به خط مؤلف بوده و رساله مورد تحقیق ما توسط کاتبی دیگر کتابت گردیده است.

محتوای این رساله از آن جهت اهمیت دارد که مؤلف به صورت ویژه و در عین حال به اختصار به تبیین حدیث «پر شدن زمین از ظلم» پرداخته و زوایای مختلف مدلول این حدیث را کاویده است. نویسنده در این رساله کوتاه، برداشت شخص یا گروهی را که این دسته از احادیث را دستمایه توقیت و تعیین زمان ظهور امام مهدی (ع) قرار داده اند، را به نقد کشیده و طی چندین استدلال این برداشتها را نادرست خوانده است. رساله حاضر در جهت تبیین احادیث فراگیر شدن ظلم و ستم در جهان قبل از ظهور، مفید است. روش بحث نویسنده، شیوه استدلال و نیز نتایج به دست آمده در این رساله، به رویکرد علامه بهاری همدانی در رساله قامعة اللجاج شبیه بوده، و قابلیت بررسی بیشتر را دارد. ^۱ قلم و سبک نویسنده چندان شیوا و رسا نیست و خواننده گاهی در فهم مراد مؤلف با دشواری و سختی مواجه می‌شود.

این رساله با شرح و بیان حدیث «بملاً الارض قسطاً و عدلاً...» آغاز می‌شود و پس از آن نویسنده، تعیین زمان ظهور امام مهدی (ع) بر اساس این دسته از روایات را غیر ممکن میدانند. وی در استدلال خود چنین مینویسد: «پس دانستن وقت ظهور آن حضرت بنابراین حدیث شریف، موقوف است بر دانستن تمام رفتارهای اهل زمین و دانستن اینکه تمام آنها به خلاف رضای خدا و داخل در عنوان جور و ظلم است و عدل و قسطی در میان آنها یافت نمی‌شود و یا از کثرت کمی به حکم نابود است و معلوم است که علم به اعمال کافه بشر و خلق روی زمین برای ماها حاصل نیست و نخواهد شد و اگر اعمال این روزه تمام اهل زمین مستور شد، اعمال زمان آینده آنها به طریق اولی مجهول خلق و علمش منحصر به حضرت عالم السرائر و العواقب (جلّت عظمته) و نشان داده اوست و از همین جهت است که ظهور این بزرگوار قابل توقیت نیست.»

۱ برای اطلاع بیشتر به دو مقاله زیر رجوع کنید: «رساله «قامعة اللجاج» از: علامه بهاری همدانی (م ۱۳۳۳ ق)»، میراث شهاب، تابستان و پاییز ۱۳۹۵، ش ۸۴ و ۸۵، ص ۴۶۷ - ۴۹۵) و «توقیت از دیدگاه علامه بهاری همدانی بر پایه رساله قامعة اللجاج»، پژوهشهای مهدوی، بهار ۱۳۹۵، ش ۱۶، ص ۵ - ۳۰.

علاوه بر این مؤلف با استناد به روایاتی که ظهور را تشبیه روز قیامت کرده اند، بار دیگر دانستن زمان ظهور را ناممکن می‌شمارد و با تکیه بر حدیث مفضل از امام صادق (ع)، تعیین کننده زمان ظهور را مدعی اطلاع از سرّ خداوندی دانسته، توقیت گران را دروغگو به شمار می‌آورد.

وی در بخشی از این رساله در مورد تعیین وقت «اجمالی» و «تفصیلی» توسط اهل بیت (علیهم السلام) مینویسد: «و این قبیل تحدید هم در شرع واقع نگردیده و حدیث مجمل هم کارخور نیست و علم او را باید موکول به اهل بیت طهارت (صلوات الله علیهم اجمعین) نمود و ظنّ و تخمین، ضلال و اضلال است». مؤلف ناشناخته ما معتقد است تعیین «اجمالی» وقت بر اساس روایات پر شدن زمین از ظلم، مستلزم آن است که شخص توقیت گر عالم به اعمال تمام مردمان در حال و مآل باشد، در حالی که انسان چنین علم و دانشی ندارد. وی معتقد است ائمه (علیهم السلام) با وجود علومی و القائاتی که خداوند برای آنها قرار داده، از چنین علمی برخوردار نیستند و چنین علمی را اظهار نکرده اند. این در حالی است که برخی از مردمان با ادعای دانستن وقت ظهور، خود را برتر از ائمه میدانند.

وی در ادامه مینویسد اگر علم به وقت «اجمالی» میسر نباشد، به طریق اولی علم به وقت ظهور به صورت «تفصیلی» امکان پذیر نخواهد بود. در این رساله مؤلف انگیزه توقیت کنندگان از طرح چنین مباحث «بی مغز عوام فریب» را، اقبال عوام به خود می‌داند. وی ضمن انتقاد از کسانی که دست به توقیت زده‌اند، چنین مینویسد: «و به نظر خیلی فریب می‌آید که بخواهند عوام [را] گمراه نمایند و بدانند که اگر از این حرف‌های بی مغز عوام فریب نگویند، عوام اقبال نمی‌نمایند و این قبیل سخنان را وسیله اضلال قرار داده باشند».

مؤلف از مخالفان عرفان و تصوف است. وی انتقاد شدیدی نسبت به تمجید کنندگان محی الدین ابن عربی و صوفیه کرده، تمجید از این عارفان و صوفیان را ضلال و اضلال میدانند. به همین قرینه میتوان ادعا کرد که توقیت گر/ توقیت گران احتمالی مورد انتقاد در این رساله، فردی صوفی و یا عارف یا دوستدار عرفان و تصوف بوده باشد.

علامت یا شرط بودن «پُر شدن زمین از ظلم»، و نیز ظهور بلافصل یا بلا تعقب هم از دیگر مباحث مطرح شده در این رساله کوتاه است.

متن رساله

[۹۳ پ] بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

و بعد؛ چون حضرت خاتم الانبياء (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق حضرت خاتم الاوصياء، صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) فرموده است:

يملاً الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملأت ظلماً و جوراً.^۱

و مفادش آنکه حضرت صاحب الزمان زمین را پُر از قسط و عدل بنماید بعد از آنکه پُر گردانیده شده باشد از ظلم و جور. و از این فرموده رسول خدا که متواتر معنوی از طریق شیعه و سنی و یقینی الصدور از آن جناب است، معلوم می‌شود که ظهور آن جناب پیش از پُر گردیدن زمین از ظلم و جور واقع شدنی نیست؛ اول باید این فقره پُری از ظلم و جور، حاصل کرده شود، پس از آن چشم شیعیان به نور جمال ولی عصر، امام دوازدهم، فرزند حضرت عسکری (ارواح العالمین له الفداء) روشن گردد و پیش از حاصل شدن این فقره، همانا باید [۹۴ ر] در انتظار مانده با اقرار صادقانه به وجود اقدسش - که محض ایمان است و باعث ادراک آن جناب است - و اگر صاحبش را مرگ دریابد پیش از ظهور آن جناب، در وقت ظهورش از قبر مبعوث خواهد گردید؛ چنانچه در حدیث سلمان است و پس از اینکه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است سلمان می‌فرمود: «باک ندارد که چه وقت مرگ او را دریابد».^۲

۱ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷؛ کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۲ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ وَقَالَ: يَا سَلْمَانُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا. قَالَ قُلْتُ: لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ. قَالَ يَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَلِمْتَ مَنْ نَقَبَائِي وَمَنِ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ وَدَعَانِي فَأَطَعْتُهُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا وَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَمِنْ نُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ وَدَعَاهَا فَأَطَاعَتْهُ وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحَسَنَ وَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ الْحُسَيْنَ وَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ فَسَمَّانَا الْخُمْسَةَ الْأَسْمَاءِ مِنْ أَسْمَائِهِ اللَّهُ مُحَمَّدٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَهَذَا عَلِيٌّ وَاللَّهُ فَاطِمَةُ وَاللَّهُ الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ خَلَقَ مِنِّي وَمِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ وَدَعَاهُمْ فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَأَرْضاً مَدْحِيَّةً وَهَوَاءً وَمَاءً وَمُلْكاً وَأَشْرَكْنَا بَعْلَمِيهِ نُوراً نُسَبِّحُهُ وَنَسْمَعُ لَهُ وَنُطِيعُ. قَالَ سَلْمَانُ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدَيْتُكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لِمَنْ عَرَفَ عَنِّي هَذَا

و در احادیث دیگر فرموده‌اند همه‌چیز کسی ضرر نمی‌رساند این امر پیش شود یا متأخر گردد یعنی برای او یکسان است^۱ و بالجمله با ایمان راستی، تمام هم خود را مصروف به عمل به احکام الهیه خود نمایند تا اجر جهادکنندگان در رکاب آن جناب و یاری نمودن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دریابند بلکه اعمال چنین کسی در دولت ظالمین به مقتضای اخبار ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) افضل است از عمل در زمان ظهور آن بزرگوار؛ چنانچه آسیه، عیال فرعون در خانه او عبادت خدا نمود و به درجاتی رسید.

[معنی حدیث «ملاّت ظلماً و جوراً»]

و باید دانست که هر آنچه واجب یا مستحب یا مباح باشد مصداق ظلم و جور نمی‌گردد و عدل [و] قسط است و موافق رضای خداست؛ چنانچه هر چه حرام است مصداق عدل و قسط نخواهد بود [و] یقیناً ظلم و جور است و نمی‌شود که موافق رضای خدا باشد؛ بلکه

فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ افْتَدَى بِهِمْ وَ وَاوَى وَلِيَّهُمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَ اللَّهُ مَنَّا يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ تَكُونُ الْجَنَاتُ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا سَلْمَانُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُهُمْ، الْحُسَيْنَ ثُمَّ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بِأَقْرَبِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ لِسَانَ اللَّهِ الصَّادِقِ ثُمَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ الْغَضِّ صَبْرًا فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمُخْتَارَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْهَادِيَ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْأَمِينِ عَلَى سِرِّ اللَّهِ ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَ النَّاطِقَ الْقَائِمَ بِحَقِّ اللَّهِ قَالَ سَلْمَانُ فَبَكَيتُ ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِسَلْمَانَ بِإِدْرَاكِهِمْ قَالَ يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مُدَارِكُهُمْ وَ مِثْلُكَ مَنْ تَوَالَاهُمْ لِحَفِظِ الْمَعْرِفَةِ. فَقَالَ سَلْمَانُ فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِ قَالَ يَا سَلْمَانُ أَقْرَأُ «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلِيًّا» قُوَّةً وَ أَوْلِيًّا «بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» قَالَ سَلْمَانُ وَ اشْتَدَّ بَكَائِي وَ شَوْقِي. ثُمَّ قُلْتُ بَعْدَ مِثْلِكَ قَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ لِعَهْدِي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الشَّعْبَةَ الْأَنْمَةَ وَ كُلَّ مَنْ هُوَ مِنَّا مَظْلُومًا فِينَا إِي وَ اللَّهُ يَا سَلْمَانُ ثُمَّ لِيَحْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا ثُمَّ يُؤْخَذُ بِالْقِصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ «وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» وَ نَحْنُ تَأْوِيلُ هَذَا الْآيَةِ: «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» قَالَ سَلْمَانُ فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَا أَبَالِي مَتَى لِقَائِي الْمَوْتُ أَوْ لِقَائِيهِ. (رك: الهداية الكبرى، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۲-۱۴۳)

به عنوان نمونه بنگرید به این دو حدیث: امام صادق (ع) به زراره فرمود: «اعرف إمامك؛ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ، لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ». (الكافي، ج ۲، ص ۲۴۹، بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، حَدِيثٌ (اول).

همچنین فضیل بن یسار می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد این آیه سؤال کردم: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» فرمود: اعرف إمامك؛ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ، لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ، ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، كَانَ بِمِثْرِلَةٍ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ؛ لَا، بَلْ بِمِثْرِلَةٍ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ» (الكافي، ج ۲، ص ۲۵۰، حدیث دوم).



باعث عقاب الهی است.

پس معنی «ملائت ظلماً و جوراً» آن می‌شود که تمام اهل زمین اعمال و کردار آنها منحصر به حرام می‌شود و واجب و مستحب و مباح در کردار آنها یافت [۹۴ پ] نمی‌شود، پس درستکار و کاردرست در روی زمین چنان نایاب می‌شود که اگر موجود هم باشد از شدت کمی به حکم نابود و معدوم است.

[زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) قابل توقیت نیست]

پس دانستن وقت ظهور آن حضرت، بنابراین حدیث شریف موقوف است بر دانستن تمام رفتارهای اهل زمین و دانستن اینکه تمام آنها به خلاف رضای خدا و داخل در عنوان جور و ظلم است و عدل و قسطی در میان آنها یافت نمی‌شود و یا از کثرت کمی به حکم نابود است و معلوم است که علم به اعمال کافه بشر و خلق روی زمین برای ماها حاصل نیست و نخواهد شد و اگر اعمال این روزه تمام اهل زمین مستور شد، اعمال زمان آینده آنها به طریق اولی مجهول خلق و علمش منحصر به حضرت عالم السرائر و العواقب (جلت عظمته) و نشان داده اوست و از همین جهت است که ظهور این بزرگوار قابل توقیت نیست.

و حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود:

حدیث نمود مرا پدرم از پدرانش از امیرالمؤمنین (علیهم السلام) که عرض شد: «یا رسول الله! چه وقت بیرون می‌آید قائم از ذریه شما؟» فرمود: «مَثَلُ او مَثَلُ قِيَامَتِ اسْت: (... لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتِيهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ)؛ یعنی ظاهر نمی‌گرداند او را در وقتش مگر خداوند، سنگین است در آسمان و زمین نمی‌آید شماها را مگر به طور ناگهانی.^۲

مفضل گوید خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض نمودم:

آقای من! آیا برای مهدی وقت معین شده که مردمان بدانند؟ [حضرت فرمود: «حاش لله

۱ الأعراف (۷)، آیه ۱۸۷.

۲ «... وَأَمَّا مَتَى فَاخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ (ع) مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتِيهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ (رك: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۳)





که معین نماید او را به وقتی که شیعیان بدانند.» [۹۵ ر] عرض نمودم: چرا؟ فرمود: «برای آنکه ظهور او ساعت است که فرموده است: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ...)^۱». ^۲
تا اینکه می گوید:

عرض نمودم: «آیا یقین کرده نمی شود وقتی؟» فرمود: «ای مفضل! تعیین نمی نمایم از برای او وقتی را و معین نمی شود از برای او وقتی؛ به درستی که کسی که معین نماید از برای مهدی ما وقتی، پس به تحقیق که مشارکت نموده خدا را در علمش و ادعا نموده که مطلع بر سر خدا شده و برای خدا سری نیست مگر رسیده است به این خلق معکوس گمراه از خدا و اعراض کرده از اولیا [ی] خدا. و اینکه خدا را هیچ خبری نیست مگر آنها مخصوص به او هستند و آن خبر پیش آنهاست و اینکه خداوند او را به آنها داده تا حجت باشند».^۳
به هر حال از همین جهت تعیین نماینده وقت، در نزد خانواده نبوت از دروغگویان است و به همین تقریر واضح شد که ظهور آن بزرگوار وقتش نه به طور «تفصیل» و نه به طور «اجمال»؛ مثل آنکه گفته شود یا بگویند که مثلاً در «صد چهارم» یا قبل از نصف آن است.

مکشوف احدی نمی تواند بود و این قبیل تحدید هم در شرع واقع نگردیده و حدیث مجمل هم کارخور نیست و علم او را باید موكول به اهل بیت طهارت (صلوات الله عليهم اجمعين) نمود و ظن و تخمین، ضلال و اضلال است. و چه بسیار متین و خوش است فرمایش غواص بحار انوار اخبار [۹۵ پ] ائمه اطهار (صلوات الله عليهم)، علامه مجلسی (اعلی الله مقامه) که بعد از بیان روایتی فرموده که سزاوار است امثال آن از متشابهاً روایات شمرده شود، فرموده است:
اگر این زمان بگذرد و فرج ظاهر نشود، این فقره از بدی فهم ما خواهد بود.^۴

۱ الأعراف (۷)، آیه ۱۸۷.

۲ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ (ع)، قَالَ: حَاسَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ لَهُ وَقْتُ [وَقْتًا] أَوْ تُوقَّتَ شِيعَتُنَا، قَالَ: قُلْتُ يَا مَوْلَايَ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (الهداية الكبرى، ص ۳۹۲).

۳ قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَلَا يُوقَّتُ لَهُ وَقْتُ؟ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ لَا تُوقِّتُ فَمَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِيَّتِنَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ فِي عِلْمِهِ وَ ادَّعَى أَنَّهُ يَظْهَرُهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ مَا لِلَّهِ سِرٌّ إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمُنْكَوسِ الصَّنَالِ عَنِ اللَّهِ الرَّائِبِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مَا لِلَّهِ خَزَائِنَةٌ هِيَ أَحْصَنُ سِرًّا عِنْدَهُمْ أَكْبَرَ مِنْ جَهْلِهِمْ بِهِ وَ إِنَّمَا أَلَمِي قَوْلُهُ لِيَتَكُونَ لِلَّهِ الْحِجَّةُ عَلَيْهِمْ. (الهداية الكبرى، ص ۳۹۳).

۴ علامه مجلسی پس از نقل روایت ابولیبید مخزومی در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۷ چنین مینویسد: «أقول الذي يحظر بالبال في حل هذا الخبر الذي هو من معضلات الأخبار ومخبيات الأسرار». وی برای این روایت چهار توجیه ذکر میکند و در نهایت چنین مینویسد: «هذا ما سمحت به قريحتي بفضل ربي في حل هذا الخبر المعضل وشرحه

[اشکال بر توقیت اجمالی]

به هر حال مدّعی تعیین وقت ظهور - اگرچه به طور اجمال باشد - از روی همین حدیث شریف، باید مدّعی معرفت اعمال تمام خلق در حال و در مآل باشد و راه معرفت آن بر خلق مسدود است و خداوند عالم از برای ائمه طاهریں (سلام الله علیهم أجمعین) مناری از نور در هر بلدی قرار داده و توّسم به آنها عطا فرموده و شب‌های جمعه و لیلة القدر، مطالبی از حوادث سال به آنها القاء می‌فرماید با آن راه‌ها که برای علوم آنها قرار داده است معرفت کلیه اعمال تمام عباد، در حال و در مآل، از آنها ظاهر نشده و اظهار نفرموده‌اند، حالا مگر فلان زید یا عمرو، ادعا [ی] معرفت سرائر و عواقب از حاضر و غایب را بنماید، باید که علم خود را به مراتب بالاتر از علم معدن العلم داند.

[اشکال بر توقیت تفصیلی]

و چون این علم برای کسی حاصل‌شدنی نیست، پس تعیین «وقت اجمالی» چه جای «تفصیل» آن، یا با اعتقاد به حصول این ظهور که پُر گردانیدن زمین از ظلم و جور است، می‌باشد، یا بدون امّا [۹۶ ر] و اگر با اعتقاد به حاصل بودن آن باشد. اولاً دانسته شد که طریقی برای حاصل شدن معرفت آن نیست و گوینده کاذب و ادعا [ی] بی اصل می‌نماید.

و ثانیاً تمام مسلمانان روی زمین عقاید خود [را] دارند و عمل به قواعد اسلامیة هم در عبادات از نماز و حج صوم و زکات و خمس و زیارات و غیر آن از ابواب معاملات، خصوصاً باب نکاح و طلاق [و] امثال آن و اطعمه و اشربه و اقسام انفاقات واجبه و راجحه، جاری بر وفق عدل و قسط می‌باشد و تکلمات آنها از سخنان خیر و تلاوت کتاب خدا و ادعیه و الاستغفارات برای خود و دیگران عدل است و تعهد به شرع، قسط کامل است و با این کثرت مسلمانان و انتشار این‌ها و زیادتی اعمال مباحه آنها، چگونه می‌توان گفت که زمین پُر از ظلم

فَخَذُ مَا آتَيْتَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنَ الْخَطَاةِ وَالْخَطَلِ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ إِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (رک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۹). همچنین علامه مجلسی این روایت را در ج ۸۹ در باب ۱۲۷ (متشابهات القرآن و تفسیر المقتضعات وأنه نزل بلياءك أعني واسمعي يا جارة وأن فيه عاما و خاصا و ناسخا و منسوخا و محكما و متشابهها) آورده است و توضیحی ذیل آن نداده است. (رک: بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۳۸۳ - ۳۸۴). شایان ذکر است که علامه مجلسی این روایت را بار دیگر در کتاب رجعت (حدیث سوم) استفاده کرده و در اینجا نیز این حدیث را از احادیث مشکله دانسته است (رجعت، ص ۷۰).

و جور گردیده است؟ مگر از بی بصیرتی، ادراک اعمالِ حلالِ اهل زمین ننماید و یا العیاذ باللّٰه از زیادتی کفر بگویند. تمام این‌ها هم حرام و سبب عذاب پروردگار عالم است و هیچ حلالی در همه کردار اهل زمین که بدون عقوبت اخروی باشد، یافت نمی‌شود.

[۹۶ پ] و در روایت حمران، حضرت صادق (علیه السلام) چند فقره فرموده است که در آخرالزمان واقع می‌شود و بهترین وقت آنها همان وقت پُر شدن زمین از ظلم است. من جمله بینی ... تأنیث در اولاد عباس بینی مانند زنان زینت نمایند، پول‌ها به مردان برای فجور با خودشان بدهند؛ زن شوهر خود را وادار به نکاح مردان نماید، بیشتر مردم و بهتر خانواده کسی باشد که زن‌ها را بر فسق آنها یاری نماید؛ مردان محارم خود وطی نموده، اکتفا به آنها نمایند؛ مرد را بر مقاربت با زن سرزنش نمایند و مرد از کسب فجوری زنش بخورد؛ زن شوهر خود [را] مقهور نموده، کار ناشایسته نموده، خرج شوهر خود دهد؛ مرد، زن و کنیز خود کرایه داده، راضی به پست از خوردنی و نوشیدنی گردد؛ زن‌ها خود را از برای اهل کفر بذل نمایند؛ مرد نماز برود، برگشتنی لباس در تن او نباشد.^۱ و ملاحظه سایر فقرات آن حدیث خوب است که چه فرمایشات، معصوم (علیه السلام) فرموده [است].

[اشکال نویسنده به ادعای پُر شدن زمین از ظلم]

و اگر کسی ادعا نماید که چون اهل اسلام در میانه اهل زمین کم‌اند و بیست یک دیگران نمی‌شوند و بسیار کم، به حکم نابود است [۹۷ ر]؛ پس پُر بودن زمین از ظلم و جور حاصل است، تکذیب پیغمبر آخرالزمان کرده است؛ زیرا که آن حضرت با آنکه در زمان خودش بسیار کم بودند بالنسبه به جمعیت روی زمین، و چند یک مسلمین این زمان نبوده‌اند، زمین را پُر از ظلم و جور نمی‌دانست و اگر در آن زمان، زمین را پُر از ظلم و جور می‌دانست در وصف حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) اکتفا می‌فرمود به آنکه بگوید: زمین را پُر از قسط و عدل می‌نماید و لفظ «بعد ما ملئت جوراً و ظلماً» و مثل آن را نمی‌فرمود و حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) منزّه است از آنکه سخن بی‌فایده بفرماید.

و اگر بدون اعتقاد به حصول این شرط باشد و اظهار نماید - که عدل و قسط فعلاً در روی زمین موجود است و کم هم نیست که به حکم نابود باشد - پیغمبر را در خبرش به وقوع پُر

۱ الکافی، ج ۱۵، ص ۱۰۵-۱۱۹، حَدِيثُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَعَ الْمَنْصُورِ فِي مَوْكِبِهِ.

شدن زمین از ظلم و جور پیش از ظهور امام (علیه السلام و عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه) تکذیب نموده و کفر است.

و اگر کسی بگوید که این یقین حدسی از برای وقت ظهور، به طور اجمال از روی ملاحظه علامات ظهور است که از خانواده نبوت به شیعیان رسیده است، جوابش آن است که [۹۷ پ] این پُر گردانیده شدن زمین از ظلم و جور - که متواتراً از حضرت خاتم الانبیاء روایت شده - اگر علامت و شرط نیست، که از اهل بیت نبوت نقل نشده است؛ پس ملاحظه وجود و عدم وجود آن نمی‌کنید.

اگر بگویند دلیل او دلالت ندارد که تا امتلاء حاصل شد، ظهور امام هم خواهد شد؛ پس علامت نیست، جواب آن است که اولاً اقرار به آن است که این فقره باید قبل از ظهور مهدی وجود یابد و چون تا حال وجود نیافته، تکذیب دیگر از پیغمبر می‌شود. ادله سایر علامات هم، ظهور بلافصل را نمی‌رساند؛ اگر هم باشد می‌دانیم بلافصل بودن مراد نیست و نظر در همه آنها، همان وجود یافتن آن علامات پیش از تحقق ظهور است.

[انتقاد نویسنده از سخنان بی‌مغز عوام فریب]

و به نظر خیلی قریب می‌آید که بنخواهند عوام [را] گمراه نمایند و بدانند که اگر از این حرف‌های بی‌مغز عوام فریب نگویند، عوام اقبال نمی‌نمایند و این قبیل سخنان را وسیله اضلال قرار داده باشند.

اگر تمجید مثل محی‌الدین حلولی مذهب (با اینکه حلول را شیعه کفر می‌داند) یا تمجید از صوفیه - که در روایات معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) که انکارکننده آنها به دل و زبان، مثل جهاد کننده در خدمت پیغمبر؛ [۹۸ ر] و دیدن‌گن آنها، مثل زیارت‌کننده شیطان و بت‌پرستان؛ و اعانت‌کننده آنها، مثل اعانت‌کننده یزید، معاویه و بوسفیان شمرده شده و خود آنها شرار خلق و قَطَاعِ طریقِ مؤمنین و اهل دعوت به طریقه ملحدین و مثل آن نامیده شده - ضلال و اضلال است و می‌خواهند العیاذ بالله به این سخنان خوش‌ظاهر فریب دهند؛ چنان‌که شیطان عابد را به عبادت فریب داد.

و خبیثی هم می‌گفت که امیرالمؤمنین [علیه السلام] خوراکش در مدت عمر منحصر به

هیجده من «جو»، بوده است و حال آنکه ۶۳ سال عمر شریف آن بزرگوار است و هر سالی، دوازده ماه و هر ماهی ۲۹ یا سی روز است، قسمت ۱۸ به ۶۳، چه می‌شود؟ تا هر قسمت آن به دوازده قسمت شود و هر یک از آن دوازده هم، به سی یا ۲۹ قسمت؛ گویا... چه جای خوردن و تقویت به آن.

به هر حال این گونه سخنان ضلال و اضلال است و اعراض از اخبار معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) است و در بعضی فروض هم مشتمل بر کفر صریح است.

ادشوار بودن دینداری در نزدیک زمان ظهور

و درباره ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) اقتضای به فرمایشات حجج الله لازم است، بدون زیاده و نقیصه، و هر [۹۸ پ] طور روایت شده باید به همان طور ابلاغ شود و تصرفی در آن نشود که مخل به مقصود معصومین (علیهم السلام) شود.

گمان هم نشود که در نزدیک ظهور، کار مردم سهل خواهد بود؛ بلکه اگر شخصی از اهل ظلم و جور شد که ماوا [ایش] جهنم است و اهل عدل و قسط بودن، تعبیر به «جمره به کف گرفتن» و تشبیه به «خرط قتاد» شده است.^۲

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابی سعید فرمود که:

امر بر شماهاست تا متولد شود در فتنه و جور، کسی که شناخته نمی‌شود نزد آن پس نتواند کسی خدا بگوید، پس برانگیزاند خدا مردی را از من و عترت من که پُر نماید او زمین را از عدل چنان که پیش از او پُر بوده است از جور. الخ.^۳

۱ در نسخه به اندازه چند کلمه چیزی نوشته نشده است.

۲ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَزَّوْدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْتَهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدَّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَ مُظْلِمَةٍ. (رك: بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص)، ص ۸۴)

۳ جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَسَارٍ عَنْ مُجَاهِدِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبَادِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ خَيْرِ بْنِ نَوْفٍ أَبِي الرَّدَاكِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ وَ اللَّهُ مَا يَأْتِي عَلَيْنَا عَامٌ إِلَّا وَ هُوَ شَرٌّ مِنَ الْمَاضِي وَ لَا أَمِيرٌ إِلَّا وَ هُوَ شَرٌّ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَهُ فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَقُولُ مَا تَقُولُ وَ لَكِنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لَا يَزَالُ بِكُمْ الْأَمْرُ حَتَّى يُولَدَ فِي الْفِتْنَةِ وَ الْجَوْرِ مَنْ لَا يَعْرِفُ عَدَدَهَا حَتَّى تُمْلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ يَقُولُ



و حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) در روایت عاصم بن ضمیره فرموده است:
 هر آینه پُر می‌گردد زمین از ظلم و جور؛ حتی اینکه کسی خدا نمی‌گوید، مگر پنهانه؛
 پس از آن می‌آورد قومی نیک، پُر می‌نماید زمین را از قسط و عدل؛ چنان چه پُر گردانیده شده
 بود از ظلم و جور.^۱

و حضرت امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق (صلوات الله علیه) در روایت
 ابی بصیر [۹۹ ر] فرمود: امیرالمؤمنین فرموده است: لایزال مردم کم می‌نمایند خدا گفته
 نمی‌شود.^۲ تا آخر خبر.

وَقَفْنَا لِلَّهِ تَعَالَى لِمَا يَحِبُّ وَيَرْضَى وَعَصَمْنَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تحقیق: علی اکبر
 غفاری، چاپ دوم: تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۲. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، تحقیق و
 تصحیح: عبداللطیف حسینی کوهکمری، چاپ اول: قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۳. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت، انتشارات البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد (ص)، تحقیق و
 تصحیح: محسن کوچه باغی، چاپ دوم: قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) رَجُلًا مِّنِّي وَمِنْ عِزَّتِي فِيمَالِ الْأَرْضِ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا مِنْ كَانَ قَبْلَهُ جَوْرًا وَيُخْرِجُ لَهُ
 الْأَرْضَ أَفْلَادًا كِبِدَهَا وَيَحْتَوِ الْمَالَ حَتْوًا وَلَا يُعْطُهُ عَدًّا وَذَلِكَ حِينَ يَضْرِبُ الْإِسْلَامُ بِجِرَانِهِ (بحار الأنوار، ج ۲۸، ص
 ۱۸).

۱ عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ اللَّهُ إِلَّا مُسْتَحْفِيًا ثُمَّ يَأْتِي
 اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ يَمْلِكُونَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷).

۲ عَنْ أَبِي بصير قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ لَا يَزَالُ النَّاسُ يُنْقَضُونَ حَتَّى لَا يَقَالَ
 اللَّهُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِدَنْبِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أَطْرَافِهَا [و] يَجِيبُونَ قَرْعًا كَفْرَعِ الْخَرِيفِ وَاللَّهُ
 إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَقَبَائِلَهُمْ وَأَسْمَ أُمِيرِهِمْ [و] مَنَاحَ رِكَابِهِمْ] وَهُمْ قَوْمٌ يَحْمِلُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْقَبِيلَةِ
 الرَّجُلِ وَالرَّجُلَيْنِ حَتَّى بَلَغَ تِسْعَةَ فَيَتَوَفَّوْنَ مِنَ الْأَهَاقِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ [رَجُلًا] عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ «أَيُّنَ
 مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْتَبِي فَلَا يَحِلُّ حُبُوتَهُ حَتَّى يُبْلَغَهُ اللَّهُ
 ذَلِكَ (الغيبة للطوسي، ص ۴۷۷ - ۴۷۸).

۵. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، تحقیق و تصحیح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ اول: قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم: بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، رجعت، تحقیق: سید حسن موسوی، چاپ دوم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۴ ش.
۹. مرعشی، سید محمود و همکاران، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی (ج ۳۱)، چاپ اول: قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۲ ش.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

دستنویسی کهن از دیوان همام الدین تبریزی

(آیات و نکات نویافته)^۱

علی حیدری یساولی*

چکیده

نگارنده نسخه کهن دیوان اشعار همام الدین تبریزی (متوفی ۷۱۴ قمری) را که به سال ۷۳۹ ق. کتابت شده، توصیف می کند، آنگاه بر اساس آن ۱۹۴ بیت از اشعار او را که در نسخه چاپی دیوان نیامده، نقل می کند. نگارنده تفاوت هایی میان نسخه خطی یادشده با چاپی و نیز نکاتی در باره علت سرایش بعضی از اشعار را برای نخستین بار مطرح می کند، و اثرپذیری همام تبریزی از سعدی شیرازی را نشان می دهد.

کلید واژه

تبریزی، همام الدین (متوفی ۷۱۴ ق.م)؛ دیوان همام الدین تبریزی (کتاب) - نسخه خطی ۷۳۹؛ پژوهش های نسخه شناسی؛ ادبیات فارسی - قرن هشتم.

دستنویس شماره ۱۶۵۰۹ در کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) کهن ترین و کاملترین صورت موجود از دیوان اشعار همام الدین تبریزی (م ۷۱۴ ق) است که به تاریخ

۱ نگارنده این مقاله، دیوان همام تبریزی را بر اساس این دستنویس کهن در دست چاپ دارد.
* پژوهشگر در زمینه ادبیات فارسی و میراث مکتوب

۷۳۹ ق (یعنی ۲۵ سال پس از درگذشت سراینده) در ۱۱۰ برگ کتابت شده و در قیاس با دیوان چاپ شده، ۱۹۴ بیت از سروده‌های این سخن پرداز نامدار عهد ایلخانان مغول را که پیشتر ناشناخته مانده بود، رونمایی می‌کند. به یمن یافت شدن این دستنویس ارزشمند، قطعه شعری از پدر شاعر (علاء الدین افریدون) به همراه دو قطعه و یک قصیده در مرثیه درگذشت همام از دستبرد فراموشی روزگار در امان مانده‌اند. از ویژگیهای برجسته دستنویس مزبور، وجود دو غزل و دو رباعی به زبان تبریزی در میان برگهای کهن آن می‌باشد. نوشتار پیش رو، گزارشی است از بخش‌های گوناگون دستنویس، مقایسه آن با صورت چاپ شده دیوان و ذکر تفاوت‌ها، و نیز ارائه ابیات نویافته و نکاتی در باب علت سرایش برخی از اشعار که پیش ازین در دسترس پژوهشگران تاریخ ادبیات فارسی نبوده‌اند.

یکی از آرزوهای شادروان علامه محمد قزوینی، به چاپ رساندن دیوان همام تبریزی - البته چاپی از جنس چاپ تاریخ جهانگشای مصحح خود ایشان، با همان باریک بینی‌ها و نکته‌سنجی‌های شگرف - بود که البته عمر سرتاسر برکات معظم له در تحقق آن وفا نکرد. علامه دقیق‌النظر، به مناسبت شناساندن دستنویسی از دیوان همام، نوشته‌اند: «دیوان همام تبریزی ... که نسخه نسبتاً خوبی از آن مورخه ۸۱۶ ق در کتابخانه ملی پاریس به علامت S.P. ۱۵۳۱ موجود است، اغلب اشعارش در مدح سلاطین و اعیان و رجال عهد مغول است، مانند صاحب دیوان و رشید الدین وزیر و غازان و سلطان احمد [تگودار] و غیرهم، و مزیت دیگر آن آنکه چون معاصر و رقیب شیخ سعدی بوده است، اغلب غزلیات او را جواب گفته است، لهذا حتماً شایسته طبع است، و اگر عمری باقی ماند پس از اختتام جهان‌گشا باید این دیوان را به خرج اوقاف گیب به طبع رساند».^۱

بعدها این آرزوی علامه شادروان، با تشویق استاد منوچهر مرتضوی و نشانی دادن ایشان از دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به همت استاد رشید عیوضی، تا حدودی محقق شد.^۲

۱ نک: یادداشت‌های قزوینی، ج ۴، ص ۲۶۸.

۲ پیشتر، دیوان همام به چاپ سنگی رسیده و در سال ۱۳۳۳ ش. نیز جناب مؤید ثابتی، به چاپ منتخبی از این دیوان دست‌پازیده بود.



جناب عیوضی در تصحیح انتقادی دیوان همام، از دو دستنویس دیوان و نه جنگ بهره برده است. مصحح گرامی، دستنویس کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۸۱۶ ق را که تا آن روزگار، کهن ترین و کاملترین صورت دیوان همام بود، اساس قرار داده و در مرتبه بعد، آن را با دستنویس کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، مورخ ۸۲۱ ق مطابقت داده است و در مواردی که دو دستنویس اخیرالذکر نتوانسته اند، نقصان یا نادرستی ضبطی را آشکار کنند، از جنگهایی چون مونس الاحرار فی دقائق الأشعار. محمد بدر جاجرمی، مورخ ۷۴۱ ق. و مجموعه لالا اسماعیل، مورخ ۷۴۱ و ۷۴۲ ق. برخوردار بوده است.

گفتنی است که با وجود افتادگی بخش چشمگیری از دستنویس دانشگاه پنجاب - شامل مقدمه دیوان، اشعار عربی، مدایح، قصاید و شماری از غزلیات (از الف تا حدود نیمی از د) - همین دستنویس ناقص، ۲۸۹ بیت را به دستنویس اساس اضافه کرده است. با توجه به این نکته - چنانکه مصحح دیوان تصریح نموده اند - منبع استنساخ دستنویس های پاریس و پنجاب یکسان نبوده است. حال با توجه به مقدمه دیوان همام که از گردآوری اشعار پراکنده این سراینده نامدار پس از درگذشت وی و به دستور وزیر دانشمند، خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، پرده برمی دارد و نیز وجود دستنویس کهن کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره) که شمار قابل توجهی از اشعار همام را برای نخستین بار چهره گشایی کرده است، می توان به این اصل قایل شد که نزدیک ترین صورت به دیوانی که در زمان خواجه وزیر ترتیب و تدوین یافته، همین دستنویس نویافته است. یکی از نکات قابل توجه این دستنویس که می تواند بر کتابت آن از روی دستنویس گردآوری شده در زمان خواجه رشید الدین فضل الله، مهر تأیید بزند، جملات دعایی «خَلَدَ اللهُ مَلَكَةً» و «خَلَدَ اللهُ مَلَكَةً وَ ثَبَّتَ دَوْلَتَهُ» پس از نام سلطان محمد اولجایتو است؛ این نکته خود تاریخ تدوین نخستین دیوان همام را ما بین سالهای ۷۱۴ ق (سال درگذشت همام) و ۷۱۶ ق (سال درگذشت سلطان اولجایتو) مشخص می کند.^۱ تصحیح دیوان اشعار همام تبریزی با استفاده از این دستنویس کهن، تحقق کامل آرزوی

۱ استاد ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات خود (ج ۳/۲، ص ۷۱۹) تاریخ تدوین دیوان همام را میانه سالهای ۷۱۴ و ۷۱۸ ق. (سال قتل رشیدالدین فضل الله) مسلم دانسته اند.

عَلامَةُ قزوینی را - که همان ارانهُ چابی منقح و دقیق، شامل همه یا بیشتر سروده های همام است - دست یافتنی می نماید.

مشخصات دستنویس :

این دستنویس کهن و بسیار نفیس در مجلد ۴۲ فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ذیل شماره ۱۶۵۱۰ شناسانده شده است. علی شاه بن علی الصائغ الاصفهانی - همان کاتب دستنویس دیوان جلال الدین عتیقی - دیوان همام را در تاریخ ۷۳۹ ق و در ۱۰۹ برگ (هر برگ ۲۳ سطر) کتابت کرده است.

در برگ آغازین دستنویس مورد نظر، چهار بیت از سیف حدّادی (از سرایندهگان هم روزگار همام) با موضوع برتر شمردن همام بر سعدی شیرازی به چشم می خورد؛ « الدّاعی الضعیف سیف حدّادی بدیهة ... گوید :

هر که خواند سخن از دفتر و دیوان همام
 دوش می گفت یکی سعدی ازو به باشد
 گفتمش هرزه مگو عقل چنین نپسندد
 یافت سعدی به سخن قطره ای از کام خضر
 تحفه از فاتحه آرد به تن و جان همام
 که سخن چیدی ازو طبع سخندان همام
 مگر ای سفله نه ای بهره ور از خوان همام
 خود خضر یافت زسرچشمه حیوان همام

پس از این ابیات، در میانه صفحه، دایره ای ترسیم شده و در آن نوشته شده است : « دیوان مولانا افضل الشعراء همام الملة و الدین تبریزی رحمة الله ». همچنین بلافاصله، یادداشت وقفی به این شرح آمده است : « قد وقف هذا الكتاب السيد نعمان الطرسوسی بمدرسة حلیمه خاتون سنة ۱۱۲۷ ».

نکته قابل توجه در این صفحه عنوان دستنویس، یادداشت دیگری است که به خط ریز در حاشیه سمت راست ضبط شده است؛ « من کُتِبَ أعجز خلق الله ... جمال محمد بن محمد ... سنة ۷۶۷ ».

محتویات دستنویس، از برگ ۲- الف، با دیباچه منثور دیوان همام که در بردارنده گزارشی از چگونگی گردآوری اشعار پارسی و عربی شاعر است، چنین آغاز می شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ حمد و سپاس حضرت خالقی را که طوطی نطق بر شاخسار شجره مبارکه فکر به شکر نعمای او شکر خاست و عندلیب عقل در وصف گلزار صنایعش به هزار دستان گویاست ...».

پیش از معرفی بخش های گوناگون دستنویس، به همراه ارائه اختلافات قابل توجه آن در قیاس با دیوان چاپ شده همام و نیز رونمایی از ابیات و نکات منحصر در آن به فراهایی نویافته از این منبع درخشان که در روشن تر شدن تاریخ زندگی، شخصیت و آثار یکی از بزرگترین سرایندگان ایران، اثری بسزا خواهد داشت، اشارت خواهیم کرد:

۱) درباره نام همام در تاریخ ادبیات ایران (ج ۳/۲، ص ۷۱۳) آمده است: «در غالب مآخذ، نام او به سادگی، همام یا همام الدین، و در بعضی مانند ریاض العارفین، همام الدین محمّد ذکر شده، لیکن در مقدمه ای که به امر خواجه رشید الدین فضل الله پس از جمع آوری دیوان همام بر آن نوشتند، نام او را همام المله و الدین علاء الاسلام والمسلمین ذکر کرده اند و از آن چنین بر می آید که همام الدین لقب و علاء اسم او بوده است و قول آنان که او را همام الدین بن علاء تبریزی نوشته یا همام الدین محمّد به علاء گفته اند، مورد تأمل است».

عنوان قطعه مضبوط در برگ ۱۰۵ - الف دستنویس، صحیح نظر استاد ذبیح الله صفا که نام همام را علاء دانسته است، باطل می کند و نام پدر همام را که از اصحاب فضل و معرفت در شمار بوده، آشکار می سازد؛ «مَلِك الْأَفْضَلِ مَوْلَانَا عَلَاءُ الدِّينِ اَفْرِيدُونِ، پدر مولانا همام الدین - طاب مثواه - فرماید ...».

۲) بر اساس بیتی از قصیده ای که همام در مدح سلطان احمد تگودار (۶۸۳-۶۸۱ ق) سروده، وی در دوران زمامداری این ایلخان مغول، پیر بوده است. بیت مورد نظر، تنها در دستنویس کهن ضبط شده و پس از بیت هفدهم قصیده در صورت چاپی، جای دارد. بیت هفدهم و این بیت نویافته، می توانند روشن کننده این مهم باشند که همام از سالها پیش از



ردی ز تو ...
فردی بودی که ...
ادلاق است آدم مردی و مردی
صل کم بماتم مردی و مردی

ای توار خیزن ما ...
که هی آبی و کستخ بوئی کداری
اکا که شوی از غیرت ...
بنور زهن است که بدو درنگ

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
المرسلین اجمعین
اللهم صل على محمد
والعائلة الطيبة
التي بعثت فيهم
المرسلين

و صل على
المرسلین
و صل على
المرسلین

کیچ

آزاد کوردم چون ملک ...
سن قدری و جور ایدر جانان ...

دلمه ای با کلی ...
نار غدا ...
ایستاده ...
از آن ...

برگ پایانی دست نویس



تکیه زدنِ سلطان احمد تگودار بر مسندِ ایلخانِ مغول، مدّاح وی بوده است؛ ابیاتِ پیشگفته چنین اند:

در عهد جوانی به ثنای تو مرا بود در موسمِ پیری هوسِ مهر توأم است
لفظی چو شکر با نَفَسِ گرم چو شکر ای شاه جوان، حال تو هر روز جوانتر

۳) در مقدمهٔ دیوانِ چاپی (ص ۴۳) که دربارهٔ سفرِ همام به بغداد سخن گفته شده، آمده است: «در تذکره‌ها از سفرِ همام به بغداد سخنی به میان نیامده است، ولی او خود در یکی از قصایدش، که معلوم نیست در حق کیست گوید:

نمود اشک به اغیار حال من آری در اشتیاق تو چشمم ز خطّهٔ بغداد
وداع کشف کند رازهای پنهان را به تحفهٔ دجله برد خاک آذربایجان را

در دستنویس، این قصیدهٔ عنوانی است که ممدوح شاعر را نشان می‌دهد؛ «ایضا یمدح الملک المعظم عزالدین عبدالعزیز، ملک بغداد».

۴) بر اساس چند عنوان در دستنویس، روشن می‌شود که مرقد و مزار غازان خان (م ۷۰۳ ق) را با ابیاتی از همام مزین ساخته بودند. (نک: برگ ۶۵ - الف)؛ همچنین بر در و دیوار شماری از ساختمان‌های مجموعهٔ سلطانیّه، اشعارِ همام را نقش بسته بودند؛ برگ ۷ - الف: «این ابیات بر ایوان و پردهٔ مبارکش نبشتند». برگ ۱۱ - ب: «این ابیات جهت عمارت شهرستان مبارک گفت تا بر در مسجد و گنبد و خانقاه بنویسند».

به جز موارد پیشگفته، این دستنویس کهن از نویافته‌هایی چون علاقهٔ سلطان محمد الجایتو به اشعار سعدی و درخواست وی از همام برای جواب گویی به غزلیات شیخ اجل، نمونه‌ای از مفاوضات و مشاعراتِ خواجه شمس الدین صاحب دیوان با همام، مرثیه سَرابی همام در واقعهٔ قتلِ امیر مسعود بن بهاء الدین صاحب دیوان و حضورش بر سر مزار وی، ترجیع بندی ۴۶ بیتی در ستایش عماد الدین ملک تبریز، ۱۳ رباعی، یک غزل کامل به زبان

عربی، ۲۸ بیت به زبان کهن تبریزی و نیز حکایت چگونگی درگذشت همام در قطعه شعری از سراینده ای ناشناس پرده بر می دارد.

دیباچه منشور دیوان؛ ذکر اختلافات میان ضبط دستنویس کهن [با نشانه «اصل»] با صورت مصحح استاد رشید عیوضی [با نشانه «چ»]

(۱) چ: حمد بی قیاس خلقی را.

اصل: حمد و سپاس حضرت خالقی را.

(۲) چ: کریمی که بنی آدم را به مزید خرد مکرم گردانید.

اصل: به مزیت خرد.

(۳) چ: به معارج کمال انسانی رسانید.

اصل: - کمال.

(۴) چ: رشحه سحاب خردش، صدف سینه ارباب دل را.

اصل: جودش.

(۵) چ: تا ساحت درون ایشان مجمع البحرین معارف.

اصل: - تا ساحت.

(۶) چ: و جانهای پُر شوقشان از مشارق ذوق سیراب گشت.

اصل: از مشارق ذوق.

(۷) چ: زهاب وثایق.

اصل: دقایق.

(۸) چ: و حقایق آن ینابیع فوایح بگشود.

اصل: از ینابیع فوایح.

(۹) چ: و صلوات طیبه.

اصل: و درود و صلوات طیبه.

(۱۰) چ: هادی قوم سبل.

اصل: اقوم.

(۱۱) چ: محمّد مصطفی علیه الصلاه و السّلام.

اصل: صلی الله علیه و سلّم.

(۱۲) چ: به کمال ابتدار رسید(؟)

اصل: ابتدا.

(۱۳) چ: و آن آسمان صدق که به اشراق نجوم زواهر او الفاظ معانی منور گردید.

اصل: به اشراق نجوم زواهر الفاظ او آفاق عالم معنی منور گردید.

(۱۴) چ: سابقان میادین کرامتند.

اصل: سابقان.

(۱۵) چ: حضرت مخدوم جهانیان، دستور اعظم، پناه خلق عالم، مفیض انواع علوم و

حکم، رشید الدنیا و الدین - طاب ثراه - را به اجانب شریف مولانای سعید مغفور ...

اصل: ... پناه خلق عالم، ناظم مصالح بنی آدم، مصالح مفسد روزگار، رافع مکاید لیل و

نهار، مفید علمای عالم، مفیض انواع علوم و حکم، رشید الدنیا و الدین را - اعزّ الله نصره و

اعلی قدره - به اجابت شریف ...

(۱۶) چ: اساس مودّت محکم و مرایر عهود و صحبت میرم.

اصل: اساس بنای مودّت محکم و مرابر عهود ...

(۱۷) چ: به قدح معلاً و حظّ او فر مخصوص بودی.

اصل: ... و حفظ أوفوا أوفی مخصوص بودی.

(۱۸) چ: دایماً عنایت بی دریغ به سوی مرضی از او معطوف داشتی.

اصل: دایماً عنان عنایت بی دریغ به سوی مرضی او ...

(۱۹) چ: جهان تکبیری (؟)

اصل: چهار تکبیر.

(۲۰) چ: از صفحات روزگار بتابد.

اصل: از.

(۲۱) چ: به اختلاف لیل و نهار.



- اصل: به اختلال.
- (۲۲) چ: چنانکه در روزگار او.
- اصل: تا چنانکه .
- (۲۳) چ: وزیرکان که از سر وجود آگاهند.
- اصل: زیرکانی.
- (۲۴) چ: با مسیر فلک دایر باشد.
- اصل: باشند.
- (۲۵) چ: تا هریک آنچه از الطایف امثال او دارد، حاضر کند.
- اصل: لطایف انفاس او.
- (۲۶) چ: به ترتیبی نیکو مدون گردانند و به دیوان آورند. و بر نظر روشندان اصحاب ...
- اصل: به ترتیبی نیکو مزین گردانند و نسخه آن به زودی به حضرت رسانند و بر نظر ...
- (۲۷) چ: مقصور بر مجالست.
- اصل: مسطور.
- (۲۸) چ: قوای شهوی و عصبی.
- اصل: غضبی.
- (۲۹) چ: نسیم بهار برای تحفه گلزار.
- اصل: نو بهار.
- (۳۰) چ: از او عذوبت و سلامت و بنابر این گاه گاه ...
- اصل: سلاست.
- (۳۱) چ: تمطی سماحت نمودی.
- اصل: نظمی.
- (۳۲) چ: الکلام اذا خرج من القلب دخل فی القلوب، مطلوب قلوب انام و ...
- اصل: ... مقبول قلوب ...
- (۳۳) چ: در معانی توحید یا نصیحت.

اصل: توحید و تمجید.

(۳۴) چ: به دست دایه روزگار باز گذاشتی.

اصل: - باز.

(۳۵) چ: تزیین و ترتیب آن برداشتی؛ بیت ...

اصل: تزیین و تدوین آن برداشتی؛ شعر ...

(۳۶) چ: مانند بالم در نزد این و آن.

اصل: تمایم در بر این و آن.

(۳۷) چ: و در اوایل حال وقت.

اصل: حال نیز وقت.

(۳۸) چ: به خدمت تقرّبی کردندى ترخیص بر دقایق غزل ...

اصل: به خدمتی تقرّبی کردندى یا به تبرّکی ترّدی نمودی، خاطر عزیز خود را به انشای

مدحی رخصت دادی یا وقتی که یکی از اولیای کبار - قدّس الله روحه - خدمتش را از آن منع

کرد و به رخیص بر دقایق غزل ...

(۳۹) چ: مقصور فرمودی.

اصل: فرمود.

(۴۰) چ: بدین وجه بود.

اصل: برین.

(۴۱) چ: دامن همّت دایماً از خرده ریزه فکر در چیده.

اصل: - دایماً.

(۴۲) چ: از قصیده یا غزلی چند.

اصل: از قصیده ای.

(۴۳) چ: بند دام تن از پای مرغ جان.

اصل: - پای.

(۴۴) چ: و حسب امثال آن جمع مشغول شدند.



اصل: آن جمع بدین جمع کردن مشغول شدند.

(۴۵) چ: بی توقف در سلک عبارت آوردند و بر دو قسم مرتب گردانیدند؛ قسم اول در شعر عربی و قسم دوم در شعر پارسی.

اصل: بی توقفی در ملک تدوین کشیدن از تازی و پارسی.

(۴۶) چ: سایه مرحمت دستور جان پناه که آفتاب فضل الله است بر کافه اهل عالم مبسوط و ممدود باد و صروف روزگار از جناب آسمان رفعتش مردود تا از تربیت او دایماً مفاخر علم و حکمت سیراب باشد، نهال معدلت شاداب و رایات حق منصور و آیت ملک و ملت معمور. در اصل، این جملات، پس از بیست و یک بیت مدح دستور اعظم آمده اند.

(۴۷) چ: جهان معدلت جان وزارت.

اصل: کان.

(۴۸) چ: ز کلک تیره او گشت روشن.

اصل: گشته.

(۴۹) چ: بفرمود این لالی نظم کردن

اصل: بفرمود این جواهر نظم کردن

(۵۰) چ: به رای و حکم و فرمان وزارت.

اصل: ز بهر زیب و بستان وزارت.

(۵۱) چ: در اشعارش مدایح خواجه گویی.

اصل: مدیح.

(۵۲) چ: سپهر ملک و دین.

اصل: - و.

(۵۳) چ: اکابر در دبستان وزارت.

اصل: افاضل.

(۵۴) چ: سایه مرحمت دستور جهان پناه که آفتاب فضل الله است.

اصل: پیوسته سایه مرحمت دستور جهان پناه که آفتاب فضل الهی است.

۵۵) چ: آسمانِ رفعتش مردود تا از تربیت او دائماً مفاخر علم و حکمت سیراب باشد. نهال معدلت شاداب و رایات حق منصور و آیت ملک و ملت معمور. اصل: مودود تا به تربیت او دائماً مدارس علم و حکمت و اقالیم ملک و ملت معمور بحق محمد المختار و آله الاخیار و صلی الله علی محمد و آله اجمعین آنه ولی الاجابه.

آغاز قصاید: از برگ ۴- الف؛ در صورت چاپی، با اشعار عربی آغاز شده است. شماری از اختلافها میان دیوان چاپ شده و دستنویس:

- ۱) چ: ص ۶۰، ش ۴؛ قصیده ای است سیزده بیتی؛ بدون عنوان. اصل: برگ ۴- الف؛ با عنوان «وله ایضاً فی التّوحید».
- ۲) چ: ص ۳۰، ش ۴ (مصراعِ دوّم مطلع): وی به قامت نیز از ما در حجاب. اصل: نقابت.
- ۳) چ: (بیت پنجم، مصراعِ اوّل): عاشقانت راست مستی از ازل. اصل: الست.
- ۴) چ: (بیتِ هفتم، مصراعِ اوّل): از هوای روضه ات بوی نسیم. اصل: باد.
- ۵) چ: (بیتِ هشتم، مصراعِ اوّل): آتش سوزنده را سوزندگی. اصل: سازندگی.
- ۶) چ: (بیتِ نهم، مصراعِ دوّم): دوزخی یابد عذوبت از عذاب. اصل: عدویت.
- ۷) چ: ص ۲۹، ش ۱ (بیت پنجم، مصراعِ اوّل): اگر در صورتِ خوبان نشانی نیست از حسنت. اصل: برگ ۴- ب: اگر آینه لطفت بیابد صورتِ خوبان.
- ۸) چ: (بیتِ ششم، مصراعِ دوّم): که بویش جان همی بخشد تمامت اهلِ معنی را. اصل: دمام.
- ۹) چ: (بیتِ هفتم، مصراعِ دوّم): شود معلوم کز بویت نسیمی هست دنیی را.

اصل: نصیبی.

(۱۰) چ: (بیت هشتم، مصراع اول): دل شهوت پرستان را ز بویت کی خبر باشد.

اصل: عشقت.

ابیات و عناوینی که در صورت چاپی دیوان همام به چشم نمی خوردند و برای نخستین بار رونمایی می شوند:

(۱) چ: ص ۳۰، ش ۳؛ ۳ بیت، که بخشی از قصیده در پی آمده در دیوان چاپی است.

اصل: برگ ۴ - الف؛ (پیش از بیت نخست چاپی): +

*^۱ نیست بی عذری زبان ما مگر فضل تو عدل تو را گوید جواب

(۲) چ: ص ۳۱، ش ۵؛ ۷ بیت. با مطلع:

ای ز نورت پرتوی بر روی آدم آمده تا قیامت رونق بازار عالم آمده

اصل: برگ ۵ - الف؛ ۹ بیت؛ (پس از پنجمین بیت چاپی، یک بیت، و پس از ششمین

بیت چاپی، یک بیت): +

* - یافته مطلوب هر کورا شفیع انگیزخته ذات بی همتاش نقش اسم اعظم آمده

* - وی شرف بخشیده نفس پاک ابراهیم را زان شرف بعضی نصیب بیت زمزم آمده

(۳) چ: ص ۳۵، ش ۱؛ با عنوان: «وله یمدح السلطان الاعظم محمود^۲ - انار الله برهانه»؛

۸ بیت، با مطلع:

نوبت شاه جهان تا اوج کیوان می رسد ر زمانش نصرتی از فضل یزدان می رسد

اصل: برگ ۶ - الف؛ با عنوان: «وله یمدح السلطان الاعظم، خاقان المعظم، مالک رقاب

الأمم، اعدل سلاطین العالم، مفخر اولاد آدم، ظلّ الله العالمین، محمود - تغمد الله بغفرانه

و جعل الجنة مأواه».

۱ نشانه (*) ابیات نویافته را می نماید. به جز این نشانه، ذیل ابیات یا جملاتی که برای نخستین بار شناسایی شده اند و در صورت چاپی دیده نمی شوند، خط کشیده شده است.

۲ غازان خان در سال ۶۹۴ ق. به صواب دید امیر نوروز، بر دست شیخ صدرالدین ابراهیم بن سعدالدین حمویة جوینی، اسلام آورد و او را محمود نام نهادند. (نک: مجمل فصیحی، ج ۲، صص ۸۵۹ و ۸۸۰).

بیت پنجم چاپی:

چشم روشن می شود چون صبح دولت می دمد کز ره یکساله گل سوی گلستان می رسد
در اصل، به جای مصرع دوم بیت مزبور، این مصرع آمده است: «وز پی صبح و ظفر
خورشید تابان می رسد»

در اصل، «پس از بیت پنجم چاپی): +

* بلبلان را باد نوروژی بشارت می دهد کز ره یکساله گل سوی گلستان می رسد
(۴) اصل، برگ ۶- الف: + «در حضرت او^۱ شخصی این غزل شیخ سعدی را به آوازی
حزین بخواند، او را عظیم خوش آمد:

اینان مگر ز رحمت محض آفریده اند کارآم جان و انس دل و نور دیده اند؟
اشارت فرمود که پیش مولانا همام الدین رو و بگو تا همچین غزلی از بهر من بگوید. بر
موجب اشارت او، این غزل بگفت:

اینها که آرزوی دل و نور دیده اند تَنشان مگر ز جان لطیف آفریده اند؟».

(۵) چ: ص ۴۱، ش ۷، این دو بیت ثبت شده است:

صورت رحمت الهی بین مطلع آفتاب شاهی بین

سایه آفریدگار حکیم ایلخان پادشاه هفت اقلیم

اصل: برگ ۷- الف: +

* دولت دین و ملک غازان خان بندگان همه شاهان جهان

* حکمش از مشرق است تا مغرب عدلش از چین گرفته تا یثرب

(۶) چ: ص ۳۹، ش ۵؛ ۱۰ بیت، بدون عنوان، با مطلع:

بیاراست پروردگار جهان به سلطان محمد زمین و زمان

اصل: برگ ۷- الف، با عنوان: «فی مدح السلطان المعظم ایلخان الاعظم، سلطان

سلاطین العالم، بحر العدل و الکر، اولجایتو سلطان محمد - خلد الله ملکه و ثبت دولته».

۱ منظور از کسی که به گفتن غزل مزبور اشارت کرده، همان سلطان محمود غازان است، چراکه این مطلب بلافاصله پس از غزلی آمده که همام در مدح و بزرگداشت وی گفته. در دستنویس، همین مطلع آمده و ادامه این غزل ۱۶ بیتی به چشم نمی خورد. (نک: در صورت چاپی، ص ۳۶، ش ۲).

سریر ساه و سامان وزارت	سند معمور از کلمه و بیانش
دلو دستش بچکان وزارت	ز بود کوی علم و عدل و احسان
جو بخآمد بدیوان وزارت	خدمت صد جا صفت صف بلندند
تور حکمش تان وزارت	بدی کار جهان خام از بختی
اساس ملک و بنیان وزارت	ز کلمه نبره را و کشته روشن
برای حکم و فرمان وزارت	بفرمود این جواهر نظم کردن
ز بهر دین بستان وزارت	سخنهای هام ملة و دین
بیا مدد کلستان وزارت	که هرگز بملی چون او خوش طمان
که منزل کشت در شان وزارت	حدیث دلید پرش آینی بود
هر حلوا بیست بر خوان وزارت	در اشعارش مدح خواجگ کوی
مشید کرده ارکان وزارت	زهی از علم و حلم وجود دانش
توی خورشیدت بختی وزارت	سپهر ملک دین و سروری را
اکابر در دستان وزارت	فزاید از تصانیف تو کسیرند
می سخن میزبان وزارت	گفت را تو بار عدل و احسان
بیسته عهد و پیمان وزارت	سعادت با تو اندر بد و فطرت
می خواند ز عنان وزارت	در دن با کت اسرار جهان را
مبار دانی تو دوران وزارت	همیشه تا که دور خرج کردد
سده خصم تو قویان وزارت	شب و روز تو طرد و عید با را
پرسته سایه رحمت دستور جهان پناه که آفتاب فضل است بر کافه اهل عالم ميسر و ممد و باد و صدوف روزگار از جهان آسمان رفتش مودود تا بنی بیت او دایما معارس علم و حکمت فاطم ملک دولت معمور بحق محمد الحار و اله الا حار و صلی الله علی محمد و اله اجمعین الله ولی الاجل به	

کتابخانه تخصصی کتابخانه و نسخه شناسی
 سال بنیاد و سرانجام ۹۰ از دستاورد ۱۳۹۱
 میراث فرهنگی

در اصل، دوازده بیتی است و دو بیت افزون دارد (پس از هفتمین بیت چاپی): +

* ز عدل تو پیوسته آب حیات روان باد در جویِ جان و جهان
* به دوران عدلت شب تیره گرگ حمایت کند میش را بی شبان

(۷) چ: ص ۴۰، ش ۶؛ ۲۲ بیت، بدون عنوان، با مطلع:

چون صورتِ رحمت الهی خورشید سپهر پادشاهی

اصل، برگ ۷- الف، با عنوان: «این ابیات بر ایوان و پرده مبارکش^۱ نبشتند»؛ (پس از بیت

بیستم چاپی): +

* در ساختن بساط و پرده اندیشه نموده سعی بُرده
* این پرده و فرشِ قصرِ اعظم هستند طرازِ ملکِ عالم

گفتنی است در صورت چاپی، مصرعِ دوم بیت چهاردهم، سفید مانده، و در دستنویس،

چنین است:

سلطان مظفر مؤید سَمَاکِ مُحَمَّدًا مُحَمَّد

(۸) چ: ص ۳۸، ش ۱؛ با عنوان: «سلطان اولجایتو فرمود: چنانکه تن مولانا جان او دوست

می دارد، من او را چنان دوست می دارم؛ و این دو بیت در جواب».

اصل، برگ ۸- الف: با عنوان: «پادشاه اسلام - خلد الله ملکه - به پیش مولانا - رحمه الله - فرستاد که تن تو جان تو را چگونه دوست می دارد، خاطر من همچنان تو را دوست می دارد، جواب بفرست. مولانا این دو بیت بندگان محضرش فرستاد».

(۹) چ: ص ۵۳، ش ۳، ۲۶ بیت، بدون عنوان، با مطلع:

گرچه داری برگِ بی برگی مزین لاف ای فقیر حال خود گوید که هستی بی نظر یا بی نظیر
اصل، برگ ۸- ب؛ ۲۷ بیت، با عنوان «وله فی الموعظة والحکمه»؛ (پس از بیت بیست

و چهارم): +

* در میان کاسه منشین زانکه مهمانِ ضعیف / با تو خوردن چون تواند دوغ و بادنجان و سیر

(۱۰) چ: ص ۴۳، ش ۳؛ ۳۰ بیت، با مطلع:

۱ منظور، ایوان و پرده عمارت و قلعه ای در سلطنتیه است که الجایتو برای خویش ساخته بود.

زهی خیالِ تو راحت فزایِ اندیشه مباد جز به خیالتِ هوایِ اندیشه
 اصل، برگ ۹-ب؛ ۳۱ بیت (پس از بیتِ بیست و یکم چاپی): +
 * زهی رسیده به جایی که نیست با قدرت به هیچ وجه کنون التقای اندیشه
 (۱۱) اصل، برگ ۱۰-الف، پیش از هفت بیتی که ثبت شده است، آمده: «این قصیده هم
 در مدح او گفته است و بیش از این چند، یافت نشد».

(۱۲) چ: ص ۴۷، ش ۶؛ ۲۱ بیت، بدون عنوان، و با مطلع:
 دل به حکمت زنده دارای هوشیار چون بهایم تن مپرور زینهار
 اصل، برگ ۱۱-ب؛ ۲۲ بیت، با عنوان: «این ابیات جهت عمارت شهرستان مبارک^۱ گفت
 تا بر در مسجد و گنبد و خانقاه بنویسند»؛ (پس از بیت دوازدهم چاپی): +
 * آفرین اندوز ظل الله را بنده شایسته این درگاه را

(۱۳) چ: ص ۴۸، ش ۷؛ ۷ بیت، با بیت آغازین:
 مخدوم رشید دولت و دین کاراست به عدل ملک و دین
 اصل، برگ ۱۲-الف؛ ۸ بیت (یک بیت در پایان ابیات چاپی): +
 * تا حشر بقای اهل دین باد اقبال رفیق و هم معین باد

(۱۴) در اصل، برگ ۱۵-ب، ترجیع بندی ۴۶ بیتی آمده است، با عنوان «ایضاً یمدح
 الملک المعظم عماد الدنیا و الدین، ملک تبریز رحمه الله». در دیوان چاپی، از پنج بند آن،
 سه بند نخست، جداگانه، (صص ۷۶، ۱۰۰ و ۱۱۱) به عنوان سه غزل (ش ۳۹، ۹۱ و ۱۱۴)
 ضبط شده است؛ مطلع این سه غزل:

– زهی شمایل موزون و شکل دل‌بندش که هر که دید رخس گشت آرزومندش
 – اگر نگار من از رخ نقاب بگشاید به حُسنِ خویش جهان سر به سر بیاراید
 – بیا بیا که به جان آمدم ز جان ای دوست بیا که سیر شدم بی تواز جهان ای دوست
 در دیوان چاپی، از این دو بند پایانی خبری نیست:

۱ شهرستان مبارک، همان مجموعه سلطانیته در پنج فرسنگی زنجان و نه فرسنگی ابهر است که ساخت آن به فرمان
 سلطان محمد خدابنده در سال ۷۰۴ آغاز شد و پس از ده سال به سامان رسید. سلطانیته از اعظم بلاد اسلامی،
 شامل شمار فراوانی ساختمان، از مدرسه و مسجد و خانقاه تا حمام و بازار و بیمارستان می شد، که در میان آنها،
 گنبد شکوه‌مندی که هشتمین ایلخان مغول جهت مقبره خود ساخته بود، تا به امروز پابرجاست.

* شهی که لطفِ زبانش نموده جان بخشد
 * چو در محاوره آید نسیم گفتارش
 * وگر کند نظری بر فراز صد خورشید
 * دهد نسیم وفاش به دوستان راحت
 * خزانه ای نتواند خسروان اندوخت
 * کجا بُود چو کفِ شهریار بحرِ محیط
 * ولایتی به سر تازیانه فرماید
 * مخالفان و بد اندیش و نیک خواهان را
 * خدایگان معظّم عماد دولت و دین
 * زهی مَثَل شده در منصبِ جهانداری
 * چنان به طلعت توروشن است چشمِ جهان
 * خراب جز دلِ خصم تو در جهان نَبود
 * سیاست چو نماید حمایتی به خرد
 * شود بسانِ صدف جام می پُر از گوهر
 * لطافتِ سخنت تازه می کند جان را
 * هرآن نَفَس که در آیم به وصفِ اخلاقت
 * به روزگار تو وردِ جهانیان این است
 * خدایگان معظّم عمادِ دولت و دین

به هر زمین که رسد خاک را روان بخشد
 زبانِ سوسن آزاد را بیان بخشد
 ز نور چهره فرخ به آسمان بخشد
 که بوی طرّه جانان به عاشقان بخشد
 به عمر خویش که دستش به یک زمان بخشد
 به نیل کی رسد آبی که با روان بخشد
 به یک کرشمه همه نقد بحر و کان بخشد
 به قهر عمر ستاند به لطف جان بخشد
 که هست بر خردش اعتمادِ دولت و دین
 به پادشاهی و فرماندهی سزاواری
 کز آفتاب ندارد توقع یاری
 کنون که عدلِ تو آغاز کرد معماری
 تعرّضی نرساند شراب گلزاری
 میانِ بزم چو دستت کند گهر باری
 چو بامداد بهاران نسیم گلزاری
 بر آید از نَفَس بویِ مشکِ تاتاری
 که باد تا به ابد بر سرِ جهانداری
 که هست بر خردش اعتمادِ دولت و دین

(۱۵) چ: ص ۴۹، قصیده ای ۳۳ بیتی، با عنوان «در مدح» که مصحح گرامی، این عنوان را با علامتِ سوال (؟) ثبت فرموده اند؛ با مطلع:

کسی که دیده بود روزگارِ هجران را
 به اختیارِ نجوید وداعِ جانان را
 اصل، برگ ۱۶- ب، ۳۴ بیت، با عنوان «ایضاً یمدح الملك المعظم عزالدین عبدالعزیز،
 ملک بغداد»،^۱

پس از بیتِ دوازدهم چاپی، این بیت را افزون دارد: +

۱ گویا همام، این قصیده را در سال ۶۷۱ ق که در بغداد به سر می برده، گفته است.

- * چو جانِ روشنِ او جوهری لطیف و عزیز
 به روزگار دهد دست چار ارکان را
 (۱۶) چ: ص ۳۴، ش ۱؛ با عنوان: «در مدح سلطان احمد تگودار»
 اصل، برگ ۱۸ - الف: «و له یمدح ملک معظم اسفهد اعظم، ملک احمد - دام عزّه».^۱
- (۱۷) چ: ص ۵۱، ش ۱؛ ۱۴ بیت، با مطلع:
 این خاک توده منزل دیوانِ رهن است بگذر ز منزلی که درو جای دشمن است
 اصل، برگ ۱۸ - الف، (بیت پایانی قصیده که در بردارنده تخلص شاعر است): +
 * جانِ همام را ز صفای نسیم صبح هر صبحگه بر درِ دلدار مسکن است
 (۱۸) چ: ص ۳۵، ش ۲؛ ۷ بیت مثنوی است، بدون عنوان، با بیت آغازین:
 امیرِ جوانبخت صاحبقران که زو شد مزین زمین و زمان
 اصل، برگ ۱۸ - ب، برای این چند بیت، چنین عنوانی را آورده است: «این دو سه بیت در
 مدح امیرِ مقتولِ مقبول، امیر نوروز گفت - رحمه الله».
- (۱۹) چ: ص ۳۴، ش ۱؛ ۲۹ بیت، با مطلع:
 اسپهد اعظم شه منصور مظفر احمد که ازو عرصه ملک است منور
 اصل، برگ ۱۷ - ب، (پس از بیت هفدهم در دیوان چاپی): +
 * در موسمِ پیری هوس مهر توأم هست ای شاهِ جوان، حالِ تو هر روز جوانتر
 (۲۰) چ: ص ۵۲، ش ۲؛ ۱۷ بیت؛ بدون عنوان، و با مطلع:
 در خاکدانِ تیره دلم را قرار نیست آب و هوای خاک مرا سازگار نیست
 اصل، برگ ۱۸ - ب؛ با عنوان «وله فی الموعظة و النصیحة و الحکمة»، بیت‌های هفتم و
 شانزدهم چاپی را ندارد، و در مقابل، این سه بیت پس از بیت‌های اول و سوم و سیزدهم چاپ
 شده را بیشتر دارد: +
 * - دارم هوای صحبت روحانیان کنون وین خاک توده بادلِ من خواستار نیست

۱ تگودار، پسر هفتم هولاکو بود که پس از برادرش اباخان (دومین ایلخان مغول)، در سال ۶۸۱ ق. به تخت نشست؛ «تگودار اول کاری که کرد اعلام مسلمانی خود بود و نامه ای در این باب به علما و بزرگان بغداد نوشت و خود را حامی دین اسلام معرفی نمود» [نک: تاریخ مغول، عباس اقبال، ص ۲۲۲] وی در سال ۶۸۳ ق. به فرمان برادر زاده اش ارغون، کشته شد.

* - جان را ز کید جیفه دنیا گرفت دل
 * - امروز کار خلق جهان دهر بی وفاست
 * - طاووسِ عرشِ کرسیِ مردار خوار نیست
 * - ز ایشان مجوی آنچه در آمرزگار نیست

(۲۱) در اصل، برگ ۱۹- الف، ۱۴ بیت، با عنوان «و استدعای جواب کرد؛ مولانا این قطعه

در جواب گفت» دیده می شود که در صورت چاپی نیست:

* زهی به دانش و اخلاق در جهان مشهور
 * چو حق به چشم عنایت نظر به سوی تو کرد
 * ز لطف طبع تو دارد صفای آب حیات
 * تو آفتابی و دیگر هنروران چو نجوم
 * درین جهان کثافت لطافت خلقت
 * تو تاج دولت و دینی و بحر و کان هنر
 * مرا نصیب ز نظم تو دُر منظوم است
 * به صانعی که شرف داد نوع انسان را
 * به منعمی که به شاه و گدا همی بخشد
 * به مبدعی که ثمر از شجر کند پیدا
 * که آدمی چو به لطف و کرم بود موصوف
 * رعایت دل پیران نتیجه کرم
 * تورا که با کرم و لطف صد هنر پیش است
 * ز ذکر خیر تو خالی مباد هیچ زبان
 ولی نگشته زهمت به خویشتن مغرور
 نظیر خویش نداری به دانش ای منظور
 دلت ز نور الهی ست همچو چشمه نور
 ستاره را نبود پیش آفتاب ظهور
 نمونه ای ست نظر را ز حسن روضه و حور
 به عقل و دانش و حکمت چو بوعلی مشهور
 چنانکه بهره از انعام لؤلوی منشور
 که شد خلاصه تقدیر و زبده مقدور
 لباس خوب ز کرم و حلاوت از زنبور
 ز بهر منفعت مردم و حوش و طیور
 شود عزیز جهان و سعید دار سرور
 که چشم بد ز جوانمردی تو بادا دور
 به نام نیک میان جهانیان مشهور
 ز مهر گرم تو هر گز تهی مباد صدور

از برگ ۱۹ - الف، بخش غزلیات آغاز می شود:^۱

۱ در اصل، از برگ ۲۰ - ب تا ۲۲ - ب، شش غزل با بیتهای نخستین ذیل، در بخش مراثی صورت چاپی، ثبت شده است:

(چ، ص ۱۷۴): تو از من گرچه ببردی زیادت گشت پیوندم / مبادا هرگز آن روزی که دل در دیگری بندم
 (چ، ص ۱۷۶): نوبهار ما کجا شد وان گل سیراب کو / می توان دیدن به خوابش ای دریغا خواب کو
 (چ، ص ۱۷۲): رفتی و آرزوی تو از جان نمی رود / نقشت ز پیش دیده گریان نمی رود
 (چ، ص ۱۷۱): شرح فراق یار نهایت پذیر نیست / دل را ازان شمایل موزون گزیر نیست
 (چ، ص ۱۷۶): قیامت دیدم از روز جدایی / چه بودی گر نبود آشنایی
 (چ، ص ۲): پس از سالی به خوابت دیده ام دوش / مبادا یادت از جانم فراموش

- (۱) چ: ص ۷۱، ش ۳۰، با مطلع:
 تو سلطانی و خورشیدت غلام است
 نظر جز بر چنین صورت حرام است
 اصل، برگ ۲۵- الف، بیت ذیل را افزون دارد (پس از بیت ششم چاپی): +
 * حریف چشم مستت عارفانند
 چو عشق آمد چه جای ننگ و نام است
- (۲) چ: ص ۵۸، ش ۴، با مطلع:
 ساقی همان به کامشبی در گردش آری جام را
 وز عکس می روشن کنی چون صبح صادق شام را
 اصل، برگ ۲۶- الف (پس از بیت نهم چاپی): +
 * امشب که مهمان منی از دست نگذارم تو را
 ای بخت من در خواب کن این مرغ بی هنگام را
- (۳) چ: ص ۶۶، ش ۲۱، با مطلع:
 خانه امروز بهشت است که رضوان اینجاست
 وقت پروردن جان است که جانان اینجاست
 اصل، برگ ۲۶- ب (پس از بیت سوم چاپی): +
 * خضر اگر بارد گر می طلبد آب حیات
 گو به ظلمات مرو چشمه حیوان اینجاست
 (۴) چ: ص ۸۱، ش ۵۱، مطلع را اینگونه ضبط کرده است:
 دلم شکست بدان زلفهای پرشکنش
 که زیر هر خم زلفش صد انجمن دارد
 و در پانویشت آورده است: «این غزل، مطلع مُصرِّع ندارد».
 اصل، برگ ۲۷- الف، صورت درست مطلع را چنین آورده است:
 * دلم شکسته بران زلف پرشکن دارد
 که زیر هر شکن از دل صد انجمن دارد
 همچنین غزل مزبور در اصل، دو بیت افزون دارد (پس از بیتهای ششم و نهم چاپی): +
 * - چو ما هر آینه سودای خویشتن ورزد
 بتم گر آینه پیش گل و سمن دارد
 * - نمی رسد به لب کس نصیبی از لب او
 وگرچه قند فزون از هزار من دارد

همچنین، در برگ ۴۱- ب، این غزل در بخش مرثی، دیوان چاپی (ص ۱۷۰) آمده است، با مطلع:
 نسیم صبح می آید زکوی دلستان ما را / بران باد عبیر افشان برافشانیم جان ما

(۵) چ: ص ۱۲۴، ش ۱۴۱، غزلی از سعدی شیرازی، به نام همام تبریزی ضبط شده است، با مطلع:

دران نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاکِ کوی تو باشم
و (مصحح) در پانوشتِ بیتِ آخرِ غزلِ مزبور آورده: «در نسخه بعد از این بیت، بیت زیر آمده، ولی با ملاحظه کلمه قافیه، معلوم می شود که ساختگی است:

دلم به زلفِ تو گوید همام اسیر تو زان شد که من به سایه کُنجِ شکنجِ زلف تو باشم
در حالی که این بیت در دستنویس، هامشِ برگِ ۲۸ - الف، به خطِ دیگری، چنین ثبت شده است و در قافیه هم نقص ندارد:

دلم ز مهر تو گوید همام اسیر تو زان شد که من مسافر کوی شکنج موی تو باشم^۱
(۶) چ: ص ۴۱، ش ۱؛ بخش مدایح، و با عنوان «فی مدح شمس الدین صاحب دیوان»، و مطلع:

رسید موسم آن باز کز نسیم بهار جهان پیر شود نوجوانِ سبز عذار
در اصل، برگ ۳۰ - ب، در بخش غزلیات و بدون عنوان سابق الذکر آمده است.
(۷) چ: ص ۱۳۷، ش ۱۶۵، با مطلع:

عجب باشد تن از جان آفریدن ز گِلِ خورشید تابان آفریدن
بیت دهمِ غزلِ مزبور در چاپی:
غیاث الدین^۲ که چون او پادشاهی

۱ البتّه در طَبِیَّاتِ سعدی (غزلیات، ص ۸۷)، به جای این بیت، آمده است:

هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن
وگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم
۲ منظور، غیاث الدین محمد، خدابنده (الجایتو) است؛ و این لقب «غیاث الدین» را یکی از فرزندانِ خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی نیز دارا بوده است که در روزگارِ سلطنتِ ابوسعید، در سال ۷۲۷ ق به وزارت رسید و پس از مرگ سلطان، به سال ۷۳۶ ق به مقتول شد. گویا روشِ کاتبِ دستنویسِ مزبور، چونان که در کتابتِ دیوانِ عتیقی مرعی داشته، محافظه کاری و احتیاط در ذکر نامِ رجالِ سیاسیِ مطرود و معزول بوده است. خواجه غیاث الدین محمد، مسلماً، در سالِ کتابتِ دیوانِ همام، ۷۳۹ ق، یعنی دو سال پس از مقتول شدنش، مغضوبِ صاحبانِ قدرت و نظامِ سیاسیِ حاکم بوده و بُردنِ نامِ وی گناهی گران و گاه نابخشودنی به حساب می آمده است؛ ازین رو کاتبِ ترسانِ از جان و مال، به جای نوشتنِ «غیاث الدین»، می نویسد «فلان الدین». البتّه این حساسیت تا سال ۷۴۳ ق (که دیوانِ عتیقی کتابت شده است) رو به کاستی بوده، چرا که کاتبِ سابقِ الذکر، در دیوانِ عتیقی، نامِ غیاث الدین (مخدوم اعظم) را به صراحت و روشنی ضبط کرده است (نک: دیوانِ جلال الدین عتیقی، چاپِ عکسی، ص

- در اصل، برگ ۳۲ - ب: «فلان الدین».
- ۸) چ: ص ۷۶، ش ۳۹؛ این بیت را مطلع آورده:
 بیا بیا که ز هجر آمدم به جان ای دوست بیا که سیر شدم بی تو از جهان ای دوست^۱
 اصل، برگ ۳۵ - ب: مطلع:
- به سرو و گل نگرم بی تو هر زمان ای دوست بیا و باز رهانم ز این و آن ای دوست
 ۹) چ: ص ۱۴۸، ش ۱۸۸؛ مطلع:
 ای نسیم سحری هیچ سر آن داری کز برای دل من روی به جانان آری
 در اصل، برگ ۳۶ - ب، به جای واژه «جانان» در مصراع دوم، آمده: «تبریز».
- ۱۰) چ: ص ۱۰۲، ش ۹۴، با مطلع:
 دلم ز عهده عشقت برون نمی آید به جای هر سر مویی مرا دلی باید
 اصل، برگ ۳۷ - ب (پس از بیت دوم چایی): +
 * رخی بدین صفت و طلعتی بدین خوبی به اهل عشق غرامت بُد که بنماید
 ۱۱) چ، ص ۱۴۸، ش ۱۹۰، با مطلع:
 ترسا بچه ای ناگه بر کف می گلناری از صومعه باز آمد سرمست به عیاری
 اصل، برگ ۳۹ - الف (پس از بیت پنجم چایی): +
 * مستی که نمی دانی جاناکه چه می گویی با میکده رو زینجا تو لایق خُماری
 ۱۲) چ، ص ۱۶۳، ش ۲۱۸، با مطلع:
 برای دیدن رویت خوش است بینایی ز بهر نام تو آید به کار گویایی
 اصل، برگ ۴۰ - ب (پس از بیت پنجم چایی): +
 * کُند ز پرتو روی تو چشم نابینا چو در مقابله آید قبول بینایی
 ۱۳) چ، ص ۶۰، ش ۸، با مطلع:
 بشنو حدیث یار ما از ما نه از اغیار ما شرح لب او می دهد شیرینی گفتار ما
 اصل، برگ ۴۳ - الف (پس از بیت ششم چایی): +

۱۷، مقدمه).

۱ گفتنی ست در دستنویس مجموعه متعلق به کتابخانه ملی پاریس با نشانه «پ» در دیوان چایی، چنین آمده: «شیخ سعدی فرماید: ...» و همین بیت اصل را آورده است.

* جانا تورا از گریه ام وقتی شکایتها بود
 گویی که پیدامی کند چشم همام اسرار ما
 (۱۴) اصل، برگ ۴۶ - ب: +

* امشب که نشسته ایم با هم
 * خوش باشد اگر خلاص یابم
 * با هستی خویشتن نگرود
 * چون یار مناسب است او را
 * از هستی خویش شو مجرد
 * در صحبت یار خود نخواهم
 * هر دل که خبر ندارد از ذوق

(۱۵) چ: ص ۱۰۵، ش ۱۰۱، با مطلع:
 دل به کُنج عافیت چون پای در دامن کشید
 حلقه زلف تو آش در حلقه زندان کشید
 اصل، برگ ۴۷ - ب (پس از بیتِ دوّم چاپی): +

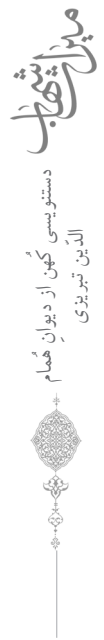
* نفسِ کافر کیش را روی تو با ایمان کشید
 دیورا حکم سلیمان باز در فرمان کشید
 [مطلعِ غزلی دیگر است نک: اصل، برگ ۵۷ - ب]

(۱۶) چ: ص ۹۵، ش ۸۰، با مطلع:
 اهل دل در هوسِ عشق تو سرگردانند
 زاهدان شیوه این طایفه کمتر دانند
 اصل، برگ ۴۸ - الف و ب (پس از بیتهای چهارم چاپی، یک بیت، و پس از بیت ششم چاپی، دو بیت): +

* - تا نیستان چه روی در رخ خوبان بنگر
 * - بادها عطر فروشان سر زلف تو آند
 * - دیده ابر بهاری که گل افشان گردد
 تا ز اندیشه بستان و گلت بستانند
 گرد گلهای چمن بوی تو می گردانند
 مهربانان دل و جان بر تو چنان افشانند

(۱۷) چ: ص ۵۷، ش ۱، با مطلع:
 چون سحر از بوی گل گشت معطر
 هوا از نفسِ یار ما داد نشانی صبا
 اصل، برگ ۵۰ - الف و ب (پس از بیت سوم چاپی): +

* روشنی از آفتاب ماه به در یوزه خواست
 روی نگار مراست خسرو انجم گدا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حد و سپاس حضرت خالق طوطی نطق بر شاخسار شجره مبارکه
 فکر بشکر نغمای او شکر خلاست . و عند یب عقل در وصف کلزار
 صنایعش بهر دانشان گویاست . کردی که بخاکم را بهزیت خرد
 مکرم کرد ایند حکیمی که نفوس بشری را در مدارج است کمال
 از حقیقت هیولانی معارج انسانی رسانید . منعی که رشده
 سحاب جودش صدق سینه . از باب دلا خربنده فواید خواهد
 معانی ساخت . درون ایشان مجمع البحرین معارف عقلی انسانی
 و کشفی و جلالی شده . و جانی بر شوقشان از مشا ربند و در
 سیراب کشت . انگاه ذهاب ذنوب و حقایق از بنای بیخ فواید
 بگشود . و ذلال لطایف معانی در جاری بیان روان کرد
 با دشنگان پیدای حقیقت را از ان موارد عدب معیاد تو
 صورت بست . و سا لکان طریقت را بهدی ایشان افند
 حصول پیوست و در دو صلوات طیبه بر کافه اینها خصوصاً
 بر سید رسول و هادی اقوم سبیل محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 آن آفتاب حق که با ستمدار نور هدایت او هلاک استعداد
 نفوس ادبیا بکمال ابد رسید . و آن آسمان صدق که با شراف
 نجوم ذوا هر الفاظ و افاق عالم معنی منور کردید و بر آک
 و عدت و صواب و شیعت او که مسابقان میادین کرامتند
 و مقربان حق . ملت . اما بعد چون حکم الادواح جسد
 مجده . فما تعارف بینها ایلف و ما بنا کر منها اختلف
 حضرت محمد جمیع این دستورا عظم پناه خلق عالم ناظم مصالح

در صورت تمام بیست و نه
 از علمان بیست و نه
 از شکر و در حدیث
 و از روضان بیست و نه
 در الاقوال بیست و نه
 در کلمات بیست و نه
 در بیاد بیست و نه
 در بیاد بیست و نه
 در بیاد بیست و نه

کتابخانه تخصصی کتابخانه ملی و مسجد نبوی
 سال سیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۰
 مهر آینه

و به جای مصرعِ دَوِّمِ بَیتِ سَوِّمِ (روی نگار مراسم...) در اصل چنین است: «چهره او بُرد
آب چشمه خورشید را».

(۱۸) چ: ص ۶۶، ش ۱۹، با مطلع:

حُسنَت چو اشتیاقِ دلم بی نهایت است وز عاشقانِ فراغتِ یارم به غایت است
اصل، برگ ۵۱ - الف (پس از بیتِ مقطعِ چاپی): +

* - قصدِ هلاکِ ماستِ فراقِ تو را ولی ز اندیشه وصالِ توجان در حمایت است
* - ز اغیار چون که بارِ جفا می کشد همام از بهر یارِ خویش چه جای شکایت است
(۱۹) چ: ص ۳۶، ش ۲؛ بخشِ مدایح؛ با مطلع:

اینها که آرزوی دل و نور دیده اند تَنشان ز جانِ لطیف آفریده اند

اصل، برگ ۵۴ - الف (پس از بیتِ چهاردهمِ چاپی): +

* افلاکِ کز کواکب روشن گشاده اند چندین هزار چشمِ نظیرش ندیده اند
همچنین در چاپی، بیتِ سیزدهم:

نی نی ز عدلِ شاه جهان ایلخانِ عهد غازان میانِ روضه حدیثی شنیده اند
اصل، بیتِ چهاردهم:

از عدل شاه روی زمین ایلخانِ عهد اندر میانِ روضه حدیثی شنیده اند
(۲۰) چ: ص ۹۳، ش ۷۵، با مطلع:

به کوی دوست که وهم و خیال ره نبرند مجال کی بُود آنجا که عاشقان گذرند
اصل، برگ ۵۶ - الف (پس از بیتِ پنجمِ چاپی): +

* سلام ما که رساند به منزلی کآنجا مسافران نرسند و کبوتران نپرند
(۲۱) چ: ص ۸۱، ش ۵۰، با مطلع:

یاد باد آن راحت جان یاد باد عاشقان را عهدِ جانان یاد باد

اصل، برگ ۵۶ - ب و ۵۷ - الف (پس از بیتِ سَوِّمِ چاپی، دو بیت، و پس از بیتِ چهارم،
یک بیت): +

* - گر نظر بر ماهرویی افکنم روی آن خورشیدِ خوبان یاد باد

* گو پریشان باشد احوال دلم آن سر زلف پریشان یاد باد
 * - چون بقای خضر از آب زندگی ست جاودانش آب حیوان یاد باد

(۲۲) چ: ص ۹۶، ش ۸۲؛ غزلی ست با ردیف «بُود» و مطلع:

هر که او عاشقِ جمال بُود شاهدش خود گواهِ حال بُود
 اصل، ۵۸ - ب؛ ردیف: «شود».

(۲۳) چ: ص ۸۱، ش ۴۹؛ با مطلع:

از وقتِ صبح هست دلم را صفای صبح جانم منور است به نور لقای صبح
 و بیتِ مقطع:

این منزل لطافت جای قرار نیست چون وصل دوست ازان شد لقای صبح
 و در پی آن، مصحح در پانویشت آورده است؛ «وزن و معنی ناقص است».

در اصل، برگ ۵۹ - ب، چنین آمده است (که در این صورت وزن و معنی ناقص نخواهد

بود)؛ مصرعِ دوم: «چون وصل دوست کوتاه ازان شد بقای صبح»

(۲۴) چ: ص ۱۳۱، ش ۱۵۴؛ با مطلع:

تازه شود حیاتِ ما چون بگشاید او دهن بوی گل است یا نفسِ آبِ حیات یا سخن
 اصل، ۵۹ - ب (پس از بیتِ ششم چاپی): +

* تا که ز چین زلفِ او مایه دهد به آهوان باد صبا همی دود تا به خُتن به تاختن
 (۲۵) اصل، برگ ۶۲ - ب (از غزلهای ناتمام): +

* رویت از حُسن به صد مرتبه، ای دوست گذشت راه آن مرتبه ها هیچ جمالی ننوشت

* دیده بر یک طرف روی تو افتاد مرا متحیر شد و زانجا نتوانست گذشت

* بگذشتم ز بسی راهزنان در طلبت عاقبت روی تو هم رهزن دیدار تو گشت

* بی تو صاحب نظران را نبُود میلِ بهشت گر بُود روضه آراسته هشتاد نه هشت

(۲۶) اصل، برگ ۶۳ - الف (از غزلهای ناتمام): +

* دوستان جای ملامت نیست گر می میرمش هر یکی می میرد و من بیشتر می میرمش

* مرده بودم زنده گردانید الطافش مرا چون نگه کردم درو بار دگر می میرمش

* زو نه چیزی دوست می دارم که نام آن برم
 جمله حُسن است از قدم تا فرق سر می میرمش
 * شاکرم اکنون ز بدگویان که رویش دیده اند
 این زمان عذرم همی خواهند اگر می میرمش

(۲۷) چ: ص ۷۹، ش ۴۷؛ غزلی ست ۸ بیتی که سه بیت نخست آن، سروده همام نیست، چرا که در عنوان غزل مزبور در دستنویس (اصل، برگ ۶۳ - ب) چنین آمده است: «خواجه شمس الدین صاحب دیوان - رحمه الله - این سه بیت را به خدمت مولانا فرستاد و درخواست کرد تا تمام بگوید».^۱

در اصل، پس از این سه بیت، نوشته شده: «بر موجب اشارت مخدوم، این بیتی چند دیگر بگفت».

(۲۸) اصل، برگ ۶۳ - ب (دو بیت از غزلی ناتمام): +

* ای دیده ندیده چون تو یاری وز روی تو ماه شرمساری
 * زلفت که قرار عاشقان بود بر روی تو هست بی قراری

(۲۹) اصل، برگ ۶۴ - الف (سه بیت از غزلی ناتمام): +

* بود دورانها حدیث عشقبازی در جهان وین حکایتها همی بینم هنوز اندر میان
 * بگذریم و بگذرد باد صبا بر خاک ما وین سخن گویند تا روز قیامت عاشقان
 * دوست گوید چون تمام این داستانها بشنود کز کتاب عشق ما حرفی نیامد در میان

(۳۰) همان (از غزلی ناتمام): +

* چه خفته ای که حریفان گرفته اند صبح
 * نه باده ای که به میخانه ها همی سازند
 * چو از حوادث دنیا میان طوفانی
 * تو را ز مستی شهوت خراب می بینم
 مده به باد زمان را ز باده جوی فتوح
 محبتی که صفای دل است و راحت روح
 خلاص جوی به صحبت که هست کشتی نوح
 نصیحتم بشنو وقت توبه ایست نصوح

۱ سه بیت شمس الدین صاحب دیوان:

بی آفتاب رویت روزم بود چو مویت
 حُسن هزار لیلی عشق هزار معنون
 یکی سلسله ز مویت دیوانه را تمام است
 با زلف مشک بویت باشد شبم چو رویت
 داری وزان زیادت دارم به خاک کویت
 بهر چه تاب دادی زنجیرهای مویت.

۳۱) شش بیتی که در پایان بخش غزلیات در دستنویس آمده (۶۴ - ب)، در صفحه ۱۹۳ چاپی، در بخش مقطعات و اخوانیات و با عنوان «فی صفة العماره» ضبط شده است.

بخشِ مرثی، از برگ ۶۵ - الف آغاز می شود:

۱) چ: ص ۱۶۵: «این ابیات را بر تربتِ پادشاه سعید نوشته‌اند».

اصل، برگ ۶۵ - الف: «این ابیات بر مرقد پادشاه سعید، غازان محمود^۱ - سقی الله ثراه و جعل الجنة مأواه - نبشته اند».

۲) چ، ص ۱۶۸: «بر تربت پادشاه زاده نوشته‌اند».

اصل، برگ ۶۵ - الف: «بر مرقد پادشاه زاده جهان، ایلجتوخان^۲ نبشته‌اند».

۳) چ: ص ۱۷۵ (۵ بیت) عنوان ندارد.

اصل، برگ ۶۶ - الف و ب: «این ابیات در واقعهٔ مرحوم شهید امیر مسعود ابن صاحب دیوان گفت - طاب مثواهما».^۳

همچنین در چاپی، ص ۱۷۲ (۵ بیت) که بدون عنوان است، در دستنویس بلافاصله پس از ابیات پیشین (در واقعهٔ مرحوم شهید امیر مسعود) چنین عنوانی دارد: «این ابیات هم بر سر تربت او گفت».

۴) چ: ص ۱۷۳ (۷ بیت) عنوان ندارد.

اصل، برگ ۶۶ - ب: «در مرثیهٔ اللطف اللطفاء مولانا عمادالدین زنجانی - رحمه الله».

۵) چ: ص ۱۷۴ (۹ بیت) عنوان ندارد.

اصل، برگ ۶۷ - الف: «در مرثیهٔ محبوب الاخوان، مرحوم محمد معروف به کیش تراش گفته است که در همدان وفات یافت».

۱ افسوس که در روزگار ما از سَنبِ غازان و مزار وی، اثری در میان نیست.

۲ همان «اولجاتیو، سلطان محمد خدابنده» منظور است؛ کاتبِ دستنویس مزبور، در دستنویسِ دیوانِ عتیقی (ص ۱۱۳) نیز، همینگونه ضبط کرده است.

۳ به نوشتهٔ الحوادث الجامعة، مسعود، و برادرش فرج الله، از فرزندان شمس الدین صاحب دیوان که در تبریز به سر می‌بردند، در سال ۶۸۹ ق، به دستور ارغنون به قتل رسیدند.

برگ ۶۷ - الف تا ۷۱ - الف، بخش مقطعات و اخواتیات پارسی و عربی آغاز می شود:

(۱) برگ ۶۸ - الف: +

* سَرَتْ نَفْحَةً كَالْمِسْكِ أَزْهَى وَأَعْظُرُ فَأَزْدَفُهُ الظُّلْمَاءُ تُطَوَّى وَ تُنْشَرُ
* فاوهمت صحبتی أَنَّهَا عَرَفُ رَوْضَةٍ تَتِمُّ بِهَا فَآسَى النَّسِيمِ وَ تَحْبُرُ
* وَمَا هِيَ إِلَّا نَفْحَةٌ تَعَبَتْ بِهَا سُلَيْمَى إِلَى صَبِّ يَنَامٍ وَ يَسْهَرُ
* وَإِلَّا فَمَا بَالُ النَّسِيمِ الَّذِي سَرَى بِذِي الإِبِلِ عَنِ عَرَفِ الْعَبِيرِ تَعْبُرُ
* شَهَدْتُ يَقِيناً أَنْ بَدَأَ [لِي] الْجَنَّةِ وَ قَالَوْا وَ مَا أَدْرَى وَ رَيْقُكَ كَوَثْرُهُ

(۲) اصل، برگ ۶۹ - الف: +

گلی را باد از گلزار بر بود گلی دیگر ز غنچه روی بنمود
به بلبل گفت اگر یاری شد از دست ندارد ناله در هجران او سود
پیاپی می رسند از غیب یاران نه شاهد اندرین بستان یکی بود

(۳) چ: ص ۱۸۴، قطعه ای با عنوان «کتب الامام نورالدین عبدالرحمن الی مولانا هماد الدین» آمده است.

اصل، برگ ۷۰ - الف: «کتب الامام العلامة نورالملة والدین عبدالرحمن المعروف بحکیم الی المولی المعظم هماد الملة و الدین - طاب مثواهما».

(۴) برگ ۷۱ - الف: +

* ای نعیم بهشت در دوزخ منشین بیش ازین که جای تو نیست
* خاکِ کیش و هوای چون آتش و آبِ بی ذوق آن سزای تو نیست

(۵) چ: ص ۱۸۳؛ قطعه ای ۱۰ بیتی ست، با بیتِ آغازین:

ز رای روشنِ دستورِ اعظم ز ظلمت گشت خالی ملکِ عالم

اصل، برگ ۷۲ - الف (پس از بیتِ هفتم چاپی): +

* بِحَمْدِ اللَّهِ تورا زبید وزارت فلک می دارد این معنی مسلم

(۶) برگ ۷۲ - الف: +

* سیر می گوید که ذوقی نیست در بوی گلاب قیر می گوید که روشن نیست نور آفتاب
* پشه بی وزن عنقا را همی خواند حقیر شبنم بی آب دریا را همی گوید سراب

- (۷) چ: ص ۱۸۶: قطعه ای دو بیتی.
 اصل، برگ ۷۲- الف (پس از بیتِ دوّم چاپی): +
 *عکسِ موی دیگران در فرقی چون آینه اش می نماید گاه سرخ و گه سپید و گه سیاه
 برگ ۷۴- ب: «الرّباعیات»؛ شامل ۹۹ رباعی ست، از برگ ۷۴- ب تا ۸۱- الف.
 -چ: ص ۲۰۳: انگور و شراب.
 اصل، برگ ۷۵- الف: انگور شراب.
 -چ: ص ۲۰۳: مکن جنگ و عتاب.
 اصل، برگ ۷۵- ب: مکن عزمِ عتاب.
 -چ: ص ۲۰۶: این نیست.
 اصل، ۷۵- الف: آن نیست.
 -چ: ص ۲۰۶: از چشمه خورشید روان آب حیات.
 اصل، برگ ۷۶- الف: در چشمه خورشید نهان آب حیات.
 -چ: ص ۲۰۶: عشق تو که در دل آتش تیز افروخت
 اصل، ۷۸- ب: عشق تو که در دل آتشی بر افروخت.
 -چ: ص ۲۰۶: جهانی شده مست.
 اصل، ۷۶- الف: جهانی سرمست.
 -چ: ص ۲۰۷: عاشق دیدی.
 اصل، ۷۹- ب: عاشق دیدم.
 -چ: ص ۲۰۷، احوالِ فلک.
 اصل، ۱۰۵- الف: و احوالِ فلک.
 -چ: برگیر به عقل پرده از چشم خیال.
 اصل: از روی خرد.
 -چ: ص ۲۰۷: ای چشمش اگر.
 اصل، ۷۹- الف: ای چشم اگر.



- چ: ص ۲۰۸: نهاد این.
اصل، ۷۵- الف: نهاد و این.
چ: (قافیه وردیف): بس است ... هوس است... نفس است.
اصل: بسی ست... هوسی ست... نفسی ست...
- چ: ص ۲۰۸: از ازل.
اصل، ۷۵- الف: در ازل.
در رباعی ۲۰: ای بادِ مراغه حالِ خویشان چون است^۱.
- چ: ص ۲۰۸: رفتیم و هنوزت.
اصل، ۷۵- ب: رفتیم هنوزت.
- چ: ص ۲۰۹: هر چه ز آنجاست.
اصل، ۸۰- ب: هر چه از آنجاست.
- چ: ص ۲۰۹: با او چو خوش آورید این کار به دست (در پانوشت با نشانه (?)) آمده:
چنین است در پ).^۲
اصل، ۷۷- ب: با او چه خوش آورده ای این کار به دست.
- چ: ص ۲۰۹: ای حور سرشت.
اصل، ۷۷- الف: ای خوب سرشت.
- چ: ورنی.
اصل: ورنه.
- چ: ص ۲۰۹، ش ۲۸: چون خسته شد از مَنج لب شیرینت.
اصل، ۸۰- الف: چون خسته شد ای دوست لب شیرینت.
- چ: خونین شد.
اصل: دل خون شد.

۱ بر اساس این رباعی، گویا همام، خویشانی در مراغه داشته شاید هم زادگاه وی، همین شهر بوده است.
۲ در دیوان چاپ شده همام، «پ» نشانه مجموعه متعلق به کتابخانه ملی پاریس مورخ ۸۱۶ ق. است که شامل دیوان همام و منظومه ای با عنوان محبوب القلوب می باشد.

- چ: ص ۲۱۰، ش ۲۹: افتاد کنون به عذر آن در پایت.
 اصل، ۷۸- الف: افتاد به عذر آن کنون در پایت.
- اصل، برگ ۸۱- الف؛ این رباعی تکرار شده، با تفاوت‌هایی در بیتِ دَوَم؛ (مصراعِ سوم):
 - چ: دانست که زو دردسری یافته ای افتاد کنون به عذر آن در پایت.
 اصل: دانست کزوز دردسر تافته ای افتاد کنون به عذر آن در پایت.
- چ: ص ۲۱۰، ش ۳۱:
 ای عرصه تبریز زیانت مرساد آسیب زمان به مردمانت مرساد
 تو همچوتنی و جان و دل هر دو امام دردی به دل و غمی به جانت مرساد
- اصل، ۸۱- الف: تو همچوتنی جان و دلت هر دو امام. پیش از رباعی مذکور، به شنگرف
 نوشته شده: «به وقت زلزله بزرگ، این رباعی را از بغداد پیش مولانا قطب الدین و شرف الدین
 عتیقی - رحمهم الله - فرستاد»، که در صورت چاپی، این عنوان، به چشم نمی خورد.^۱
- چ، ص ۲۱۱، ش ۳۶: ای صبح دمی نفس مزن بهر خدا.
 اصل، ۷۷- الف: ای صبح نفس مزن دمی بهر خدای.
 چ: خون نیست ولی با تو بگویم چون شد (مصراعِ دَوَم).
 اصل: چون پرسیدی راست بگویم چون شد.
- چ: ص ۲۱۱، ش ۳۹: در آواز آمد.
 اصل، ۷۹- الف: به آواز آمد.
- چ، ص ۲۱۲، ش ۴۴: معشوقه به گرمابه شبی با ما بود.
 اصل، ۷۹- الف: معشوق به گرمابه شبی با ما بود.
- چ، ص ۲۱۲، ش ۴۵: عشق تو جوان است و جوان خواهد بود... جان جهان خواهد بود.
 اصل، ۷۹، ب: ... جوان است جوان ... جان و جهان خواهد بود.

۱ در سال ۶۷۱ ق زلزله ای در تبریز واقع شد که به گزارش مجمل فصیحی (ج ۲، ص ۸۲۸) «بسیاری از خانه ها خراب شد و سر مناره ها بیفتاد»؛ از این عنوان چنین بر می آید که همام در آن سال، در بغداد به سر می برده و از آنجا خطاب به دو تن از بزرگان نام آور خاندان عتیقی در تبریز، رباعی مزبور را سروده است؛ یکی از آن دو، قطب الدین ابوالفضل عبدالرحمن عتیقی (م ۶۷۵ ق) می باشد که میان وی و همام رابطه ای دوستانه و گهگاه مشاعرات و مجاوبات برقرار بوده است.

-چ، ص ۲۱۲، ش ۴۶: عکسِ میِ ناب.

اصل، ۷۷-ب: وز عکس.

-چ، ص ۲۱۳، ش ۴۷: از سینه دل خسته به فریاد آید.

اصل، ۸۰-الف: از سینه دل ...

-چ، ص ۲۱۳، ش ۵۲: کامشبِ نفسی کنم به پیش تو گذر.

اصل، ۷۶-الف: ... کنم به سوی تو گذر.

چ: سوگند به کج خورده ...

اصل: ... به کژ خورده ...

-چ، ص ۲۱۴، ش ۵۵: اندوه تو بر دلم ز مکر مهموز.

اصل، ۷۸-ب: اندوه چو بر دلم ز فکر مهموز.

-چ، ص ۲۱۴، ش ۵۸: ور زانکه خری سبزه ز تو نیست دریغ.

اصل: ۷۹-ب: ... سبزه ز خر نیست دریغ.

-چ، ص ۲۱۵، ش ۶۰ (بیتِ نخست):

ای ماه چه قبه ای ز قدرت عیوق اقبال چو عاشق است دادت معشوق
اصل، ۷۸-ب:

ای ماهچه قبه قدرت عیوق اقبال چون عاشق است و ذات معشوق
-چ، ص ۲۱۵، ش ۶۱ (بیتِ دوم):

بر عارضِ همچو گل روان کرده گلاب وز نازکی اش آب شده لاله و گل
اصل، ۸۰-الف:

گل از گلِ عارضش روان کرده گلاب کز نازکی اش آب شود لاله و گل
-چ، ص ۲۱۵، ش ۶۴ (مصرعِ دوم): این هفته.

اصل، ۷۸-الف: وین هفته.

-چ، ص ۲۱۶، ش ۶۸: بنشسته بُدیم ما دو شهباز به هم.

اصل، ۸۰-الف: بودیم نشسته چند شهباز به هم.

- چ، ص ۲۱۶، ش ۷۰ (مصراع سوم): اینها همه صندوق...
 اصل، ۸۰- ب: ایشان همه... .
- چ، ص ۲۱۸، ش ۷۶ (مصراع چهارم): پُر باده عشقِ توست...
 اصل، ۷۶- ب: پُر باده مهرِ توست... .
- چ، ص ۲۱۸، ش ۷۷ (مصراع دوم): یاران گه خواب نیست خیزید کنون.
 اصل، ۷۷- ب: یاران که چو آب نیست خیزید اکنون.
- چ، ص ۲۱۸، ش ۷۸ (مصراع سوم): ای دوست میان من و تو فرقی نیست.
 اصل، ۸۱- الف: ای دوست میان ما چه جای من و توست.
- در دستنویس، برگ ۷۵- الف، رباعی مزبور تکرار شده و مصراع سوم، همانند چاپی-ست.
 - چ، ص ۲۱۸، ش ۸۰: دنیی چه بود.
 اصل، ۷۴- ب: دنیا.
- چ (مصراع سوم): شاهی مطلب منصبِ درویشی جوی.
 اصل: شاهی طلبی... .
- چ، ص ۲۱۹، ش ۸۴ (مصراع دوم): با شمع بسوخت خویشتن مردانه.
 اصل، ۷۹- ب: پروانه.
- چ (مصراع چهارم): بدو پروانه.
 اصل: به ما پروانه.
- چ، ص ۲۱۹، ش ۸۷ (مصراع اول): ای همنفسان شده ست و صلیم سپری.
 اصل، ۷۶- ب: ای همنفسان شد شبِ وصلیم سپری.
- چ، ص ۲۲۰، ش ۸۹ (مصراع اول): معشوق ز ذوق...
 اصل، ۷۸- الف: دلدار... .
- چ، ص ۲۲۰، ش ۹۰ (مصراع چهارم): زیرا که نشانِ کف پایی داری.
 اصل، ۸۰- ب: نشان از کف... .
- چ، ص ۲۲۰، ش ۹۲ (مصراع دوم): بی درد برین صفت... .



- اصل، ۷۷- الف: بدین .
 -چ، ص ۲۲۰، ش ۹۳ (مصراعِ دَوَم): خود نیست ...
 اصل، ۷۸- الف: چون نیست ...
 چ، ص ۲۲۱، ش ۹۴، (مصراعِ اَوَّل): جانِ منی ای نگار و سلطانِ منی.
 اصل، ۷۹- الف: جانان من و نگار و ...
 -چ، ص ۲۲۱، ش ۹۶ (مصراعِ اَوَّل): يك رنج تحمل کنی از صد برهی.
 اصل، ۷۴- ب: تحمل کن و از ...
 چ، (مصراعِ سَوَم): چون نفس تو ...
 اصل: جز نفس تو.

گفتنی است، این ده رباعی، در دستنویس به چشم نمی خورند:

- ۱) در آرزوی تو شمع را جان به لب است (ص ۲۰۷، ش ۱۲).
- ۲) ما را به امید، زندگانی بگذشت (ص ۲۰۹، ش ۲۷)
- ۳) ای آبِ لطافت و طرب در جویت (ص ۲۱۰، ش ۳۰).
- ۴) دل وقتِ سماع بوی دلدار بَرَد (ص ۲۱۱، ش ۳۷).
- ۵) شد دوش میانِ ما حکایت آغاز (ص ۲۱۴، ش ۵۴).
- ۶) ای خواجه بگو چه دیده ای باش هنوز (ص ۲۱۴، ش ۵۶).
- ۷) با روی تو ننگرند عشاق به گل (ص ۲۱۵، ش ۶۲).
- ۸) دیر است که با غم تو در ساخته ام (ص ۲۱۵، ش ۶۳).
- ۹) از باغِ ارم گوشهٔ درویشانِ به (ص ۲۱۸، ش ۸۱).
- ۱۰) ای باد اگرش خوشدل و تنها بینی (ص ۲۲۱، ش ۹۵).

همچنین رباعیاتِ ذیل، در دستنویس (برگهای ۷۸- الف و ۸۱ - ب)، دوبار کتابت

شده اند:

- ۱) چون زرد شد از رنج، گلِ رعنایت ... (ص ۲۱۰، ش ۲۹، چاپی).

(۲) رنج تو چو رنج خویش پنداشته ام ... (ص ۲۱۵، ش ۶۴، چاپی).

سیزده رباعیِ نو یافته از دستنویس که در دیوان چاپی دیده نمی شوند:

(۱) برگ ۷۸-ب: +

ای آن که مزیده نیست هر لب لب تو جز بنده که او کشید بر لب لب تو
چون جان به لبم رسید دادم به لب ت جانی دگرم نهاد در لب لب تو

(۲) برگ ۷۹-الف: +

در عشق بران کس که ملامت بُبود از عشق برو هیچ علامت بُبود
از بوی شرابِ عاشقی بی خبرم بر مست چو افتاد غرامت بُبود

(۳) برگ ۸۰-الف: +

عمری ز می وصال بودم سرمست هجران در خانه نشاطم در بست
آن روز مدام باده دیده بر کف و امروز جز از باد ندارم در دست

(۴) برگ ۸۰-ب: +

هرگز نشود به طبع تبریزی دوست عالم همه مغز گیر و تبریزی پوست
از صحبتشان کناره کردن چه نکوست کآزاده ترینشان چوبی دسته سبوست^۱

(۵) برگ ۱۰۵-الف: +

برخیز دلا ز خواب چون صبح دمید درکش به مراد خویشانم جام نبید
کم خُسب که بسیار بخواهی خفتن خوش باش که ناخوشی بسی خواهی دید

(۶) همان: +

ای دل چو رسید کشتِ عمرت به درو اندر پی این و آن ازین بیش مرو
هر گه که بمیری همه را بگذاری انگار که مردی همه بگذار و برو

(۷) برگ ۱۰۵-ب: +

ای دل چو همه در پی جانان رفتند یارانِ تو آشکار و پنهان رفتند
در مجلسِ روزگار با دُردی غم تنها چه نشینی که حریفان رفتند

(۸) همان: +



امروز دلا هوای فردا چه کنی؟
بسیار زدی لاف ز مردی ای دل
یاران همه رفتند تو تنها چه کنی؟
اینک گه رفتن است هان تا چه کنی؟
(۹) همان: +

آن را که به جز عشق بلایی نبود
از آب می و هوایِ خوبان خوشتر
خوشرز می آس هیچ دوایی نبود
در عالم جان آب و هوایی نبود
(۱۰) همان: +

غم را به جز از باده دوایی نبود
از باده بود همیشه خوش فصل بهار
با باده غم هیچ بلایی نبود
بی باده بهار را بهایی نبود
(۱۱) همان: +

اکنون که چمن ز گل چنین تو بر توست
این آب چو آتش تو ای می چه خوش است
می خوردن و مست خفتنم عادت و خوست
وین آتش آبدارت ای می چه نکوست
(۱۲) همان: +

می، کام دل و مراد لبهای من است
روز و شب من بامی گلرنگ خوش است
می داروی درد و حرز تبهای من است
می، شاهد روز و شمع شبهای من است
(۱۳) همان: +

می بر رخ دلبران چالاک بخور
من می خورم عیش کنم نوشم باد
ور مار غمت زده ست تریاک بخور
گر تو نخوری من چه کنم خاک بخور

در برگهای ۸۱- الف و ب، یک غزل (۱۳ بیتی)، یک قطعه (۱۱ بیتی) و دو دوبیتی به زبان تبریزی ضبط شده است. این ۲۸ بیت در دیوان چاپی به چشم نمی خورند و غیر از دو غزل موجود در دیوان مصحح است که شماری از مصراعها و بیتهایشان به زبان تبریزی است. گفتنی است که واژه همام به عنوان تخلص شاعر در ابیات پایانی غزل و قطعه سابق الذکر به صورت «هموم» آمده است.^۲

۱ نک: مقدمه دیوان همام، ص ۵۵؛ غزل ۱۲ غزلی است مملع در هفت بیت که شش مصراع و یک بیت تمام از آن به زبان تبریزی است و غزل ۱۵۸ که در پایان خود یک بیت به این زبان را در خود گنجانده است.
۲ از جمله سرایندهگان هم روزگار همام که با وی نشست و برخاست داشته، حاجی امین الدین باله (بله) تبریزی است

از برگ ۸۱ - ب، مثنویهای همام آمده است؛ آغاز: «به نام ایزد بخشاینده مهربان».
 الف) مثنوی صحبت نامه:

۱) برگ ۸۴ - الف؛ بخش: «در غنیمت دانستن صحبت یاران»^۱ (چ، ص ۲۶۴)، پس از
 نخستین بیت: +

* اگر بی یار باشد آدمیزاد روان اندر پی اش آید به فریاد

۲) برگ ۸۵ - الف؛ بخش: «در مراتبِ خاصان و تقریرِ حالِ ایشان»^۲ (چ، ص ۲۶۷)،
 پس از بیت‌های هجدهم و چهل و دوم چاپی: +

* - چو جان بویی ز مهرش یافت در گل میان جان و تن شد مهر حاصل
 * - ز مستی چون بباشم رفته از دست که باشد ساقی من، نرگس مست

۳) برگ ۸۶ - ب؛ «بخش ستایش معشوق»^۳ (چ، ص ۲۷۰)، پس از بیت نهم چاپی: +
 * - اگر روی تو را مانی بدیدی قلم در نقشهای خود کشیدی

۴) برگ ۸۸ - ب (چ، ص ۲۷۶) پس از بیت دوازدهم چاپی: +

* - نظر را از میان خود نشانی ست به جز نام از میان در میان نیست

۵) برگ ۸۹ - الف (چ، ص ۲۷۶) پس از بیت‌های دهم و یازدهم چاپی: +

* - دران دم غیرت آید بر زبانم که نامت بر زبان پنهان ترانم
 * - اگر دیگر نویسم از ملامت نیاید خواندن آن در خیالت

۶) برگ ۸۹ - الف و ب (چ، ص ۲۷۷)، پس از بیت‌های ششم و هشتم چاپی: +

* - کسی کز چون تو یاری دور باشد اگر نالان بود معذور باشد
 * - مبادا کس به زیر بار هجران که کاری مشکل آمد کار هجران

۷) برگ ۹۰ - ب (چ، ص ۲۷۹) پس از بیت پنجم غزلی که در میانه مثنوی آمده است: +
 * - فتوح من دران بودی که بینم نسیم زلف آوردی شمالی

که قطعاتی از وی به این زبان، به دست رسیده است. درباره وی نک: روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۱ عنوان در دیوان چاپی.

۲ عنوان در دیوان چاپی.

۳ عنوان در دیوان چاپی.

۸) برگ ۹۰ - ب (چ، ص ۲۸۰) پس از بیت‌های هفتم و نهم چاپی: +
 * - مجوی ای دوست ننگ از صحبت من که جان هم می کند پیوند با تن
 * - چو وصلِ دوست عاشق را دهد دست نمی خواهد که یک ساعت کشد دست
 رساله منظوم (مثنوی) برگ ۹۱ - الف تا ۹۲ - ب، که در بخش «مقطعات و اخوانیات»
 چاپی (صص ۱۸۹ - ۱۹۱) آمده است.

۹) برگ ۹۵ - ب (چ، ص ۲۳۲) پس از هفده بیتی که در نعت پیامبرگرامی (ص) سروده
 شده، چنین عنوانی به شنگرف نوشته شده است: «عایشه رضی الله عنها».

۱۰) برگ ۹۹ - ب (چ، ص ۲۳۹) پس از بیت چهاردهم چاپی، یک بیت، و پس از بیت
 پانزدهم چاپی، یک بیت: +

* - عکس بر رویشان فکند اول بعد از آن شد یحبهم منزل
 * - داشت از بهر عکس آینه دوست کیست غیر مراد او هم اوست
 قطعات نیافته در پایان دستنویس:

۱) برگ ۱۰۵ - الف: + «در مدح قطب الاولیاء خواجه عبدالرحیم فرماید:

* خورشید تابان طالع است از آسمان معرفت

از نور آن خورشید شد روشن روان معرفت

* قطب جهان عبدالرحیم آن خواجه دنیاودین

سلطان اصحاب صفا صاحب قران معرفت

* از حضرت او یافتیم این نور استعداد را ورنی که دانستی ز ما نام و نشان معرفت

* بگشاد روز تربیت گوش دل ما حکمتش وانگه روان کرد از زبان دُر بیان معرفت

* روحی ست قدسی خواجه را از مسکنت باب طلب

گسترده پیش اهل دل پیوسته خوان معرفت

* دادند وقتی خضر را یک شربت آب زندگی

در جوی جانش بین روان آب جهان معرفت

* تا کرد اخلاقش برون عجب از سرگردنکشان

از مسکنت دارند سر برآستان معرفت

* هست از صبا انفاس او کز عالم جان می رسد
 یعنی همی آرد به ما از گلستان معرفت
 * دارد همام خوش نَفَس با گلشنِ معنی هوس
 جانش صفیری می زند با بلبلان معرفت
 * ما سایه ای دیدیم ازو بیند مگر صاحبنظر
 سیمرغِ قافِ قرب را در آشیان معرفت
 * ای مردم صاحبنظر جوهر شناسان سخن
 گوهر به دست آرید هان از بحر و کان معرفت
 * در مجمعِ صاحبدلان دستی برآشانید هان
 ای دوستان چون بشنوید این داستانِ معرفت
 * ز افعالِ ظاهر می شود بعضی ز احوالِ دلش
 هر عضو از اعضای او شد ترجمان معرفت

(۲) در مقدمهٔ دیوانِ چایی، به نقل از یک جُنْگِ خَطّی، هفت بیت بعلاوهٔ یک بیت جداگانه از پدرِ هُمام نقل شده است.

در برگ ۱۰۵ - الفِ دستنویس مزبور، قطعه ای یازده بیتی آمده که به غیر از ابیاتِ پیشگفته است و چنین آغاز شده: «ملک - الأفاضل مولانا علاء - الدّین افریدون، پدر مولانا همام الدّین - طاب مثواه - فرماید:

* ای برادر، دوسه سال است که در شستِ غمم	زبانده عمر چهل ساله که ضایع کردم
* عمر ضایع شد و من در طلبش بی سرو پای	شیفته گرد جهان همچو فلک می گردم
* آنچ در خوردست امروز نیندوخته ام	وانچ اندوخته ام نیست کنون در خوردم
* میزبانِ ' فلکم می دهد از خونِ جگر	هم ز پهلوی من خسته جگر در خوردم
* سالِ عمرم به خزان آمد و اینک دو گواه	زردی باغ و رخ و نکهت بادِ سردم
* این سگِ حرص که از خونِ دلم فربه شد	هم مَنش جان بستانم که مَنش پروردم
* وین زنِ زانیهٔ شوی کُش دنیا را	گر علی وار طلاقش ندهم نامردم

* روی حرص از در او امید بگردانیدم
 * من کنون اسب قناعت نه چنان می تازم
 * وانچنان سرخ شد از سعی قناعت رویم
 * من کنون منتِ عطار و طیب از چه کشم
 پشتِ دل چُست به دیوارِ فراغ آوردم
 که اگر باد شود حرص نیابد گرم
 که ازین پس نکند آرزوی زر زردم
 چون به خرسندی و تسلیم دوا شد دردم

از ۱۰۵-ب تا ۱۰۷-ب: ۱

(۱) شیخ سعدی فرماید:

اینان مگر ز رحمتِ حق آفریده اند
 کارام جان و انسِ دل و نور دیده اند
 مولانا همام الدین فرماید: اینها که آرزوی دل و نور دیده اند

(۲) شیخ سعدی

دیده از دیدارِ خوبان بر گرفتن مشکل است
 هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

جواب: یارِ ما محمل نشین و ساروان مستعجل است

(۳) شیخ سعدی

عشق بازی چیست سر در پای جانان باختن
 با سراندر کوی دلبر عشق نتوان باختن
 جواب: شیوهٔ مردان نباشد عشق پنهان باختن

(۴) شیخ سعدی:

من چه در پای تو ریزم که خورای تو بود
 سرنه چیزی ست که شایستهٔ پای تو بود
 جواب: هوسِ عمرِ عزیزم ز برای تو بود

(۵) شیخ سعدی:

مرو به خواب که خوابت ز چشم بر باید
 گرت مشاهدهٔ خویش در خیال آید
 جواب: دلم ز عهدهٔ عشقت برون نمی آید

(۶) شیخ سعدی:

۱ نک: مجموعهٔ خطی لالا اسماعیل (اشعار و مراسلات): بخش «المعارضات بین غزلیات الشیخ و مولانا همام الدین - طاب ثراهما».

هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی الا بر آن که دارد با دلبری وصالی
 جواب: اکنون که نیست ما را با دوستان وصالی
 (۷) شیخ سعدی:

ماه چنین کس ندید خوش سخن و کش خرام ماه مبارک طلوع سرو قیامت قیام
 جواب: ماه زمشرق طلوع کرد چو رویت تمام
 (۸) شیخ سعدی:

از هر چه می رود سخن دوست خوشتر است پیغام آشنا نفس روح پرور است
 جواب: این زآب و خاک نیست که جانی مصور است
 (۹) شیخ سعدی:

مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا گرتو شکیب داری طاقت نماند ما را
 جواب: با آنکه برشکستی چون زلف خویش ما را
 (۱۰) شیخ سعدی:

آه اگر من باز بینم روی یار خویش را تا قیامت شکر گویم روزگار خویش را
 جواب: ما به دست یار دادیم اختیار خویش را
 (۱۱) شیخ سعدی:

ماه رویا روی خوب از من متاب بی خطا گشتن چه می بینی صواب
 جواب: چشم مستت دوش می دیدم به خواب
 (۱۲) شیخ سعدی:

همه چشمیم تا برون آیی همه گوشیم تا چه فرمایی
 جواب: ای گل از غنچه کی برون آیی
 (۱۳) شیخ سعدی:

امشب آن نیست که در خواب رَوَد چشم ندیم خواب در روضه رضوان نکند اهل نعیم
 جواب: بلبلان را همه شب خواب نیاید زان بیم
 (۱۴) شیخ سعدی:

ما به روی دوستان از بوستان آسوده ایم گر بهار آید وگر باد خزان آسوده ایم
جواب: ما به بوی زلف یار مهربان آسوده ایم
(۱۵) شیخ سعدی:

لابالی چه کند دفتر دانایی را حاجت وعظ نباشد سر سودایی را
جواب: مکن ای دوست ملامت من سودایی را
(۱۶) شیخ سعدی:

چه روی است آن که پیش کاروان است مگر شمعی به دست ساروان است
جواب: به شب ماهی میان کاروان است
(۱۷) شیخ سعدی:

امشب سبکتر می زنند این طبل بی هنگام را یا وقت بیداری غلط بوده ست مرغ بام را
جواب: ساقی همان به کامشی در گردش آری جام را
(۱۸) شیخ سعدی:

گردن افراشته ام بر فلک از طالع خویش کاین منم با تو گرفته ره صحرا در پیش
جواب: اشتیاقی به مرادی نفروشد درویش
(۱۹) شیخ سعدی:

همی زنم نفسی بر امید همنفسی که یاد نآورد از ما به سالها نفسی
جواب: در آرزوی تو گشتم به هر دیار بسی
(۲۰) شیخ سعدی:

تو خود به صحبت امثال ما نپردازی نظر به حال پریشان ما نیندازی
جواب: به یک کرشمه توانی که کار ما سازی
(۲۱) شیخ سعدی:

من ازان روز که در بند توأم آزادم پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم
جواب: نرسیده ست به گوش تو مگر فریادم





دو قطعه و یک مثنوی نویافته در مرثیه درگذشتِ همام:

الف) مقدمه دیوان چاپی، ص ۳۶: «...جنگ شماره ۴۸۷ کتابخانه لالا اسماعیل که در سالهای ۷۴۱ و ۷۴۲ ه. ق. کتاب شده است؛ کتاب جنگ، در پایان معارضات بین غزلیات سعدی و همام چنین نوشته است، تاریخ وفات مولانا همام الدین:

بیست پنجم ز صفر روز دوشنبه که صبح
افضل عصر همام الدین زین خاک کهن
رخت بر بست و سفر کرد سوی صدر جنان».

اصل، برگ ۱۰۷-ب تا ۱۰۸-الف؛ قطعه ای ۱۹ بیتی، با عنوان: «در تاریخ و مرثیه مولانا همام الدین - طاب مٹواہ - ندانم که راست»؛ گفتنی است، محل و نحوه درگذشت همام پیش از مجمل فصیحی^۱ (تألیف در حدود ۸۳۲ ق)، از میان این قطعه (بیتهای ۱۰-۱۴) به دست می آید. هفده بیت از این قطعه، برای نخستین بار رونمایی می شود:

* بیست و پنجم ز صفر روز دوشنبه که صبح	هفتصد و چهارده هجری شده از دور زمان
* افضل عصر همام الدین زین عالم خاک	رخت بر بست و سفر کرد سوی صدر جنان
* آن که مانند وی از مادر ایام نژاد	وان که چون او نتوان یافت به صد دور و قران
* آن مسیحادم و چون خضر مبارک به قدم	که چو موسی ید بیضا بنمودی ز بیان
* آن محمد کرم و خلق که در مدت عمر	چون خلیل الله خالی بیدی از مهمان ^۱
* آن که با ابر کف او گه احسان و عطا	همه تن غرق عرق گشت ز خجالت عثمان
* آن که او ملتفت منصب دنیا نشدی	وز تواضع بر او شاه و گدا بُد یکسان
* کاشف مشکل و داننده اسرار علوم	پیشوای امم و قدوة اهل عرفان
* جعفر برمکی و حاتم و معن از کرمش	از خجالت همه در زیر زمین گشته نهان
* شب موعود که از دوست نسیمی بشنید	جان او خواست که پیوند کند با جانان

۱ مجمل فصیحی، ج ۲، ص ۸۹۰: «... در تبریز به حمام رفت و بر تخته ای که بالای آخر گرم بود، بنشست. او را غشی آمد و در آخر گرم افتاد. چون بیرون آوردند، وفات کرده بود و محرّم شده».

۲ مؤید این بیت، مضمون ادرنامه ای ست که شمس الدین صاحب دیوان جوینی نوشته و در آن، سالیانه، یک هزار دینار برای خانقاه همام مقرر داشته؛ «چون زاویه متبرکه شیخ امام همام قدوة الانام زبده الايام، مقبول الخواص و العوام...» منزلگاه خاص و عام است و آستانگاه حاضر و طارق طبقات انام، و با قلت مال و منال و ضعف حال... «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» را فرض عین دانسته... واجب و لازم شد... جهت سفره او حظی وافر و قسطی مستوفی تعیین کردن... نک: دیوان همام تبریزی، مقدمه مصحح، ص ۴۷.

* اهل را کرد وداع و به تضرع درخواست
 * صبحدم رفت به حمام دروغسلی کرد
 * بوی جان پرور جانان به مشامش چورسید
 * چرک دنیاش چو بر جامه تقوی نشست

* هم رهی یافت موافق به سوی حضرت قدس

چون تنش محض روان بود ازان گشت روان

* یوسفی بود به زندان طبایع در بند
 * مرغ عرشی بُد و اندر قفس تن محبوس
 * یارب از فضل و عنایت به خداوندی خویش
 * انبیا و شهدا را چو همین منزلت است

(ب) اصل، برگ ۱۰۸ - الف؛ قطعه ای شانزده بیتی، با عنوان: «محبوب القلوب، کریم

الدین خراز راست هم در مرثیه مولانا همام الدین - رحمه الله»^۱

* رفت آن یگانه ای که فلک با هزار چشم
 * روز دوشنبه وقت سحر کاف و هی صفر
 * مولا همام ملت و دین مقتدای دهر
 * آن برتر از فلک به بسی رفعت و شرف
 * آن سروری که مهر و مه از خاک پای او
 * سیمرغ روح او به سوی قاف قرب شد
 * شهباز جانش از قفس تن پرید و رفت
 * کو آن جنید مرتبت و بایزید صدق
 * از حق ندای ارجعی آمد به گوش او
 * او روح محض بود دریغا که جسم او
 * ای خاک اگر چنانک بدانی که در تو کیست
 * شاهان نهاده پیش دَرش روی بر زمین

مشلش ندیده بود به چندین هزار سال
 رفته ز هجرت نبوی دال و یا و ذال
 کاندر جهان نبود و نباشد ورا همال
 وان بهتر از ملک به بسی سیرت و خصال
 کردی به سان اهل نظر گردی اکتحال
 چون از غبار جسم بیفشاند پَر و بال
 جایی که عقل را نبود مدخل و مجال
 کو آن صهیب مسکنت و مرتضی نوال
 کو غسل کرد و رفت به خلوتگه وصال
 با خاک تیره یافت ز ناگاه اتصال
 بر آسمان مفاخرت آری بدین کمال
 وین حال نزد همت او بوده چون خیال

۱ این بیت یادآور همان روایت مجمل فصیحی درباره درگذشت همام است.

* هر کس که بنگری به وفات چنین کسی
 * رفت ای کریم، مرشد و مخدومت از جهان
 * او نیست مُرده لیک برای کمال نفس
 * کو پادشاه اهل سخن تا که بشنود

ج) اصل، برگ ۱۰۸ - الف و ب، بیست و پنج بیت قصیده، با عنوان: «در مرثیه همام الدین؛ ندانم از کیست»:

* دریغ آن الطف عالم کجا شد؟
 * ز چرخ علم و حلم و جود و تقوی
 * ز نطقش زنده گشتی جانِ مرده
 * وجودش کعبه بُد زمزم کفِ او
 * گرفته صیتِ او ملک جهان را
 * جهان بی طلعت او نیست خرم
 * همام ملّت و دین جانِ عالم
 * سخاوورزی که دریا پیش جودش
 * نگینِ خاتمِ انگشتِ دین بود
 * سخا کردند طی می دانم این را
 * دل پُر دانش و جان لطیفش
 * ز نظم و نثر او حسان و سحبان
 * به گاه ذوق و وجد و شور و حالت
 * بناتِ فکرِ او گریند و گویند^۱
 * فلک را اکمل و اکرم به جا نیست
 * جهان ایمن بُد از یاجوج بدعت
 * ز بهر دفعِ دجالِ حوادث
 * شب و روزش دو اسب تیزرو بود
 * جنیدِ عصر بود و شبلیِ عهد

دریغ آن مفخر آدم کجا شد؟
 دریغ آن نیرِ اعظم کجا شد؟
 دریغ آن مسیحا دم کجا شد؟
 دریغ آن کعبه و زمزم کجا شد؟
 دریغ آن سرور اکرم کجا شد؟
 دریغ آن طلعت خرم کجا شد؟
 نمی دانم^۱ کزین عالم کجا شد؟
 بُدی چون قطره شبّیم کجا شد؟
 کنون ز انگشت دین خاتم کجا شد؟
 نمی دانم که آن حاتم کجا شد؟
 که بُد تنزیل را محرم کجا شد؟
 بُدندی الکن و ابکم کجا شد؟
 ملایک را بُدی همدم کجا شد؟
 که در عالم ازین عالم کجا شد؟
 ملک را افضل و اکرم کجا شد؟
 ازو بُد سدّ دین محکم کجا شد؟
 کنون آن عیسیِ مریم کجا شد؟
 به پشت اشهب و ادهم کجا شد؟
 چو ابراهیم بن ادهم کجا شد؟

* ممهّد بود ازو دین را قواعد
 * برفت آینه از دستِ سکندر
 * به علم و جود بحری بی‌کران بود
 * دل هر دردمندی را دوا کو؟
 * درین ماتم دلی بی‌غم ندیدم
 * نماند ازگریه اندر دیده‌ها آب
 * بناتِ فکرِ او گریند و گویند^۱
 * به جا نگذاشته مبهم کجا شد؟
 * جهان گوید که جامِ جم کجا شد؟
 * نمی‌دانم که تا آن یم کجا شد؟
 * تن مجروح را مرهم کجا شد؟
 * نمی‌دانم دل بی‌غم کجا شد؟
 * ندانم دیده‌ها را نم کجا شد؟
 * نمی‌دانم^۲ کزین عالم کجا شد؟

برگِ پایانی دستنویسِ کهن (۱۱۰-الف)، یادداشتِ کاتب آمده است:

«تَمَّتْ بَعُونَ اللَّهِ وَحُسْنِ تَوْفِيقِهِ وَعَلَى يَدِ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الْمَحْتَاجِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى،
 عَليشاه بن احمد شاه بن علي الضائع الاصفهاني - أحسن الله خاتمة - و الحمد لله ربّ
 العالمين في يوم الاثنين احدى وعشرين صفر سنة تسع و ثلاثين و سبع مائة».

منابع

تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۲، ذبیح‌الله صفا، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۲.

دیوان همام تبریزی، به تصحیح رشید عیوضی، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، شماره ۱۸، چاپ اول، تبریز، ۱۳۵۱.

دیوان همام الدین تبریزی، با مقدمه و حواشی و تصحیح مؤید ثابتی، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۳.

دیوان جلال الدین عتیقی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه فاطمه استانبول، به کوشش نصرالله پورجوادی و سعید کریمی، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ج ۲۴، سید محمد مرعشی نجفی با همکاری میر محمود موسوی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۲.

مجموعه فصیحی، فصیح خوافی، مقدمه و تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات

اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.

یادداشتهای قزوینی، محمدخان قزوینی، ج ۴، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه
تهران، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۸.



تاریخچه باغ زنبیل آباد (سالاریه) قم

سید محسن محسنی *

چکیده

نگارنده تاریخ باغ زنبیل آباد را از کتاب تاریخ قم به سال ۳۷۸ قمری نشان داده است. آنگاه اطلاعات منابع دیگر مربوط به تاریخ قم در این مورد را، مانند خلاصة البلدان (قرن ۱۱)، انوار المشعشعین (قرن ۱۴)، تحفة الفاطمیین (قرن ۱۴)، پنج رساله دوره قاجار و گزارش سفر یک جهانگرد انگلیسی نقل و تحلیل و مقایسه می کند. نگارنده به مناسبت، در مورد متولیان این باغ موقوفه مانند میرزا ابوطالب مجتهد قمی، نوه دختری او میرزا حسین متولی باشی، میرزا محمد باقر متولی باشی، سالار التولیه و ابوالفضل تولیت سخن توضیح می دهد. نیز در باره ساختمانهای باغ، وضعیت آن، مساحت آن در سال ۱۳۱۱ شمسی، و تغییر نام آن به باغ سالاریه نکاتی باز می گوید.

کلیدواژه

تاریخ قم؛ باغ زنبیل آباد؛ اوقاف قم - متولیان باغ زنبیل آباد؛ منابع تاریخ قم.

مقدمه

در شهرهای کهن همچون قم به جز آثار تاریخی که به شکل ساختمان و ابنیه وجود دارد، پاره‌ای از آثار تاریخی به صورت‌های دیگر همچون باغ و مزرعه بازمانده است. به عبارت بهتر

* سند پژوه و پژوهشگر در زمینه قم شناسی

شهرهای تاریخی می‌توانند واجد چند میراث باشند: یک. «میراث طبیعی خدادادی» همچون کوه‌ها و غارها و رودخانه‌ها. دو. «میراث تاریخی ساختمانی»؛ همچون مساجد و مدارس و کاروانسراها سه. «میراث طبیعی انسانی»؛ همچون باغات و مزارع.

خوشبختانه «شهر میراثی قم» هر سه جنبه یاد شده را برخوردار است. هر چند در دوران معاصر آسیب‌های فراوان از این لحاظ دیده است. در این یادداشت به بیان یکی از خصوصیت‌های سوم این شهر می‌پردازیم. شهر قم با وجود کویری بودن و داشتن آب و هوای خشک و گرم از قدیم الایام دارای مزارع و باغ‌های تاریخی وسیع و پرشمار در داخل و پیرامون و خارج از شهر بوده است؛ به گونه‌ای که در دوران اخیر به حق از این شهر با صفت «باغ شهر» یاد می‌کنند و یا بهتر است بگوییم یاد می‌کردند!

در این نوشتار به سابقه باغ تاریخی زنبیل آباد (سالاریه) و بیان آن در متون تاریخی و اتفاقات بعدی می‌پردازیم. گفتنی است باغ سالاریه قسمتی از باغ تاریخی زنبیل آباد است که در دوران معاصر به نام یکی از فرزندان متولی‌باشی اسبق آستانه حضرت معصومه (علیها السلام) نامگذاری شده است. بی‌شک آگاهی‌های تاریخی ما را در تصمیم‌گیری صحیح در خصوص این آثار کمک می‌کند. این باغ در کنار باغ کرباسی یک از دو باغ بزرگ بازمانده از قدیم است و تقریباً تا دو دهه پیش کاملاً آباد و سرسبز و در اطراف قسمتهای زیادی از آن دیوارهایی از چینه‌های گلی بود، اما سپس از مساحت آن به تدریج کاسته و به جای باغ پیشین ساختمانهای متعددی ساخته شد.

باغ کرباسی که گویا از این باغ هم بزرگتر بود و نگارنده از آن خاطراتی دارد کاملاً تخریب شده است، ولی از باغ زنبیل آباد (سالاریه) مقداری - ولو به صورت نامناسب - بازمانده است. باغ سالاریه (زنبیل آباد) نماد و شاخص باغهای تاریخی قم است و مردم قم نسبت به آن تعلق خاطر و حساسیت زیادی دارند. حفظ و نگهداری این باغ نمادی از مدیریت مطلوب شهری و در برابر تخریب و نابودی آن نشانگر مدیریت نادرست شهری تلقی می‌شود. امید داریم این نوشته به حفظ باقی مانده باغ کمک کند.

«کتاب قم» یا «تاریخ قم» ۳۷۸ ق

کتاب قم نوشته ۳۷۸ ق نگاشته حسن بن محمد بن سائب بن مالک اشعری، به عربی که در سال ۸۰۵ ق توسط تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی به فارسی ترجمه شده، در دو موضع از زنبیل آباد نام برده است. نخست در فصل اول از باب دوم در ذکر «طسوج و ناحیت رود آبان» و بار دیگر در «فصل سؤم از باب دوم».

تاریخ قم در بیست باب بوده است که تنها پنج باب آن بازمانده است. باب دوم به این شرح است: «در آن که قم را چند نوبت مساحت کرده‌اند و چند نوبت مال بر آن نهادند. و مبلغ خراج آن چند نوبت بوده است. و نام‌های ضیاع آن...»^۱ این باب در خصوص دفعات اندازه گیری و ارزیابی املاک قم به منظور اخذ خراج/مالیات است. «ضیاع» هم به معنای اراضی کشاورزی است. با این وصف در این باب از املاکی نام می‌برد که در آنها کشاورزی می‌شود. تاریخ قم در موضع نخست در ذکر «طسوج و ناحیت رودآبان» از زنبیل آباد یاد کرده است. «طسوج» یکی از تقسیمات کشوری در دوره ساسانی بوده است. اصل کلمه به شکل «تسوگ» بوده که سپس با ورود به زبان عربی معرب شده و به شکل طسوج درآمده است. در متن نیز در کنار ناحیه آمده است و مترادف با آن را نشان می‌دهد. به قرینه نام‌های ذکر شده در این قسمت یعنی جمکران و شهرستان و براوستان و حتی ازدورقان که همان زرقان/زرقون است و همه در پیرامون زنبیل آباد کنونی (بوده) است، شکی باقی نمی‌گذارد که زنبیل آباد که به شکل «زنبیلاباد»^۲ ذکر شده، همین زنبیل آباد مورد بحث است.

بار دوم در «فصل سؤم از باب دوم» و «در ذکر خراج قم که اعتماد در آن بر مساحت‌های واقعه به قم کرده‌اند»، از زنبیل آباد در ذیل «الرؤدبان» به شکل «زنبیلاباد»^۳ نام برده است. با توجه به ذکر براوستان و شهرستان و جمکران در همین ذیل، دلالت بر آن دارد که همین زنبیل آباد مورد نظر است.

۱ تاریخ قم، ترجمه تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تحقیق محمد رضا انصاری، ص ۲۰.

۲ تاریخ قم، ص ۳۱۳

۳ تاریخ قم، ص ۳۵۱

بدین ترتیب قدمت باغ زنبیل آباد «حداقل» به حدود ۱۱۰۰ سال قبل بر می‌گردد. هر چند تاریخ قم در مقام ذکر و توصیف اراضی و املاک قبل از اسلام هم برآمده است و با توجه به این‌که اراضی پیرامون جمکران - که زنبیل آباد نیز در همین اطراف قرار دارد - قبل از اسلام هم آباد بوده است. احتمالاً پیشینه زنبیل آباد به قبل از اسلام نیز برگردد.

«مزرعه» یا «باغ» یا «باغ-مزرعه»

همان‌گونه که دیدیم در تاریخ قم در دو موضع از زنبیل آباد یاد شده است. پرسشی که پیش می‌آید این است که زنبیل آباد در آن هنگام به صورت مزرعه بوده است یا باغ؟ با توجه به این‌که در هر دو موضع، تاریخ قم در مقام برآورد و ارزیابی املاک به منظور اخذ خراج (مالیات) بوده است، حداقل در مزرعه بودن آن نمی‌توان تردید کرد؛ زیرا از اراضی موات خراج اخذ نمی‌شده است. اما در مورد این‌که باغ بوده است یا خیر، دو احتمال قابل‌تصور است:

یک. باغ: در ذیل ناحیه «الرؤدبان» که زنبیل آباد هم در همین ذیل است، از چند جا با نام باغ یاد کرده است، از جمله «باغ مرزبان» و «باغ عبدالرحمن» و «باغ احمد بن محمد بن الصلت». ضمن این‌که از چند «هست» نام می‌برد؛ مانند هست ولد سعد، هست یحیی، هست داود. هست نیز «احتمالاً همان هستک/hastak پهلوی بوده باشد که به معنای ثروت و مال و دارایی است و در این جا به معنای مزرعه یا آبادی است.»^۱

در این صورت احتمال دارد که تمام زنبیل آباد به صورت باغ بوده است؛ چرا که به صراحت مذکور چند باغ یا هست را در ردیف مورد بحث ذکر کرده است.

دو. باغ - مزرعه: یعنی قسمتی به صورت باغ و قسمتی به صورت مزرعه بوده باشد. این شکل از زراعت تاروزگار ما هم ادامه داشته است. همچنان‌که در قسمت‌های بعد خواهیم دید زنبیل آباد در دوره قاجار به همین صورت بوده است. واژه «هست» نیز این احتمال را تقویت می‌کند. چون هست‌ها ظاهراً شامل همه نوع آبادانی از جمله بنا و درخت و زراعت می‌شده است. ضمن این‌که از جایی در همین ذیل به نام «سکک» یاد می‌کند. «سکک (به کسر سین

۱ تاریخ قم، پاورقی ص ۳۵۱

و فتح کاف)، جمع سِکَه به معنای کوچه [است] که امروز (زقاق) تلفظ می‌شود. «پیشین» در موضع نخست نیز که در ذیل «طسوج و ناحیت رود آبان» نام زنبیل آباد ذکر شده همین ترتیبات وجود دارد.^۱ با وصف فوق تا آن‌جا که نگارنده می‌داند باغ زنبیل آباد تنها باغ هزار و اندی ساله ایران است که تا روزگار ما پاییده و آباد بوده است. اگر این باغ با همان شکل سابقش حفظ شده بود، با توجه به پیشینه تاریخی اش می‌توانست (هنوز هم می‌تواند) یکی از جاذبه‌های سالم گردشگری قم و طبعاً موجب رونق اقتصادی باشد. افزون بر آن‌که از نظر اجتماعی و فرهنگی و محیط زیستی برای شهر، فائده‌های بسیاری در پی داشت. هیچ کشور و شهری از این سابقه بلند تاریخی به سادگی گذر نمی‌کند.

نام زیبای «رود آبان» یا «رودبان» که پارسی ناب است، حکایت از آبادانی و رونق منطقه حتی پیش از اسلام داشته است. شایسته بود که شهرداری نام تاریخی منطقه را زنده می‌کرد و بر ناحیه مورد نظر یا یکی از معابر نزدیک می‌گذاشت.

علت نامگذاری باغ

در باره علت نامگذاری باغ زنبیل آباد هیچ دلیل نقلی در دست نداریم. «زنبیل» چنین معنی شده است: «[= زنبیر، قیاس شود با زنبیر، زنبیل] سبیدی بافته از نی، بوری یا ترکه چوب و یا برگ خرما که در آن چیزها نهند و از جایی به جایی برند، زنبیر». (فرهنگ معین)

«آباد» واژه‌ای فارسی به معنای احیاء (شده) یا زنده (شده) است که در قسمت دوم یا آخر ترکیباتی قرار می‌گیرد که با واژه یا واژه‌های پایه دلالت بر مزرعه یا روستا یا باغ یا ساختمان یا مکانی دست ساز می‌کند.

زنبیل در لهجه قمی به صورت زمبیل = zambil تلفظ می‌شود. در دوران ما تبدیل به سبیدی توری- پلاستیکی به صورت مکعب مستطیل با دو دستگیره از طرفین شد و تقریباً تا دهه اول انقلاب رایج بود. آباد به عنوان پسوند در ترکیب با کلمات دیگر در لهجه قمی آباد = abad تلفظ می‌شود. بدین ترتیب زنبیل آباد در قمی به صورت زمبیل آباد = zambil-abad گفته می‌شود.

۱ تاریخ قم، پاورقی ص ۳۱۳

با این اوصاف می‌توان احتمال داد بدین علت زنبیل آباد گفته می‌شود که محصولات آن‌جا را با زنبیل‌های حصیری یا مانند آن حمل می‌کردند. البته این دلیل پشتوانه نقلی ندارد. یکی از قدیمی‌های قم می‌گوید که در سابق با صندوق‌ها یا سبدهای چوبی که در قمی به آن «پشکه»/ peshke/a می‌گفتند میوه‌های باغ را جابه‌جا می‌کردند و چون محصولات باغ زیاد بود و این پشکه‌ها را - که در واقع نوعی زنبیل بود - به تعداد زیاد در کنار هم می‌چیدند، به این باغ زنبیل آباد می‌گویند.^۱

نقلی دیگر نیز به شرح آتی داریم: «در کنار نه‌های این باغ بزرگ گیاهی ساقه بلند به نام «مُروا» کشت می‌شده است. مُروا گیاهی است ساقه‌مند که از آن برای زنبیل بافی استفاده می‌کرده‌اند. در گذشته که استفاده از زنبیل حصیری رایج بود، گروهی در کنار نه‌های آب این منطقه می‌نشستند و با استفاده از مُروا زنبیل می‌بافتند و در شهر به فروش می‌رساند. به همین دلیل این منطقه به زنبیل آباد مشهور شده است. حصیر و سبدها از چیزهای دیگری بوده که با این گیاه می‌بافتند. گیاه مُروا که در قم بدین نام مشهور است، اکنون نیز در کهک (روستا/شهری در نزدیک قم) کشت می‌شود. این گیاه در شهرهای دیگر نام‌های دیگری دارد.»^۲

خلاصه البلدان ۱۰۷۹ ق

خلاصه البلدان نگاشته صفی‌الدین قمی نواده قاضی احمد قمی است که در نیمه قرن یازدهم به اقتضای نیای خویش کتابی در تاریخ و دیگر خصوصیات شهر خود آغاز کرد.^۳ قاضی احمد نیای او [که] از مورخان و سرگذشت‌نگاران چیره‌دست و نکته‌یاب قرن دهم و اوایل یازدهم، و خود از یکی از خاندان‌های اصیل و قدیم آن دوره قم بود، رساله‌ای در احوال و مفاخر و مناقب شهر قم تدوین نمود. قاضی احمد جز این رساله در مکتوبی مبسوط که به یکی از فضلاءادگان جاسب قم نگاشت، از فضائل قم و بلوکات آن سخن گفت و از تنی چند از بزرگان و هنرمندان بلوکات قم و احوال و آثار آنان یاد کرد. او همچنین در دو کتاب خلاصه

۱ نقل قول همکار محترم آقای حمید صادقی از آقای اُسْتَوان که خود گویا زمانی رعیت/کشاورز بوده است.

۲ نقل قول جناب هادی ربانی از استاد محمد هادی خالقی، محقق دقیق النظر قمی

۳ خلاصه البلدان، صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم قمی، به کوشش سید حسین مدرسی طباطبایی،

مقدمه مصحح، ص ۸

التواریخ و منتخب الوزراء نیز از فضایل قم و احادیثی که در این باب از پیشوایان دین رسیده است یاد کرده و سخن گفته است.^۱

[نواده] او نخست، گویا قسمت احادیث از رساله نیای مزبور خود را با تصرفاتی در استنساخ از آن رساله جدا کرد و به شکل فصلی از یک کتاب در آورد. سپس بخش‌هایی در شرح دیگر خصوصیات تاریخی و جغرافیایی شهر قم بر آن افزود و آن را به صورت تاریخی نو برای این شهر مذهبی تدوین نمود. آنگاه هشت باب دیگر در معرفی و شرح برخی خصائص تاریخی و جغرافیایی و مذهبی هشت شهر و منطقه دیگر که از نظر مذهبی شیعی، موقع و اهمیتی خاص دارا بود بر آن افزود و این مجموعه را «خلاصه البلدان» نام نهاد و از تدوین آن در سال ۱۰۷۹ فراغت یافت.^۲

بنا بر این کتاب خلاصه البلدان که از نظری تاریخی نو برای شهر قم در سده یازدهم هجری است، از دیدی دیگر کتابی است در فن «مسالک و ممالک» مذهبی شیعی که در آن پیرامون نه منطقه و شهر که از دیدگاه مذهبی به شیعیان تعلق و اختصاص داشته سخن می‌رود. این مناطق به ترتیب عبارت‌اند از: مکه، مدینه، کوفه، قم، آبه، کاشان، کربلا، نجف، موضع غدیر.^۳

مطالبی که در این اثر در باره قم می‌خوانیم بیشتر از «ترجمه کتاب قم» [تاریخ قم نگاشته ۳۷۸ ق] گزیده و تخلیص شده، و مطالبی که در باره سایر شهرها و نقاط در آن هست بیشتر از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری (قده) گرفته شده است. با این همه در بخش‌های گوناگون این نوشته جابه‌جا نکات و مطالبی هست که کاملاً تازه و منحصر است و از این رو باید کتاب را به عنوان اثری ارزنده و قابل استفاده در تاریخ و جغرافیای قم - و به نحو اجمال چند شهر مذهبی دیگر - در دوره صفوی شناخت.^۴

۱ همان، مقدمه، ص ۷-۸

۲ همان، مقدمه، ص ۸-۹

۳ همان، مقدمه، ص ۹

۴ همان، مقدمه، ص ۹



این کتاب به کوشش دکتر سیدحسین مدرس طباطبایی در نیمه نخست دهه پنجاه شمسی در چاپخانه حکمت قم به چاپ رسیده است. کتاب تاریخ نشر ندارد، ولی مقدمه کتاب تاریخ ۱۳۹۶ ق را دارد. در این کتاب در همان قسمت «رود آبان» که «تاریخ قم» به ذکر زنبیل آباد مبادرت کرده، از آن در ذیل «قریه رود آبان» به صورت «زنبیل آباد» نام برده است. منتها «افزایه»/«افزونه» ای به شرح آتی دارد: «مخفی نماند که قریه رود آبان مذکور چهل و هفت مزرعه داشته، و الیوم اکثر آن‌ها که بر آب قنوت دایر بوده به سبب خرابی آن قنات‌ها بایر است و از جمله این همه «هست»‌ها که مذکور شد یک «هست» هست و دیگر هست‌ها نیست شده‌اند. عالم به یک قرار نمانده است عالم است.»^۱

گفتیم «هست» به معنای آبادی و در این‌جا ظاهراً چیزهایی از جنس باغ و مزرعه و بنا بوده و بر اساس متن مذکور بیشتر مزارع «رود آبان» در هنگام تألیف بایر بوده است. بایر یعنی زمینی که روزگاری آباد بوده است و سپس از آبادی می‌افتد و خراب می‌شود به آن موات بالعرض نیز می‌گویند. اما می‌دانیم که چند نهر باستانی و کهن همچون نهر براوستان و نهر شهرستان و نهر طبشقوران و نهر مسگران که همگی از رودخانه اناربار/گلفشان قم منشعب بوده، از نزدیکی و مجاورت زنبیل آباد می‌گذشته‌اند و چون در متن قیدی دارد مبتنی بر این که مزارعی که «بر آب» قنوت دایر بوده به سبب خرابی قنوت، بایر است و دلیلی نداریم که زنبیل آباد صرفاً از آب قنوت مشروب می‌شده است، بنابراین می‌توان قائل به آبادانی یا دایری زنبیل آباد در روزگار تألیف کتاب بود. کما این‌که تا روزگار ما هم باغ زنبیل آباد از انهار رودخانه مشروب می‌شد.

خرابی قنوت هم ظاهراً به دلیل عدم لایروبی بوده است؛ چه ذکری از خرابی به دلیل کم آبی نرفته است. هر چند زنبیل آباد تا آن‌جا که ما می‌دانیم در آن موقع خارج از قم بوده است اما نویسنده ذکری دارد که تا اندازه‌ای نظر ما را تقویت می‌کند. آن‌جا که می‌گوید: «ولله الحمد که دارالمؤمنین قم در این وقت کمال معموری و آبادی به هم رسانیده و مزارع و بساتین نزهت آرا و منازل و عمارات دلگشا و مساجد و حمامات با صفا در بلده مزبوره به هم رسیده.»^۲

۱ خلاصه البلدان، ص ۲۰۸ - ۲۰۹

۲ خلاصه البلدان، ص ۱۹۱

انوار المشعشعین فی اخبار قم و القمیین

پیش از همه باید گفت که سوابق تاریخی (مثبت)، اعتبار تاریخی ایجاد می‌کند و اعتبار تاریخی می‌تواند مزیت‌های فراوانی از جمله رونق اقتصادی و جذب گردشگر در پی داشته باشد. چیزی که شهر ما نیاز مبرم بدان دارد. بسیاری از کشورها (و شهرها)ی جهان به دنبال ایجاد سابقه تاریخی نداشته‌اند، ولی ما (بعضاً) نه تنها اعتنایی به سوابق درخشان نداریم، گاهی به سهو و یا به عمد و به راحتی و سادگی آنها را از بین می‌بریم یا از کنار آن می‌گذریم. پرداختن به سوابق تاریخی باغ زنبیل آباد از همین روست. باز هم در مورد سوابق تاریخی سخن خواهیم گفت.

انوار المشعشعین فی اخبار قم و القمیین نگاشته شده میان سال‌های ۱۳۲۴ - ۱۳۳۰ قمری اثری از محمد علی بن حسین علی بن بهاء‌الدین ارجستانی کچوئی نائینی ساکن قم، درگذشته آخر ۱۳۳۰ ق یا اوائل ۱۳۳۱ ق و مدفون در مقبره شیخان همین شهر، دانشمندی متبحر و فاضلی صاحب اثر بوده و در قم بر دانشمندان مشهور آن دوره شاگردی کرده و به‌خصوص از محضر حاج غلامرضا قمی صاحب قلاند الفرائد در گذشته ۱۳۲۲ ق استفاده برده است.^۱

سه جلد انوار المشعشعین فی اخبار قم و القمیین با این عناوین معرفی شده است: جلد اول: انوار المشعشعین فی شرافه القم و القمیین. عمده مطالب این مجلد از «تاریخ قدیم قم» گرفته شده و جز آن از مصادر دیگر نیز بهره برده که در آغاز کتاب فهرست آن آمده است. جلد دوم: انوار المشعشعین فی ذکر ورود الطالبین الی القمیین. جلد سوم: ریاض المحدثین فی ترجمه الروات و العلماء القمیین من الاولین و الآخرین، سرگذشت‌نامه دانشمندان قم و راویان و محدثان آن که دو تحریر دارد.^۲

کتابخانه آیت الله مرعشی این کتاب را در سه جلد با تصحیح محمد رضا انصاری قمی در سال ۱۳۸۱ ش چاپ و نشر کرده است. عناوین هر جلد با آنچه پیشتر بیان شد، اندکی تفاوت دارد که در جای خود بیان می‌شود. با توجه به سال نگارش این اثر می‌باید پس از

۱ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲

۲ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲ - ۱۳۷

رساله‌های قاجاری (که پس از این خواهد آمد) معرفی می‌گردید، اما چون بیشتر مطالب آن از «تاریخ قم» متخذ شده و به عبارتی با اضافاتی معطوف به تاریخ نگارش اثر اخیر است، بنا بر این پیش از رساله‌ها و «کتابچه‌های قاجاری» در خصوص باغ زنبیل آباد از این اثر بهره می‌بریم.

در این کتاب چند جا از زنبیل آباد یاد شده است. نخستین جا در فصل هفتم در «ذکر آسیاب‌ها که به قم بوده است». این قسمت و چند قسمت بعد که مذکور می‌شود در کتاب قم نیز آمده است. نویسندگان بدین‌گونه از آسیاب‌ها نام می‌برد: «آسیای نو به قرب زنبیل آباد، دو در یک حصار» و «آسیای بابویه به قرب زنبیل آباد، دو در یک حصار» و مجدد «آسیای نو به زنبیل آباد معروف به دو غرانه، و حسین بن محمد صفار معروف به ابن بغدادی آن را ساخته، یکی» و «آسیای رضائیه به قرب زنبیل آباد، یکی». ^۱ تعداد و نام آسیاب‌ها همان است که در تاریخ قم است با یک تفاوت و آن «آسیای دولین: به باب زنبیل آباد، خراب، یکی». ^۲ آسیای «دو در یک حصار» ظاهراً به معنای آن است که دو آسیا در یک محوطه است. آسیا نیز به صورت دو سنگ زیرین و زبرین (بالا و پایین) بوده است که بعدها (دوره قاجار) واحد آن با حَجَر (به معنای سنگ) تعریف شد.

تفاوت دیگر با تاریخ قم ذکر آسیای نو در دو نوبت است، منتها یک بار در ذیل نهر براوستان و یک بار در ذیل نهر شهرستان. اگر این دو آسیای نو را به صورت مجزا فرض کنیم، با اوصاف مذکور شش آسیا از نزدیکی زنبیل آباد می‌گذشته و یک آسیا در زنبیل آباد وجود داشته است. اثر مذکور در ابتدای فصل هفتم که در مقام ذکر آسیاهای قم است قیدی دارد به این شرح: «آسیاهای قم بر سر رودخانه از این قرار است». این قید و ذکر نهرهای براوستان و طشقوران/طیشقوران و شهرستان در صدر نام آسیاها - که همه از مجاور زنبیل آباد می‌گذشته است و بعضاً هنوز نیز وجود دارد - نشان می‌دهد که تمام آسیاها با آب رودخانه می‌گشته است و آب نیز باید به اندازه‌ای باشد که بتواند آسیاها را با تعداد مورد ذکر بچرخاند. این

۱ انوارالمشعشعین، ص ۱۷۵-۱۷۷

۲ تاریخ قم، ص ۱۶۸

مطلب نشان دهنده رونق و آبادانی و پُرآبی منطقه حداقل در دوره مورد نظر بوده است. ذکر زنبیل آباد در این کتاب به نقل از کتاب قم در همان موضعی است که کتاب اخیر از آن یاد کرده است. منتها بر خلاف کتاب قم عنوان طسوج الرودآبان را ندارد و تحت عنوان «در بیان اسم‌های مزارع و قریه‌های قم و اطراف قم» به شکل «زنبیل آباد» از آن یاد شده است.^۱

نهرهای پیرامون زنبیل آباد

گفتیم باغ زنبیل آباد «گویا» تنها باغ تاریخی ایران است که ذکر آن در یکی از کهن‌ترین منابع تاریخ ایران بعد از اسلام (کتاب قم) و سپس کتب تاریخی دیگر به تفاریق آمده و تا زمان ما یکی از شکوه‌بارترین دوران آبادانی خود را از سر گذرانده است. قدمت باغ‌های «موجود» و مستند در ایران کهن‌ترینش ظاهراً تا دوران صفویه است. روشن‌تر تا آن‌جا که نگارنده می‌داند هیچ باغ تاریخی ایرانی - صرف نظر از جنبه‌های تزیینی باغ‌ها در مقام مقایسه - واجد این خصایص نبوده است:

۱. ذکر آن در یکی از کهن‌ترین منابع تاریخی ایران با قدمت حدود ۱۱۰۰ سال^۲ و سپس کتب تاریخی دیگر در طول زمان تا روزگار ما آمده باشد. کما این‌که پس از این خواهیم دید.
۲. در یکی از خشک‌ترین و گرم‌ترین مناطق ایران باشد.
۳. تا زمان نزدیک به ما یعنی تا چند سال پیش آباد و بسیار سرسبز و دارای درختان کهن متعدد اعم از مثمر و غیر مثمر باشد.
۴. داری ابنیه متعدد بوده است؛ از جمله ساختمان معظمی که متولی‌باشی از میهمانان خود در آن پذیرایی می‌کرد. کما این‌که خواهیم دید.
۵. واجد جنبه عمومی و مردمی حتی از دوران قاجار - به تصریح متون تاریخی - تا زمان ما باشد.

این شکوه و آبادانی و سرسبزی، جز با همت و زحمت و شایستگی و مدیریت مردمان بزرگ به حاصل نیامده است و جز با همین شایستگی‌ها ادامه نخواهد یافت. این باغ به لحاظ

۱ تاریخ قم، ص ۱۸۵

۲ کتاب قم، ص ۳۱۳

ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی و جز آن، شایسته پژوهشی دقیق و گسترده و همه جانبه است. به همین جهت به ذکر نهرهای پیرامون این باغ می‌پردازیم.

نهرهای شناخته شده که از اطراف زنبیل آباد می‌گذشته و تا دوران ما آب در آنها جریان داشته - تا آنجا که ما می‌دانیم - به شرح آتی است:

۱. جوی ازدورقان (زرقان/زرقون)، ۲. جوی طشقوران (طیشقوران)، ۳. جوی جمکران، ۴. جوی مسگران و کرج، ۵. نهر شهرستان، ۶. جوی براوستان.^۱
- پاره‌ای از جوی‌های ذکر شده از جمله نهر براوستان هنوز آثارش در طبیعت موجود است و از کنار باغ حاج حسین گلاب در مجاور طرح حرم تا حرم می‌گذرد و نگارنده آن را دیده است. یعنی نهری با قدمت بالغ بر ۱۰۰۰ سال.

پژوهش دقیق‌تر مستلزم رجوع به سوابق در ادارات مربوط از جمله جهاد کشاورزی و شرکت آب منطقه‌ای و بررسی عکس‌های هوایی و مصاحبه با افراد محلی و میراب‌ها و رعیت‌های قدیمی است که متأسفانه بیشتر آنها به خاک رفته اند...

کتابچه‌ها و رساله‌های قاجاری

منظور رسایل و کتابچه‌هایی است که فضلالی محلی ایران به درخواست محمد حسن خان مراغی اعتماد السلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه (مقامی در تراز وزیر ارشاد کنونی) برای کتاب مرآت البلدان نوشته‌اند. اعتماد السلطنه که قصد تألیف کتابی دایرة المعارف گونه در باره ایران داشت، از فضلا و دانشمندان هر محل خواست رساله یا رساله‌هایی در باره شهر و ولایت خود بنویسند. قم در آن زمان چند فاضل علاقه‌مند به شهر داشت که به این کار قیام کردند. نخست محمد تقی بیگ ارباب معروف به ارباب جان بابا (نیای خاندان اشراقی قم). دیگر میرزا علی اکبر فیض (نیای خاندان فیض قمی) و آخری میرزا غلامحسین خان افضل الملک کرمانی که اصالتاً از طایفه زند بود.

تعداد و تنوع کار این‌ها گویا نسبت به شهرهای دیگر هم از جهت کمی و هم کیفی ارجحیت و برتری داشت؛ طوری که بعضاً مورد توجه شرق شناسان خارجی گرفت. نخست

۱ پیشین، ص ۱۷۲-۱۷۳

«آلبرت هوتن شیندلر» (Albert Houtum-Schindler ۱۸۴۶-۱۹۱۶م) نسخه یا نسخه‌هایی از این کتابچه‌ها را با خود به انگلستان برد. سپس شرق‌شناس معروف «آن. ک. س. لمبتون» (Ann K. S. Lambton ۱۹۱۲-۲۰۰۸م) در کتاب معروف خود «مالک و زارع» از یکی از آنها بهره برد و سرانجام ایران‌شناس انگلیسی «جان گرنی» (John Gurney) ضمن این‌که یکی از آثار میرزا علی اکبر فیض در باره قم را تصحیح عالمانه و همراه با تحلیل و توضیحات فراوان منتشر کرد، گفتاری در تاریخ نگاری قم در دوره ناصرالدین شاه راجع به این کتابچه‌ها و تألیفات و نویسندگان‌ش نگاشت که سپس به فارسی نیز ترجمه گردید.

«مرآت» به معنای آینه و «بلدان» جمع بلد به معنای شهر و ولایت یا خطه است. «مرآت البلدان» به معنای «آینه سرزمین‌ها» یا به تعبیر امروزی چیزی در حدود «دانشنامه کشوری» است. در ادامه، از این رسایل در مورد باغ زنبیل آباد بهره خواهیم برد.

بیشتر این کتابچه‌ها - اصل یا رونوشت - هم اکنون در کاخ گلستان و بعضاً در کتابخانه‌های دیگر از جمله مجلس و ملی و دیگر جاها نگهداری می‌شود و اندکی نیز در خارج از ایران است. بیشترانه این مجموعه که به قم اختصاص دارد، با کوشش استاد دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی نشر یافته است.

۱. کتابچه اعداد نفوس اهالی تاریخ دارالایمان قم

نخستین رساله از نظر تاریخی کتابچه اعداد نفوس اهالی تاریخ دارالایمان قم، نوشته شده در ۱۲۸۴-۱۲۸۵ است که جناب مدرسی طباطبایی آن را از محمد تقی بیگ ارباب دانسته، به این استناد که وی در این رساله ذیل سخن از قنات ناصری از خود به همان‌گونه که در «تاریخ دارالایمان قم» دیده می‌شود، یاد نموده است.^۱

البته نگارنده در نسخه تصحیح شده‌ای که خواهد گفت، چنین چیزی ندیده است. می‌دانیم «تاریخ دارالایمان قم» نوشته ارباب است و همو میراب قنات ناصری بوده است. تصویر نسخه نیز در کتاب «قم نامه» گذاشته شده است و آقایان محسن روستایی و حسین احمدی رهبریان با تهیه تصویر دیگری آن را با زحمت فراوان تصحیح کرده‌اند که به‌زودی بنیاد

۱ قم نامه، ص ۶



قم پژوهی آن را منتشر خواهد کرد. نگارنده متن تصحیح شده را دیده و در خوانش شماری از کلمات دخالت داشته است از همین رو عبارت مربوط به این باغ از رساله مذکور نقل می شود.

گفتیم که کتابچه‌های قاجاری به درخواست اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه از فضلالی محلی ایران، تدوین و نگارش یافت. کتابچه فوق، منسوب به محمد تقی بیگ ارباب - که مشتمل بر سرشماری جمعیت و اماکن مختلف شهر قم است- ظاهراً در همین دسته قرار دارد. این رساله در سال ۱۲۸۴-۱۲۸۵ق تدوین یافته است^۱. بر اساس این کتابچه تدوین کننده با دقت تمام خانه‌ها و جمعیت و دکانین و بازارها و گذرها و آسیاها و کاروانسراها و بازارها و محلات و قریه‌ها و یخچال‌ها و مزارع و باغات قم را سرشماری کرده و بعضاً توضیح مختصری داده است. در خصوص باغ زنبیل آباد در ذیل باغات بیرون شهر و قدیم النسق می گوید:

«باغ زنبیل آباد وقفی سیدالشهدا [است]. مالیات ندارد. مشجر و آبادان است و اجاره آن صرف تعزیه می شود.»

در ذیل جدیدالنسق بیان می دارد: «باغ زنبیل آباد متولی باشی در این دولت آباد شده، مقرر مبذر سه خروار مشجر است. از املاک مزروعی ساخته شده از حکومت امیر آخور.»

در قسمت یخچال‌های قدیم النسق نیز می گوید: «یخچال زنبیل آباد قدیم است. جزو باغ زنبیل آباد وقفی سیدالشهدا است.»

نکته‌ای که باید توجه داشت تاریخ تدوین کتاب بعد از فوت میرزا ابوطالب قمی (درگذشته ۱۲۴۸ق) است. ذکر باغ در دو موضع نیز به ظاهر مربوط به قسمت وقفی و غیر وقفی است. موضع اول ناظر به قسمت وقفی و موضع دوم، آن جا که می گوید: «باغ زنبیل آباد متولی باشی» غیر وقفی است.

نکته مهم این است که در هر دو قسمت به آبادانی باغ تصریح کرده است. اما آبادانی قسمت دوم را مربوط به «این دولت» یعنی پادشاهی ناصرالدین شاه دانسته است. مگر این که

۱ قم نامه، ص ۶.

دولت را تعبیر به دوران قاجار کنیم. عبارت «مقرر مبذر سه خروار مشجر است» برای نگارنده نامفهوم است. مبذر را بیشتر برای مزارع به کار می‌بردند. در این صورت مبذر سه خروار برای مزارع ظاهراً به معنای گنجایش یا ظرفیت سه خروار پاجیدن بذر برای کشت را دارد. اما در مورد باغ برای نگارنده مفهوم نیست، مگر آن که عبارت را ناظر بر قسمت مزروعی بدانیم. قسمت آخر نیز یعنی «از املاک مزروعی ساخته شده از حکومت امیر آخور» نیاز به تفحص بیشتری دارد که کنون مجال آن نیست.

از این متن نکته دیگری هم مستفاد می‌شود و آن یخچال باغ است که وصف قدیم دارد و وقفی است. بدین ترتیب مشخص می‌شود که این باغ در دوران ناصرالدین شاه یخچال نیز داشته است.

امید است با قولی که یکی از احفاد محترم میرزا ابوطالب (حجت الاسلام حاج سید علی سیدی) داده‌اند متن وقفنامه در اختیار قرار گیرد تا نکات بیشتری از این باغ به دست آید.

۲. تاریخ دارالایمان قم

دومین رساله که از این باغ یاد می‌کند، تاریخ دارالایمان قم، نوشته ارباب - در سال ۱۲۹۰ ق - است با این شرح: «باغ زنبیل آباد جناب متولی باشی، در قدیم الایام مزرعه‌ای بوده مرحمت و غفران مآب میرزا بوطالب اعلی الله مقامه. در آنجا باغ ساخته وقف روضه خوانی خامس آل عبا کرده، جناب متولی باشی او را عریض و طویل کرده. از باغات مشهور قم. تا شهر نیم فرسخ مسافت دارد. میوه بهاره و پائیزه زیاد دارد. به قدر هشتاد جریب است.»^۱

چند نکته در این توصیف است که باید تحلیل شود: نخست اینکه قید شده از قدیم مزرعه بوده است. این همان نظر قطعی است که نگارنده هنگام وصف «تاریخ قم» بدان قائل بود. اما پرسش این است، آیا تمام باغ از قدیم مزرعه بوده یا قسمتی؟ در مورد قسمت وقفی میرزا بوطالب که بعد شرح خواهیم داد، می‌توان این نظر را پذیرفت، اما در خصوص سهمی متولی باشی که از آن جدا بوده است، نمی‌توان با قطعیت گفت که باغ نبوده است. در باره میرزا ابوطالب و متولی باشی و رابطه این دو در یادداشت بعد توضیح خواهیم داد.

۱ تاریخ دارالایمان قم، ص ۸۰ - ۸۱



نشسته از راست روی صندلی:

- ۱- مرحوم سالار التولية، ۲- مرحوم متولی باشی میرزا محمد باقر تولیتی، ۳- مرحوم حاج صدر،
- ۴- مرحوم حاج شیخ عبدالرزاق مسئله گو



نکته دیگر خارج بودن باغ از شهر در آن زمان است. میوه بهاره گویا میوه‌هایی بوده است که در فصل بهار به دست می‌آمده یا تا آن فصل دوام داشته است؛ همچون آلوچه و سیب و زردآلو و توت. میوه پائیزه نیز میوه‌هایی بوده که گویا در پائیز به عمل می‌آمده یا تا آن فصل قابلیت دوام داشته است؛ مثل انجیر و انار.

نکته نهایی مساحت باغ است که هشتاد جریب بیان شده و می‌دانیم هر جریب ده هزار متر مربع است. بدین ترتیب مساحت باغ در سال نگارش کتاب (۱۲۹۰ ق)، هشتاد هکتار بوده است. اما این که مساحت باغ وقفی این مقدار بوده یا میزان وقف و غیر وقف شامل این مساحت می‌شود، به اسناد دیگر نیاز است که اکنون در اختیار نداریم.

خاندان مشهور مرتبط با باغ

به ارتباط دو نفر از مشاهیر قدیم قم با باغ زنبیل آباد اشاره رفت. اگر بخواهیم تاریخچه این باغ را روشن سازیم بدون شناخت از خاندان مرتبط قمی با این باغ راه به سویی نخواهیم برد. ابتدا شرحی از خاندان میرزا ابوطالب مجتهد قمی بیان می‌شود و سپس از خاندان متولی‌باشی یاد خواهیم کرد. پیش از همه اشاره اجمالی به میرزای قمی خواهیم داشت که هر دو خاندان با او مرتبط و از وی سو می‌برند.

میرزای قمی

«میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن گیلانی فقیه و عالم بزرگ شیعه در آغاز قرن سیزدهم ... [است]. شرح زندگی و فهرست آثار و وصف و سبک و مشی علمی خاص و دقیق او - که در تحولات و پیشرفت‌های بعدی اصول فقه اسلامی تأثیری مهم داشته است - به تفصیل و اجمال در بسیاری از مآخذ دو قرن اخیر و از همه کامل‌تر و جامع‌تر در روضات آمده و سزاوار است که مجموعه‌ای خاص در سرگذشت و شناساندن آثار او تدوین گردد. به اجمال فقیهی بزرگ و مورد توجه همگان و با فنون مختلف اسلامی آشنا و موفق و پرکار بوده و به نقل روضات بیش از هزار کتاب و رساله در موضوعات گوناگون به رشته تحریر کشیده که مشهورترین آنها «قوانین الاصول» است و آن مشتمل بر یک دوره کامل فقه و محتوی آرا و

انظار دقیق او در این علم است. پدر میرزا مردی دانشمند بوده و از گیلان به جاپلق بروجرد رفته و میرزا در همان جا زاده شد و چندی در اصفهان درس خوانده و از آن پس به نجف اشرف عزیمت نموده و پس از رسیدن به مقام رفیع علمی به ایران بازگشته و سرانجام در قم اقامت گزیده و سالیانی دراز در این شهر بوده و در ۱۲۳۲ در همان جا بدرود زندگی گفته است.^۱ مقبره او در شیخان قم محل زیارت و حاجات مردم قم است. او کتابخانه معتبری داشته است که سپس به دامادش میرزا ابوطالب قمی منتقل می‌شود؛ چنان‌که در شرح حال اخیر خواهیم دید. آثار دست‌نویس وی که پر شمار است در کتابخانه‌های مختلف به‌خصوص کتابخانه آیت الله مرعشی در قم نگهداری می‌شود. بزرگداشت و تصحیح علمی و نشر کامل آثار او از کارهایی است که مجامع علمی می‌باید به عهده بگیرند.

در یادداشت‌های بعدی به شرح حال داماد وی میرزا ابوطالب قمی و خاندان وی و خاندان متولی‌باشی و ارتباط آنها باهم و همچنین با باغ سالاریه خواهیم پرداخت.

میرزا ابوطالب مجتهد قمی

گفتیم بدون شناخت خاندان مرتبط با باغ نمی‌توانیم تاریخچه آن را تدوین کنیم. بررسی اوضاع باغ سالاریه و ریشه‌های آن می‌تواند دلایل نابودی دیگر باغات قم را - که از حیث تعداد و مساحت شاید بتوان گفت بی‌نظیر یا کم‌نظیر بوده است - برای ما تا حدود بسیاری روشن کند.

«آقا میرزا ابوطالب، قمی الاصل، فاضلی باهر، و قدسی متکافر داشته و این جناب از جمله علمای عظام و سادات جلیل‌القدر فحّام این ارض فیض قرین است. در زهد و عفاف و تقوا و کفاف سرآمد علمای زمان و فضیلتی اطراف بوده داماد مرحوم میرزا ابوالقاسم سابق‌الذکر است و میرزای مرحوم با او کمال وثوق را داشته چنانچه بسیاری از حکومت‌های شرعی را با بدیشان رجوع می‌فرمودند.

و ایشان پدرِ مادرِ مرحوم میرزا سید حسین متولی‌باشی می‌باشند. و بیشتر اراکل و ایتم این بلد را کافلِ مرام و ناظم مهام بوده و بعد از حیات خود ثلث اموال خود را وقف بر تعزیه‌داری

۱ قم نامه، ص ۳۲۱ - ۳۲۳

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و سایر مصارف خیریه کرده، کتابی دارد موسوم به «سؤال و جواب» و در سنه ۱۲۴۸ ق به دار آخرت خرامید و در شیخان بزرگ در بقعه زکریا بن آدم مدفون گردید.»^۱

همان‌گونه که ملاحظه شد او پدرِ مادریِ متولی‌باشی است که او نیز پدر میرزا محمد باقر متولی‌باشی و ایشان نیز پدر مرحوم ابوالفضل تولیت آخرین مالک باغ زنبیل آباد (سالاریه) است. با این وصف ارتباط این دو خاندان با یکدیگر مشخص شد. البته بعدها نیز این دو خاندان ارتباط خویشی دیگری نیز حاصل کردند. (کتاب وحید بهبهانی از مرحوم علی دوانی مقداری از این خویشاوندی را نشان داده است).

میرزا ابوطالب نیز پدر میرزا محمدرضا و او پدر میرزا ابوالقاسم ثقة الاسلام و وی نیز پدر میرزا فخرالدین و ایشان پدر آیت‌الله حاج سید حسن سیدی و او پدر حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید علی سیدی متولی فعلی موقوفات میرزا ابوطالب قمی است. بدین ترتیب ارتباط این خاندان با باغ سالاریه روشن شد.

خاندان سیدی از زمان مرحوم میرزا فخرالدین در محله کوچه نو و مقابل منزل نگارنده ساکن بوده‌اند و آشنایی با این خاندان علمی به نوعی حاصل است.

میرزا ابوطالب کتابخانه معتبری داشته و خوشبختانه بیشتر کتب این کتابخانه (که قسمتی از آن تعلق به میرزای قمی داشته) محفوظ است و در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شود و دارای مهر آن عالم است. تهیه فهرست کتاب‌های این کتابخانه از کارهایی است که نسخه‌پژوهان باید به عهده بگیرند. رساله سؤال و جواب وی تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد چاپ نشده است و شرح موقوفات وی نیز نیاز به تألیفی جداگانه دارد.

میرزا حسین متولی‌باشی

از میرزا ابوطالب قمی جد مادری متولی‌باشی سخن گفتیم. در این‌جا به نوه دختری او یعنی متولی‌باشی می‌پردازیم. مفلس قمی به نقل از اعتماد السلطنه در کتاب مآثر والآثار درباره او می‌گوید: «حاجی میرزا محمد حسین قمی، متولی‌باشی روضه فاطمیه، نژادش به امیر سید

۱ تحفة الفاطمیین، ص ۸۴، ج ۳

حسین کرکی عاملی مشهور به خاتم المجتهدین دخترزاده محقق ثانی می‌رسد. آن بزرگوار پس از طلوع دولت صفویه و شیوع تشیع و طریقه مذهب جعفریه از جبل عامل (لبنان) به ایران آمد و مقدمش به تکریم تمام تلقی شد. تولیت عتبات مقدسه ممالک محروسه مثل مشهد الرضا (ع) و معصومه قم (ع) و مزارات اردبیل به وی تفویض و توکیل گردید. خود و اولادش همگی به تولیت آن بقاع و قیمی آن قباب پرداختند.»
 وی سپس ادامه می‌دهد:

«از فاتحه دولت شاه اسماعیل صفوی که اولین سلاطین صفویه است تاکنون خلفا عن سلف تولیت آستان مقدس مطهره فاطمیه در این دوده ستوده و شجره مبارکه بوده است و عرق نسبتش به محمد دیباج که فرزند سعادت‌مند حضرت امام جعفر صادق (ع) [است] متصل می‌شود، به ترتیبی خاص که در شجره مبارکه ایشان مشجر و مرتب است.»

«مرحوم حاجی میرزا حسین متولی‌باشی بالوراثه والاستحقاق متصدی امور آستانه مقدسه بر حسب تولیت شرعی و فرمان همایونی شدند، خدمات بزرگی از تعمیرات و حفظ موقوفات نمودند و غیر از سلسله جلیله خدام، احدی را وارد خدمت آستانه نمودند و در تربیت و تحصیل فرزند ارجمند خود حضرت مستطاب... آقای حاجی میر سید محمد باقر متولی‌باشی دام اجلاله العالی که اولاد ذکور منحصر به ایشان بود، جد وافی و سعی کافی داشتند. الحق تحصیلات و تکمیلات آقازاده معظم مورد تحسین شد. خاصه در حسن اخلاق و رفعت و عطوفت نسبت به زیر دستان ضرب المثل شده و در حیات مبرور والد مفتخر به خدمتگذاری و تولیت آستانه مقدسه گردیدند تا این که والد مغفور در دارالخلافة طهران در یوم بیست و هفتم ذی الحججه الحرام سنه یک هزار و سیصد و هفده لقای حق را بر بقای دنیا اختیار نمود و جسد شریفش را حمل به قم نموده و در دارالحفاظ ایوان طلا، آن گوهر پاک زیر خاک پنهان گردید و مدت هفتاد سال زندگانی نمود.»^۱

بدین ترتیب ارتباط دو تن از مشاهیر گذشته قم که در واقع میرزا ابوطالب مجتهد و نوه دختری او میرزا حسین متولی‌باشی باشند، با باغ زنبیل آباد (سالاریه) مشخص گردید. پس

۱ تحفة الفاطمیین، ج ۳، ص ۹۸ - ۱۰۲

در متن‌های قاجاری راجع به باغ هرکجا سخن از این دو برود برای خواننده این یادداشت‌ها مشخص و معلوم خواهد بود که سخن از چه کسانی است. پس از این اشاره‌ای به مرحوم میرزا محمد باقر متولی‌باشی (فرزند میرزا حسین) و سپس فرزندانش سالار التولیه و مصباح التولیه (ابوالفضل مصباح) که بلاعقب (بدون فرزند) بودند و همسر دوم اخیرالذکر خانم طاهره غفاری خواهیم داشت.

۳. کتابچه حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم

سومین کتابچه که از باغ زنبیل آباد یاد می‌کند، کتابچه منسوب به محمد تقی بیگ ارباب با عنوان «حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم» نوشته شده در سال ۱۲۹۴ ق است. در این کتابچه می‌گوید:

«باغ زنبیل آباد از باغات قدیم است. جناب متولی‌باشی قدری زمین بر او افزوده او را بزرگ نموده در کمال آبادی است. همه نوع میوه او ممتاز است؛ به خصوص انار و انجیر و توت و گوجه.»^۱

باغات قدیم وصفی است که درباره تعدادی از باغ‌ها و مزارع آمده است. ممکن است این وصف به زمان ابتدای دوران قاجار یعنی زمان آقا محمدخان برگردد و احتمال دارد، معطوف به پیشتر باشد.

منظور از متولی‌باشی، میرزا حسین متولی‌باشی نوه دختری میرزا ابوطالب مجتهد است. متن نشان می‌دهد که او بر مقدار زمین باغ افزوده است. این همت بر افزایش زمین به تناوب وجود داشته است؛ همچنان که خواهیم دید. از طرفی عبارت «در کمال آبادی» نشان می‌دهد که باغ از نظر کیفی نیز ارتقا یافته و جلب توجه می‌کرده است. به خصوص آن‌جا که می‌گوید همه نوع میوه آنجا «ممتاز» است.

نوع درختان میوه را هم با استفاده از لفظ «به خصوص» به صورت تمثیلی (و نه احصایی) بیان می‌کند. پس معلوم می‌شود که درختان دیگری هم داشته است. منظور از گوجه هم همانی است که ما امروزه آلوچه (یا گوجه سبز) می‌گوییم و تا زمان ما باغ‌های قم از این درخت به وفور داشتند.

۱ ضمائم تاریخ دارالایمان قم، ص ۱۶۹

تجزیه و تحلیل متن از این جهت است که بینیم علما و بزرگان پیشین چگونه با باغات رفتار می‌کردند و در روزگار ما بر این باغ‌ها چه رفت.

۴. کتابچه تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوات و بلوکات دارالایمان قم

رساله بعدی که از این باغ یاد می‌کند، کتابچه فوق است. نویسنده‌اش نامعلوم و نگاشته شده در سال ۱۲۹۶ ق است. چنین می‌گوید: «از باغات قدیم عهد خاقان مغفور است. میوه بهار خوب دارد. مساحت هفتاد جریب.»^۱

منبع مذکور چیزی بیش از رساله‌های گذشته ندارد. خاقان مغفور هم گویا در این سال‌ها معطوف به آقا محمد خان قاجار باشد.

۵. کتابچه تفصیل احوالات دارالایمان قم

این کتابچه را محمد تقی بیگ ارباب در سال ۱۳۰۵ ق نوشته است و حالت اختصار دارد. صرفاً در ذیل باغات قدیم می‌گوید: «زنبیل آباد دوازده خروار.»

خروار ظاهراً واحد آب بوده است و نه مقدار میوه. یعنی حقایقه باغ مذکور به میزان دوازده خروار بوده است. البته در کتابچه مذکور واحد آب با سنگ تعریف شده است. لیکن استفاده از واحد خروار برای سنجش میزان آب نیز معمول بوده است؛ مگر این‌که خروار مذکور معنای دیگری داشته باشد که نگارنده فعلاً قادر به تفسیر آن نیست. گفتنی است باغ زنبیل آباد نسبت به باغ‌های دیگر بالاترین میزان را داشته و این امر نمایانگر بزرگی و عظمت باغ بوده است. در این رساله مجدداً در ذیل «باغات قدیم که در این دولت جاوید آیت آباد شده» می‌گوید: «باغ زنبیل آباد جدید شش خروار.»

منظور از دولت جاوید آیت، زمان ناصرالدین شاه است.

این تقسیم باغ به دو قسمت جدید و قدیم نشان می‌دهد که مالک و متولی - که دو شخص جداگانه بوده - پیوسته در صدد گسترش باغ بوده‌اند. مجموع دوازده خروار قدیم و شش خروار جدید یعنی هیجده خروار در مقایسه با باغات دیگر در همین رساله که عموماً برای هر کدام سه یا چهار خروار بیان شده، مقدار بزرگی و نشان دهنده وسعت زیاد باغ بوده است.

در خاتمه ذکر باغات شرح جالبی دارد که انواع میوه بهاره و پاییزه را مشخص می‌کند:
«این باغات همه مشجر [= دارای درخت] [است]. از فواکه [= میوه‌های] بهاره سیب و زردآلو و گوجه [= آلوچه] و قیسی دارد در نهایت فراوانی که اکثر اوقات یک من تبریز به صد دینار و سه شاهی می‌رسد و میوه پاییز [ة] آنها انار و انجیر و به و امرود [= گلابی] آلو و خواجگی که اغلب خرواری یک تومان و پانزده هزار می‌شود، در نهایت فراوانی و کسادی فروش می‌رود.»

در ادامه می‌گوید:

«خانوار این شهر به قدر چهار هزار و عدد نفوس از صغیر و کبیر موافق شماره سنواتی بیست و پنج هزار می‌شود. ربع این نفوس [جمعیت] تخمیناً سادات و علما و ثلث آنها اهل بازار و اصناف و اهل صنعت، ثلثی رعیت و زراعت‌کار و «باغبان» باقی هیزم کش و فعله [= کارگر] می‌باشند که مزدوری می‌کنند. و الله العالم بحقایق الامور.»^۱
این دو بند در دل خود گفتنی‌های بسیاری دارد که پرداختن بدان مجال دیگری می‌طلبد. یکی میوه‌هایی که به دلیل دستکاری ما در طبیعت و به هم ریختن آن دیگر در قم عمل نمی‌آید؛ از جمله «گلابی» و «به» که تا این اواخر حتی در مدارس قم از جمله دبستان امیرکبیر (خیابان باجک) که نگارنده در آن تحصیل می‌کرد، وجود داشت. «خواجگی» هم نوعی آلوی محلی قم بوده است.

میرزا علی اکبر فیض

دومین نویسنده که رسالات و تألیفاتی در باره شهر خود دارد، میرزا علی اکبر فیض از نویسندگان پر کار آن دوران است. مهم‌ترین اثر او «تاریخ قم» است که فعلاً در دسترس نیست. لیکن بیشتر مطالب آن در کتاب شیخ حسین مفلس با عین الفاظ و گاه با تغییرات مختصری بیان شده است و در این یادداشت به جای خود خواهد آمد. چون بیشتر آثار وی در دسترس نیست یا چاپ نشده است، فعلاً نمی‌دانیم چه مقدار از باغ زنبیل آباد در آثارش یاد شده است و تا آن زمان به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

۱ ضمائم تاریخ دارالایمان قم، ص ۲۳ - ۲۴

۶. کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم

رساله بعدی که از این باغ یاد می‌کند، کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم نوشته میرزا غلامحسین افضل الملک کرمانی است. میرزا غلامحسین خان که اصالتاً از طایفه زندی و غیر بومی بوده است در ملازمت علی نقی میرزا عین الملک حاکم وقت قم در سال ۱۳۰۴ ق سفری به قم می‌کند و در مدت هفده ماه اقامت خود در این شهر حداقل دو کتاب در باره قم می‌نویسد. وی نخست رساله فوق را مدون ساخت و «برای استفاده در یکی از کتاب‌های جغرافیا» تقدیم حضور جناب اجل اکرم اعتماد السلطنه وزیر علوم و دارالتألیف همایونی داشت. او پس از این به سال ۱۳۱۰ همین یادداشت‌ها را با اضافاتی سودمند به نام «سفرنامه قم» تدوین نمود.^۱ هر دو تألیف به کوشش دکتر حسین مدرسی طباطبایی چاپ شده است. ابتدا به نقل از رساله فوق می‌پردازیم: «باغ زنبیل آباد - از باغات قدیم و جناب متولی آن را آباد نمود و کنون نهایت تعریف را دارد. ۷۰ جریب»^۲

صفت قدیم را بیشتر رسالات قاجاری برای این باغ به کار برده‌اند و به هر حال نشان از سابقه طولانی این باغ دارد. منظور از متولی همان میرزا حسین متولی‌باشی نوه دختری میرزا ابوطالب مجتهد قمی است. و عبارت «کنون نهایت تعریف را دارد» نیز نمایانگر ممتاز بودن این باغ در مقایسه با باغات دیگر است. ۷۰ جریب نیز مساوی ۷۰ هکتار است. ولی نمی‌دانیم این مساحت شامل قسمت ملکی است یا هر دو قسمت ملکی و وقفی را شامل می‌شود.

۷. تاریخ و جغرافیای قم

دومین اثر میرزا غلامحسین خان افضل الملک در باره قم «سفرنامه قم» وی است که به نام «تاریخ و جغرافیای قم» هم شناخته می‌شود. این تألیف، بسط یافته اثر پیشین او است که شرح آن پیشتر گذشت. او در باره باغ زنبیل آباد در ذیل «باغات» چنین می‌گوید: «باغ زنبیل آباد - از باغات پیشتر [گویا درست پیشین باشد] است. ولی پس از آن که رو به ویرانی گذاشته بود، جناب آقا حسین متولی‌باشی آن را آباد نموده‌اند. هفتاد جریب دارد.»^۳

۱ ضمائم تاریخ دارالایمان قم، ص ۶۷

۲ ضمائم تاریخ دارالایمان قم، ص ۸۹

۳ تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۷۹

این بند چیزی بیشتر از رساله قبلی ندارد، ولی اشاره‌ای به ویرانی باغ و کوشش متولی‌باشی برای آبادی دارد. نکته‌ای که نشان می‌دهد مالکان و متولیان باغ که از صنف علمای دینی بوده‌اند، پیوسته برای آبادانی و حفظ سرسبزی باغ کوشا بوده‌اند.

وی سپس می‌افزاید: «این باغات تماماً از آب رودخانه مشروب می‌شوند. هر باغی که متعلق به متولی‌باشی است به واسطه استیلاء و قدرت یا تعدی و اجحافی که دارد همیشه پرآب و در انهارش آب جاری است، اما سایر باغات به نوبت آب دارد. این باغات مسطوره در نزدیکی یعنی در نیم فرسخی شهر واقع است و بعضی از آنها در خود شهر است. باغ کرباسی و «زنیل آباد» و باغ پنبه و باغ بالا و پائین حاجی اصغر خان و باغ بعضی از خوانین بیگدلی که دور شهر است محل تفرج و نزهتگاه (= محل تفریح و گردش) حکومت و اجزاء حاکم است. اکثر این باغات درخت‌های کهن دارد و آب روان در آن جاری است.»^۱

نکاتی چند از شرح فوق به دست می‌آید. از جمله آبیاری باغات با آب رودخانه که در آسیب‌شناسی علت ویرانی باغات قم می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. همچنین به قدرت متولی‌باشی در گرفتن آب بیشتر از رودخانه جهت باغات خود اشاره دارد. وجود درختان کهن و جاری بودن آب در این باغات از دیگر نکاتی است که باید بدان توجه داشت. اما نکته دیگر که اهمیت دارد، استفاده از باغ به منظور تفریح و گردش - اگر چه برای حکومت و اجزای آن (= دولتیان) - است. این استفاده از باغ برای تفریح و گردش تا زمان ما به شکل‌های مختلف ادامه داشت.

تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم و القمیین

این کتاب نگاشته‌شده شیخ حسین مفلس قمی در گذشته ۱۳۶۷ ق مشهور به شیخ ارده شیره - به علت سرودن منظومه‌ای در وصف ارده شیره - است. پاره‌ای از کهن‌سالان قمی خاطرات بسیاری از وی دارند. دکتر مدرسی طباطبایی در وصف این کتاب گفته است: «مؤلف در نگارش این کتاب از تاریخ قم علی‌اکبر فیض بهره بسیار برده و تمامی آن را در کتاب خود - البته با افزوده‌هایی مربوط به دوره پس از فیض - مندرج ساخته است.»^۲

۱ پیشین، ۱۸۰ - ۱۸۱

۲ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۶



متولی باشی در وسط، سمت راست سالار التولية و سمت چپ ابوالفضل تولیت.
 کودک نشسته ظاهراً فرزند کلید دار فرزند دیگر متولی باشی است.



دکتر مدرسی در ادامه افزوده به جز سه جا و آن هم از سر ناچاری مأخذ خود را ذکر نکرده است.^۱ با این وجود در مقایسه‌ای که نگارنده با فهرستی که دکتر مدرسی در همان کتاب از تاریخ قم فیض به دست داده است با کتاب مفلس انجام داد، افزوده‌های مفلس قمی حتی نسبت به دوران پیش از فیض - صرف نظر از عدم ذکر مأخذ - قابل توجه است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را با وجود بهره‌تام و تمام از اثر فیض اثری مستقل و قابل استفاده برای پژوهشگران از جمله در مورد بحث به حساب آورد. این کتاب را بنیاد قم‌پژوهی در چهار مجلد با تصحیح علی رفیعی علامرودشتی و محمد حسین درایتی در ۱۳۹۱ منتشر کرده است. علی‌رغم زحمت مصححان و مآجور بودن کارشان، اشکالات قابل توجهی در این چاپ وجود دارد که امیدواریم در چاپ مجدد اصلاح شود.

اینک شرح جالب مفلس قمی از باغ زنبیل آباد که متضمن نامیدن عمارت داخل آن به «سالاریه» است، نقل می‌شود:

«از باغات قدیم این ولایت است که تا شهر، نیم فرسخ مسافت دارد، از حلیه آبادی عاطل (= خراب) شده بود، مرحوم میرزا ابوطالب، داماد میرزای قمی، در عصر دولت فتحعلی شاه همت بر آبادی او گذاشت، مُزین به انواع درخت‌های مُثمر (= میوه دار) گردید و یخچالی متین در جنب او بنا فرمود، به قدر سی جریب زمین او شد.

چون آن جناب رخت به فرادیس جنان کشید رفته رفته این بنا روی به انهدام نهاد و دیوار اطراف او و درخت‌های او خشکید. در اوایل دولت ناصرالدین شاه، حاجی میرزا سید حسین متولی‌باشی، موازی یک صد و هفتاد جریب زمین بر آن سی جریب زمین قدیم بیفزود او را مُحاط علیه نموده، انواع درخت‌های مثمر در او غرس کرد. آب انباری متین جنب او بنیاد فرمود. عمارت عالی متصل به آن مکان بنا نمود و تدریجا بر آن باغ افزوده شد. اکنون یکی از باغات بزرگ و معروف این ولایت است که به بزرگی و وسعت او و صفا و خوبی میوه و با فایده بودن او، هیچ باغی در این شهر نیست.

۱ همان، ص ۱۷۶-۱۷۷

و در چند سال قبل حاجی میرزا محمد باقر متولی‌باشی در نزدیکی آن‌جا عمارت بسیار عالی در کمال خوبی مشتمل بر بیوتات [= اتاقهای] تحتانی و فوقانی [= دو طبقه] بنیاد فرمود که در روح و صفا و خوشی آب و هوا بی‌نظیر است آن عمارت مسمی است به «سالاریه».^۱ مطالب مذکور از مفلس که نسبت به گزارش‌های پیشین مفصل‌تر و جدیدتر است، نیاز به تحلیل از جهات مختلف دارد. وی کتاب خود را در سال ۱۳۵۱ ق که با سال ۱۳۱۱ ش (زمان پهلوی اول) برابر بوده، به پایان برده است.^۲ بر اساس این نوشته ما می‌توانیم وضعیت باغ را - که تقریباً به همین شکل تا روزگار ما باقی بود - در آن سال از حیث مساحت و ساختمان‌ها و درختان و فاصله با شهر و کیفیت و مالک و علت نامگذاری بعدی آن را ترسیم و بررسی کنیم.

فاصله تا شهر و قدمت

هم این مأخذ و هم منابع دیگر به قدیمی بودن و خارج بودن باغ از محدوده شهر به فاصله نیم فرسخ اشاره دارند. هر فرسنگ نیز حدود شش کیلومتر، و نیم فرسخ تقریباً سه کیلومتر است. بنابراین باغ حدود سه کیلومتر خارج از شهر بوده است. محدوده شهر نیز تا آن‌جا که نگارنده به خاطر دارد تقریباً در اوایل و به‌خصوص در اواسط دهه پنجاه به اطراف باغ می‌رسید.

ساختمان‌ها

طبق گفته مفلس ابنیه باغ چنین بوده است:

۱. یخچال، مفلس به طور مجزا نیز از آن یاد کرده است: «یخچال زنبیل آباد- در بیرون شهر، در باغ زنبیل آباد واقع است. مرحوم میرزا ابوطالب، داماد میرزای قمی در سلطنت فتحعلی شاه او را بنیاد نموده.»^۳

او در گفتار خود از یخچال با صفت «متین» یاد می‌کند و این نشان دهنده بزرگی و اهمیت آن بوده است. بانی یخچال نیز میرزا ابوطالب مجتهد قمی نیای مادری میرزا حسین متولی‌باشی بیان شده است. این یخچال اینک وجود خارجی ندارد و از سال تخریب آن بی‌اطلاعیم.

۱ همان، ص ۳۷۰ - ۳۷۱

۲ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۶

۳ تحفته الفاطمین، ج ۳، ص ۳۱۷

۲. آب انبار، از آب انبار نیز با همین وصف یاد می‌کند. آب انبار نیز گویا تا این اواخر موجود بوده است و از سرنوشت کنونی آن فعلاً بی‌خبریم.

۳. عمارت عالی، از گفتار مفلس بر می‌آید که میرزا حسین ساختمان زیبایی در باغ احداث کرده است.

۴. عمارت سالاریه، به جز عمارتی که میرزا حسین ساخته بوده است، میرزا محمد باقر متولی‌باشی فرزند او عمارت زیبایی در دو طبقه می‌سازد که به نام فرزندش «سالاریه» نامگذاری می‌کند. شرح حال میرزا باقر و فرزندش سالار التولیه پس از این خواهد آمد. این ساختمان گویا هنوز باقی و رو به خرابی است.

۵. دیوار، مفلس به خرابی دیوار پس از فوت میرزا حسین اشاره می‌کند و معلوم می‌گردد که اطراف باغ دیوار داشته است و سپس به دیوار کشی جدید فرزند او میرزا محمد باقر اشاره دارد که این دیوار اخیراً تا روزگار ما به صورت گلی (چینه‌ای) باقی بود و صفای باغ را دوچندان می‌کرد.

وضعیت باغ

بیشتر متن‌های قاجاری از خرابی و آبادانی مجدد باغ در دوران میرزا ابوطالب و بار دیگر در زمان میرزا حسین نوه او یاد می‌کنند. همت و کوشش هر دو در جلوگیری از خرابی و متروک شدن باغ از نکاتی است که باید بدان دقت داشت. جالب این‌که هر دو نیز ضمن این‌که بر حفظ درختان باغ و سرسبزی آن داشته‌اند، ساختمان‌هایی چند نیز بر باغ افزوده‌اند. میرزا ابوطالب بانی یخچال و میرزا حسین عمارتی می‌سازد که مفلس با صفت «عالی» از آن یاد می‌کند. او دیواری نیز به دور باغ می‌کشد. جالب‌تر این‌که در زمان فرزند او یعنی میرزا محمد باقر متولی‌باشی این همت بر حفظ باغ و توجه ادامه می‌یابد. او ضمن این‌که دیوار ساخته شده در زمان پدرش که رو به ویرانی رفته است مجدداً بازسازی می‌کند، عمارت دیگری نیز بر آن می‌افزاید.

باید دقت داشت دیوارکشی اطراف باغی که حدود دویست هکتار مساحت داشته، با وسایل آن زمان کاری ساده‌ای نبوده است. روند حفظ و گسترش باغ که از دوران قاجار تا

آخرزمان پهلوی به تفاریق استمرار و به اصطلاح نموداری رو به فراز بوده و سپس در زمان ما رو به نشیب می‌رود، از نکات مهمی است که باید در بررسی تاریخچه این باغ و باغات مشابه به هنگام آسیب‌شناسی بدان توجه شود.

مساحت باغ در سال ۱۳۱۱ شمسی

همان‌گونه که متن نشان می‌دهد میرزا حسین به مساحت ابتدایی باغ که سی جریب بوده است، ۱۷۰ هکتار می‌افزاید. با توجه به این‌که هر جریب مساوی یک هکتار است، مساحت باغ در سال ۱۳۱۱ ش برابر دویست هکتار بوده است. با این توضیح که ما نمی‌دانیم این مساحت شامل هر دو قسمت ملکی و وقفی بوده است یا صرفاً مساحت ملکی را در بر می‌گیرد. در حالتی که صرفاً ناظر بر مساحت ملکی باشد، سر جمع مساحت بیش از این مقدار خواهد بود. اما قدر مُتیقن در سال مورد نظر دویست هکتار بوده است.

تغییر نام به سالاریه

هر چند عده‌ای از خواص و پژوهشگران قمی علت نامیدن باغ زنبیل آباد به سالاریه را علاقه متولی‌باشی به فرزندش سالارالتولیه یا مرگ او در این باغ می‌دانند، اما مستندی برای آن بیان نکرده‌اند. گزارش مفلس به عنوان مستندی مکتوب برای تغییر نام محسوب می‌شود. البته اخبار مفلس صرفاً از نامیدن ساختمان داخل باغ به سالاریه حکایت دارد؛ در حالی که کهن‌سالان قمی از نامیدن تمام باغ به سالاریه روایت می‌کنند. گویا بر مبنای قاعده «اطلاق جزء به کل» نام عمارت به تدریج بر تمام باغ اطلاق می‌گردد و سپس به منطقه پیرامون باغ گسترش می‌یابد که تا زمان ما نیز به شکل غیر رسمی تداول دارد و به اصطلاح از اسامی «جا افتاده» غیر رسمی تلقی می‌شود. ضمن این‌که منطقه «زنبیل آباد» و «سالاریه» که پیشتر یکی بودند، در عمل نیز تفکیک می‌شوند و مردم قم در حال حاضر از این دو اسم دو مفهوم جدای مکانی مجاور به هم تلقی دارند.

واضع نامگذاری/ نام گذارنده

واضع یا کسی که این نام را گذاشته «میرزا محمد باقر متولی‌باشی» فرزند میرزا حسین

متولی‌باشی و نبیره‌دختری میرزا ابوطالب مجتهد قمی و پدر حسین سالارالتولیه و ابوالفضل مصباح التولیه (تولیت) است. در ادامه از هر سه تن اخیر یاد خواهیم کرد.

قدمت نام سالاریه

مفلس (شیخ اردشیره) کتاب خود را در سال ۱۳۱۱ شمسی به پایان برده است. بنابراین قدمت نام سالاریه حداقل به همین سال و حداکثر به سال تولد حسین سالارالتولیه یا زمان مرگ او - که بنا به روایتی در همین باغ درگذشت و پدرش از همین رو عمارت یا باغ را به نام وی نامگذاری کرد - بر می‌گردد. بدین ترتیب و با التفات به این‌که فعلاً اطلاعی از تاریخ تولد و فوت وی نداریم، قدمت نامگذاری در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۱۱ قدر متیقن به نود سال پیش بر می‌گردد.

میرزا محمد باقر متولی‌باشی

در منابع در دسترس، شرح حال تفصیلی از وی در دست نداریم. مفلس قمی صرفاً در پایان شرح حال پدرش میرزا حسین، شرح کوتاهی از وی می‌نگارد: «در تربیت فرزند ارجمند خود حضرت مستطاب ملاذ الانام ابوالارامل والایتام آقای حاجی میر سید محمد باقر متولی‌باشی - دام‌إجلاله‌العالی - که اولاد ذکور منحصر به ایشان بود، جدّ وافی و سعی کافی داشتند. الحق تحصیلات و تکمیلات آفازاده معظم مورد تحسین واقع شد. خاصه در حُسن اخلاق و رفعت و عطوفت نسبت به زیر دستان ضرب‌المثل شده و در حیات مبرور والد مفتخر به خدمت‌گزاری و تولیت آستانه مقدسه گردیدند.»

مفلس سپس در ادامه به شرح مختصری از کارهای او در اداره «روضه مقدسه» حضرت معصومه (ع) می‌پردازد.^۱

شرح کوتاه دیگری هم از او در دست داریم: «حاج سید محمد باقر متولی‌باشی فرزند مرحوم حاج سید حسین متولی بعد از پدر متولی آستانه مبارکه فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده و در زمان آن مرحوم آستانه وضع مرتبی داشته و در اثر حسن سلوک و سیاست ایشان

۱ تحفة الفاطمین، ج ۳، ص ۱۰۲

آستانه با ترتیب خاص و آبرومندی اداره می‌شده و با تدبیر مخصوص به خود در کارهای شهر قم دخالت مستقیم داشته و در اغلب کارها با موفقیت روبه‌رو می‌شده است. مردی سخی و مردم‌دار بوده و درب منزلش به روی مراجعه‌کنندگان باز بوده است. تأسیس مدرسه باقریه یکی از آثار نیکوی ایشان می‌باشد. در سال ۱۳۲۲ شمسی فوت نموده و در رواق ایوان طلا مدفون گردید.^۱ میرزا عباس فیض قمی نویسندهٔ پرکار دوران پهلوی نیز از حسن سلوک و خدمات وی یاد کرده است.^۲

خانم «مریت هاکس» جهانگرد انگلیسی در باغ سالاریه

خانم مریت هاکس در سال ۱۳۱۱ شمسی (زمان رضا شاه) یعنی همان سالی که مفلس قمی کتاب خود را نگاشته، در سفر به ایران در گذر از قم به دعوت میرزا محمد باقر متولی‌باشی به اتفاق او به این باغ می‌رود. وی شرحی جالب از باغ و نحوهٔ پذیرایی متولی‌باشی در سفرنامهٔ خود دارد. او ابتدا وضعیت شهر و مردم در آن موقع را - که از هر جهت خواندنی است - توصیف می‌کند و سپس به دیدارش از باغ سالاریه می‌پردازد:

«ساعت چهار و نیم بعد از ظهر افسر راهنمای من آمد که مرا به باغی در خارج شهر ببرد. (سالاریه آن موقع خارج شهر بوده است.) با درشکه از نزدیک حرم گذشتیم که پنجاه هزار زائر و بیشتر زنان، هر سال در ایام نوروز به آن‌جا می‌روند. زیرا در تابستان گرمای قم تحمل‌ناپذیر است. در این حرم بود که رضا شاه روحانیون را به خاطر توهین به همسرش کتک زد. (اشاره به شیخ محمد تقی بافقی دارد که به بی‌حجابی خاندان شاه در حرم اعتراض کرد و به دنبال آن رضا شاه به قم می‌آید و شخصا او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد.)

با درشکه به نقطه‌ای رفتیم که شبیه صحرا بود. زمینی بسیار خشک و سخت داشت که در انتظار آب و شخم و بذر زمستانی به سر می‌برد. در این‌جا نیز چون هر جای دیگر ایران، مزارعی نمونه وجود داشت. انسان هر طور که خود می‌دانست به کشت و کار می‌پرداخت و هر جا آب بود غله می‌روید. اما یک وجب آن طرف‌تر بیابان بود. این کشاورزان، کارگرانی سخت‌کوشند.

۱ رجال قم، مندرج در شناختنامهٔ قم، ص ۸۵۶-۸۵۷
 ۲ مجموعهٔ پیشین، ص ۴۵۱-۴۵۲

در دشتی دور دست، انبوهی درختان سبز دیده می‌شد که پس از یک ساعت رانندگی به آنجا رسیدیم و آن باغبان متولی حرم بود و مردی روحانی و سیدی عربی‌دان و دانشمند. [منظور میرزا محمد باقر متولی‌باشی است.]

بیرون دیوار باغ بیابان بود اما در داخل، باغی بسیار زیبا بود. کاخی رفیع و سفید رنگ در یک سو و مقابلش حوضی چهار گوش با باغچه‌هایی زیبا، پر از گل‌های رنگارنگ که گرد حوض را گرفته بود. در هر طرف نهرهایی کوچک وجود داشت که درختانی آنها را محصور کرده بودند. خیابان‌هایی سایه‌دار و باغچه‌هایی از گل صورتی زیبا و انواع درختان میوه به چشم می‌خورد و ما اجازه داشتیم در داخل باغ فقط تا جایی پیش برویم که بتوانیم عکس گل‌ها و کوه‌ها را در آب استخر ببینیم، اما به زودی پیام دعوتی به صرف چای با سید برای بانوی خارجی رسید. [ظاهراً منظور ناتمام ماندن دیدن تمام باغ به علت دعوت برای صرف چای است و نه محدودیت جهت دیدار از آن]

او بیرون خانه‌اش بر تختی به مساحت سه متر در سه متر مفروش با پارچه مخصوص نشسته بود و لباس سفید بر تن داشت و شال سبز سیادت دور کمر کلفتش بسته و عمامه‌ای سفید بر سر نهاده بود. با وجود تنومندی سالم به نظر می‌رسید و گرچه به علت پادرد نمی‌توانست راه برود، چهره‌اش شاد و حاکی از ذکاوت بود و لهجه‌ای شیرین داشت. دعوتم کرد روی تخت بنشینم و دستور چای و شیرینی بادامی داد که به اندازه‌ای خشک بود که نتوانستم آن را بچوم، اما او چون هر ایرانی اصیل دیگر مشکل مرا فهمید و فرستاد انواع نرم آن را بیاورند. چند باغبان سرگرم آب دادن گیاهان بودند و چون ما رد شدیم کمی آب روی آستین روپوشم ریخت. مرد روحانی فوراً چند کلمه‌ای به پیشکارش گفت و باغبان را دنبال کاری فرستاد. من افسوس خوردم، زیرا آن چنان گرم‌مازده و تشنه بودم که هم‌چون گیاهان پژمرده نیازمند قطراتی آب بودم. بعداً پیشخدمت‌ها با سه نوع خربزه که تازه چیده بودند آمدند؛ خربزه‌ها لشکری را کفایت می‌کرد. او چهارده تا را پاره کرد تا من امتحان کنم و ببینم کدام یک شیرین‌تر است.

پیشکارش با چنگالی از هر یک از خربزه‌ها یکی پس از دیگری تکه‌ای بر می‌داشت و من پیش از آن‌که به نتیجه‌ای برسم به اندازه کافی خربزه خورده بودم. [ناگهان] چای را روی

تخت تمیز ریختم و دلم می‌خواست زمین دهان باز کند تا از خجالت در آن فرو روم. پیشکار سیگارهایی عالی به من تعارف کرد و سرانجام سیگار من روی زمین افتاد و پارچه رونختی را سوخت. [با خود گفتم] بعدا چه اتفاق وحشتناکی رخ خواهد داد؟ اما آن مرد جذاب گفت، این سوختگی یادگار خوشی از ملاقات لذت بخش ما است.

او قبل از آن هرگز با زنی انگلیسی هم سخن نشده بود. اما از علاقه من به شعر فارسی شاد و مبهوت بود. [او گفت:] «خیلی متأسفم نمی‌توانم به شما اجازه دهم داخل حرم فاطمه (ع) را ببینید، اما از شما می‌خواهم درک کنید که این به علت تعصب ما نیست بلکه به علت پای بندی شدید ما به مذهب است.» [در آن موقع غیر مسلمانان اجازه ورود به حرم را نداشتند.] و آن را با چنان لطفی گفت که می‌خواستم حرف او را باور کنم. ما در مورد تصوف و درویشان نعمت الهی سخن گفتیم. «او قطبی بزرگ و والا بود اما پیروانش...» بیانش و بلند کردن دست‌هایش آن درویشان را به جایی برد که او تصور می‌کرد باید آن جا باشند و آن جای خوبی نبود. عجب صورت و دست‌هایی! گویا داشت او با ابهت و آرامش بسیار سخن می‌گفت و مطمئن که حق به جانب او است؛ بی هیچ غروری یا شکسته نفسی. [او گفت:] «خوشحالم که بارگاه زیبای ماهان را دیده‌اید. ما قومی هنرمند بوده‌ایم و ممکن است باز هم اهل هنر باشیم. شاه ما مرد بزرگی است.»

من از خودم پرسیدم که آیا شاه او را هم کتک زده است، اما هیچ‌کس نمی‌توانست پاسخ مرا بدهد. شب فرا می‌رسید، آسمان پشت کوهستان چون قطعه‌ای بلور می‌درخشید و پرتوی زرین سطح گل‌ها را پوشانده بود [و] وقت رفتن بود.

او پرسید: «انار دوست دارید؟»

بله، البته.

«خواهش می‌کنم اجازه بدهید چند تایی به درشکه‌تان بفرستم چون الان فصل انار است.» دور شدن از مردی با شخصیت و جذاب و روحی نافذ برای من تأسف بار بود. اما اصولاً لازمه سفر حرکت است. باغی پر از گل می‌بینید اما فرصت چیدن گلی از باغ را نمی‌یابید. من به زحمت توانستم سوار درشکه شوم؛ زیرا درشکه مملو از میوه بود. [پیشکش و تعارفی

متولی باشی به مهمانش] هنگامی که به طرف شهر می‌رفتیم گنبد طلایی و چهار گلدسته در پرتو چراغ‌های برق می‌درخشید.»^۱

پذیرایی از حاج شیخ عبدالکریم حائری در باغ

میرزا محمد باقر متولی باشی که در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول تولیت آستانه مقدسه را بعهدہ داشت در باغ سالاریه از مهمانان خود پذیرایی می‌کرد، کما اینکه دیدیم از جهانگرد انگلیسی خانم مریت هاکس در این باغ پذیرایی کرد. وی از علمای قم نیز در همین باغ که محیط سرسبز و بانشاطی داشت پذیرایی می‌کرد. در این قسمت به ذکر یک نمونه از یکی از مآخذ اخیر می‌پردازیم. مرحوم محمد شریف رازی نویسنده گنجینه دانشمندان مشتمل بر چند جلد در جلد اول این کتاب که به شهر قم و علمای این شهر اختصاص دارد، در شرح حال آیت الله حائری موسس حوزه علمیه قم می‌گوید:

«مرحوم آیت الله حائری از اوائل ورودش به قم تا آخر عمرش که حدود پانزده سال بوده است مواجه با حوادث سهمگین و نامالایمات فراوانی بوده است که در جلد اول آثار الحججہ نگاشته ام، ولی در آنجا برای بعضی از محذورات از شرح آن معذورم و این نوائب ضربات بسیاری در روح و قلب آن بزرگوار وارد نموده که در اواخر او را از پا در آورده و بسیار ضعیف نموده بود. [ایشان] در اواخر عمرش بسیار خلوت و اعراض و انزوا را دوست می‌داشت و غالباً در غیر وقت درس و تحصیل طلاب در سالاریه مرحوم متولی بزرگ پدر جناب آقای مصباح التولیه معزول [منظور مرحوم ابوالفضل تولیت است که در زمان پهلوی دوم از تولیت آستانه مقدسه معزول شد] که به ایشان نهایت ارادت و اخلاص را داشت، به سر می‌برد»^۲

همانگونه که دیده شد آیت الله حائری جهت استراحت و رفع خستگی در این باغ به استراحت می‌پرداخته و این امر نشان دهنده محیط آرمش بخش باغ بوده است. عکسی بی کیفیتی نیز از آن مرحوم با متولی باشی در باغ سالاریه در همین کتاب چاپ شده است که سپس در تاریخ مذهبی قم از استاد علی اصغر فقیهی گذاشته شده است. علیرغم سعی در پیدا کردن تصویری با کیفیت متأسفانه توفیقی حاصل نشد.

۱ ایران، افسانه و واقعیت، ص ۱۸۴-۱۸۷

۲ گنجینه دانشمندان، ص ۲۴۹

سالارالتولیه

از محمد باقر متولی‌باشی تا آن‌جا که می‌دانیم گویا سه فرزند پسر به جا ماند. بزرگ‌ترین فرزند حسین نامیده و ملقب به سالار التولیه شد. نام باغ سالاریه برگرفته از همین لقب است. در خاندان از او با نام «آقای سالار» یاد می‌شود. فرزند کوچک‌تر به نام ابوالفضل و با لقب مصباح التولیه است که بعدها تولیت آستانه مقدسه به او مفوض می‌شود. از او در جای خود با تفصیل بیشتر یاد خواهیم کرد. فرزند دیگری هم ظاهراً به نام کلید دار داشته است که ما فعلاً از او اطلاعی نداریم. در عکسهای موجود به جز حسین و ابوالفضل، کودکی که همیشه در کنار متولی‌باشی دیده می‌شود که گویا همو باشد.

در منابع در دسترس، عجالتاً این شرح از وی بدست آمد:

«سید حسین سالار التولیه برادر ارشد سید ابوالفضل بود و بنا به فرمان وزرات معارف و اوقاف وقت و توصیه پدر، وی در سال ۱۳۰۹ ش به [عنوان] رئیس دفتر آستانه منصوب می‌شود. سالارالتولیه در این سمت زیاد دوام پیدا نمی‌کند به خاطر اینکه وی بیش از حد جسیم و فربه بود و از بیماری چاقی در رنج بوده است. او در عنفوان جوانی و به هنگام نقاقت به گونه ای که بیان می‌کنند در زمین غلطیده و خفه شد و بنا به گفته حجت الاسلام سید رضا برقی: «سید حسین معروف به سالار خیلی چاق بود و ایشان را در ننویی می‌گذاشتند تا مورد آزار و اذیت قرار نگیرد تا اینکه روزی خوابیده بود دهانش روی متکا قرار می‌گیرد و نمی‌تواند برگردد و خفه می‌شود و از دار دنیا رخت برمی‌بندد».

سید حسین دوسال بعد از فوت پدر در اثر سکتته در اول دیماه ۱۳۲۲ ش در می‌گذرد. روزنامه استومار خبر مرگ او را در شماره ۶۰۱ پنج‌شنبه ۲ دیماه ۱۳۲۲ ش که بر اثر سکتته گزارش کرده، به برادرش مصباح التولیه تسلیت می‌گوید و این اتفاق را که دو روز گذشته به وقوع پیوسته به نظر خوانندگان خود می‌رساند.^۱

یکی از بستگان ایشان نیز شرحی برای ما ارسال داشته‌اند که حاوی نکات جالبی است:
 «سالار التولیه - فرزند اول متولی‌باشی - با دختر عمه خود (رقیه تولیتی - فرزند ناصرالتولیه

۱ نقش سیاسی-اجتماعی سید ابوالفضل تولیت (مصباح التولیه) در روند پیروزی انقلاب اسلامی، صص ۳۰-۳۱

که نام کوچه ناصر در صفاییه برگرفته از او است) ازدواج کرد. اما برای ایشان فرزندى حاصل نشد. متولى باشى جهت درمان چاقى و امراضى که در پى آن برای آقاي سالار به وجود آمده بود، دکتر ساموييل روسى را به قم فراخواند. درمان دکتر ساموييل در کم شدن وزن موثر بود، اما کفایت نکرد و آقاي سالار در اثر مصرف بیش از حد قرص های تجویز شده در باغ سالاریه و در زمان حیات متولى باشى درگذشت.

بعد از او مقام نیابت تولیت به مصباح التولیه (ابوالفضل تولیت) رسید. هنگام ازدواج آقاي سالار و رقیه تولیتی، متولى باشى، باغ و عمارت «دَرَبَر» در نزدیکی روستای «ویریح» را به عنوان مهریه به رقیه خانم تولیتی تقدیم کرد که تا چند سال پیش به عنوان بیلاق خاندان صمدى و تولیتی مورد استفاده قرار می گرفت. اما رفته رفته از رونق افتاد و باغ خشک شد و عمارت نیز رو به خرابی رفت. هم اکنون دکتر محسن صمدى (فرزند رقیه خانم تولیتی) و مهندس معمار محمد علی صمدى (نوه رقیه خانم تولیتی) مشغول بازسازی و تعمیرات این عمارت زیبا با معماری بی نظیرند.» (گزارش از بانو پریا دربانى از بستگان خاندان تولیتی)

سرکارخانم دربانى چند عکس کم نظیر نیز در همین مورد فرستاده اند که به تدریج نشر می شود. عکس اول را مرقوم فرموده اند که در یکی از کتب چاپ شده است و نام آن را فراموش کرده اند، لیکن نگارنده برای نخستین بار آن را دیده است.

از سال تولد سالار تاکنون و حتی از منابع خاندانى اطلاعات دقیقی نداریم، لیکن از عکس هایی که از وی در کنار ابوالفضل تولیت یعنی برادر کوچک ترش در دست است، فاصله سنی این دو را حدود پنج تا هفت سال نشان می دهد. با توجه به این که ابوالفضل در سال ۱۲۸۳ تولد یافته است، سال تولد سالار را می توان در بین سال های ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ ش جستجو کرد.

با این وصف عمر او در حدود چهل سال تخمین زده می شود، اما عکس هایی که از وی دیده شده است سن او را بین پانزده و با مقدار زیادى اغماض تا حدود سی و اند سالگی نشان می دهد. از محل دفن و جزئیات دیگر زندگى اش نیز تاکنون اطلاعى نداریم.



از راست:

- ۱- سالار التولية، ۲- ناصر التولية، ۳- ابوالقاسم تولیتی، ۴- تقی دربانی، ۵- نظام دربانی، ۶- نایب علی مزین، ۷- محمد علی تولیتی، ۸- اسماعیل تولیتی.



روایت استاد علی اصغر فقیهی از فوت سالار

مرحوم استاد علی اصغر فقیهی نخستین فرد شاخص از «قم شناسان» دوران معاصر، روایتی از فوت «سالار» داشتند که به نقل آن مبادرت می‌شود. نگارنده با هماهنگی قبلی در ساعت نه صبح مورخ ۸۰/۶/۲ به محضر ایشان در منزل شخصی استاد در خیابان باجک شرفیاب شدم. عمده صحبت نیز در باره تحقیقات قم‌شناسی بود. استاد که از خویشان سببی مرحوم تولیت بودند. در ضمن صحبت، روایتی از فوت «سالار» داشتند که نگارنده بعد از برگشت در دفترم نگاشتم. اینک روایت مورد نظر با اندکی دخل و تصرف تقدیم می‌گردد:

«در مورد باغ سالاریه فرمودند که مرحوم متولی‌باشی که فردی کوتاه قامت بود دو فرزند داشت: یکی مصباح التولیه و دیگری سالار التولیه. اولی تولیت آستانه مقدسه را در دوره پهلوی به عهده داشت و فرزند دوم بیشتر مریض احوال و زرد روی بود. وی کوتاه قامت و بسیار چاق بود؛ به طوری که همیشه زنی از او مواظبت می‌کرد و هنگام خواب او بیدار می‌ماند که دَمَر نخوابد تا دچار حادثه نشود. اتفاقاً روزی پرستار مزبور جهت کاری سالار را تنها می‌گذارد و او به خاطر این‌که دَمَر روی زمین قرار می‌گیرد و نمی‌تواند برخیزد دچار خفگی می‌شود و فوت می‌کند.

مصباح و سالار هر دو به علت این‌که در خانواده اشرافی و مرفه پرورش یافته بودند و کم تحرک بودند، بسیار فربه بودند و به سختی حرکت می‌کردند. مدتی طبیعی اروپایی با درمان توانست سالار را راه بیندازد.

باغ سالاریه را متولی‌باشی در خارج از باغ زنبیل آباد و ساختمانی نیز درون آن جهت پذیرایی از میهمانانش ایجاد کرد.»

ممکن است روایت مذکور به علت آن‌که استاد در سال‌های پایانی فرمودند و یا سهو نگارنده در ضبط درست، با واقعیت امر تطبیق دقیق نداشته باشد. امیدواریم گزارش دقیق باغ سالاریه و حوادث مربوط با به دست آمدن اسناد دیگر حاصل شود.

عکس قبلی بالاترین سنین سالار را در بین عکس‌ها یعنی نزدیک به سی سالگی را نشان می‌دهد. (با تشکر از سرکار خانم نیلوفر رهبر از بستگان سببی خاندان تولیت بابت عکس ارسالی.)

ابوالفضل تولیت

دانستیم که از متولی‌باشی سه فرزند پسر باقی مانده است. از این‌که او دختر یا دخترانی نیز داشته است، اطلاعی نداریم. از فرزندان پسر، نخستین سالار التولیه بود که پیشتر به دلیل گذاشتن نام وی بر عمارت داخل باغ زنبیل آباد و سپس اطلاق آن بر قسمتی از این باغ با توجه به موضوع بحث به شرح حال او پرداختیم. فرزند کوچک‌تر موسوم به کلیددار بود که از احوال او اطلاعی نداریم و ظاهراً کودکی که در عکس‌های چهار نفره متولی‌باشی با فرزندانش دیده می‌شود هم اوست.

فرزند میانه ابوالفضل تولیت است که نامدارترین و تاثیرگذارترین فرزند متولی‌باشی در نیمه اول قرن چهاردهم هجری در تحولات قم و هم‌چنین پاره‌ای از تحولات سیاسی همین نیمه از جمله انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش در کشور است. او ظاهراً تنها فرزند باقی مانده از خانواده متولی‌باشی بود که به همین دلیل نیز تقریباً تمام اموال این خانواده به وی - که خود بلاعقب درگذشت - رسید.

زندگی او را در پنج محور می‌توان بررسی کرد:

۱. تولیت آستانه مقدسه قم و چگونگی مدیریت بیوتات و متعلقات آن در زمان وی.
۲. نقش او در تاریخ اجتماعی و فرهنگی قم با توجه به ایجاد شهرک سالاریه در همین شهر.
۳. نمایندگی مردم قم در مجلس شورای ملی سابق در هفت دوره.
۴. نقش و تاثیر وی در مبارزات سیاسی با پهلوی دوم و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران.
۵. سرنوشت اموال و املاک باقی مانده از او با توجه به ارزش بسیار بالای آن از جمله مقداری نقدینگی در یکی از بانک‌های انگلستان و باغ زنبیل آباد (سالاریه) که موضوع بحث است.

تا آن‌جا که اطلاع داریم در باره هیچ‌کدام از محورهای مذکور به جز محور چهارم که در پاره‌ای از خاطرات مبارزان و رجال سیاسی منعکس و هم‌چنین موضوع یک پایان‌نامه

دانشگاهی به نام «نقش سیاسی - اجتماعی سید ابوالفضل تولیت (مصباح التولیه) در روند پیروزی انقلاب اسلامی» با پژوهش حسین باقری بوده است، پژوهشی روشمند و دقیق صورت نگرفته است. مشخصات پایان نامه در مآخذ این نوشته ذکر می شود.

منابع

- ایران افسانه یا واقعیت، مریت هاکس، ترجمه محمد حسین نظری نژاد و احمد نمایی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸
- انوار المشعشعین فی شرافة القم والقمیین، شیخ محمد علی بن حسین نائینی کچوئی قمی، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۱، ش ۳، ج
- تاریخ قم، حسن بن محمد بن سائب بن مالک اشعری، ترجمه تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تحقیق محمد رضا انصاری، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۵
- تاریخ دارالایمان قم (به انضمام رسایل قاجاری در مورد قم)، محمد تقی بیگ ارباب و نویسندگان قمی دوره قاجار، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، بی نا، بی تا
- تاریخ و جغرافیای قم، افضل الملک کرمانی، به کوشش مدرسی طباطبایی، وحید، بی تا (تاریخ مقدمه ۱۳۹۶ق)
- تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم والقمیین، شیخ حسین مفلس قمی، تحقیق علی رفیعی علا مرودشتی و محمد حسین درایتی، بنیاد قم پژوهی، ۳ جلد، ۱۳۹۱
- خلاصة البلدان، صفی الدین محمد بن محمد هاشم قمی، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، بی نا، بی تا (تاریخ مقدمه ۱۳۹۶ق)
- شناختنامه قم (حاوی رسایل و کتب چاپ شده در مورد قم)، به کوشش علی بنایی، بنیاد قم پژوهی، ۱۰ جلد، ۱۳۹۱
- کتابشناسی آثار مربوط به قم، حسین مدرسی طباطبایی، بی نا، بی تا (نشر در اواسط دهه پنجاه شمسی)

گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، کتابفروشی اسلامیة، ۹ جلد، ۱۳۵۲
نقش سیاسی - اجتماعی سید ابوالفضل تولیت (مصباح التولیه) در روند پیروزی انقلاب
اسلامی (پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ انقلاب اسلامی)،
پژوهشگر: حسین قربانی، استاد راهنما: دکتر حمید بصیرت منش، استاد مشاور: دکتر محسن
بهشتی سرشت، ۱۳۹۵

ميراث شباب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

خلاصه المقالات

السید محمد اسد الموسوی

ملاحظات في باب تصحيح كتاب الفهرست لابن النديم / محمد كاظم رحمتي
يتطرق المقال للطبعة الثانية من كتاب الفهرست لمؤلفه ابن النديم تصحيح فؤاد أيمن سيد
والذي طبعته دار الفرقان في لندن سنة ۱۴۳۵ / ۲۰۱۴ . يتناول الكاتب في هذه المقالة عدّة
نكات؛ كان من جملتها: موسى بن عيسى الكسروي، محمد بن عمران المرزباني وكتابه
المستنير، أديان الهند. كما نوّه على بعض موارد السقط والتصحيح والتصحيح المحتمل في
متن الكتاب، إضافة إلى بعض النكات التي تحتاج إلى توضيح في المتن.

كلمات البحث:

الفهرست (كتاب)؛ ابن النديم؛ الكسروي، موسى بن عيسى؛ المرزباني، محمد بن
عمران؛ المستنير (كتاب)؛ تصحيح المتن - نقد ودراسة.

نظرة جديدة على رسالة (علّة خلق الكافر) للشيخ الحر العاملي / عبد الهادي سجاد

محمودي

يُعدّ الشيخ الحر العاملي (۱۱۰۴ - ۱۰۳۳ هـ) أحد أعلام ساحات علم الحديث والفقاهة،
تطرق في كتابه (خلق الكافر وما يناسبه) والذي طبع تحت عنوان (خلق الكافر) والذي يبحث
فيه علّة خلق الكفار.

يتناول هذا الكتاب القيم - من جانب - شرح روايات الجبر والتفويض ويوجب على الشبهات المطروحة في هذا المجال، ومن جانب آخر يتطرق إلى روايات الطينة وبعض المسائل كالفناء والقدر والإرادة الإلهية مجيباً أيضاً على الشبهات الواردة على هذه القضايا.

كلمات البحث:

التعرّف على المؤلف، التعريف بالأثر، النسخ الخطية، تحليل بنية ومحتوى الكتاب.

تبيين الآثار العلمية لشيخ العراقيين ودراسة صحة انتسابها للمؤلف / علي قنبريان
نُسبت عدّة كتب للشيخ عبد الحسين الطهراني العالم الشيعي في القرن الثالث عشر والمعروف بشيخ العراقيين (المتوفى ١٢٨٦ قمري) حيث شكّل نقد ودراسة صحة هذه النسبة الموضوع الأساسي في هذه المقالة. وقد قَبِلَ الكاتب صحة انتساب عدّة من الآثار مثل طبقات الرواة وترجمة نجات العباد، وشكك في انتساب كتاب أسرار الصلاة. تناولت المقالة أيضاً وصفا للمخطوطات الخاصة بهذه الآثار.

كلمات البحث:

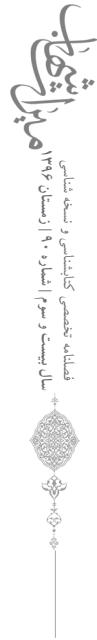
شيخ العراقيين، المتوفى ١٢٨٦ ق - دراسة الآثار؛ كتب شيخ العراقيين - بيليوغرافيا الكتب والمخطوطات؛ بيليوغرافيا كتب شيخ العراقيين - الآثار القطعية والمشكوكة.

نبذة حول بيليوغرافيا كتب ثورة التباكو / محسن صادقي

ثورة التباكو هي إحدى الأوراق المهمة في حياة الفقيه الشيعي الميرزا محمد حسن الشيرازي المتوفى سنة ١٣١٢ هـ. ق، والتي حدثت إبان عهد ناصر الدين شاه القاجاري. جاءت المقالة مفهومة لمصادر هذه الحادثة المهمة، فشملت ١٤ عنواناً كأثار مستقلة، وحوالي ١٠٠ عنواناً كوئائق، و ٨٠ عنواناً كأثار متضمنة، و ١١ عنواناً كمقالة بحثية، إضافة إلى مقدمة مقتضبة حول ثورة التباكو.

كلمات البحث:

ثورة التباكو - علم المصادر؛ الشيرازي، محمد حسن؛ تاريخ إيران - العصر القاجاري.



التعريف بموسوعة العلامة المرعشي / ناصر الدين أنصاري قمي

تتناول المقالة التعريف بكتاب «موسوعة العلامة المرعشي»، والتي ضمت كتابات متفرقة للسيد شهاب الدين المرعشي النجفي، نُشرت الموسوعة في ثلاثة أجزاء متكونة من ١٧٠٠ صفحة. احتوى الجزء الأول أربعين مقالة يمكن اعتبار بعضها كرسالة مفصلة، مثل: ترجمة السيد أبو رضا الراوندي، ومحمد علم الهدى الكاشاني. وقد كتبت هذه الرسائل طوال ٥٧ عاما (من سنة ١٣٥٣ وحتى سنة ١٤١٠ هـ.ق). أما الجزء الثاني فقد احتوى على عشرين رسالة بالفارسية والعربية في مختلف المواضيع، كان أكبرها رسالة في نقد مسودة دستور الجمهورية الإسلامية. الجزء الثالث احتوى على ٤٥ مقدمة كتابا، و٧٨ تقریظا، وملاحظات على ١٢٤ كتابا، وإشارات على ٥٨١ كتابا، حيث شكّلت ما مجموعه ٨٢٨ ملاحظة دونت خلال ٦٦ عاما (من سنة ١٣٤١ وحتى سنة ١٤٠٧ هـ.ق). كان أغلب محتوى هذه المقالات والملاحظات حول بيليوغرافيا الكتب والتراجم، وهذا ما يعكس جهود السيد المرعشي ومتابعاته العلمية طوال عمره الشريف، إضافة الى مواضيع أخرى تناولتها هذه الملاحظات.

كلمات البحث:

المرعشي النجفي، السيد شهاب الدين - آثار متفرقة؛ موسوعة العلامة المرعشي (كتاب)؛ بيليوغرافيا كتب الشيعة؛ كتب التراجم الشيعية.

تعريف العلوم الأدبية / شمس الدين محمد بن محمود الآملي (المتوفى ٧٥٣ ق) -

تحقيق: مهدي باي

تتناول المقالة النص المعرّب لكتاب نفائس الفنون تأليف شمس الدين محمد الآملي (المتوفى ٧٥٣ ق). فقد قسّم الآملي العلوم الأدبية إلى خمسة عشر علما وشرحها، وعدّها كالتالي: الخط، اللغة، الاشتقاق، الصرف، النحو، المعاني، البيان، البديع، العروض، القوافي، التعريض، الأمثال، الدواوين، الإنشاء، الاستيفاء. ثم تناول في ذيل علم الإنشاء ثلاثين موردا في واجبات ولوازم هذا العلم.

كلمات البحث:

الأملي، محمد (المتوفى ٧٥٣ق)؛ نفائس الفنون (كتاب)؛ تصنيف العلوم؛ العلوم الأدبية
- الأنواع؛ علم الإنشاء - الواجبات واللوازم.

رسالة في بيان حديث (يملاً الأرض...) / تحقيق: أحمد رنجبري حيدر باغي
تتناول المقالة متن رسالة شيعية مخطوطة باللغة الفارسية حول الإمام المهدي عليه السلام لم
يعرف كاتبها. أكد كاتب هذه الرسالة على عدم إمكانية توقيت زمان ظهور الإمام المهدي عليه
السلام، كما تناولت الرسالة منتقداً نظريات ابن عربي العرفانية.

كلمات البحث:

الإمام المهدي عجل الله فرجه؛ حديث (يملاً الأرض قسطاً وعدلاً)؛ ظهور الإمام
المهدي - التوقيت؛ نظريات ابن عربي - نقد وتحليل.

مخطوطة قديمة لديوان همام الدين التبريزي / علي حيدري يساؤلي
تصف المقالة نسخة قديمة من ديوان أشعار همام الدين التبريزي (المتوفى ٧١٤ ق) يرجع
تاريخ كتابتها إلى سنة ٧٣٩ ق. ثم ينقل على أساسها ١٩٤ بيتاً من الشعر لم ترد في النسخة
المطبوعة. يتطرق الكاتب لبعض الفروقات بين النسخة الخطية والنسخة المطبوعة، ويشير
لأول مرة لبعض النكات حول سبب صدور بعض الأبيات، ومشيراً إلى تأثير همام التبريزي
بالشاعر الكبير سعدي الشيرازي.

كلمات البحث:

التبريزي، همام الدين (المتوفى ٧١٤ق)؛ ديوان همام الدين التبريزي (كتاب) - مخطوطة
عام ٧٣٩ق؛ دراسة المخطوطات، الأدب الفارسي - القرن الثامن.

تاريخ حديقة «زنبيل آباد» (سالاربه) في قم / السيد محسن محسني
تتناول المقالة تاريخ حديقة زنبيل آباد على ضوء كتاب (تاريخ قم) حيث يُشير إلى أن تاريخها

يرجع إلى عام ٣٧٨ قمرى. تتعرض المقالة لنقل وتحليل ومقارنة لسائر المصادر الخاصة بتاريخ قم التي تناولت هذا المورد، مثل: خلاصة البلدان (القرن ١١)، أنوار المشعشين (القرن ١٤)، تحفة الفاطميين (القرن ١٤)، خمس رسائل من العصر القاجاري، ومذكرات سفر أحد الرحالة الإنجليز. ثم يقدم الكاتب بعض التوضيحات حول المتولين لهذه الحديقة الموقوفة، أمثال: الميرزا أبو طالب معجهد قمى وحفيده من بنته، الميرزا حسين متولي باشي، الميرزا باقر متولي باشي، وسالار التولية، وأبو الفضل توليت. كما تطرق إلى مشيدات هذه الحديقة ووضعها ومساحتها سنة ١٣١١ شمسي، وبعض النكات حول تغيير أسم هذه الحديقة إلى حديقة سالاريه.

كلمات البحث:

تاريخ قم؛ حديقة زنبيل آباد؛ أوقاف قم - متولوا حديقة زنبيل آباد؛ مصادر تاريخ قم.





Specialized Quarterly of Bibliography
and Manuscript Studies
Vol. 23, No. 90, winter 2018

Abstracts of Mīrāth Shāhāb 90

Translators: Mazaher Marami Hajikandi
Ali Marami Hajikandi

Considerations as to the correction of Ibn nadīm's book al-Fihrist / Muḥammad Kāzīm Raḥmatī

This article reviews the second print of the book al-Fihrist written by Ibn nadīm and corrected by fūād Ayman Sayyid which was published in 1435 AH/2914 by Dār al-Furqān, London. The author has included some materials related to some points, from among: Mūsā b. 'īsā kasrawī, Muḥammad b. 'Umrān Marzbānī and his book al-Mustanīr, the religions of India. He also notifies some omissions, probable editing and correction, and points in need of explanation in the text of the book.

Keywords: al-Fihrist (book); Ibn nadīm; kasravī, Mūsā b. 'īsā; Marzbānī, Muḥammad b. 'Umrān; al-Mustanīr (book); Correction of texts – review.

A New Look at the Treatise of “‘Illatuh Khalq al-Kāfir” of Shaikh Ḥurr ‘Amilī / Abdulhadi Sajjad Mahmudi

Shaikh Ḥurr ‘Amilī (1033-1104- AH) who is one of the popular figures in Hadith and jurisprudence discusses the reason for the creation of disbelievers in the book “Khalq al-kafiru wa mā yunāsabuh” which was published beforehand with the title of “the creation of disbeliever”.

On the one hand, in this precious book, he explains the narrations of compulsion and volition and answers the falsities about this issue and on the other hand,

puts forward some narrations of natural disposition and issues like destiny and providence and divine will and refutes and answers the falsities about these issues.

Keywords: Presenting the author; Introducing the work; Manuscripts; Analyzing the structure and content of the book.

The explanation of the scientific works of Sheikh al-‘Arāqīn and the exploration of their attribution accuracy to the author/ ‘Alī Qanbariyān

Some books are attributed to Sheikh Abd al-Ḥusayn Tehrānī, the Shi’a scholar in the thirteenth century known as Sheikh al-‘Arāqīn (d. 1286 AH). Reviewing the attribution accuracy of these works to him is the main concern of this article. The author accepts the attribution accuracy of works like Ṭabaqāt al-riwāyah and the translation of Nijāt al-‘Ibād and doubts about the attribution of some works like Asrār al-Ṣalāt. The codicology of these works is also provided in this article.

Keywords: Sheikh al-‘Arāqīn, d. 1286 AH – exploring the works; Books of Sheikh al-‘Arāqīn –bibliography and codicology; Bibliography of Sheikh al-‘Arāqīn – certain and dubious works.

Bibliography selection of Tobacco Movement/Muhsin Ṣādiqī

The Tobacco Movement is one of the pages of the life of Shi’a jurist Mīrzā Muḥammad Ḥassan Shīrāzī (d. 1312 AH) that occurred in the era of Nāṣir al-Dīn Shāh Qājār. A list of the references related to this occurrence including 14 independent works, about 100 documents, 80 included works, and 11 research articles along with a short introduction as to the Tobacco Movement are provided in this article.

Keywords: Tobacco Movement –bibliography; Shīrāzī, Muḥammad Ḥassan; History of Iran – Qājār era.

Introducing “the Musū‘ah of al-‘Allamah al-Mar‘ashī”/ Nāṣir al-Dīn Anṣārī Qomī

This article introduces the book Musū‘ah al-‘Allamah al-Mar‘ashī which contains the sporadic writings of Sayyid Shahāb al-Dīn Mar‘ashī Najafī and is published in three volumes, altogether in 700 pages. In the first volume, he has provided 40 articles some of which are extensive treatises like the biography of Sayyid Abu al-Riḍā Rāwandī and Muḥammad ‘Alam al-Hudā Kāshānī.

These treatises are written in 57 years (1353 to 1410 AH). The second volume includes 20 treatises in Persian and Arabic in different fields the most extensive of which is a review on the draft of constitution of the Islamic Republic of Iran. The third volume is the forewords on 45 books, commentaries on 78 books, notes on 124 books, allusions on 581 books which totally show his opinions about 828 books in 66 years (1341 to 1407 AH). The content of these articles and notes mostly is related to bibliography and writing biographies which shows the persistence and perseverance of Mar‘ashī in these fields during his scientific lifetime, though other subjects are also explored along with these.

Keywords: Mar‘ashī Najafī, Seyyid Shahāb al-Dīn – sporadic works; the Musū‘ah of al-‘Allamah al-Mar‘ashī (book); Shi’a bibliography; Shi’a writing of biographies

Defining literary genres/ Shams al-Dīn Muḥammad b. Maḥmūd Āmulī (d. 753 AH) – Edited by: Maḥdī Bāy

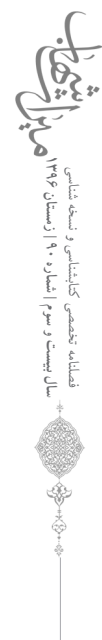
The Arabicized text of a part of the book Nafā‘is al-Fūnūn by Shams al-Dīn Muḥammad Āmulī (d. 753 AH) is provided in this article. In this treatise, Āmulī divides literary genres into 15 types and explains them: alphabet, vocabulary, polyptoton, morphophonology, syntax, semantics, eloquence, rhetoric, prosody, rhyme, innuendo, exempla, poetry configuration, composition, merismus. For the composition genre, he enumerates thirty necessities of this genre.

Keywords: Āmulī, Muḥammad (d. 753 AH); Nafā‘is al-Fūnūn (book); classification of genres; Literary genres – types; Composition genre – necessities.

A treatise on expressing the tradition of “Yamla‘al-arḍa”/ Edited by: Aḥmad Ranjbarī Ḥeidar Bāghī

The author has provided the text of a Shi’a, Persian manuscript about Imam Maḥdī (as) whose author is unknown. He emphasizes that tawqīt, which is the determination of the advent time of Imam Maḥdī (as), is not possible. The author of the treatise also reviews the mystical viewpoints, particularly the views of Ibn ‘Arabī.

Keywords: Imam Maḥdī (May God hasten his glad advent); The tradition of “Yamla‘al-arḍa Qistan wa ‘Adlan”; the advent of Imam Maḥdī – tawqīt; Views of Ibn ‘Arabī – review.



An old manuscript of Humām al-Dīn Tabrīzī's Book of Poems / 'Alī Ḥaydarī Yasāwulī

The author describes the old manuscript of Humām al-Dīn Tabrīzī's book of poems (d. 714 AH), written in the year 739 AH, and then based on it quotes 194 of his verses which are not included in the published copy of the book of poems. The author suggests differences between the aforementioned manuscript and the published copy as well as unprecedented points about the cause of the composition of some poems, and shows that Humām Tabrīzī has been influenced by Sa'dī Shīrāzī.

Keywords: Tabrīzī, Humām al-Dīn (d. 714 AH); Humām al-Dīn Tabrīzī's book of poems (book) – manuscript 739 AH; Manuscript studies; Persian literature – the eighth century.

The History of Zanbīl Ābād (Sālārīyyah) Garden of Qom / Sayyid Muḥsin Muḥsinī

The author has illustrated the history of Zanbīl Ābād garden based on the book the history of Qom, written in 378 AH. Then, he quotes, analyzes, and compares the information taken from other sources of the Qom history such as Khulāṣah al-buldān (11th century AH), Anwār al-musha'ṣha'īn (14th century AH), Tuḥfah al-Fāṭimīyyīn (14th century AH), five treatises of the Qājār era, and the travelogue of an English globe-trotter. When appropriate, the author discusses the custodians of this endowed garden such as Mīrzā Abū Ṭālib Mujtahid Qomī, his grandson Mīrzā Ḥusayn Mutawallī Bāshī, Mīrzā Muḥammad Bāqir Mutawallī Bāshī, Sālār al-Tawlīyyat, and Abūlfaḍl Tawlīyat Sukhan. He also refers to points about the buildings of the garden, its condition, its size in 1932, and the changing of its name to Sālārīyyah garden.

Keywords: The history of Qom; Zanbīl Ābād garden, Qom Endowments – the custodians of the Zanbīl Ābād garden; The sources of Qom history.



Content

Articles	<p>Considerations as to the correction of Ibn nadīm’s book al-Fihrist Muḥammad Kāzīm Raḥmatī 3</p> <p>A New Look at the Treatise of “Illatuh Khalq al-Kāfir” of Shaikh Ḥurr ‘Amilī Abdulhadi Sajjad Mahmudi 23</p>
Bibliography	<p>The explanation of the scientific works of Sheikh al-‘Arāqīn and the exploration of their attribution accuracy to the author ‘Alī Qanbariyān 45</p> <p>Bibliography selection of Tobacco Movement Muhsin Ṣādiqī 71</p>
Book Review	<p>Introducing “the Musū‘ah of al-‘Allamah al-Mar‘ashī” Nāṣir al-Dīn Anṣārī Qomī 95</p>
Critical Edition	<p>Defining literary genres Shams al-Dīn Muḥammad b. Maḥmūd Āmulī (d. 753 AH) – Edited by: Mahdī Bāy 105</p> <p>A treatise on expressing the tradition of “Yamla‘al-arḍa” Edited by: Aḥmad Ranjbarī Ḥaidar Bāghī 121</p>
Manuscripts Studies	<p>An old manuscript of Humām al-Dīn Tabrīzī’s Book of Poems ‘Alī Ḥaydarī Yasāwulī 135</p>
Qom Studies	<p>The History of Zanbīl Ābād (Sālārīyyah) Garden of Qom Sayyid Muḥsin Muḥsinī 185</p>